سیری در عرفان عملی اسلام

علی محمد برنا

بسم الله الرحمن الرحیم

سیری در عرفان عملی اسلام

نویسنده:

علی محمد برنا

ناشر چاپی:

میر رضی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیری در عرفان عملی اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه برنا، علی محمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآورنده

سیری در عرفان عملی اسلام/ تالیف علی محمد برنا.

مشخصات نشر قم: میر رضی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری ۲۵۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۶۹-۲-۲

وضعیت فهرست نویسی فیپا

موضوع عرفان

رده بندی کنگره BP۲۸۶/ب۴۵س۹ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی ۵۱۱۱۸۵۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرّحمن الرّحيم

ص: ٢

سیری در عرفان عملی اسلام

مؤلف: علی محمد برنا

ناشر میررضی

ویراستار علمی و ادبی دکتر محمود حکم آبادی

شابک ۲-۲-۹۸۶۶۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

E-mail:Borna۱۲۷۲۴@yahoo.com

پایگاه اینترنتی:

www.Hajborna.ir

شناسه در تلگرام، ایتا و سروش:

nedayhosseini@

ص: ۳

تألیف علی محمد برنا

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان

سطح ۴ حوزه علمیه قم

استادیار پایه ۲۷

ص: ۴

پیش گفتار

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«الحَمـدُ للهِ الّذی دلَّ علی ذاتِهِ بذاتِهِ و تَنزَّهَ عَن مُجانَسَهِ مَخلُوقاتِه و صَـلَّی الله عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ والسَّلامُ علی بقیّهِ اللهِ فی أرضِه»

انسـان بـا شـناختی فطری که از خـالق خود دارد، دائمـاً در تکاپوی یافتن اصل خود و بازگشت به سرچشـمهٔ هستی و کمال بی نهـایت است و آرزوی رسـیدن به این حقیقت نهـان، وجود او را بی قرار ساخته و در سـیل خروشان شـیفتگان وصال دوست با تمـام وجـود در حرکت است؛ از همین رو هرگـاه غیر او را مقصـد و آرزوی خود قرار می دهـد و به تمنـای غیر او حرکت می کنـد، چون به آن دست می یابـد آن را سـراب یـافته، تشـنگی او افزون می شود؛ زیرا آرامش قلب آدمی در ملاقـات خـداوند متعال و انس و آشنایی با اوست. «لاتَسکُنُ النُّفُوسُ إلّاعِندَ رُؤیاکَ».(۱)

آنچه در این میـان مهم است، آشـنایی بـا راهی است که با پیمودن آن می توان به مقصـد رسـید و از انحراف و سـقوط در دام شیطـان و وسوسه های نفس مصون مانـد و این راه غیر از راه قرآن و اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله نیست. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله : انی تارکُ فیکم الثَّقْلَیْنِ کتابَ اللهِ و عِتْرَتی اهلَ بیتی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا».(۲)

ص: ۱۱

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۴۱۹.

۲- . الخزاز القمی، کفایه الاثر، ص۱۶۳.

در این نوشتار سعی در بیان مبانی عرفان و سلوک از نظرگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است و آنچه در این راه ما را کمک می کند، توجه به سلوک عملی عارفانی است که از چشمهٔ زلال ولایت سیراب شده اند و در پرتو شعاع آن، چشم دلشان به مشاهدهٔ انوار حقیقت روشن شده است و به دور از ابداعات اهل تصوف، تنها با ملازمت شریعت اسلام و سیرهٔ ائمهٔ معصومین علیهم السلام و التزام به فقه جعفری، قلوبشان پاک شده و جان هایشان سرشار از شوق و محبت دوست و جایگاه اسرار الهی گردیده است.

در هنگام تألیف کتاب، پاره ای از مسائل، ذهنم را مشغول می ساخت و تصمیم مرا در ادامهٔ کار سست می کرد؛ لذا به کتاب خدا پناه بردم و از آن نور ساطع طلب راهنمایی نمودم که پاسخ داده شد: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا، مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وِزْرًا».(۱)

از این جهت امیدوار شدم که با عنایت قطب اهل معرفت، حضرت ولی الله الاعظم، حجت بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه بر قلم بی مقدار این بی بضاعت کلماتی جاری شود که خشنودی آن بزرگوار را در پی داشته باشد؛ ان شاء الله.

علی محمد برنا

تابستان ۱۳۸۸

تویسرکان

ص: ۱۲

۱- . سوره طه، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

فصل اول: کلیات

۱. نیاز به عرفان

انسان برخی از معارف الهی را از راه عقل و وحی به دست می آورد و صاحب دانش و آگاهی می شود و این راهی است که هیچ پویندهٔ راه حقی را از آن گریز نیست؛ زیرا بدون آگاهی هیچ حرکتی ثمربخش نیست و هیچ ره پویی بدون آن به مقصد نمی رسد. علاوه بر اینها خداوند متعال در سویدای وجود انسان راه دیگری برای ادراک حقایق دینی قرار داده است و آن، شناخت این حقایق با نورانیت قلبی است؛ زیرا اگر دانش بشر از محیط ذهن و اندیشه فراتر نرود و موجب بصیرت باطنی او نشود، ترقی و کمال او را در پی نخواهد داشت. به این جهت، هدف اصلی پیامبران الهی بیداری دل انسان ها بوده است و خداوند متعال آیات خود را برای کسانی وسیلهٔ تذکر قرار داده است که از بصیرت قلبی برخوردار باشند و بخواهند دانسته های خود را به یافته ها و اعتقادهای قلبی تبدیل کنند.

همانا در این برای هر صاحب دل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد عبرتی است.(۱)

ص: ۱۳

۱- . «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ»؛ سورهٔ ق، آیهٔ ۳۷.

از دیدگاه اسلام، انسان دارای دو جوهر است: اول روح که جوهری نورانی و زنده و لطیف و فعال است و دیگری جسم که جاهل و سنگین و ساکن است و برای هر یک از این دو، نقص و کمالی است. کمال روح وابسته به علم و عمل صحیح است و علمی که موجب کمال و ترقی آدمی از درجه حیوانات به مقام فرشتگان مقرب الهی می شود، معرفت خداوند متعال، آشنایی با صفات و افعال او، شناخت انبیا و ائمه علیهم السلام و قیامت و آشنا شدن با حقیقت روح و نحوهٔ به کمال رساندن آن است؛ تا جایی که روح از زندان طبیعت آزاد شود و به مقام روحانیت و جاودانگی برسد.(۱)

این کمال فقط از راه ریاضت ها و مجاهدت های شرعی و با توسل به ائمه معصومین علیهم السلام و حکمت صحیح و با شرایط مخصوصی قابل دسترسی است و در عرفان اسلامی از آن بحث می شود.

به راستی ای انسان، تو به سوی خدای خویشتن به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.(۲)

من که ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست

صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۴۵۰

۱- . صدر الدین شیرازی، کسراصنام الجاهلیه، ص۱۵.

۲- . «یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ»؛ سورهٔ انشقاق، آیهٔ ۶.

۲. معنای عرفان

عرفان در لغت به معنای «شناختن»(۱) است و در اصطلاح، طریقهٔ معرفت است در نزد آن دسته از صاحب نظران که بر خلاف اهل برهان، در کشف حقیقت، بیشتر بر ذوق و اشراق تکیه می کنند تا بر عقل و استدلال. موضوع آن، عرفان ذات حق تعالی از حیث اسماء و صفات اوست و بالجمله راه و روشی است که پاره ای از طالبان برای شناسایی حق انتخاب کرده اند.(۲)

علامه طباطبایی قدس سره می فرماید:

عرفان راهی است از راه های پرستش -- پرستش از راه محبت، نه از راه بیم و امید-- برای درک حقایق ادیان، در برابر ظواهر دینی و تفکر عقلی.(۳)

۳. راه های کسب معرفت

برای کسب معرفت راه های متفاوتی وجود دارد:

الف. طریق استدلال؛ در این راه از معلول به علت پی برده، از خصوصیات مخلوقات که فعل خداوند هستند، صفات او دانسته می شود و با شناخت صفات به ذات او پی می برند. متکلمان و فیلسوفان معرفت خدا را از این راه طلب می کنند، با این تفاوت که متکلمان برای کسب معارف الهی بیشتر به آیات قرآن و روایات تمسک می کنند و فیلسوفان اساس معرفت را استدلال عقلی قرار می دهند.

ب. طریق عارفان بالله؛ این گروه بر اساس تعالیم دینی، باطن خود را از صفات

۱- . دهخدا، لغت نامه، ذیل مادهٔ «عرفان».

۲- . جندی، شرح فصوص الحکم، ص۸.

۳- . طباطبایی، شیعه دراسلام، ص ۱۵۰.

زشت پـاک می کننـد تا غیر خـدا را از دل خود بزداینـد و با چشم دل حقایق هستی را مشاهـده کننـد و در فهم حقایق دینی به یقین قلبی برسـند. هدف آنها رسیدن به توحید الهی است. این راه، عمیق شدن با بصیرت قلبی در فهم معارف قرآنی و روایات است، نه اینکه راهی مستقل در برابر آنها باشد.

عرفان بالله قلب را محل تجلیات(۱) اسـماء و صفات حق تعالی می کند و هرگونه زشتی و شرک و نفاق را از قلب می زداید و انسان را از طبیعت جـدا می کنـد تا آدمی با توسل به ولایت امامان معصوم علیهم السـلام سـیر ملکوتی خود را آغاز و با تجرّد نفس، انوار فیوضات الهی را ملاحظه کند و این راهی است که در روایات و ادعیه بر آن تأکید شده است.

در مناجات شعبانیه آمده:

خـدایا به من عطـا کن نهـایت بریـدن به سوی خود را و چشم هـای دل ما را به نوری که بتوانـد به تو نگاه کنـد نورانی کن. تا جایی که چشم های دل ها حجاب های نورانی را بشکافد و به معدن عظمت برسد و ارواح ما به عزت قدس تو تعلق یابد.(۲)

پیشوای اهـل معرفت، امام علی علیه السـلام فرمود: «اگر از حقایق هستی پرده برگیرنـد، چیزی به علم من افزوده نمی شود».(۳) چون این مقامـات پس از نجـات قلب از وسوسه هـای شـیطانی به دست می آیـد، پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شیطان ها اطراف قلوب فرزندان آدم پرسه نمی زدند، هر آینه آنها ملکوت(۴)

آسمان ها را

ص: ۱۶

۱- . تجلی: ظـاهر شـدن، روشن و درخشـنده شـدن، جلوه کردن ... محـلّ این تجلی و مظهر آن، روح است. سـجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۲۲۳.

۲- . راوندی، الدعوات، ص۵.

۳- . حسن، عبدالله، مناظرات فی الامامه، ص۴۴۸.

۴- . ملکوت: جهت باطن این عالم است. طباطبایی، المیزان، ج۱، ص۲۷۳.

مشاهده می کردند».(۱)

خداوند درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

ما ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا او از یقین کنندگان باشد.(۲)

باید دانست ادراک ملکوت هستی اختصاص به حضرت ابراهیم علیه السلام ندارد و از روایات استفاده می شود که درک این حقیقت با عنایت ائمهٔ معصومین علیهم السلام برای سایر مؤمنین نیز ممکن است.

جابر بن یزید جعفی که از اصحاب امام باقر علیه السلام است می گوید: از آن حضرت سؤال کردم: ملکوتی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داده، چه بود؟ جابر می گوید: در این حال من سر خود را پایین انداخته و زمین را نگاه می کردم. امام علیه السلام دست خود را بالا برد و به من فرمود: سرت را بلند کن. من سر خود را بلند کردم، دیدم سقف خانه برداشته شد و چشم من به دیدن نوری درخشان باز شد که چشم را خیره می نمود. امام علیه السلام فرمود: «ابراهیم علیه السلام این چنین ملکوت آسمان و زمین را مشاهده کرد».(۳)

این گونه مشاهدات که به عنایت ائمهٔ معصومین علیهم السلام برای شاگردان مکتب آنها اتفاق افتاده است، موجبات رشد و تعالی عرفان شیعی را فراهم آورد، تا جایی که به مدد انفاس قدسی اهل بیت عصمت علیهم السلام درهای مکاشفه و شهود بر دل های پاک شیعیان خاص باز شد و با دریافت حقایق توحیدی، عارفان بزرگی مانند سلمان فارسی، کمیل بن زیاد و جابر بن یزید جعفی و در قرون متأخر، افرادی مانند علامه بحرالعلوم، آیت الله قاضی، آیت الله انصاری همدانی(۴)،

و استاد ما

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۵۹.
۲- . «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛ سورهٔ انعام، آیهٔ ۷۵.
۳- . الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۴۲۴.
۴- . برای شناخت بیشتر این دو عارف بزرگوار به کتاب های عطش و سوخته، از انتشارات شمس الشموس مراجعه شود.

حضرت

آیت الله سید حسین یعقوبی قائنی(۱)رضوان

الله تعالی علیهم و هزاران انسان کامل دیگر پرورش یافتند و این همان وعدهٔ پیامبر صـلی الله علیه و آله است که فرمود: «علمای امت من از انبیای بنی اسرائیل افضل هستند».(۲)

۴. عرفان نظری

در مکتب انسان ساز اسلام، عارفان بزرگی تربیت شده اند که خداوند چشم دل آنها را به مشاهدهٔ حقایق باز نموده است. آنها آنچه را در ملکوت هستی یافته اند، در گفته ها و نوشـته های خود بازگو کرده اند و دانش عرفان نظری بر همین اساس شـکل گرفته است. استاد مطهری می فرماید:

عرفان نظری به تفسـیر هستی می پردازد و دربارهٔ خـدا و جهان و انسان بحث می نماید. عرفان در این بخش، خود مانند فلسـفهٔ الهی در مقـام تفسـیر و توضـیح هستی است و همچنـان که فلسـفهٔ الهی برای خود موضوع و مبـادی و مسائـل معرفی می کنـد، عرفان نیز موضوع و مسائل و مبادی معرفی می نماید، ولی البته فلسـفه در استدلالات خود تنها به مبانی و اصول عقلی تکیه می کند و عرفان مبادی و اصولِ به اصطلاح کشفی(۳)

را مایهٔ اسـتدلال قرار می دهد و آنگاه آنها را با زبان عقل توضـیح می دهد. اسـتدلالات عقلی فلسـفی مانند مطالبی است که با زبانی نوشته شده باشد و با همان زبان اصلی

مطالعه شود، ولی استدلالات عرفانی مانند مطالبی است که از زبان دیگر ترجمه شده باشد.(۴)

۱- . استاد بزرگوار ما، حضرت آیت الله سید حسین یعقوبی قائنی، صاحب کتاب سفینه الصادقین.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۳۵، ص۳۰۴.

۳- . کشف: ظهور آنچه در خفا است. کشف را بر حسب رفع همـهٔ حجاب ها یا برخی از آنها مراتبی است. سـجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۶۵۷.

۴- . مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص۸۹.

۵. عرفان عملی

عرفان عملی روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می کند. در این بخش از عرفان توضیح داده می شود که سالک برای رسیدن به قلهٔ منیع انسانیت از کجا بایـد آغاز کند و چه منازل و مراحلی را به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی بر او رخ می دهـد و البته همـهٔ این منازل و مراحل باید با اشـراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از راه منزل هـا آگـاه اسـت صـورت گیرد. اگر همـت انسـان کامـل بدرقـهٔ راه نباشـد، خطر گمراهی وجـود دارد.(۱)

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن***ظلمات است بترس از خطر گمراهی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۶۷

۶. تفاوت عرفان عملی و اخلاق

موضوع علم اخلاق، نفس انسان و شناخت قوا و صفات آن است. در علم اخلاق برای اصلاح صفات نفسانی راهکارهای مناسبی ارائه می شود؛ زیرا نفس دارای سه قوهٔ عقل، شهوت و غضب است و تزکیهٔ نفس نتیجه تسلط عقل بر نیروی شهوت و غضب است، به گونه ای که هیچ یک از این دو خارج از فرمان عقل حرکت نکننـد و از محدوده شـرع تجاوز ننمایند و نتیجهٔ آن، ظهور فضیلت عدالت در نفس و تزکیهٔ آن است. ابن مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق می فرماید:

در علم اخلاق سخن از این است که چه امـوری مـوجب تزکیه و رسـتگاری نفس می شـود و چه اموری موجب آلوده شـدن نفس و ضرر و شقاوت آن می گردد.(۲)

ص: ۱۹

۱- . همان، ص ۸۵.

۲- . ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص۲۷.

در عرفان عملی، ابتدای راه، مجاهده با نفس و اصلاح آن است. تزکیهٔ نفس، مقدمهٔ مشاهدهٔ حقیقت است و از این جهت آغاز سیر و سلوک به تربیت اخلاقی شبیه است، ولی در نحوهٔ طی نمودن مراحل کمال و مقصد سیر، عرفان با اخلاق تفاوت های بنیادین دارد؛ مقصد اخلاق، تزکیهٔ نفس و مقصد اهل سلوک، مقام فنا است.(۱) خداوند متعال می فرماید:

کسانی که در راه ما کوشیده اند راه های خود را بر آنان می نمایانیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.(۲)

۷. جایگاه عرفان عملی

خداوند حکیم هیچ موجودی را عبث نیافریده است و هر موجودی بر اساس حکمت الهی، کمال خاص خود را جست وجو می کند. انسان که علاوه بر جسم دارای بعد روحانی و ملکوتی است، هدفی فراتر از جهان طبیعت پیش رو دارد. غفلت از هدف والای انسانی موجب ضایع شدن عمر و به هدر رفتن سرمایه های عظیم روحی و معنوی انسان می شود. خداوند دربارهٔ عاقبت انسان ها در قیامت می فرماید:

روزی که چون فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نخواهد گفت. آنگاه بعضی از انسان ها اهل شقاوت و بعضی سعادتمند هستند؛ اما اهل شقاوت در آتش ناله و فریاد دارند، تا آسمان و زمین بر پاست و در آن جاودانه خواهند ماند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد و خدای تو هر آنچه بخواهد انجام می دهد، و اما سعادتمندان در بهشت جاودانه اند مادامی که آسمان و زمین برپاست ...(۳)

۱- . نراقی، جامع السعادت، ج۱، ص۱۲۲.

۲- . «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»؛ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۹.

۳- . «یَوْمَ یَأْتِ لَا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِیدٌ فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَشَهِیقٌ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاء رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ»؛ سورهٔ هود، آیات ۱۰۵-۱۰۸.

چون عمر قابل برگشت نیست لازم است آدمی تنها به علوم و فنون ظاهری اکتفا نکند و لذت های نفسانی او را به خود مشغول نسازد، بلکه با قدرت اندیشه، در بی ثباتی و فنای دنیا بیندیشد و بداند «مرگ بر گردن فرزندان آدم مانند گلوبند بر گردن دخترکان محکم بسته شده و از آن گریزی نیست».(۱)

پس بر ما لازم است که به تحصیل علوم الهی و معارف حقیقی که عامل حیات معنوی و سعادت است، همت نماییم و در پرتو آن، جان و قلب خود را روشن کنیم تا به حقیقتی فراتر از معلومات و محفوظات ظاهری دست یابیم؛ و آن معرفت و نوری است که در قلب جلوه می کند و آن را روشن می نماید و بدون سلوك الی الله و تزکیهٔ نفس، به دست آوردن این نور امری ناممکن است.

عارف بزرگوار آیت الله قاضی قدس سره شاگردان خود را به مطالعهٔ حدیث عنوان بصری سفارش می نموده است تا به این وسیله آنان با مسیر فهم معارف الهی آشنا شوند.

عنوان، دانشمندی از اهل مدینه بود که در نزد یکی از فقهای اهل سنت به نام «مالك»، کسب علم می نمود. او پس از مدتی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و به آن حضرت عرض نمود: «می خواهم همچنان که از مالك کسب علم می کردم، از شما نیز بهره ببرم. امام علیه السلام به او فرمود: من مراجعه کنندگان زیادی دارم و با این حال در هر ساعت از شب و روز به گفتن ذکرهایی مشغولم، پس مرا از انجام آن باز مدار و همچنان به نزد مالك رفت وآمد کن و از او کسب علم نما».

دلیل آنکه امام علیه السلام او را نپذیرفت، کمی معرفت او نسبت به مقام امامت بود؛

ص: ۲۱

۱- . بحرانی، العوالم، الامام الحسین علیه السلام ، ص۲۱۶.

زیرا او گمان می کرد امام علیه السلام دانشمندی است مانند دیگر دانشمندان؛ درحالی که او حجت خدا و زبان گویای او در میان خلق است و بیان کنندهٔ حکمت و آیات الهی است و هیچ فرد دیگری چنین مقامی ندارد.

اما عنوان که همتی بلند داشت و از هوشیاری لازم نیز برخوردار بود، متوجه شد که در عمل و اعتقادات او اشکالاتی وجود دارد که مانع دسترسی او به نور امامت است. او می گوید:

با خود گفتم: اگر امام علیه السلام در من خیری می دید، مرا از آمد و رفت به نزد خود منع نمی کرد. پس به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و به او سلام نمودم و از کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی روضه(1)

رفتم و در آنجا دو رکعت نماز به جای آوردم و گفتم: خدایا، از تو می خواهم قلب جعفر علیه السلام را با من مهربان کنی. پس دیگر باره که به خدمت آن حضرت رسیدم به من فرمود: علم به آموختن نیست. همانا آن نوری است که واقع می شود در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی ارادهٔ هدایت او را نماید.

پس اگر طالب علم هستی، در اولین مرحله، در جان خود، حقیقت بندگی را طلب نما و علم را با عمل به آن طلب کن و از خداوند طلب فهم کن تا خداوند به تو بفهماند.

از امام علیه السلام سوال نمودم، حقیقت بندگی چیست؟

امام علیه السلام فرمود: سه چیز است: اینکه بنده در آنچه خداوند به او داده است خود را مالک نبیند؛ زیرا بندگان مالک چیزی نیستند، مال را مال خدا می بینند و آن را در هر جا که خدا به آنها امر نماید مصرف می کنند. و اینکه بنده برای خود تدبیر و مصلحت اندیشی نمی کند و همهٔ تلاش او در اموری است که خدا او را به آنها امر نموده و یا از آنها نهی کرده است. پس

۱- . روضه النبی صلی الله علیه و آله قسمتی از مسجد النبی صلی الله علیه و آله است که بین قبر و منبر آن حضرت واقع شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است». کلینی، الکافی، ج۵، ص۵۵۳.

چون بنـده در آنچه خـدا به او داده است، برای خودش مـالکیتی قائـل نشـد، بخشـش مال در آنجا که به آن امر نموده، برایش آسان می شود. و چون بنـده تـدبیر نفس خود را به مدبر آن سپرد، مصـیبت های دنیا بر او آسان می شود و هنگامی که بنده به آنچه خداونـد او را امر و نهی نموده مشـغول شـد، دیگر از این دو غافـل نمی شود و به خودنمایی و فخر فروختن به مردم نمی پردازد. هنگامی که خدا بنده ای را به این سه چیز گرامی داشت، دنیا و شیطان و خلایق بر او آسان می شوند و دنیا را به جهت زیاده خواهی و فخرفروشـی طلب نمی کند و آنچه را در دست مردم است به جهت عزت و برتری جویی نمی خواهد و عمرش را به باطل سپری نمی کند.

این اولین درجـهٔ پرهیزگـاری است. خداونـد تبارک می فرمایـد: «آن سـرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ارادهٔ بلند منشی ندارند و به دنبال فساد نمی گردند و عاقبت نیک برای اهل تقوا است».(۱)

به آن حضرت عرض نمودم: یا اباعبدالله مرا نصیحت کن.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: تو را به نه چیز نصـیحت می کنم و این پنـد است برای کسانی که ارادهٔ رفتن به سوی خـداوند متعال را دارند. از خدا می خواهم تو را برای عمل به آنها توفیق دهد.

سه مورد از آن نه امر، دربـارهٔ تربیت نفس است و سه مورد دیگر دربـارهٔ بردبـاری و بقیه دربارهٔ علم و دانش است. اما آن سـه که دربارهٔ تربیت نفس است: آنکه مبادا بدون اشتها چیزی را بخوری؛ چراکه در نفس آدمی حماقت و نادانی ایجاد می کند و چیزی نخور مگر هنگامی که گرسـنه باشی و هنگام خوردن از مال حلال بخور و ابتدا نام خداوند را بر زبان ببر و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد بیاور که فرمود: انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است و اگر چاره ای از خوردن نیست، پس یک سوم آن را برای غذا قرار بده و یک سوم

۱- . «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ»؛ سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۳.

برای آب و یک سوم برای نفس کشیدن.

اما نصیحت های من دربارۀ حلم و بردباری این است: چنانچه کسی به تو گفت: اگر یک کلمه به من بگویی، ده کلمه پاسخ تو را می دهم، تو به او بگو: اگر ده کلمه بگویی، از من یک کلمه نخواهی شنید. و کسی که تو را دشنام داد به او بگو: اگر این سخنان تو صحیح است، خداوند مرا بیامرزد و اگر دروغ است، از خداوند می خواهم تو را بیامرزد. و اگر کسی تو را به بدی وعده داد، تو او را به نصیحت و خیرخواهی وعده بده.

و اما آن سه چیز که دربارۀ علم و دانش است؛ باید از دانشمندان چیزی را که نمی دانی سؤال کنی و بر حذر باش که از آنها چیزی سؤال کنی که آنها را به لغزش بیفکنی یا به جهت امتحان از آنها بپرسی و بر حذر باش از اینکه در راه خدا بر رأی و اندیشه خود اعتماد نمایی و تا جایی که می توانی در همۀ امور احتیاط کن و از فتوا دادن بپرهیز، همان طور که از شیر درنده حذر می کنی و گردن خود را پل عبور دیگران قرار نده.

ای ابا عبدالله، از نزد من برخیز؛ زیرا من تو را نصیحت کردم و ذکر و ورد مرا بر من فاسد مکن؛ زیرا من نگران تلف شدن عمر خود هستم و سلام خداوند بر کسی که از هدایت تبعیت کند.(۱)

آیت الله ملکی تبریزی قدس سره دربارۀ اهمیت عرفان عملی و اصلاح نفس می فرماید:

یقین داشته باش که هیچ گاه نمی توانی ظاهر خود را اصلاح نمایی، مگر با اصلاح باطن؛ زیرا سرچشمۀ اعمال انسان قلب است و از همین رو است که از قلب صالح جز عمل صالح و از قلب فاسد جز عمل فاسد برنمی آید؛ بنابراین مهم ترین کارها اصلاح قلب است و قلب از ملکات نفسانی پیشین و خطورات قلبی تأثیر می پذیرد و خطورات قلبی نیز از محسوسات و ملکات نفسانی و خلق و خو سرچشمه می گیرد.

۱- . طبرسی، مشکاة الانوار، صص ۳۲۵-۳۲۸.

اکنون اگر کسی نتوانست قلب خود را از این راه اصلاح کند، چاره ای جز کوبیدن در لطف و بخشش خدای کریم و رحیم نخواهد داشت. به همین جهت اگر کسی واقعاً بفهمد که نمی تواند نفس و قلب خود را اصلاح نماید و چاره ای جز درخواست رحمت پروردگار خود ندارد و خود را مانند کسی ببیند که در دریای عمیق در حال غرق شدن است و یا در آتش گرفتار شده، خود و دل و عمل و کارش را به خدا بسپارد و به عنایت او خوش بین باشد و بداند حتماً نجات خواهد یافت و سعادتمند شده، به خواسته های خود می رسد؛ زیرا او توانایی است که ناتوان نشده، بخشنده ای است که بخل نورزیده، امینی است که خیانت نمی کند و چه خوب گفته اند: مبارزه با فریب های نفس و شیطان پایان ندارد، مگر اینکه عجز خود را به خوبی درک کرده و صادقانه به خداوند پناه برد.

پس باید عمل خود را به خدا سپرده، باطن روح و قلب و دین و ایمان و عمل خود را به خداوند تسلیم نماییم، که خداوند در حق کسی جفا و خیانت نمی کند.(۱)

جدا ماندی از مجمع قدسیان***چرا آخر ای مرغ قدسی مکان

چرا نیستی طالب وصل خویش***چرا مانده ای دور از اصل خویش

گرفتار دام طبیعت شدی*** غریب از دیار حقیقت شدی

فراموش کردی تو عهد الست***به قید طبیعت شدی پای بست

بمانی به چاه طبیعت مدام***همی ترسم ای جان عالی مقام

پر وبال ز آمیزش خاکیان***بر افشان پر ای مرغ قدسی مکان

بپر تا به اوج سرای سرور*** زپا بگسل این دام دار غرور

فدای تو و عهد و پیمان تو***بیا ساقیا من به قربان تو

۱- . ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۳۸.

که ایام دی رفت و آمد بهار***بده ساقی آن بادهٔ خوش گوار

فتد بر دلم عکس روحانیان***میی ده که افزایدم عقل و جان

ببینم عیان کرسی و فرش را***بتازم بر اوج فلک رخش را

برون رفتی از حد خود بارها***)نراقی(از این گونه گفتارها

علامه محمد مهدی نراقی

۸. عارف کیست؟

در تعریف عارف گفته شده است:

عارف یعنی شناسنده و کسی است که او را به مرتبت شهود اسماء و صفات رسانیده باشند و این مقام به طریق مکاشفه بر او ظاهر گشته باشد، نه به طریق مجرد علم و معرفت حال.(۱)

عارف مقصد خود را خداوند می داند و با علم و اعتقاد صحیح پا به وادی سلوک الی الله می نهد و از روی محبت خدا را پرستش می کند تا قلب او قابلیت تجلی انوار حق را پیدا کند و متصف به صفت «عبد بودن» شود؛ زیرا بالاترین عنوان یک سالک که پس از گذراندن مراحل سلوک به آن می رسد «عبد بودن» است.

ابوعلی سینا در تعریف عارف می گوید:

آن که از نعمت های دنیا رو گردانده است «زاهد» نامیده می شود. آن که بر انجام عبادات از قبیل نماز و روزه و غیره مواظبت دارد به نام «عابد» خوانده می شود. و آن که ضمیر خود را از توجه به غیر حق بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق بدان بتابد به نام «عارف» شناخته می شود. البته گاهی دو تا از این عناوین یا هر سه در یک نفر جمع می شود.(۲)

۱- . نیکلسون، عرفان عارفان مسلمان، ص ۶۳.

۲- . ابن سینا، الاشارات، ج۱، ص ۴۴۱.

امام علی علیه السلام می فرماید:

عارف کسی است که نفس خود را شناخته و آن را آزاد می کند و از هر آنچه او را از خدا دور کند پاک می گرداند.(۱)

سخن امام علی علیه السلام بیانی کامل در تعریف عارف است؛ زیرا تا آدمی با نفس خود آشنا نشود، نمی تواند آن را اصلاح کند و تا نفس اصلاح نشود، از دام طبیعت و شهوت های آن آزاد نمی شود و تا از این دام ها رهایی نیابد، نمی تواند در افق ملکوت به سوی پروردگار خود سیر کند و حقایق ملکوتی را بیابد و لازمهٔ این حرکت، پاک شدن از صفات و اعمالی است که خداوند متعال آنها را ناپسند می دارد. همهٔ این شرایط در سخن علی علیه السلام بیان شده است. با مدد توسل به ذیل ولایت امامان معصوم علیهم السلام و همت در بندگی خدا، پیمودن این راه ممکن می شود.

در دعای امام سجاد علیه السلام آمده:

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرارده که از کاسهٔ صفا نوشیدند؛ پس بر طول بلاهایی که به آنها می رسد صبور شدند و به آنچه از مشاهدهٔ حق یافتند، چشمشان روشن شد و دل های آنها در ملکوت حیران گردید و در بین پرده های حجاب جبروت رفت و آمد کردند و ارواح آنان به سایه ساری که خداوند برای مشتاقان در باغ های آسایش و معدن عزت و در جایگاه افراد جاودانه قرار داده است مایل شد. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که از شکوفه های فهم بهره مند شدند و بلندای پرواز، آنها را به اعلی علیین رسانید؛ پس یاد عظمت تو را در دل های خود رسم نمودند تا آنجا که با زبان های مخفی قلب ها در محراب های قدس، همراه ترس و خشوع و استغفار طولانی با تو مناجات نمودند.(۲)

۱- . لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ص۵۳.

۲- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص ۴۷۳.

امام صادق علیه السلام در بیان حال عارفان می فرماید:

شخص عارف همراه با خلق است، اما قلب او با خداوند است؛ چنان که اگر به اندازهٔ چشم برهم زدنی از خداوند غفلت نماید، از شوق می میرد و عارف، امین امانت های خداوند و گنجینهٔ اسرار اوست و معدن نور و دلیل رحمت او بر خلق است و جایگاه علوم الهی و میزان فضل و عدل است. او از اخلاق و آرزوها و دنیا بی نیاز شده است و غیر از خداوند مونسی ندارد. سخن گفتن و اشاره نمودن و نفس کشیدن او به واسطهٔ خدا و برای او و از جانب او و همراه با اوست. پس او در باغ های قدس الهی در رفت و آمد است و از لطائف فضل الهی توشه برمی گیرد و برای رسیدن به مقام شامخ انسانیت و معرفت، ریشه ای است که شاخه های آن ایمان است.(۱)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۳، ص ۱۴.

فصل دوم: سیر و سلوک

۱. معنای سیر و سلوک

سلوک عبارت است از پیمودن فاصله ای که بین بنده و خدای متعال وجود دارد و این فاصلهٔ صفات ناپسند و دلبستگی به دنیاست که در اصطلاح به آنها «حجاب» گفته می شود و لازم است سالک که پویندهٔ راه خداست، قلب خود را از آثار این صفات خالی کند و بر طبق آنها عملی را انجام ندهد؛(۱) زیرا تا زمانی که آدمی هدف از خلقت خود را نداند و راهنمایی هم او را به سوی حق هدایت نکند و هوای نفس بر او غالب باشد، هرگز به مقصد عالی انسانی نخواهد رسید. اما اگر کسی از خواب غفلت بیدار شود و به جای ظاهر فریبندهٔ دنیا، سرای جاودانهٔ آخرت و وصال محبوب حقیقی را طالب شود، باید بداند که برای رسیدن به او شرایطی است که در ابتدای راه، شناختن آنها لازم است و محتاج دستاویزی است که باید به آن چنگ بزند و نیازمند حصاری است که او را از دزدان راه حفظ نماید و وظایفی بر عهدهٔ اوست که باید به آنها عمل کند.

ص: ۲۹

۱- . صدر الدین شیرازی، کسراصنام الجاهلیه، ص۲۲۵.

شرایط سلوک: اول رفع حجاب هایی است که بین او و خدای متعال مانع می شود و موجب محروم شدن از رحمت و معرفت حق است.

و [ما] فرا روی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهادیم و پرده ای بر [چشمان قلب] آنان فروگسترده ایم پس ایشان [حق را] نمی بینند.(۱)

حجاب های بین انسان و خدا عبارتند از: شهوت رانی، مال پرستی، مقام طلبی، تقلید کورکورانه و اعتقادات باطل و گناه.

پس لازم است آدمی در فنای دنیا تفکر کند و بداند که مال فقط وسیلهٔ گذران زندگی دنیاست، نه هدف زندگی. همچنین لازم است متواضعانه از شهرت طلبی و مقام پرستی دوری کند و از تعصب بیجا و تقلید کورکورانه بپرهیزد و اعتقادات خود را بر دلیل صحیح و تعقل استوار سازد و با توبهٔ استوار، از ظلمت گناه خارج شود و حقوق مردم را به آنها بازگرداند و با تصمیم جدی بر ترک گناه و اطاعت خدا و با توسل به معصومین علیهم السلام این حجاب ها را بشکافد؛ زیرا بدون شکافتن آنها درهای حقیقت به روی سالک باز نخواهد شد.

فیض قدس سره می فرماید:

هرگاه حجابی شکافته شود، نوری در قلب سالک زیاد می شود و ایمان، قوی تر و کامل تر می شود، تا جایی که نور گسترش می یابد و همهٔ فضای سینهٔ سالک را فرا می گیرد و از حقیقت اشیاء آگاه می شود و حقایق غیبی برای او روشن می شود و هر چیزی را در جایگاهش می شناسد و برای او راستی هر آنچه که پیامبران از آن خبر داده اند واضح می شود ... و در قلب او انگیزهٔ عمل به دستورات الهی و پرهیز از گناهان ایجاد می شود و نور اخلاق نیک و صفات پسندیده نیز به این اضافه می شود.(۲)

۱- . «وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛ سورهٔ یس، آیهٔ ۹.

۲- . فیض، علم الیقین، ج۱، ص۱۱.

هرگاه این شروط را عمل کرد، مانند کسی است که وضو ساخته و خود را برای نمازی که معراج مؤمن است آماده نموده و در این حال محتاج راهنمایی است که او را به سوی خدا هدایت کند.

من همان دم که وضو ساختم از چشمهٔ عشق***چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۱۲۰

حصار سلوک: در این راه پنج چیز سالک را مواظبت می کند و راهزنان را از او دور می کند و آنها عبارتند از:

صمت وجوع و سهر و عزلت و ذکری بدوام***ناتمامان جهان را بکند کار تمام

اما صمت یا سکوت، عقل را زیاد می کند و زیاد شدن عقل، پرهیزکاری و تقوا را به دنبال دارد و مانع از مشغول شدن قلب به غیر خدا می شود.

اما جوع یا گرسنگی، نرمی دل را به دنبال دارد و قلب را روشن می کند و این کلید کشف حقایق است.

و اما سهر یا شب زنده داری که نتیجهٔ خالی ماندن شکم از غذاست، قلب را صاف و نورانی می کند تا جایی که مانند ستاره ای درخشان و آیینه ای بی زنگار می شود.

اما عزلت یا خلوت، آدمی را از مشغول شدن به غیرخدا باز می دارد و گوش و چشم انسان را محافظت می کند تا از ورود اغیار به قلب جلوگیری شود؛ پس لازم است سالک در حد لازم خلوت اختیار کند، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد؛ تا جایی که خداوند به او فرمود: «ای ردا بر سر کشیده برخیز و [مردم] را بیم ده».(۱)

۱- . «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ»؛ سورهٔ مدثر، آیات ۱ و ۲.

اینها طالب حق را از راهزنان محافظت می کند تا بتواند با یاد خدا به سوی او حرکت کند و به وصال او نائل آید.(۱)

وظیفهٔ سالک: بر سالک لازم است بعد از معرفت عقائد حقه، در باب توحید و نبوت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام و شناخت احکام و فروعات دین، به مجاهدهٔ با نفس اقدام کند تا با دفع رذائل اخلاقی و عمل به شریعت الهی و با توسل به ائمهٔ معصومین علیهم السلام و متابعت از اولیای حق و با انجام نمازهای واجب و مستحب و مشغول نمودن قلب به ذکر خدا، به جایی برسد که یاد خدا همهٔ قلب او را فراگیرد.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند تقاضا می کند:

خدایا ... از تو می خواهم اوقات شب و روز مرا به یاد خود آباد کنی و به خدمتت متصل گردانی و اعمال مرا قبول کنی تا کردار و گفتارم یک جهت و خالص برای تو باشد و احوالم تا ابد به خدمت تو صرف شود ... و دل مرا با محبتت خاضع کن.(۲)

۲. راه های سیر و سلوک

الف. راه اهل ریاضت: این روش کسانی است که در زدودن اخلاق زشت و پاک سازی نفس و پیراسته ساختن دل و صیقل دادن روح و کوشش در آنچه که مربوط به عمارت باطن است، راه ریاضت کشیدن را پیشنهاد می کنند و این روش، «روش ابرار و نیکان» نام دارد.(۳)

۱- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص۲۲۵.

۲- . سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص۲۲۶.

۳- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ص۱۷۴. مولا عبدالصمد همدانی از پرچمداران علم، فقیهی محقق، محدثی حکیم و عقیده شناس، متبحر در رشته های گوناگون علمی، زاهدی پیراسته و عارفی خوش مشرب و نیکو طریقه بوده است. از آثار او کتاب بحر المعارف است که اثری دینی، علمی، اخلاقی، فلسفی و عرفانی است. او در بیان حال خود می گوید: «ز کعبه عاقبت امر به سوی دیر شدم هزار شکر که من عاقبت به خیر شدم» وی در حملهٔ وهابی ها به کربلا در سال ۱۲۱۶ به شهادت رسید. امینی، شهیدان راه فضیلت، ج۳، صص۴۲۲ و ۴۲۳.

افرادی که از طریق ریاضت و مجاهده به سیر و سلوک مشغول می شوند، نوعاً با اذکار و اوراد و اربعین های پی در پی و عبادت های طاقت فرسا و تحمل فشار و مبارزه و مخالفت با نفس، می کوشند با محو نمودن رذایل نفسانی، خود را به صفات حق و اولیاء وی آراسته نمایند.

اما از آنجا که انسان خود را دوست دارد و به تبع آن هر آنچه را که متعلق به اوست نیز دوست دارد، نفس به سادگی تسلیم ارادهٔ عقل نگشته، با آن درگیر خواهد شد و برداشتن هر قدمی به خصوص برای نفوس قوی - چنانچه خلاف طبع و نفس باشد -- که معمولاً نیز چنین است - مستلزم مبارزه ها و مجاهده هایی بس عظیم خواهد بود. علاوه بر آن، با محو هر یک از صفات رذیله که توأم با هزاران نوع جان کندن است، گرفتار رذیلهٔ دیگر می گردد؛ بخل را از خود دور می کند، دچار ریا می شود، از ریا می گریزد، اسیر عجب می گردد و ... و تا وقتی که نور توحید بر قلب او نتابد، این مشکلات ادامه خواهد داشت؛ زیرا ریشه کن شدن رذایل نفسانی جز با اشراق نور توحید میسر نیست.(۱)

ب. راه اهل محبت: «این روش کسانی است که با محبت به سوی خداوند رهسپار می شوند و به نیروی الهی پرواز می کنند. اینان اهل محبت و دوستی خدا بوده اند و در جادهٔ محبت گام نهاده اند».(۲)

این راه، طریق اهل جذب است(۳)

و سالک چون مجذوب محبت الهی شد، سر

۱- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص ۱۳۶.

۲- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ص ۱۷۵.

۳- . «جذبه: تقرّب بنده، بی رنج و سعی در طی منازل به سوی حق، و به مقتضای عنایت خداوند است»؛ سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۲۸۵.

از پا نمی شناسد و با شوق تمام رهسپار کوی دوست می شود و خدای خود را عاشقانه عبادت می کند و همین محبت، او را از نافرمانی خدا باز می دارد؛ زیرا آن کسی که خدا را دوست بدارد، جز به رضایت او عمل نمی کند و به غیر راه او نمی رود.

در دعای عرفهٔ امام حسین علیه السلام آمده: «خدایا به حقایق اهل قرب مرا زینت ده و از راه اهل جذب به سوی خود ببر».(۱)

در این راه چون محبوب، خدای متعال است، نفس بدون کشمکش و درگیری، با اشتیاق و راحتی از همه چیز می گذرد و تسلیم او می شود.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری*** ارادتی بنما تا سعادتی ببری

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش*** که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

می صبوح و شکر خواب صبحدم تا چند*** به عذر نیم شبی کوش و گریهٔ سحر

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۷۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند پیامبرش را بر محبتش پرورش داد و سپس به او فرمود: تو بر اخلاق عظیمی هستی».(۲)

مصعب بن عُمیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پوست گوسفندی پوشیده بود و به خدمت ایشان آمد. آن حضرت به اصحاب خود فرمود: «به این مردی که خداوند دل او را روشن کرده است بنگرید؛ من خودم او را دیدم که نزد پدر و مادرش زندگی می کرد و او را پاکیزه ترین خوراک ها و نوشیدنی ها می خوراندند، و جامه ای نرم و زیبا بر تن او دیدم که به دویست درهم خریده بود، ولی دوستی خدا و رسولش او را به شکلی که می بینید فرا خوانده است».(۳)

ج. معرفت نفس: نفس انسان موجودی مجرد و هم سنخ فرشتگان است؛ لذا یکی از راه های معرفت حق تعالی معرفت نفس است. معرفت به پروردگار از طریق معرفت نفس، دارای کامل ترین نتیجه می باشد و به این جهت در شریعت اسلام بر این راه تأکید بیشتری شده است.

ص: ۳۴

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۹۵ ، ص۲۲۶.

۲- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۶۵.

۳- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۵۷.

امام علی علیه السلام می فرماید: «هرکس نفس خویش را بشناسد به تحقیق به نهایت هر معرفت و علمی رسیده است».(۱)

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس نفس خویش را بشناسد به خدای خود معرفت پیدا نموده».(۲)

و در حدیث نبوی آمده است: «هرکس از شما به نفس خویش عارف تر باشد به خدای خویش عارف تر است».(۳) راه معرفت نفس در اسلام «سیر انفسی» نامیده می شود و این با مراجعه به نفس انسانی و شناخت خداوند متعال از این راه است؛ زیرا نفس موجودی است غیر مستقل و هستی او وابسته به خالق اوست و شناخت این چنین موجودی جدای از شناخت قیوم و برپا دارندهٔ او نیست.(۴)

برای آشنایی بیشتر با معرفت نفس توجه به این نکته لازم است که انسان دارای سه عالم است؛ اول «عالم حس و طبیعت»، دوم «عالم خیال و مثال» و سوم «عالم عقل وحقیقت».

عالم حسی انسان عبارت است از بدنش که دارای ماده و صورت است و عالم مثالش عالمی است که حقایق آن، صورت بدون ماده است و عالم عقل عالمی است که حقیقت و نفس در آن بدون ماده و صورت می باشد.

هر یک از این عوالم را لوازم وآثار خاصی است که تا به فعلیت نرسد، آن لوازم

۱- . لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص۴۳۴.

۲- . طوسی، الاقتصاد، ص۱۴.

۳- . الحرّ العاملی، الجواهر السنیه، ص۱۱۶.

۴- . طباطبایی، رساله الولایه، ص ۱۹۰.

ظهور پیدا نمی کند؛ پس هرکس غرق در عالم طبیعت گردد و آثار عالم طبع در او تحقق یابد، حرکاتش محکوم عالم طبع شده، آثار عالم عقلی در او ضعیف می گردد. به بیان قرآن «از هوای [نفسانی] خود پیروی نموده و زمین گیر شد»(۱)

و برای همیشه در زمین است و نمی تواند از عالم طبیعت پرواز کند و موجودی می شود که فقط دارای جنبه حیوانی است، بلکه گمراه تر از حیوان است. در قرآن کریم می خوانیم: «ایشان مانند چهار پایان، بلکه گمراه تر از آنها هستند».(۲)

کسی که به عالم عقلی ترقی کند و آثار آن عالم، بر عالم طبیعی و خیالی اش غلبه نماید و در مملکت وجودش عقل حاکم شود، موجودی می گردد روحانی، و در طریق تکامل عقلانی به آنجا می رسد که حقیقتش و نفس و روحش برای او روشن می شود و آن وقت است که همهٔ حجاب های ظلمانی، بلکه همه یا اکثر حجاب های نورانی ای که میان او و شناخت خدا -- جل جلاله -- مانع است، برداشته می شود.(۳)

۱- . «وَلکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۶.
۲- . «أُوْلئِکَ کَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۹.
۳- . ملکی تبریزی، رسالهٔ لقاء الله، صص ۲۰۹-۲۱۴.

فصل سوم: رابطهٔ دین و عرفان

۱. منشأ عرفان

دربارهٔ منشأ پیدایش تصوف و عرفان دیدگاه های مختلفی وجود دارد. بررسی این دیدگاه ها و نیز اطلاع از راه های انحرافی و عرفان های دروغین سالک را کمک می کند تا از سقوط در بدعت ها محفوظ بماند و راه معرفت حق را از راه کسانی که عرفان را وسیله ای برای تسلط بر قوای نفسانی یا اهداف دنیایی قرار داده اند باز شناسد.

به دیگر سخن، کسی که عرفان را برای نزدیکی به خداوند متعال برگزیده است، لازم است بداند به کدام روش عرفانی در اسلام توصیه شده و کدام روش دور از صواب و حقیقت و ساختهٔ بدعت گذاران است. درباره منشأ عرفان دو نظر عمده وجود دارد:

الف. بعضی از محققان اروپایی منشأ عرفان و تصوف را خارج از اسلام می دانند و معتقدند تصوف ریشه در اعتقادات غیر اسلامی دارد. «تالوک» از محققان اروپایی می گوید: «منشأ عمده تصوف، در آیین مجوسیت است و حتی بعضی از مشایخ تصوف مجوسی بوده اند».(۱)

۱- . زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص۱۲.

«ماکس هورتن تأثیر آراء هنـدوان و مذاهب برهمائیان را مخصوصاً در سـخنان حلاج و بعضـی دیگر از متصوفه، چون بایزید و جنید، قوی یافته است».(۱)

«فون کرمر» از تأثیر عنصـر هندی و بودایی – که به عقیدهٔ وی مظهرش جنید و بایزید است – سخن گفته است و عنصر دیگری را هم نشـان داده که عبـارت است از رهبانیت مسـیحی. وی مخصوصاً «حارث محاسبی» و «ذوالنون مصـری» را از مظاهر آن بر شمرده است.(۲)

البته دربارهٔ منشأ پیدایش تصوف در اسـلام سـخنان زیادی گفته شده است، اما حقیقت آن است که هرچند اندیشه های فلسفی و دینی گوناگون در جریان تصوف و عرفان اسـلامی وارد میـدان شده است، لیکن این فرض که تصوف و عرفان به ناچار باید یک منشأ غیر اسـلامی داشته باشد، امروز دیگر موجه ومعقول نیست؛ زیرا تصوف چونان فکر واحدی نیست که بتوان برای آن یک منشأ قائل شـد. بـدون دخالت قرآن و روایات، هیـچ یک از عقایـد و مذاهبی که محققان اروپایی بیان نموده اند قدرت به وجود آوردن چنین مکتبی را ندارند.

اینکه در همـهٔ جهـان گرایش به عرفـان و شـناخت حقایق از راه باطن وجود دارد و در همـهٔ فرقه هایی که اعتقاد به خداونـد و فرشـتگان و معاد دارند، عده ای و تلاش کرده اند از این طریق راهی برای کسب حقایق هستی باز کنند، دلیل منشأ خارجی در عرفان اسـلامی نیست. به این جهت باید عرفان اسلامی را در متن اسلام ریشه یابی نمود و بدعت هایی را که بعضی از صوفیان بنیان نهاده اند، به خود آنها نسبت داد.

ب. بعضـی از محققـان شـیعه به شـدت بـا جریان تصوف مخالفت کرده، آن را بـدعت در دین و انحراف از حق دانسـته انـد و عقاید صوفیان را به کفر و زندقه

۱– . همان، ص۱۳.

۲– . همان.

نسبت داده اند و در اثبات نظر خود به روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام نیز استناد کرده اند(۱) که به برخی از آنها در همین نوشتار اشاره می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

هرکس در نزد او نام صوفیه برده شود و با زبان و قلب خود آن را انکار نکند از ما نیست و کسی که آنها را انکار کند گویا پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله با کافران جهاد نموده است.(۲)

در روایتی که سند آن صحیح است، از امام رضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود:

مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض نمود: «در این زمان کسانی پیدا شده اند که به آنها صوفیه می گویند؛ دربارهٔ آنها چه می گویید؟ امام علیه السلام فرمود: اینان دشمنان ما هستند؛ هرکس به آنها تمایل پیدا کند از آنهاست و با آنان محشور خواهد شد و به زودی گروهی که ادعای محبت ما را دارند پیدا خواهند شد که به آنها مایل می شوند و خود را شبیه آنان می کنند و نام آنها را به خود نسبت می دهند و سخنان آنان را تأویل می کنند. آگاه باشید که هرکس به آنها مایل شود از ما نیست و من از آنها بیزار هستم و هرکس آنها را انکار کند و بر آنها رد نماید مانند کسی است که پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله با کافران جهاد کرده باشد.(۳)

برای ریشه یابی علت مخالفت ائمه علیهم السلام با صوفیه لازم است عقائد و اعمال آنها بررسی شود تا دلیل آن روشن گردد.

بعضی از صوفیان در مقابل ائمه علیهم السلام که حجت های خدا بر خلق بوده اند راه

۱- . اردبیلی، حدیقه الشیعه، صص ۵۶۲-۶۱۰.

۲- . نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۳- . همان، ص ۳۲۴.

و روشی ابداع کرده بودند و خود را قطب معرفت می پنداشتند و با دعوت مردم به سوی خود، موجب انحراف مسلمانان از راه حق می شدند. در همین راستا پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری این نکته را تذکر داده و فرمودند:

در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند که در زمستان و تابستان لباس پشمینه می پوشند و این عمل را دلیل برتری خود بر سایر مردم می دانند. اهل آسمان ها ایشان را لعنت می کنند.(۱)

همچنین وجود عقائدی مانند حلول و اتحاد در میان صوفیان از عوامل انحراف آنها بوده و به این دلیل ائمه علیهم السلام عقیدهٔ آنها را باطل دانسته اند. بعضی از فرقه های اهل تصوف معتقد به حلول بودند و می گفتند خدای متعال در ما و در بدن همهٔ عارفان حلول کرده است.(۲) این سخنی باطل است؛ زیرا هر حلول کننده ای نیازمند محل است، درحالی که خداوند، واجب الوجود و بی نیاز از هر مکانی است. همچنین صفت حلول را می توان به کسی نسبت داد که محدود باشد و خداوند نامحدود است؛ لذا حلول او در سایر اشیاء محال است و از جهتی دیگر همهٔ اشیاء در هستی قائم به او هستند و تصور حلول او - جل و علا - در موجودات فقیری که به خودی خود فاقد هستی هستند، امری ناممکن است.

عدهٔ دیگری از صوفیان به اتحاد معتقد بودند و گمان می کردند که خداوند با همهٔ عارفان یکی می شود. این گروه حق تعالی را به آتش تشبیه می کنند و می گویند: همان طور که آهن و انگشت به سبب ملاقات و مصاحبت با آتش به آتش تبدیل می شود، عارف نیز به واسطهٔ قرب به خدا، خدا می شود.(۳)

این سخن نیز باطل است؛ زیرا خداوند، واجب الوجود و انسان ممکن الوجود

۱- . الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج۵، ص۳۵.

۲- . اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۷۰.

۳- . همان.

است و عقلاً ـ محال است که موجود ممکن، واجب الوجود شود. اعتقاد به اتحاد در عقاید مسیحیان نیز وجود دارد. آنان به تثلیث و اتحاد خداوند با حضرت عیسی علیه السلام معتقدند.(۱)

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ابوهاشم صوفی سؤال شد. آن حضرت فرمود:

او جداً عقیده ای فاسد دارد و آئینی بنا نهاده که به آن تصوف گفته می شود و آن را وسیله ای برای فرار از عقیدهٔ فاسد خود قرار داده است.(۲)

تکلیف گریزی نیز در میان برخی از صوفیه شایع بوده و آنها با توجیهات بی اساس در بعضی از مراحل سلوک ازعمل به واجبات الهی و ترک محرمات شانه خالی می کرده اند و با برداشت غلط از سخنان مشایخ صوفیه، این روش ناپسند را توجیه می نمودند.(۳)

این گونه عقاید با آیات صریح قرآن ناسازگار است؛ زیرا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگارت را پرستش کن تا یقین (مرگ) تو را فرا رسد.(۴)

صدرالمتألهین قدس سره دربارهٔ علت نگارش کتاب کسر اصنام الجاهلیه می فرماید:

در این زمان دفع شر مدعیان دروغین عرفان را از امور مهم دینی دیدم و وظیفهٔ خود دانستم که شبهات این گروه را از طالبان علم دفع کنم و آنها را از شر وسوسهٔ ایشان خلاص نمایم. پس با توسل به اولیای الهی تألیف این کتاب را شروع کردم.(۵)

ص: ۴۱

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۹، ص۷۹.

۲- . نوری، خاتمه المستدرک، ج۲، ص۹۳.

۳- . عین القضات، تمهیدات، ص ۳۵۰.

۴- . «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ»؛ سورهٔ حجر، آیهٔ ۹۹.

۵- . صدر الدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۱۱.

او اساس انحراف صوفیان را در دو چیز می داند:

این گروه قبل از محکم نمودن پایه های علمی و اعتقادی خود دربارۀ خداوند و صفات و افعال او و آگاهی به کتب و انبیای الهی و روز قیامت و معرفت نفس و مراتب علم و عمل، مشغول انجام اربعین ها و ریاضت ها می شوند، درحالی که نمی دانند کدام عمل نفس انسان را کامل می کند و او را از مقربین الهی قرار می دهد و با شرایط مجاهده با نفس و ریاضت آشنا نیستند. آنان مردم را به سوی خود دعوت می کنند و موجب گمراهی آنان می شوند.

اعمال فوق العاده ای که از این گروه صادر می شود، از قبیل شعبده و حیله گری است و افراد ناآگاه این کارها را کرامت می پندارند و گمراه می شوند، درحالی که صادر شدن این اعمال از افرادی که اعمال صالح انجام نمی دهند و تهذیب نفس نکرده اند و تابع قوانین و شریعت الهی نیستند بهترین گواه بر دروغ گو بودن آنهاست.(۱)

ج. عده ای درباره عرفان راه میانه ای را انتخاب کرده اند و در حالی که عرفان را عین دین نمی دانند، گفته اند: «بعضی از اصول و مسائل تصوف، از قبیل وحدت وجود، ریاضت، فنا، شهود و رمز و راز در معارف، اگر مشروع و مقبول هم باشند، در متن تعالیم دینی قرار ندارد».(۲)

اینان تعالیم عرفانی را خلاف دین و شریعت ندانسته اند، ولی گفته اند: «در پذیرش و اجرای این تعالیم باید با احتیاط گام برداشت تا از هدایت و حمایت وحی و دین و پیشوایان معصوم علیهم السلام دور نیفتیم ... با داشتن چنین دیدگاهی، بدون فاصله گرفتن از دین، می توان از نتایج سیر و سلوک نیز بهره مند شد».(۳)

۱- . همان، صص ۱۱ و ۱۲.

۲- . یثربی، عرفان عملی در اسلام، ص۲۸.

۳- . همان، ص۲۹.

این دیدگاه چند اشکال اساسی دارد:

در این دیدگاه، عرفان عین دین دانسته نشده، بلکه نقاط اشتراک و افتراقی بین دین و عرفان فرض شده است و این ناشی از این حقیقت است که این گونه افراد به جای اینکه به روش های صحیح سلوک در قرآن و روایات بپردازند و از سرچشمهٔ زلال دین خدا در پی این حقیقت باشند، توجه خود را به کلمات صوفیه معطوف نموده، عرفان را در آنجا جست وجو کرده اند.

اگر بعضی از مسائل عرفان خلاف دین باشد یا در دین اثری از آنها نباشد، داخل نمودن این مسائل در دین بدعت و عمل به آن حرام است و با احتیاط گام برداشتن نیز مشکلی را حل نمی کند.

اسلام شریعتی است کامل. پس از ابلاغ امامت علی علیه السلام به وسیلهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیرخم، خداوند فرمود: «امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم»؛(۱) پس لازم نیست ما بعضی از مبانی عرفان را از خارج دین بگیریم و آن را در هنگام عمل، با احتیاط به دین ضمیمه کنیم، بلکه لازم است با تحقیق در دین الهی، راهی را که خداوند به آن دعوت نموده پیدا کنیم و به آن عمل کنیم تا به کمال انسانی و سعادت اُخروی برسیم.

د. عده ای از محققان معتقدند، عرفان صحیح، باطن شریعت و بر پا دارندهٔ جوهر دین است و شریعت اسلام کمترین ذره ای در بیان احکام سعادت و شقاوت ایشان فروگذاری نکرده و هر چیزی را که در سیر الی الله برای سالکان لازم است بیان نموده، خواه آن چیز کم اهمیت باشد، یا مهم و بزرگ.(۲)

۱- . «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۳.

۲- . طباطبایی، رساله الولایه، ص۷۹.

خداوند متعال می فرماید:

و ما قرآن را بر تو نازل کردیم در حالی که آن بیان کنندهٔ هر چیزی است.(۱)

پس کمال هر انسان به اندازهٔ فهم او از شریعت الهی و عمل به آن است. دستورات شریعت در خصوص امر به تزکیهٔ نفس و تدبر در آیات آفاقی و انفسی و امر به معرفت نفس و رفع حجاب ها و قطع تعلقات دنیوی و توجه به معاد و محبت خداوند و اولیای او و اخلاص در عمل، تماماً دستورات سلوک الی الله است و هدف اولیای الهی نیز چیزی غیر از رساندن انسان به حیات پاک انسانی و شایسته شدن او برای معرفت و ملاقات حق تعالی نبوده است و راه آشنایی با حقایق و کسب معارف هیچ گاه از دایرهٔ شرع مقدس اسلام بیرون نیست، بلکه اصولاً فلسفهٔ وجود شریعت و هدف از ارسال پیامبران، رساندن انسان ها به کمال و درک حقایق و کسب معارف می باشد و راه آن منحصر به عمل کردن به احکام شرع بوده و دسترسی به آن صرفاً از طریق آل محمد علیهم السلام ممکن است و به چیز دیگری نیاز نیست.(۲)

خداوند متعال می فرماید:

بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.(۳)

۱- . «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۹.

۲- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص ۵۸۱.

۳- . «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۱.

۲. سیر و سلوک در گفتار ائمه علیهم السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام معارف دینی به دو دسته تقسیم شده است: یکی معارف ظاهری که تعلیم آنها بر همهٔ اهل ایمان واجب است و پنهان نمودن آنها، کتمان علم و حرام است و دیگری معارفی که از عمق و ژرفای بیشتری برخوردار است و دل های همهٔ مؤمنین ظرفیت پذیرش آن را ندارد. این گونه معارف در زبان روایات با عنوان سِر یا باطن معارف الهی معرفی شده است و رسیدن به آنها نیازمند سعی و تلاش و تصفیه و تزکیهٔ نفس است، تا انسان مؤمن بتواند لیاقت امانت داری اسرار الهی را پیدا کند و اگر بهره ای از حکمت و معرفت به او داده شد، حق آن را به جای آورد و وسیلهٔ ترقی او در درجات قرب الهی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

امر ما حق است و حقیقت حق است و آن ظاهر است و باطن ظاهر و باطن باطن است و آن سِرّ و نهان سِر و سِر پوشیده است و سِری است که با سِری دیگر پوشیده شده است.(۱)

مقصود از «سِرّ» در این روایت، مراتبی از معرفت است که دسترسی به آن فقط برای کسانی ممکن است که با تقوای الهی و تزکیهٔ نفس در مراتب قرب الهی بالا ـ روند تا در آن جایگاه دل های آنها با نور حق آشنا شود و معرفت او را در قلب خود بیابند.

امام باقر علیه السلام به ابوحمزهٔ ثمالی فرمود: «امر ما سخت و دشوار است و آن را غیر از فرشتهٔ مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنی که خداوند، قلب او را برای ایمان امتحان نموده باشد، تحمل نمی کند». سپس فرمود: «ای اباحمزه، آیا نمی دانی که بعضی از فرشتگان، مقرب و بعضی غیر مقرب اند و بعضی از انبیا مرسل و بعضی غیر

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۱.

مرسل هستند و در میان مؤمنین، بعضی آزمایش شده اند و بعضی نشده اند؟». ابوحمزه گوید: «عرض کردم بلی، فدایت شوم». آنگاه امام علیه السلام فرمود: «آیا دشواری امر ما را نمی بینی؟ خدای تعالی برای آن، ملائکهٔ مقرب را اختیار نمود، و از میان انبیا، پیامبران مرسل را و از مؤمنین، مؤمن آزموده شده را برای تحمل آن برگزید».(۱)

در این روایت، مؤمنان به دو گروه تقسیم شده اند: گروه اول مؤمنینی هستند که از بوتهٔ امتحانات الهی سرافراز بیرون آمده اند و دل های آنان جایگاه اسرار الهی شده و گروه دیگر مؤمنینی هستند که ایمان آنها به درجهٔ یقین و مشاهده نرسیده، اما به شریعت الهی مؤمن هستند و با عمل به ظاهر شرع رستگار می شوند.

امام علی علیه السلام دربارهٔ سلمان که از تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود، فرمود:

سلمان علم اولین و آخرین را درک کرد و او دریای عمیق (معرفت) و از ما اهل بیت بود.(۲)

برای رسیدن به این گونه کمالات معنوی نیاز به تعلیم و تربیت صحیح است و انبیا و اولیای الهی طبیب نفوس انسان ها و معالجه کنندهٔ دل های ایشانند؛ چنان که پزشکان، معالجه کنندهٔ امراض جسمی اند و پزشک ماهر انواع مرض ها را می شناسد و به خوبی آن را معالجه می کند، طبیب معنوی نیز مرض روح را می شناسد و آن را معالجه می کند.(۳) در این جایگاه، استادی که با تعالیم الهی آشنا است به هرکس دستوری مناسب نفس و حالات و روحیات او می دهد، اما در هر حال، این دستورات و راهنمایی ها در هیچ شرایطی از دایرهٔ شرع مقدس بیرون نمی باشند.(۴) به این جهت لازم است سالک الی الله خود را خالصانه برای معالجهٔ روحانی آماده

۱- . همان.

۲- . نخعی، الغارات، ص۱۷۸.

۳- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۶۸.

۴- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص۵۸۲.

کند و نفس خود را تسلیم طبیب معنوی نماید، همان طور که مریض جسمانی برای معالجهٔ خود به نسخهٔ پزشک عمل می کند و هر داروی تلخی را به امید شفا یافتن می نوشد. بیمار جسمی سختی عمل جراحی را تحمل می کند تا از مرگ نجات یابد و جسم او عافیت پیدا کند؛ سالک هم باید از سختی های راه نهراسد و تلخی ها را شیرین ببیند تا به کمال برسد.

پس بدان که عرفانِ اصیلِ انسان ساز، منطق وحی به نام قرآن کریم است؛ چه اینکه قرآن، صورت کتیبهٔ انسان کامل است و آنچه را که امامان معصوم علیهم السلام در بیان این امر فرموده اند، در واقع همهٔ آنها تفسیر انفسی قرآن کریم اند. این بزرگواران، معلم بشر و سفرای الهی اند که دستورالعمل انسانیت یعنی قرآن را از جانب حق تعالی به سایر انسان ها القا و تلقین می کنند.(۱)

ما در عرفان عملی دستور العملی جز قرآن نداریم و روایات و ادعیه که از اهل بیت عصمت علیهم السلام صادر شده است، همه، رشته هایی هستند که از دریای بی کران قرآن منشعب می شوند. در عرفان نظری و عملی، گفتاری بالاتر و ارزشمندتر از گفتار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پیدا نمی کنیم. آنچه را که انسان برای پرورش جان و روان خود در قرب الی الله نیاز دارد، در قرآن و کلام معصومان علیهم السلام نهفته شده است؛ پس در این امر مهم باید به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که الگوهای کامل بشریت هستند اقتدا نمود و پیروی از آنها را سرلوحهٔ سیر خود قرار داد. خداوند می فرماید:

از برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است برای آن کس که امیدوار به خدا و روز قیامت است و فراوان خدا را یاد می کند.(۲)

۱- . حسن زاده، انسان در عرف عرفان، صص۱۲ و ۱۳.
۲- . «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيرًا»؛ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱.

برای سالک، ملازمت سیرهٔ علمی و عملی امامان معصوم علیهم السلام لازم است، تا در دام شیطان ها گرفتار نشود و به سلامت به منزل مقصود برسد. در زیارت جامعهٔ کبیرهٔ امام هادی علیه السلام آمده:

هرکس بر شما اهل بیت سبقت بگیرد از راه حق خارج شده و هرکس از شما عقب بماند هلاک شده و هرکس همراه شما باشد به مقصد می رسد.(۱)

بنابراین هرگاه مسلمانی بخواهد در راه معرفت خداوند متعال قدم گذارد، لازم است به دور از هیاهوی اهل تصوف و به کارگیری سلیقه های مختلف، خود را به قرآن و عترت عرضه کند و از این دو چراغ هدایت بهره گیرد و بداند که در هر عصری امام زمان علیه السلام دعوت کننده به سوی خداوند و تربیت کنندهٔ آیات الهی و دوستان اوست. در زیارت آل یاسین آمده است:

سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و پرورش دهندهٔ آیات او.(۲)

در میان شیعیان، بسیاری از اهل معرفت با همین روش و بدون ورود در سلسله های اهل تصوف و با عمل به فقه و احکام شرع به مقامات عالی عرفان دست یافته اند و خداوند دریچه هایی از حقیقت بر دل های آنها گشوده است. بزرگانی همچون آیت الله سید علی قاضی، میرزا حسینقلی همدانی و آیت الله انصاری همدانی، از نمونه های بارز این افراد می باشند.

ص: ۴۸

۱- . صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۱۲.

۲- . طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۳۱۵.

۳. دینداری و عرفان

بعضـی عرفـان را بـا عمل به احکام دین متفاوت دانسـته و گفته انـد که تفاوت دینـداری و عمل به احکام دین با عرفان در این است که در عمـل به دسـتورات دین، نتیجـهٔ عمـل برای آخرت ذخیره می شود، در صورتی که در طریقت، سالـک بایـد نتیجهٔ عملش را بی فاصله ببیند.(۱)

این سـخن دور از صواب است؛ زیرا اولاً ـ بسـیاری از سالکـان طریقت، سالیـان متمادی کوشـش کرده انـد و برای آنها حقیقتی کشف نشده است. آنان از طلب دست برنداشـته اند و با عزمی راسخ خدا را بندگی نموده و به دعا و تضرع پرداخته اند تا باب معرفت به روی آنها گشوده شده است.

گر نه موش دزد در انبان ماست***حاصل چل سالهٔ گندم کجاست؟

مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اوّل، ج۱، ص۲۵

ثانیاً در قرآن و روایات، به دینـداران و عمل کننـدگان به دسـتورات شـریعت، علاوه بر پاداش اُخروی، نتیجه های دنیوی وعده داده شده و خداوند فرموده است:

اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان قرار می دهد.(۲)

فرقان نوری است در قلب اهل تقوا که به واسطهٔ آن، حق و باطل را از هم تشخیص می دهند.(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود:

اگر چنان که شایسـته است خداونـد را بشناسـید، هر آینه بر آب دریاها راه خواهید رفت و با دعای شـما کوه ها به لرزه در می آید.(۴)

۱- . یثربی، عرفان عملی در اسلام، ص۳۳.

۲- .«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إن تَتَّقُوا اللهَ یَجْعَلْ لَّکُمْ فُرْقَاناً»؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۹.

۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۷۳.

۴- . متقی هندی، کنز العمال، ج۳، ص۱۴۴.

امام سجاد علیه السلام در مناجات با خدای متعال عرض می کند:

الهی چه کسی شیرینی محبت تو را چشید و غیر تو را طلب کرد، و چه کسی با قرب تو مأنوس شد و تمنای انتقال از آن حال را نمود؟!(۱)

از این روایات برمی آید که برای عمل کنندگان به احکام شریعت، در صورتی که عمل آنها با رعایت شرایط و به نحو کامل انجام شود، بهشت نقد در این دنیا، قبل از نعمت های آخرت حاصل می شود و خورشید معرفت الهی، جان های آنان را در همین دنیای تاریک روشن می کند. آری، صرف عمل به احکام شریعت در صورتی که با تزکیهٔ نفس از صفات ناشایست همراه نباشد، یا عمل کننده فقط به سودای ثواب و بدون توجه به حالات و نیازهای معنوی به عمل بپردازد، قطعاً ترقی روحی و حالات معنوی در پی نخواهد داشت.

در خرابات مغان نور خدا می بینم*** این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو***خ–انه می ب––ینی و من خ–انه خدا می بینم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۴۲

در سیر و سلوک دینی توجه به این نکته لازم است که خداوند برای هدایت بشر کتب آسمانی و انبیا را به سوی ایشان فرستاده است و سالک با عمل به دستورات آنها حقایق موجود در دین را به نحو یقینی و کشفی درک می کند. سیر و سلوک هرگز راهی مستقل از شریعت برای درک معارف الهی نیست و اینکه عرفای متشرع در بیان حقایق به آیات و روایت استناد می کنند، دلیل همین ادعا است.

ص: ۵۰

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۴۱۳.

۴. شریعت، طریقت، حقیقت

«شریعت: نام راه هایی است که انسان را به خدا می رساند و شامل اصول و فروع و مباحات و واجبات دین می شود».(۱) سالک با ایمان به انبیا و دین الهی، به شریعت عمل می کند و خود را بندهٔ خداوند و مطیع او می داند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «من خلق نکردم جنیان و انسان ها را مگر برای عبادتم».(۲)

چون تنها راه شناخت خداوند متعال و رسیدن به او بندگی و اطاعت است، بر سالک لازم است احکام شریعت را بداند و به آن عمل کند. مقصود شریعت پاک کردن ظاهر انسان از ناپاکی ها و وادار نمودن او به انجام اعمال صالح و عبادت است و نتیجهٔ آن، خضوع اعضاء و جوارح و ترک محرمات و صدقه دادن و زیاد شدن ایمان است.

طریقت: یعنی برگزیدن بهترین و محکم ترین دستورات شریعت و عمل به آنها. بهترین و محکم ترین راهی که انسان می پیماید «طریقت» نامیده می شود. طریقت شامل بهترین گفته ها و اعمال و صفات و حالاتی است که شرع به آنها دعوت نموده است. اهل طریقت کسی است که رفتار و اخلاق خود را شبیه رفتار و اخلاق اولیای الهی کند و حقی را که خداوند بر او دارد، به جا بیاورد و به این جهت ائمه علیهم السلام شیعیان را امر می نمودند که خود را به اخلاق الهی بیارایند.(۳)

مقصود طریقت - که همان

۱- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۴۴.

۲- . «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۶.

۳- . آملی، جامع الاسرار، ص۲۴۴.

شریعت به حسب باطن است - پاک نمودن قلب از تاریکی ها و تصفیهٔ آن ازصفات حیوانی و شهوت و غضب است تا وسوسه های شیطان از قلب دور شود.

حقیقت: یعنی رسیدن به علم از راه کشف یا مشاهده و یافتن، اهل حقیقت کسی است که حالت عبودیت را در خود زنده کند و سعی کند مانند اولیای خدا عبادت خالصانه و مخلصانه داشته باشد و علاوه بر پیروی ظاهری از آنان، در حالات معنوی و درجات یقین شبیه آنان شود؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: «هنگام نماز خواندن یکی از امامان علیهم السلام را نصب العین خویش قرار ده».(۱)

از آنچه گفته شد معلوم می شود که بر خلاف گمان افرادی که شریعت و طریقت و حقیقت را سه راه مختلف می دانند، این ها مراتبی از یک حقیقت هستند و هدف همهٔ آنها رساندن مردم به قرب خدای متعال است و شریعت اسلام هر سه را در بر می گیرد؛ زیرا شریعت آن است که خدا را بندگی کنی و طریقت آن است که او را حاضر در عقیده و اخلاق و رفتار خود بدانی و حقیقت آن است که به چشم دل او را مشاهده کنی و همچنین گفته شده: شریعت به پا داشتن امر خداست و طریقت به پا خواستن به امر اوست و حقیقت آن است که هستی خود را قائم به او ببینی.(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب خود به نام حارثه را با حالی متغیر مشاهده نمود؛ از او سؤال کرد: «ای حارثه، چگونه صبح کردی؟». عرض نمود: «صبح کردم در حالی که حقیقتاً مؤمن بودم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر حقی حقیقتی است، پس حقیقت ایمان تو چیست؟». عرض نمود: از دنیا کناره گرفتم و شب را به بیداری سپری کردم و در گرمای روزها تشنگی کشیدم ... و گویا اهل بهشت را می بینم که در بهشت با هم دیدار می کنند و گویا فریاد اهل دوزخ در آتش را می

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۴، ص۱۳۲.

۲- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۴۴.

شنوم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این بنده ای است که خداوند دلش را روشن نموده». سپس فرمود: «در دین خود بصیرت یافته ای، به آن ملتزم باش».(۱)

ایمان این جوان به غیب، شریعت است و زهد و پارسایی او طریقت و مشهود و وجدانی شدن بهشت و دوزخ و عرش الهی برای او، حقیقت است و شرع مقدس اسلام هر سه را شامل می شود و در این باره خداوند می فرماید:

اگر شما دارای علم الیقین شوید، دوزخ را می بینید و سپس به عین الیقین آن را خواهید دید.(۲)

و در جای دیگر می فرماید:

این حق الیقین است.(۳)

ص: ۵۳

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۲۲، ص ۱۲۶.
۲- . «کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنَ الْیَقِینِ»؛ سورۀ تکاثر، آیات ۵-۷.
۳- . «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ»؛ سورۀ واقعه، آیۀ ۹۵.

فصل چهارم: اهداف عرفان عملی

۱. معرفت حق

معرفت علم به خدای بزرگ، «خداشناسی» است و آن شریف ترین خصلتی است که خداوند دل های طالبان حق را به آن گرامی داشته؛(۱)

زیرا قلب برترین جزء انسان است و کمال آن به معرفت شهودی خداست که بدون آن آدمی به سعادت نمی رسد، بلکه آن عین سعادت است.

گوهر معرفت اندوز که با خود ببری ***که نصیب دگران است نصاب زر و سیم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۴۷۱

همهٔ دانش های بشر از «معرفت» آغاز می شود و به وسیلهٔ آن خیر دنیا و آخرت به دست می آید و آدمی می تواند با معرفت، عیوب خویش را باز شناسد و به پروردگار خود و جلال و ربوبیت و کمال قدرت او پی ببرد و اصالت بندگی خود و صدق وفای امر خدای خود را بشناسد. سِرّ و لطایف ضمیر بنده با بال معرفت در سراپرده های لطایف قدرت الهی به پرواز در می آید و بر محور عالی ترین درجهٔ عزت حق گردش می کند و در باغ های قدس او به نزاهت می پردازد.

ص: ۵۵

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۲، ص ۳۷۱.

هیچ دانشی بدون معرفت کامل نمی شود و هیچ عملی بدون او فاسد نمی گردد و با آن آرامش نمی یابد، مگر دل هایی که خداوند با دیدهٔ مهربانی و رحمت به آن نگریسته و با چراغ های علم و حکمت آن را روشن ساخته و به بلندای منازل قرب حق و درجات آن رسیده باشد؛ چنان که در قرآن آمده:

خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان علم داده شده به درجاتی بالا می برد.(۱)

هر عارفی به اندازهٔ معرفتی که به خدای بزرگ دارد از او بیم دارد و او را مراقب خود می بیند و به این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که امام اهل معرفت است، فرمود: «من بیش از همهٔ شما از عذاب خدا می ترسم».(۲)

پویندهٔ راه حق با نور معرفت، آفات راه را تشخیص می دهد و گمراهی هایی را که از شهوات نفسانی ریشه می گیرد باز می شناسد و الهام(۳) الهی را از وسوسه های(۴)

نفسانی و شیطانی جدا می کند و درمی یابد که چگونه از آفات ارادت و بندگی حق تعالی دوری کند و افکار ناصحیح و غفلت زا را از قلب ریشه کن نماید. خداوند متعال می فرماید:

پس آیا کسی که خداوند سینهٔ او را برای پذیرش اسلام گشاده نمود، پس او دارای نوری از جانب پروردگار خویش است.(۵)

۱- . «يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۱.

۲- . مفید، الامالی، ص۳۴۶.

۳- . «الهام: القاء معنای خاص در قلب است، به طریق فیض [الهی به واسطهٔ فرشتگان] بدون اکتساب و فکر». سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۱۲۵.

۴- . «وسوسه: القای شیطان؛ خواطر جسمانی که بنده را از حق دور می کند»؛ همان، ص۷۸۵.

۵- . «أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ»؛ سورهٔ زمر، آیهٔ ۲۲.

و می فرماید:

هرکس که خداوند برای او نور قرار نداده، پس او را نوری نیست.(۱)

البته معرفتی که در اینجا مورد توجه است غیر از معرفت فطری و ابتدایی است؛ بلکه زمانی که حجاب های ظلمانی و نورانی از قلب عبد برداشته شود، معرفتی بر ذات و اسما و صفات حق تعالی پیدا می کند که آن معرفت از جنس معرفتی که پیش از کشف این حجاب ها داشته، نیست. در حالی که دیگران با استدلال و تدبر در آیات الهی خدا را شناخته و به او ایمان آورده اند، اهل معرفت از اسم گذشته و به حقیقت و معنا می رسند و نور ایمان و یقین، جان های آنها را روشن می کند. آنان نور حق تعالی را در جان خود مشاهده می نمایند و با تمام وجود، این حقیقت را با اشراق و الهام الهی درک می کنند. این همان معنایی است که در حدیث قدسی آمده است:

آسمان و زمین من نمی تواند مرا در خود جای دهد، اما قلب بندهٔ مؤمنم مرا در خود جای می دهد.(۲)

هیچ نامی بی حقیقت دیده ای*** یا زگاف و لام گل، گل چیده ای

اسم خواندی رو مسمّا را ب-جو*** مه به بالا دان، نه اندر آب جو

گر ز ن-ام و حرف خواهی بگذری*** پاک کن خود را ز خود، هین یکس-ری

همچو آهن ز آهنی بی رنگ شو*** در ریاضت آینهٔ ب-ی زنگ شو

خویش را صافی کن از اوصاف خویش*** تا ببین-ی ذات پاک صاف خویش

بینی اندر دل علوم انبیا*** بی کتاب و بی معید و اوستا

مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اوّل، ج۱، ص۲۱۲

۱- . «وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ»؛ سورهٔ نور، آیهٔ ۴۰.

۲- . احسائی، عوالی اللئالی، ج۴، ص۷.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

هرگاه خداوند نسبت به بنده ای ارادهٔ خیر نماید، دو چشم قلبی او را باز می کند تا با آنها غیب را مشاهده نماید.(۱)

البته آنچه از معرفت برای مخلوق ممکن است، معرفت به طور اجمالی است، نه تفصیلی؛ زیرا معرفت به کنه ذات خداوند ناممکن است؛ چون ذات اقدس او نامحدود است و کسی را احاطه بر آن ممکن نیست؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا آن چنان که حق معرفت توست تو را نشناختیم».(۲)

۲. انسان و معرفت

انسان ها در معرفت خداوند به چند گروه تقسیم می شوند:

کسانی که به دلیل ظلمت نفس و گرفتار شدن در گرداب جهل و شهوت و هواهای نفسانی، بهره ای از معرفت حق تعالی ندارند و در غفلت و بی توجهی از آیات الهی به سر می برند و دل های ایشان از حق محجوب است و آن را انکار می کنند. خداوند می فرماید:

بگو اگر آن (قرآن) از جانب خدا باشد، پس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه تر از آن است که در دشمنی عمیق باشد.(۳)

به طور کلی ریشهٔ گمراهی انسان ها در سه چیز است:

اول: «انکار توحید» که منشأ آن بی معرفتی به خداوند متعال است؛

دوم: «گمراهی از دین» که دلیل آن نشناختن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و یهودیان و مسیحیان از این قبیل هستند؛

۱- . صدوق، التوحید، ص۳۶۷.

۲- . احسائی، عوالی اللئالی، ج۴، ص۱۳۲.

۳- . «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ»؛ سورهٔ فصلت، آیهٔ ۵۳.

سوم: «نشناختن امام زمان خود» که انکارکنندگان امامت علی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام از همین گروه هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.(۱)

کسانی که قلب های آگاه دارند. این گروه با ترقی از مقام نفس، آینهٔ دلشان از زنگار شک و شبهه پاک می شود و با استدلال به آیات الهی و تفکر و تأمل در سخنان حق و با توجه به آیات آفاقی و انفسی به معرفت اسماء و صفات حق تعالی می رسند و علم و قدرت و حکمت او را با عقل خالص می یابند و با استدلال و برهان صحیح به آن ایمان می آورند و با تقوای الهی قلب خود را پاک می کنند و با اخلاص، در انجام اعمال صالح و بندگی خدا می کوشند و با توسل به امامان معصوم علیهم السلام در درجات معرفت بالا می روند. خداوند می فرماید:

به زودی نشانه های خود را در افق ها و جان هایشان به آنها نشان می دهیم تا برایشان روشن شود که او حق است.(۲)

کسانی که صاحب روح هستند. این گروه از تجلیات صفات و اسماء گذشته اند و با چشم دل، حق را مشاهده می کنند و به او معرفت شهودی پیدا می کنند.(۳)

البته باید توجه داشت که خداوند متعال نامحدود و مجرد است و هرگز در دنیا و آخرت با چشم دیده نمی شود. خداوند متعال می فرماید: «چشم ها او را درک نمی کنند»(۴)

۱- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۲، ص۲۵۲.
۲- . «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ سورهٔ فصلت، آیهٔ ۵۳.
۳- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۲، ص۳۷۶.
۴- . «لَّا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ»؛ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۰۳.

و به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «هرگز مرا نخواهی دید».(۱)

اما هرگاه روح از تعلقات مادی جدا شود و در افق معنویت و قرب الهی سیر کند، نور حق تعالی را با چشم دل مشاهده می کند و این معرفت مخصوص اولیاء الله است. کمال این امر، رسیدن به «مقام فنا» است.

ابابصیر می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض نمودم: «آیا مؤمنین در روز قیامت خداوند را می بینند؟». امام علیه السلام فرمود: «بلی، قبل از روز قیامت نیز او را دیده اند». گفتم: «چه زمانی او را دیده اند؟». فرمود: «هنگامی که خداوند به آنها فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟ و آنها پاسخ دادند: بلی».(۲) سپس امام مدتی ساکت شد و فرمود: «آیا تو او را در این وقت نمی بینی؟». به امام علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم؛ آیا این سخن را برای دیگران بگویم؟». امام علیه السلام فرمود: «نه؛ زیرا هرگاه این سخن را بازگو کنی، کسی که جاهل به معنای آن است، آن را انکار می کند و گمان می کند این تشبیه خداوند به مخلوقات است؛ حال آنکه چنین تشبیهی کفر است؛ درحالی که مشاهدهٔ خداوند با چشم قلب، مانند دیدن با چشم سر نیست و خداوند از آنچه تشبیه کنندگان وصف می کنند بلندمرتبه تر است».(۳)

۳. عشق به حق

رابطهٔ عشق و محبت بین انسان که در عالم ماده و طبیعت ساکن است و خداوند که مجرد محض است، احتیاج به واسطه دارد و این واسطه باید دو جنبه داشته باشد: یک جنبهٔ آن به سوی خلق باشد و جنبهٔ دیگر به سوی پروردگار.

ص: ۶۰

۱- . «قَالَ لَن تَرَانِی»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۴۳.
۲- . «أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲.
۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج۴، ص۴۴.

نفس انسان از هر دو جنبه برخوردار است و با جنبهٔ دوم از مقام تجرد ربوبی فیض می گیرد و به مرتبهٔ خَلق مادی فیض می رساند.(۱)

جنبهٔ روحانی انسان در روز الست با خدای خود ملاقاتی داشته است که اثر آن ملاقات، معرفت فطری به خداوند متعال است. امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ «هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریهٔ آنان را گرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت»(۲) فرمود: «آن دیدن خداوند با چشم دل بود، خداوند آن دیدن را از یادشان برد، اما اقرار به توحید را در دل های ایشان ثابت نمود».(۳)

این معرفت فطری سرمایهٔ حرکت سالک به سوی خداوند متعال است و او در این مسیر با کسب معرفت از معدن فیض، به حق تعالی نزدیک می شود و روح او به نور الهی متصل می گردد و به آنجا می رسد که امام صادق علیه السلام دربارهٔ آن فرمود:

اتصال روح مؤمن به روح خدا از اتصال شعاع خورشید به خورشید، استوارتر است.(۴)

این اتصال چون همراه با مشاهدهٔ قلبی انوار جمال الهی است، آتش عشق را در قلب سالک شعله ور می کند و او را رهسپار کوی دوست می سازد. بندهٔ مؤمن در این حال، نه به جهت رسیدن به ثواب، بلکه با محبت و شوق، خدا را می خواند و او را بندگی می کند، و این در حالی است که حجاب های ظلمت از دل او برداشته شده و به حق متصل شده است.

۱- . همایی، مولوی نامه، ج ۲، ص ۸۰۰.
۲- . «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۲.
۳- . برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۴۸۳.
۴- . کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

بلبلی برگ گلی خوش رن---گ در منقار داش-ت**واندر آن ب--رگ و نوا خوش ناله های زارداش--ت

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیس-ت**گفت م-ا را جلوهٔ معشوق در این کار داش--ت

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۹

در مناجات شعبانیه آمده است:

مرا دلی ده که شوقش او را به تو نزدیک کند و زبانی عطا کن که راستگویی اش به سوی تو بالا رود و نگاهی عنایت کن که حق بینی اش او را به تو نزدیک نماید.(۱)

ترقی در این مقام، بنده را تا درجه ای بالا می برد که جز عشق و محبت به خداوند متعال چیزی در قلب او باقی نمی ماند؛ و در این هنگام هیچ لذتی در نزد او گواراتر از هم سخنی با او نیست. در حدیث معراج آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدای متعال عرض کرد: «پروردگارا، سرآمد عبادت ها چیست؟». خداوند فرمود: «سکوت و روزه». سپس فرمود: «ای احمد، آیا می دانی نتیجهٔ روزه چیست؟». عرض کرد: «نه، پروردگارا». فرمود: «نتیجهٔ روزه، کم خوردن و کم سخن گفتن است و عبادت دوم، سکوت است و نتیجهٔ آن حکمت است و نتیجهٔ حکمت، معرفت است و نتیجهٔ معرفت، یقین است و هرگاه بنده به مقام یقین رسید، دیگر باکی ندارد در سختی روزگار به سر ببرد یا در راحتی. و این مقام اهل رضا است و هرکس به خشنودی و رضایت من عمل کند او را سه خصلت لازم می شود: شکری به او معرفی می کنم که هیچ گونه جهلی با آن مخلوط نباشد و ذکری که با فراموشی همراه نباشد و محبتی که بر محبت من محبت هیچ مخلوقی

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۹۱، ص۹۸.

را مقدم نشمارد و چون مرا دوست داشت، من هم او را دوست می دارم و محبوب دیگرانش می کنم و چشم دل او را به تماشای عظمت و جلالم باز می کنم».(۱)

۴. آثار عشق حق

عشق الهی آثاری دارد که به وسیلهٔ آنها می توان عشق صحیح و خالص را از سایر محبت ها باز شناخت؛ زیرا بعضی از افراد در حالی مدعی محبت خدا هستند که به چیزی جز خیال عشق نرسیده اند و از عشق واقعی بی بهره هستند.

محبّ حقیقی، اولیای خدا را دوست دارد و با دشمنان خدا دشمن است. انسان عاشق، دوستان معشوق را دوستان خود و دشمنان او را دشمن خود می داند. از جهتی دیگر، محبت اولیای الهی تنها راه رسیدن به دوستی خدا است؛ زیرا آنها مظاهر اسماء و صفات حق تعالی و فرستادگان خدا به سوی خلق هستند. در زیارت جامعهٔ کبیره آمده است:

ای امامان بزرگوار، هر کس شما را دوست بدارد، به تحقیق خداوند را دوست می دارد و هر کس کینهٔ شما را داشته باشد، به تحقیق خداوند را دشمن می دارد و هر کس به شما چنگ زند، به خداوند چنگ زده است و شما راه استوار خدا هستید.(۲)

به این جهت خداوند متعال مسلمانان را امر به دوستی اهل بیت علیهم السلام نمود و فرمود:

ای پیامبر، بگو: در برابر آن (رسالت) پاداشی از شما نمی خواهم، مگر دوستی اهل بیتم را.(۳)

۱- . فیض، الوافی، ج۲۶، ص۱۴۷.
۲- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۹۷.
۳- . «قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.

پس محبت اهل بیت علیهم السلام تنها راه سالک به سوی خدا است.

همچنین فرمود:

بگو براین (رسالت) پاداشی طلب نمی کنم، مگر اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگار خویش راهی بگزینند.(۱)

عاشق حق، خلوت با خدا و مناجات با او را دوست دارد، از خواندن آیات قرآن لذت می برد، شب زنده دار و اهل نماز شب است؛ زیرا تاریکی شب باصفاترین اوقات برای جدا شدن از خلق و مناجات با خداست و در این حال، او با تفکر در عظمت و جلال الهی شرارهٔ عشق را در وجود خود احساس می کند و دلش مقیم کوی دوست می شود.

در حالات امام مجتبی علیه السلام آمده است:

آن حضرت عابدترین و پارساترین و برترین مردم زمان خود بود. چون به حج می رفت، پیاده و با پای برهنه می رفت و هودج ها در پیش آن حضرت حرکت می کردند. آن حضرت بیست حج به همین شکل به جا آورد. چون یاد مرگ می کرد، می گریست. هنگامی که یادی از برانگیخته شدن و بیرون آمدن از قبر می نمود، می گریست و چون به یاد قرار گرفتن در پیشگاه خداوند می افتاد، فریاد برمی آورد و ازعظمت آن بیهوش می شد. چون در نماز می ایستاد، گوشت بدنش در مقابل پروردگار بزرگش می لرزید. آن هنگام که بهشت و دوزخ را یاد می کرد، مانند شخص مارگزیده به خود می پیچید و از خداوند درخواست بهشت می نمود و از آتش به خدا پناه می برد.(۲)

طالب عشق الهی آنچه را از حالات بزرگان دین و ارباب معرفت می شنود و

۱- . «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا»؛ سورهٔ فرقان، آیهٔ ۵۷.
۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۴۳، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

هرچه دربارهٔ ایمان صحیح و کمال انسانی به گوش او می خورد، با حالات خود مقایسه می کند و دائماً تلاش می کند اعمال و رفتار و حالات خود را به اولیای الهی شبیه سازد. خداوند می فرماید:

به تحقیق برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است.(۱)

هرگاه انسان در بعضی جهات با اولیای خدا شبیه شد، با آنها سنخیت پیدا می کند و از راه قلب با آنها مرتبط می شود. مرحوم سید کریم کفاش که بارها به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه مشرف شده، می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، عرض کردم: یا رسول الله، آرزو دارم فرزندتان، حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را زیارت کنم. حضرت فرمود: «یک سال صبح و شام برای حسینم گریه کن». و این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برای این بوده است که لااقل از این جهت به امام عجل الله تعالی فرجه مشابهت پیدا کند تا لیاقت تشرف در او حاصل گردد؛ زیرا در زیارت ناحیه آمده است که آن حضرت عجل الله تعالی فرجه خطاب به جد بزرگوارشان عرض می کند: «یا مولای، اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و نبودم تا تو را یاری کنم ... هر صبح و شام برایت گریه می کنم ...». همین مشابهت یک نوع سنخیت بین او و حضرتش عجل الله تعالی فرجه به وجود آورد و او را موفق به تشرف گردانید.(۲)

دوست خدا دنیا را حقیر و بی ارزش می داند و در فنای آن تفکر می کند تا محبت دنیا را از دل بیرون کند و در دام شهوات و هوس رانی اسیر نشود. علی علیه السلام که امام اهل معرفت است، خطاب به دنیا می فرمود:

ای دنیا، غیر مرا فریب بده که مرا به تو احتیاجی نیست و سه بار طلاقت داده ام و به سوی تو باز نخواهم گشت.(۳)

ص: ۶۵

۱- . «لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱.

۲- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص۱۵۴.

۳- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

آنکه اهـل محبت خـدا باشـد، بر اطاعت خـدا مواظبت دارد؛ زیرا تنها راه نزدیک شـدن به خـدا، اطاعت و پرهیز از گناه است. کسـی که شیرینی محبت خدا را بچشد، خواستهٔ او را برخواستهٔ خود مقدم می دارد و از وسوسه های شیطان که دشمن اوست، پیروی نمی کند و خود را غرق شهوات و لذت های زودگذر دنیا نمی نماید.

۵. عشق حقیقی و مجازی

عشـق حقیقی نتیجـهٔ محبت روح به روح است و عشـق مجـازی، نتیجـهٔ محبت نفس به نفس. محبت نفـوس به یکـدیگر، مـانند محبت حیوانات، به خاطر لذت بردن و ارضای غریزهٔ شـهوت است و چنین عشقی با عشق حقیقی فاصلهٔ زیادی دارد؛ زیرا عشق حقیقی مربوط به نفوس پـاک است که برای خـدا و در راه خـداست. چه بسا برخی از انسان ها به جهت پاکی نیت و دوری از حرام هـای الهی، ضـمیرشان پـاک و صـاف شـود و محبت خداونـد را در درون خود بیابنـد و از این رو به مقامـاتی از معنویت برسند که دیگران با آنها قابل مقایسه نباشند.

البته ممکن است حکمت ایجاد عشق مجازی، آنگاه که آلوده به فسق و گناه نشود، این باشـد که دل از اندیشه و خواسـته های پراکنـده پاک شود و جز همت واحـدی برای صاحب دل باقی نماند و همین موجب ارتقاء حال عاشق شده، به مرتبه ای که در آن هیـچ گونه وابسـتگی وجود نـدارد، برسـد و سـرانجام این عشق، به محبت خداوند متعال منتهی شود. چنین عشـقی، مجاز و گذرگاهی است به سوی حقیقت محبت.(۱)

چنان که گفته اند: «المجاز قنطره الحقیقه».

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۳۳۸.

۶. قرب به حق

قرب به معنای نزدیک شـدن است و نزدیک شدن به هرکس، مناسب با خود اوست. نزدیک شدن به خداوند متعال، به واسطهٔ صفـاتی اسـت که خداونـد امر به کسب آنهـا نمـوده است و به مـؤمنین امر شـده است که نفس خـود را به آن صـفات آراسـته نمایند. در روایت آمده است: «خویش را به اخلاق الهی آراسته کنید».(۱) و معنای آن، کسب صفات خوبی است که خداوند دارای آنهـا است؛ماننـد علم و نیکی به دیگران و لطف و خیر رسانـدن به خلق و نصـیحت ایشان و راهنمایی آنها به حق و منع آنها از باطل.(۲)

هنگامی که انسان نفس خود را به صـفات الهی زینت دهد و با ترک معاصـی از صـفات شـیطانی فاصـله بگیرد، با فرشـتگان و ارواح طیبه سـنخیت پیدا می کند و در افق آنان داخل می شود؛ زیرا تا از مرتبهٔ فرشته نگذرد، به مرتبهٔ انسانی نمی رسد و چون به مرتبـهٔ انسـانی رسـید، تـا کسب آمـادگی نکنـد، به روح اضـافی - که همـان اولین تجلی حق تعالی است - زنـده نمی شود. آمادگی کسب این حقیقت به آن است که دل را که منظر حق است، از صـفات ناپسـند پاک کند و به اخلاق پسندیده آراسته گرداند.(۳)

در حدیث قدسی است که خداوند متعال فرمود: «ای داوود، خانه ای را که جایگاه من است (قلبت) از اغیار خالی کن».(۴)

روی جانان طلبی آینه را قابل ساز***ورنه هرگز گل و نسرین ندمد ز آهن و روی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۵۷

ص: ۶۷

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۵۸، ص۱۲۹.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸، صص۲۵ و ۲۶.

۳- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۳۹۴.

۴- . احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۵.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «قلب، حرم خداست پس غیر خدا را در حرم او جای نده».(۱)

رواق منظر چشم من آشیانهٔ توس––ت***کرم نما و فرود آ که خانه، خانهٔ توست

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۷۰

بایـد دانست که میان انسان و خداونـد حالت انس و الفت حاصل نمی شود، مگر زمانی که آدمی غیر خدا را رها کند و به غیر او توجهی نداشته باشد و غیر او را طلب نکند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

من از کسانی هستم که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای در آنها تأثیر نمی کند؛ سیمای آنها سیمای صدیقین است و سخن آنان سخن نیکان؛ شب را شب زنـده دارند و در روز منارهٔ هدایت خلق هستند؛ به ریسمان قرآن چنگ زده اند و سنت های خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله را زنده می کنند؛ تکبر نمی ورزند و گردن کشی نمی کنند؛ گزافه نمی گویند و فساد نمی کنند؛ دل های ایشان در بهشت و بدن های آنها مشغول اطاعت خداوند است.(۲)

همچنین فرمود:

اگر اجل معلوم آنها نبود، به اندازهٔ چشم برهم زدنی ارواحشان در بدن هایشان آرام نمی گرفت؛ به جهت اشتیاقی که به درک ثواب خدا و ترسی که از عقاب او دارنـد. خداونـد در جان هـای آنهـا با عظمت جلوه نموده، پس غیر او در چشم ایشان بی ارزش شده است. گویا بهشت را مشاهده نموده و از نعمت های آن برخوردارند و دوزخ را دیده و در آن معذب اند.(۳)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۵.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۰.

۳- . همان.

در قرآن کریم «مقربین» به کسانی اطلاق شده که در انجام اطاعت و بندگی خدا از دیگران سبقت گرفته اند:

سبقت گیرندگان مقدم اند. آنها همان مقربان خدا هستند.(۱)

پس مقربان همان مؤمنان حقیقی هستند که تکامل آنها در سایهٔ علم به خدا و عمل برای او تحقق پیدا می کند و اینان در خیرات پیشگام اند و اهل تقرب و یقین به شمار می آیند و «سپس خداوند سبحان به اولیاء الله وعده داده که پرده از دل های آنها برمی دارد».(۲)

قرآن کریم فرموده است:

نه چنین است! در حقیقت کتاب نیکان در مقام علیین است. و تو چه می دانی که مقام علیین چیست؟ کتابی است نوشته شده که مقربان آن را مشاهده خواهند کرد.(۳)

«علیون» همان عالم بالاست. خداوند سبحان به بندگان اهل یقین خود ملکوت آسمان ها و زمین را نشان می دهد. خداوند سبحان در آیات ذیل، معانی ملکوت را بیان فرموده است:

چون به چیزی اراده فرماید، به او می گوید باش، پس آن شیئ موجود می شود. پس پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی او باز گردانیده می شوید.(۴)

۱- . «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُوْلئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ سورهٔ واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.
۲- . طباطبایی، رساله الولایه، ص۱۲۲.
۳- . «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَمَا أَدْرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ کِتَابٌ مَّرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»؛ سورهٔ مطففین، آیات ۱۸-- ۲۱.
۴- . «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئًا أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»؛ سورهٔ یس، آیات ۸۲ و ۸۳.

ملکوت، عـالم امر است که همـان عالم بالا است و در آنجا هر سبب و علتی فانی در فاعلیت حق تعالی است. کسـی که با آن عالم آشنا شود، نحوهٔ قیام وجود اشیاء به خدای متعال را درک می کند. در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده:

اگر شیطان ها بر گرد دل های آدمیان نمی چرخیدند، هر آینه ملکوت آسمان ها و زمین را می دیدند.(۱)

شاهد این مطلب که خداوند سبحان ملکوت هستی را در دنیا به اهل یقین نشان می دهد این آیهٔ شریفه است:

هرگز چنین نیست! اگر علم الیقین داشته باشید، حتماً دوزخ را خواهید دید و سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید.(۲)

۷. رجعت به حق (لقاء الله)

خداونـد متعال به بندگانش بشارت داده است که شب هجران او با وصال و ملاقاتش صـبح خواهد شد و چشم قلبشان به دیدن انوار جمال و جلال الهی فروزان خواهد شد. این بشارت ها در آیات زیر نمایان است:

هرکس به ملاقات پروردگار خود امیدوار است، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش شریکی قرار ندهد.(۳)

هرکس امیدوار ملاقات خداوند است [مطمئن باشد که]، اجل الهی فرا خواهد رسید.(۴)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶، ص۱۶۳.
۲- . «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»؛ سورهٔ تکاثر، آیات ۵-۷.
۳- . «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحداً»؛ سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰.
۴- . «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللهِ لَآتٍ»؛ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۵.

در سایر آیات و روایات هم از ملاقات خداوند سخن گفته شده است. این همان ملاقات قلبی است که در اصطلاح به آن «لقاءالله» گفته می شود.

در بیان کیفیت لقاء الله و همچنین دربارهٔ نحوهٔ شناخت صفات خداوند، سه نظریه وجود دارد:

تفسیر این آیات به معنای ظاهری آنها؛ بر این اساس، معنای ملاقات خلق با خدا مانند ملاقات خلق با خلق است. بعضی از اهل سنت و به خصوص وهابی ها به این نظریه معتقدند. این نظریه باطل است؛ زیرا خداوند منزه از جسم و صفات جسمانی است و هرگز نمی شود لقاء الله را این چنین معنا کرد. سایر صفاتی که به خداوند نسبت داده می شود نیز چنین است و باید آنها را با توجه به مجموع آیات و روایات به گونه ای معنا کرد که شایستهٔ ذات اقدس خداوند است.

«بن باز» مفتی اعظم عربستان در این خصوص می گوید:

واجب است اقرار به صفات الهی، به همان نحوه ای که در معنای ظاهری آن شایستهٔ خداوند است.(۱)

اهل سنت بر اساس روایاتی که در کتب خود نقل کرده اند، به دیده شدن خداوند در قیامت معتقد شده اند.(۲)

عدم فهم صحیح این گونه روایات و جعلی بودن برخی از آنها سبب شده تا بعضی از اهل سنت خداوند را در صفات، شبیه به مخلوق بدانند و گمان کنند که او در قیامت دیده خواهد شد؛ در حالی که این اعتقاد، مخالف آیات قرآن است که می فرماید: «هیچ چیز مانند او نیست».(۳)

بنابراین لازم است صفاتی مانند سمع

۱- . کورانی، الوهابیه و التوحید، ص۷۵. (نظریات وهابی ها به تفصیل در این کتاب بیان شده است.)

۲- . مسلم، صحیح مسلم، ج۱، ص۱۰۰.

۳- . «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»، سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۱.

و بصر، یا اموری مانند ملاقات با خداوند، بر معنایی تأویل شود که شایستهٔ ذات اقدس الهی باشد و با سایر آیات و روایاتی که صفات خدا را بیان می کند، سازگاری داشته باشد؛ زیرا هر کس خدا را شبیه به مخلوق کند، او را محدود نموده و هر کس او را محدود نماید، در واقع نادانسته او را انکار کرده است.

بعضی به تنزیه صرف معتقدند. این گروه منتهای معرفت را در پاک دانستن خداوند از هر عیب و نقص و کاستی می دانند و معتقدند که به هیچ وجه نمی توان خدا را شناخت(۱)

و معرفت خدا را فقط در حد شناخت صفات و مظاهر حق محدود می دانند؛ به این جهت، آیات و روایات لقاء الله را به مرگ یا ملاقات ثواب و عقاب در آخرت یا ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تأویل می کنند.

این دیدگاه هرچند بیان کنندهٔ مراتبی از حقیقت است، اما باید توجه داشت که بدون درک صحیح توحید و معرفت قلبی، عبادت حق تعالی ممکن نیست؛ زیرا آدمی زمانی می تواند خدا را عبادت کند که او را بشناسد و به او توجه کند. این معرفت و توجه، از سویدای فطرت او سرچشمه می گیرد و با سیر الی الله کامل می شود و در روایات نیز بر آن تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی به یکی از اصحاب خود به نام سدیر فرمود: «هرکس گمان برد که خدا را با توهم قلب ها (تصور) می شناسد مشرک است، و هرکس گمان برد که خدا را با اسم می شناسد، نه با مسمّا (آنکه اسم برای اوست)، به طعن خود اقرار نموده است؛ زیرا اسم امری حادث است [پس او خدا را حادث فرض کرده]، و هرکس گمان برد که اسم و مسمّا را با هم می پرستد، برای خدا شریک قرار داده است، و هرکس گمان برد که خدا را از راه توصیف شناخته و می پرستد، بدون اینکه خود مسمّا را یافته و درک کرده باشد، کار را به غایب

۱- . ملکی تبریزی، رسالهٔ لقاء الله، ص۳.

برگردانیده است [و خدا غایب نیست]، و هرکس گمان برد که صفت و موصوف را با هم می پرستد، توحید را ابطال کرده؛ زیرا صفت غیر از موصوف است، و هرکس گمان برد که موصوف را به صفت نسبت داده و پرستش کند، بزرگ را کوچک شمرده و خدا را در جایی که شایسته است قرار نداده».

سدیر می گوید به حضرت عرض شد: پس راه توحید چگونه است؟ فرمود: «این نوع بحث ممکن است و راه رهایی از این بن بست موجود است (یعنی مانعی از معرفت حقیقی نیست) چون عین و ذات آنکه شاهد و حاضر است، پیش از صفتش شناخته می شود و صفت غایب پیش از خودش شناخته می شود». گفته شد: چگونه عین شاهد پیش از صفتش شناخته می شود؟ فرمود: «به این نحو که او را بشناسی و علم او را بیابی و خودت را با او بشناسی، نه اینکه خودت را با خودت و از پیش خودت شناخته باشی، و بدانی که هرچه در توست از خدا و به واسطهٔ خدا است؛ چنان که برادران یوسف وقتی که یوسف را شناختند به وی گفتند: تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم، و این برادر من است. آنان یوسف را با عین و ذاتش شناختند، نه با غیرش و نه از پیش خود، و با فکر و توصیف ذهنی خود».(۱)

اما اینکه در بعضی از روایات ملاقات با خداوند متعال تأویل به مرگ شده است به آن علت است که در هنگام مرگ حجاب ها کنار می رود و آدمی حقانیت خداوند و وعده های او را درک می کند و تأویل ملاقات خدا به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در بعضی از روایات به معنای ملاقات جنبهٔ نورانیت و حقیقت باطنی آن بزرگواران است که این، حقیقتاً مرحله ای از ملاقات با حق تعالی است؛ زیرا آنان تجلی اسماء و صفات اویند و به این جهت خداوند فرمود: «کسانی که با تو بیعت می کنند، همانا با خدا بیعت می نمایند».(۲)

۱- . حرانی، تحف العقول، ص۳۲۸.

۲- . «إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ»؛ سورهٔ فتح، آیهٔ ۱۰.

نظریـۀ صـحیح و کامل دربارۀ معنای لقاء الله این است که باید میان روایاتی که به تنزیه خداوند امر نموده و از تشبیه به مخلوق نهی کرده و اخبـاری که معرفت را ممکن دانسـته و وصـول به حـق تعـالی را بشـارت داده انـد، جمـع کرد، به این نحوه که می گوییم: مقصود روایـاتی که خداونـد را منزه از ملاقـات و دیـدن دانسـته انـد این است که نمی توان خداونـد را بـا چشم ظـاهر مشاهـده کرد یـا او را به خلق تشبیه نمود؛ زیرا معرفت به نهـایت ذات اقـدس الهی محال است و کسـی نمی توانـد به آن احاطه پیدا کند. و مقصود آیات و روایاتی که وصول به معرفت خداوند را ممکن دانسته اند، معرفت اجمالی خداوند و معرفت اسماء و صفات الهی و تجلی مراتب ذات و اسماء و صفات حق تعالی است؛ البته تا آن حد که برای مخلوقات امکان دارد.

در بیـان معنـای لفـظ «لقـاء»، توجه به این نکته نیز لازم است که این لفظ برای بیان روح ملاقات وضع شـده است، بـدون آنکه خصوصـیتی از ملاقـات در آن دخالت داشـته باشـد؛ بنابراین ملاقات جسم با جسم و ملاقات روح با روح، از مصـداق های آن است. ملاقات در هر معنایی با معنای دیگر حقیقتاً ملاقات است، ولی هر کـدام به گونه ای است که لایق حال ملاقات کننده و ملاقـات شونـده باشـد. پس می توان گفت که در معنـای ملاقـاتِ ممکن الوجود بـا خداونـدِ جلیل، روح ملاقات حقیقتاً وجود دارد، ولی نحـوۀ آن شایستۀ همین ملاقـات است و آن عبـارت است از همـان معنـایی که در دعاهـا و روایـات از آن به الفـاظ «وصـول»، «زیـارت»، «نظر بر وجـه خداونـد»، «دیـدن قلب» و «تعلـق روح» تعـبیر شـده است و از ضـد آن به «فراق» و «دوری» و «محروم ماندن» تعبیر نموده اند.(۱)

در تفسیر «قد قامت الصلاه» از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «یعنی نزدیک شد وقت زیارت».(۲)

ص: ۷۴

۱- . ملکی تبریزی، رسالۀ لقاء الله، صص۳ و ۴.

۲- . صدوق، التوحید، ص ۲۴۰.

در بعضی از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «بار الها، لذت نگاه به وجه تو را طلب می کنم».(۱)

امام علی علیه السلام فرمود: «چشم ها نمی توانند خداوند را مشاهده کنند، اما دل ها با حقیقت ایمان او را می بینند».(۲)

۸. یقین و مراتب آن

از مقدمات کمال انسان و هجرت او به سوی خداوند متعال، کسب اعتقاد صحیح دربارهٔ خداوند متعال و معاد و امامت و سایر اعتقادات است؛ زیرا اگر این عقاید خلاف واقع باشند، آدمی به جهل مرکب مبتلا می شود و چون نتوانسته است حق را بفهمد، در قیامت از رحمت خداوند بهره ای ندارد و چه بسا خلاف آنچه انتظار داشته، مورد مؤاخذه و عذاب الهی واقع می شود. خداوند دربارهٔ این گونه افراد می فرماید: «بلکه برای ایشان از جانب خداوند امری آشکار شد که انتظار آن را نداشتند»(۳).

لذا لازم است سالک با مراجعه به قرآن و عترت، عقائد خود را تصحیح نماید؛ به این جهت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هنگامی که خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شد، عقاید خود را به آن حضرت عرضه نمود و امام علیه السلام صحت اعتقادات او را تأیید نمودند.(۴)

۱- . صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص۳۲۸.

۲- . حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۰.

۳- . «وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللهِ مَا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ»؛ سورهٔ زمر، آیهٔ ۴۷.

۴- . قمی، منتهی الآمال، ج۲، ص۶۹۴.

چون نفس سالک در هجرت به سوی خداوند با عقیده و عمل صحیح، صفا و جلا یافت، نور یقین بر قلب او اشراق می شود و آنچه را با علم و استدلال به دست آورده، به معرفت یقینی تبدیل می شود و این بالاترین فضائل اخلاقی است و کیمیایی است که بعضی از عارفان کامل با صبر و استقامت زیاد به آن می رسند و از آن بهره می گیرند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کمترین چیزی که به شما داده شده، یقین و پایداری در صبر است.(۱)

یقین دارای مراتبی است:

علم الیقین: اعتقاد ثابت و مطابق با واقعی است که از استدلال حاصل می شود؛ مثل اینکه با دیدن دود به وجود آتش یقین پیدا کنیم.

عین الیقین: مشاهدۀ حقیقت با چشم دل و فهم باطنی است؛ مثل کسی که با دیدن آتش، یقین به آن پیدا می کند. این مقام با تجرد کامل نفس از طبیعت ایجاد می شود.

حق الیقین: این مقام، زمانی برای سالک حاصل می شود که بین او و خداوند متعال ارتباطی معنوی ایجاد شود، به گونه ای که هستی خود را از خداوند متعال و در ارتباط با او ببیند و با تیزبینی باطنی، دائماً جوشش انوار و آثار را از جانب خداوند متعال مشاهده نماید؛ مانند کسی که داخل آتش شود و با احساسِ حرارتِ آن، یقین به آتش پیدا کند. این مقام برای عارفان کاملی که غرق در دریای محبت و انس با خداوند هستند، ایجاد می شود. آنان هستی خود و سایر موجودات را ترشحی از فیض اقدس الهی می بینند. آنها صدیقینی هستند که با چشم باطن، انوار جمال و جلال الهی را مشاهده می کنند.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای احتجاب بیان نمود:

خدایا آنان با هوشیاری درونی تو را می شناسند، درحالی که تو در نهان پرده های غیب جا داری.(۳)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۷۹، ص۱۳۷.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۲۴.

۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج۹۱، ص۴۰۴.

رسیدن به این مقام نیازمند مجاهدات نفسانی سخت، ترک عادات عامهٔ مردم، ریشه کن نمودن شهوات، قطع وسوسه های نفسانی و افکار شیطانی، پاک نمودن نفس از آلودگی های عالم طبیعت و پیراسته شدن از تعلقات مادی است.

دوش وقت سح-ر از غصه نجاتم دادند***و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شعشع--ۂ پرتو ذاتم کردند***ب-اده از ج-ام تجلّی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی***آن شب قدر که این ت-ازه براتم دادند

بعد از این روی من وآینهٔ وصف جمال***که در آنجا خبر از ج-لوهٔ ذاتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوش دل چه عجب***مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۲۱۹

۹. فناء فی الله

بالاترین مرتبهٔ یقین مرتبه ای است که عارفان به آن «فناء فی الله» می گویند، و آن محو جهت مخلوق بودن عبد در جهت ربوبیّت حق تعالی است. در این مقام، عارف در پرتو انوار الهی و تجلیات جمال حق، هستی خود را سوخته و فانی می یابد، به گونه ای که برای خود هیچ استقلال و وجودی نمی بیند.(۱) در این جایگاه، عارف خداوند متعال را حق می یابد و سایر موجودات را با تمام وجود، فقیر و متعلق به او می بیند.

لازمهٔ رسیدن به این مقام، تهذیب نفس و عبور سالک از عالم صورت و مثال است. قبل از رسیدن به آن، سالک استعدادهای نفسانی خود را فعلیت می بخشد و کمالات بالقوهٔ نفسانی خود را با بندگی خدا و در پرتو فیوضات او و با توسل به ائمهٔ معصومین علیهم السلام به فعلیت می رساند و کمال انسانی را درک می کند. در حرکت

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۲۶.

نهایی سالک به سوی خداوند متعال، انوار حقیقت بر جان او طلوع می کند و در پرتو شعاع آن نور، استقلال وجودی سالک فانی می شود و دیگر برای خویش، غیر از هستیِ تعلقی به خداوند، هیچ هستی دیگری نمی بیند. آخرین حجاب ها که هستی اوست، از میان برداشته می شود و روح او به معدن عظمت الهی متصل می گردد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

بین خدا و خلق او حجابی غیر از خلقش نیست.(۱)

فقیر و خسته به درگاهت آمدم رحمی***که جز ولای توام نیست هیچ دست--اویز

میان عاشق ومعشوق هیچ حایل نیست***توخود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۲۵۴

فنا دارای سه مرتبه است:

فناء افعالی: یعنی آشکار شدن فاعل بودن خدای متعال برای بنده، به گونه ای که غیر او هیچ صاحب عمل و صاحب اختیاری را نبیند. اول چیزی که از عبد فانی می شود، افعال عبد است که در فعل خداوند فانی می گردد. کمترینِ آن، بنا بر آنچه علما گفته اند، شش چیز است: مرگ، زندگی، مرض، صحت، فقر و ثروت؛ به این نحوه که عبد همهٔ این امور را از خداوند سبحان می بیند؛ مثل کسی که حرکتی را مشاهده می کند، اما حرکت دهنده را نمی بیند، ولی می داند که آن محرک وجود دارد. پس در این مقام، خداوند سبحان به انجام افعال عبد قیام می کند و فعل

۱- . صدوق، التوحید، ص۱۷۹.

عبد، فعل خداوند سبحان می گردد.(۱)

این مطلب در کتاب کافی و توحید در ضمن روایت امام صادق علیه السلام بیان شده است. امام صادق علیه السلام آیهٔ «و چون ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم»(۲) را این چنین تفسیر فرمودند:

خداوند تبارك و تعالی مانند ما متأسف نمی شود، بلکه او برای خود اولیائی خلق نموده که آنها خشمگین یا خشنود می شوند و آنان مخصوص خدا و تحت تدبیر او هستند؛ پس خداوند خشنودی آنها را خشنودی خود و ناخشنودی آنها را ناخشنودی خود قرار داده است؛ زیرا اینها را دعوت کنندگان به سوی خود و دلیل هستی و آثار خود قرار داده است و به این جهت چنین مقامی را پیدا کرده اند. اصولاً ـ خشم و خشنودی، آن چنان که بر مخلوق عارض می شود، بر ذات خداوند عارض نمی شود.(۳)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همین راستا به دختر بزرگوارش، حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

ای فاطمه، خداوند تبارک و تعالی با غضب تو خشمگین می شود و با خشنودی تو راضی می شود.(۴)

فناء صفاتی: یعنی عبد هر صفتی را قائم به حق بیابد. پس از فانی شدن افعال عبد، خداوند سبحان صفات آنها را فانی می سازد. «اصول این اوصاف چنان که از اخبار اهل بیت علیهم السلام به دست می آید پنج مورد است: حیات، علم، قدرت، سمع و بصر».(۵)

خداوند متعال در این پنج مورد، به جای آنها قیام می کند و امور آنها را بر عهده می گیرد. در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند جل جلاله فرمود:

۱- . همان، ص ۲۱۵.
۲- .«فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ»؛ سورهٔ زخرف، آیهٔ ۵۵.
۳- . کلینی، الکافی، ج ۱، ص۱۴۴.
۴- . صدوق، الامالی، ص۴۶۷.
۵- . طباطبایی، رساله الولایه، ص ۲۱۶.

بنـدۀ من به هیـچ وسـیله ای به من نزدیـک نمی شـود که آن در نزد من محبوب تر از اعمـالی باشـد که بر او واجب نموده ام و همانا بنده به وسـیلۀ نوافل به من نزدیک می شود تا محبوب من گردد و چون او محبوب من شد، من گوش او هسـتم که با آن می شـنود و چشم اویم که با آن می بینـد و زبان اویم که با آن سـخن می گوید و دست اویم که با آن حمله می کند؛ اگر مرا بخواند اجابتش می کنم و اگر از من بخواهد به او می دهم.(۱)

فناء ذاتی: فناء ذاتی آن است که عبـد می یابـد که «هست حقیقی» فقط خداونـد است و جهان، سراسـر «نمود» و جلوۀ اسـماء و صفات اوست. در فنای ذاتی، عبد، ذاتی را جز ذات اقدس اله نمی بیند؛ نه خود را می بیند، نه صفت خود را، نه فعل خود را و نه دیدن و عرفان خود را و نه خلوص و اخلاص خود را.

علامه طباطبایی قدس سره دربارۀ فنای ذات می فرماید:

ایـن حقیقـتی است کـه خداونـد برای پیـامبرش، حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله قرار داده است و پاکـان از اهـل بیت آن حضـرت، در این حقیقت به او پیوسـته اند و خاصان امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنها ملحق می شوند؛ زیرا در روایات زیادی بیان شده است که خداوند متعال شیعیان را در قیامت به درجات اهل بیت علیهم السلام ملحق می کند.(۲)

عکس روی ت-و چو در آینۀ جام افتاد*** عارف ازخندۀ می در طمع خام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد***این همه نقش در آیینۀ اوهام افتاد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۲۶۸

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۳۴۲.

۲- . طباطبایی، رساله الولایه، ص۲۱۸.

فنـای ذاتی عبـد به معنـای نـابودی او نیست؛ زیرا نـابودی و نیستی و زوال، نقص است؛ در حـالی که عـالی ترین درجـهٔ ولایت انسانی، همان فنای ذاتی است.

۱۰. بقاء بالله

این مرتبه از مـدارج عالیـهٔ سیر تکاملی اهل ایمان است. آنان چون فناء خود را یافتنـد، از صـفات خویش خالی می شونـد و به صفات الهی متصف می گردند و خود و همه چیز را در هستی و صفات، قائم به او می یابند.

عارف بزرگوار، ملکی تبریزی قدس سره می فرماید:

هنگامی که حضـرت حق جل جلاله برای پیامبری یا ولی ای تجلی ذاتی نمایـد او به جز ذات حق تعالی هیـچ چیزی را مشاهده نمی کنـد؛ حتی خودش و دیـدنش را نیز نمی بیند و به کلی از عالم و خودش فانی می شود؛ حتی از فانی شدنش هم فانی می گردد و باقی به پروردگارش می گردد.(۱)

خداوند می فرماید:

ای مردم، شما فقیران به سوی خدا هستید.(۲)

چون در این حال، قلب از غیر خـدا خالی می شود، انوار جمال و جلال الهی در قلب و نهان اولیای خاص او تجلی می کنـد، تا جایی که آنان را از خود فانی نموده، به حق باقی می دارد. آن وقت حق تعالی آنان را محو جمال خود می کند و عقل آنان را غرق در معرفت خود می نمایـد و به جـای عقـل آنـان، حق تعـالی خود، امور آنان را تـدبیر می کنـد. این همان حیات جاودانهٔ انسانی است که در سایهٔ بقاء به معبود تحقق می یابد.

۱- . ملکی تبریزی، رسالهٔ لقاء الله، ص۲۴۷.
۲- . «یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَی اللهِ»؛ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۵.

خداوند می فرماید:

ما سرپرستی شما را در زندگی دنیا و آخرت بر عهده داریم.(۱)

و می فرماید:

ای مؤمنان، خدا و رسول او را اجابت کنید هنگامی که می خواند شما را به سوی آنچه که شما را زنده می کند.(۲)

آری، اگر نفس انسان تعلقات مادی از قبیل وابستگی به مال و مقام و هوس رانی، شهوت رانی و خودخواهی و خودنمایی را کنار گذاشت و از خودبینی به خدابینی رسید و تمام اعمال و خواسته های او برای خدا شد، نفس او محل تجلی اسماء و صفات الهی می گردد و زندگی او نیز به تبع نفس به حیات روحانی و نورانی و وسیع و ابدی و ثابت تبدیل می شود و درحالی که صفات الهی در وجود او ظاهر است، باقی بالله شده، از فیوضات الهی و تجلیات غیبی او را بهره مند می گردد.

علی علیه السلام فرمود:

خداوند برای مخلوقاتش تجلی نمود، بدون آنکه دیده شود.(۳)

در این حال، بنده تحت تدبیر الهی و عنایات خاصهٔ او در مراحل قرب پیشرفت می کند و با تدبیر الهی از تدبیر خود بی نیاز می شود و خداوند که ولی اوست، هرچه را مصلحت او بداند به جای او اختیار می کند.

در دعای عرفه می خوانیم:

خداوندا به تدبیر خودت مرا از تدبیرم، و به اختیارت مرا از اختیارم بی نیاز کن.(۴)

۱- . «نَحنُ أَولِیَاؤُکُم فی الحَیَاه الدُّنیا وَ فی الآخِرَه»؛ سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۱.
۲- . «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُواْ لِلهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یُحْیِیکُمْ»؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۴.
۳- . صدوق، التوحید، ص۴۵.
۴- . شریفی، کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص۸۰۴.

هله نومید نباش-ی که تو ر ا یار براند*** گرت ام-روز براند نه که فردات بخ-واند

هله قصاب به خن-جر چو سر میش ببرد*** نهلد کش-تهٔ خود را کُشد آنگاه کِش--اند

چو دم میش نماند ز دم خویش کندش پر*** تو ببین کین دم یزدان به کجاهات رساند

همگی ملک سلیمان به یکی مور ببخشد*** بده-د هر دو جهان را و دلی را نرم--اند

مولوی، دیوان شمس، غزلیات، ج۲، ص۱۲۹

فصل پنجم: عرفان و هدایت الهی

۱. نقش نبوت در تحصیل معرفت

هدف از خلقت انسان عبادت و کسب معرفت خداوند و رسیدن به سعادت جاودانه در سرای آخرت است؛ بنابراین باید زندگی انسان به گونه ای تنظیم شود که سعادت همیشگی انسان را تضمین نماید و این نیازمند قوانینی است که با پایبندی به آن آدمی حیات معنوی پیدا کند و کمال خود را به دست آورد.

دستگاه آفرینش که با عنایت خاصی هر یک از موجودات را به سوی کمال شایستهٔ خود راهنمایی می کند، بدون غفلت یا تناقض گویی، توجه خاصی را به کامل نمودن انسان معطوف ساخته است و برای اینکه انسان ها بتوانند این راه را بپیمایند، از طریق وحی، قرآن و دین را در اختیار آنها گذاشته است.

دین مجموعه ای از اعتقادات و دستورات عملی است که خداوند بر اساس آن، زندگی انسان های مؤمن را تنظیم می کند و به این وسیله آنها را به سوی کمال سوق می دهد.

از بیان گذشته روشن می شود که نبوت، واقعیتی است که احکام دینی و فرمان های خدایی مربوط به زندگی را از طریق وحی و ارتباط با خدا به دست می آورد و به مردم می رساند.(۱)

۱- . طباطبایی، شیعه، ص۱۸۴.

بگو من بشری هستم مانند شما، اما به من وحی می شود. همانا خدای شما خدایی یکتا است؛ پس هر کس امیدوار ملاقات پرورگار خویش است باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک قرار ندهد.(۱)

۲. ولایت و نبوت

اهل معرفت گفته اند: نبوت خبر دادن از حقایق الهی است که آن حقایق، معرفت ذات حق تعالی و اسماء و صفات و احکام آن را شامل می شود و آن بر دو قسم است: نبوت تعریف و نبوت تشریع. قسم اول، خبر دادن از معرفت ذات و اسماء و صفات الهی است و قسم دوم، شامل همهٔ قسم اول و تبلیغ احکام و ادب نمودن خلق به اخلاق شایسته و تعلیم حکمت و اقدام به تدبیر امور است. اما ولایت آن است که چون عبد فنای خود را درک کرد، قائم به حق تعالی می شود و خداوند سرپرستی او را به عهده می گیرد تا او را به نهایت درجات قرب و تمکین می ر ساند(۲) تا جایی که ارادهٔ او را در هستی نافذ قرار می دهد و این نفوذ اراده در انبیا به صورت معجزه و در اولیا به صورت کرامت ظاهر می شود. عالی ترین درجهٔ ولایت، ولایت مطلقهٔ الهیه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام دارای این مقام هستند و خداوند در ازل این مقام را به آنان عنایت نموده و تا ابد باقی است؛(۳)

به این جهت، اینان انسان کامل و الگوی انسانیت اند و همهٔ معارف بشری به آنها منتهی می شود و هر

کمالی از آنها سرچشمه می گیرد و به دیگران می رسد؛ زیرا آنها خلق اول و برترین مخلوقات خدا هستند.

۱- . «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰.

۲- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۷۹.

۳- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۲، ص۴۰۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

نخستین چیزی که خداوند خلق نمود، نور من بود.(۱)

آن نور مقدس، محل تجلّی صفات کمال خدای متعال و آیینهٔ تمام نمای حقیقت است و این کمالات، پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله در وجود امامان معصوم علیهم السلام که اوصیا و جانشینان اویند جلوه گر است.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دعای ماه رجب می فرماید:

آنان را معدن های کلمات و پایه های توحید خود و نشانه هایت قرار دادی ... بین تو و آن فرقی نیست، مگر اینکه ایشان بندگان تو و مخلوق تو هستند.(۲)

عارف بزرگوار، سید حیدر آملی، می فرماید: «ولایت مطلقه اصالتاً مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و از او به علی علیه السلام به ارث می رسد و بعد از آن حضرت، فقط مخصوص فرزندان معصوم اوست که از ناحیه خداوند امامت آنها بیان شده است»؛(۳) زیرا بنا بر آنچه در آیهٔ مباهله(۴) آمده است، امام علی علیه السلام به منزلهٔ جان پیامبر صلی الله علیه و آله است و سایر امامان معصوم علیهم السلام شعاع نور آن دو بزرگوار هستند. در روایات نیز بر این حقیقت تأکید شده است.

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۲۱، ص۲۱۵.

۲- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۳، ص۲۱۴.

۳- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۸۴.

۴- . «فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

من و علی یک نور هستیم.(۱)

همچنین فرمود:

خداوند روح من و روح علی بن ابی طالب را هزار سال قبل از همه خلق نمود.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما در ابتدای خلقت دوازده نور در اطراف عرش خدا بودیم. اولین ما محمد صلی الله علیه و آله است و وسط ما محمد صلی الله علیه و آله و آخر ما محمد صلی الله علیه و آله است.(۳)

چون مقام ولایت مطلقه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص امام معصوم است، «قطب» فقط امام معصوم است. مرحوم آملی قدس سره در این باره می گوید:

قطب و معصوم یا قطب و امام دو لفظ مترادف هستند که بر شخص واحدی صدق می کنند و او خلیفهٔ خدای متعال در روی زمین (ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) است.(۴)

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

زمین هیچ گاه از حجتی از جانب خدا که دلیل های او را بیان کند خالی نمی شود. او یا ظاهر و شناخته شده است و یا ترسان و پنهان، تا حجت ها و دلایل الهی باطل نگردد.(۵)

۱- . صدوق، علل الشرایع، ص۱۳۴.

۲- . نجم الدین عسکری، مقام الامام علی علیه السلام ، ص۱۲۵.

۳- . نوری، خاتمه مستدرک الوسایل، ج۱۹، ص۱۲۶.

۴- . آملی، جامع الاسرار، ص۲۲۲.

۵- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، ج۴، ص۳۷.

۳. ولایت و امامت

در ثبوت و تحقق راه ولایت که در آن انسان مراتب کمال باطنی خود را طی می کند و در جایگاه قرب الهی جایگزین می شود، تردیدی نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، ظواهر اعمال دینی، بدون یک واقعیت باطنی و زندگی معنوی تصور ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان، ظواهر دینی را تهیه نموده و او را به سوی آن دعوت کرده است، ضرورتاً این واقعیت باطنی را هم – که نسبت به ظواهر دینی به منزلهٔ روح است – آماده خواهد ساخت.

همچنان که هدایت نبوی در عالم انسانی امری مداوم است و انسان ها برای رسیدن به کمال خود دائماً از وحی طلب راهنمایی می کنند، ولایت نیز باید امری پایدار باشد؛ زیرا نمی توان تصور کرد که مرتبه ای از مراتب توحید یا حکمی از احکام دین زنده و بالفعل باشد، در حالی که واقعیت باطنی آن موجود نباشد یا رابطهٔ عالم انسانی با حقیقت آن مرتبه قطع شده باشد. به این جهت، کسی که حامل درجات قرب و امیر قافلهٔ اهل ولایت است و رابطهٔ انسانیت را با این واقعیت حفظ می کند، در زبان قرآن «امام» نامیده می شود.

و ما ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند.(۱)

امام یعنی کسی که از جانب خداوند سبحان به عنوان پیشرو اهل ولایت انتخاب شده است و زمام هدایت معنوی را در دست دارد. انوار ولایتی که به دل های بندگان حق می تابد، از کانون نور اوست. موهبت های معنوی جوی هایی هستند که اتصال به دریای بی کرانی دارند که خداوند در وجود امام قرار داده است و امامان علیهم السلام خلفای خدا بر روی زمین و آسمان و مظاهر کبریا و جلال او در ملک و ملکوت هستند.(۲)

۱- . «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ سورهٔ انبياء، آيهٔ ۲۳.

۲- . طباطبایی، شیعه، ص۱۸۵.

امام واسطه ای است که دائماً از حق تعالی کسب فیض می کند و سایر انسان ها با اتصال معنوی به امام می توانند از آن فیوضات بهره ببرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

در هر شب جمعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی عرش خدا می رود و سایر ائمه نیز با او هستند و ما نیز همراه آنها می رویم و ارواح ما به سوی بدن هایمان باز نمی گردد، مگر با علمی که به دست آورده است. و اگر این نبود، آنچه (از علم) در نزد ما است پایان می یافت.(۱)

این مقام که مخصوص امامان معصوم علیهم السلام است، موهبتی الهی است و بی آنکه تدریجاً از راه سعی و کوشش تحصیل شود، تنها به واسطهٔ لیاقت ذاتی و استعداد فطری حاصل می شود. به عبارت دیگر، این موهبت، از راه اختصاص الهی و اختیار ربانی به آنها داده می شود و تلاش انسانی در رسیدن به آن تأثیری ندارد.(۲) به این جهت، خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت منصوب نمود و دربارهٔ او فرمود: «من تو را به امامت مردم منصوب می کنم».(۳)

مقام امامت جایگاهی است انتصابی و خداوند بر اساس علم و حکمت مطلق خود او کسی را در این جایگاه منصوب می کند و علم و دانایی بشر در حدی نیست که بتواند کمال چنین انسان هایی را درک کند و آنها را در چنین جایگاهی قرار دهد.

از همین رو، معرفت امام معصوم از ارکان کمال و سلوک الی الله است و بدون شناخت صحیح امام، حرکت به سوی خدا محال است. شیعیان و اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- . الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

۲- . طباطبایی، شیعه، ص۱۸۶.

۳- . «إِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۴.

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.(۱)

در روایت دیگری که آن را نیز شیعیان و اهل سنت، نقل نموده اند، آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا بر امت من همان خواهد گذشت که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است. یهودیان به هفتاد و یک گروه و مسیحیان به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و به زودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهند شد و به غیر از یک گروه، سایرین در آتش دوزخ خواهند بود.(۲)

از این روایات معلوم می شود همهٔ فرقه های مسلمانان از هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نمی کنند و تفرقهٔ موجود در بین آنها نتیجهٔ بدعت هایی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب انحراف از اسلام واقعی، در میان مسلمانان ایجاد شده است. گروه رستگاران کسانی هستند که راه و روش آنها بر اساس قرآن و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و خودشان چیزی را به اسلام اضافه نکرده و بدعتی را در آن ایجاد ننموده باشند و امامت کسی را پذیرفته باشند که خدا و رسول او این مقام را به او اختصاص داده باشد. تنها گروهی که امامت را بنا بر سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به انتصاب الهی می دانند و از پیش خود کسی را امام قرار نداده اند، شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند؛ بنابراین روشن می شود که ایشان، همان رستگارانند. از روایات دیگری که شیعیان و اهل سنت نقل کرده اند نیز همین حقیقت استفاده می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است؛ هرکس در آن سوار شد، نجات یافته و هرکس از آن باز ماند، هلاک شده است.(۳)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۱۰۸، ص۳۹۱؛ و به همین معنا در کتاب صحیح ابن حیان، ص۴۲۴.

۲- . احمد بن حنبل، مسند، ج۳، ص۱۴۵.

۳- . طبرانی، المعجم الصغیر، ج۲، ص۲۲.

همچنین فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله ... و اهل بیتی.(۱)

شیعیان تنها گروهی هستند که به این فرمایش های رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده اند و معارف دین را از اهل بیت علیهم السلام گرفته اند. سایر مسلمانان نه در مسائل فقهی و نه در مسائل اعتقادی، پیرو اهل بیت علیهم السلام نیستند و این مسئله برای هیچ یک از اهل تحقیق پوشیده نیست.

«الحافظ الموفق» که از علمای حنفی مذهب است، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

قسم به آن خدایی که جان من به دست اوست، رستگاران، علی علیه السلام و شیعیان او هستند.(۲)

دولت از مرغ همایون طلب و سایهٔ ***ز آنکه با زاغ و زغن شهپر دولت نبود

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۸۶

۴. نقش ولایت ائمه علیهم السلام در کمال انسان

توجه و توسل به ولایت ائمهٔ معصومین علیهم السلام برای رسیدن به کمال معنوی امری ضروری است که در این نوشتار به برخی از جهات آن اشاره می شود.

امام زمان علیه السلام امین اسرار الهی و حجت خداوند است و سلوک راه حق مرهون اقتباس نور هدایت از اوست و هر کمالی در پرتو نور او حاصل می شود. در زیارت آل یاسین آمده است:

۱- . مسلم، صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۲.

۲- . خوارزمی، المناقب، ص۱۱۱.

سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و ای تربیت کنندهٔ آیات او.(۱)

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعهٔ کبیره فرمود:

هر کس خدا را اراده نماید، از شما (اهل بیت) شروع می کند و هر کس اهل توحید شود، آن حقیقت را از شما دریافت می کند.(۲)

عارف بزرگوار، سید حیدر آملی قدس سره می فرماید:

معرفتی وجود ندارد که از امامان علیهم السلام سرچشمه نگرفته باشد، سرّی وجود ندارد که آنان معدن آن سِرّ نبوده باشند. امامان رؤسای شریعت، اهل طریقت و اقطاب اساطین حقیقت اند.(۳)

حقیقت توحید فقط از ناحیهٔ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که «ثقل اصغر» هستند، بیان شده و هرکس از آنان دور شود، از آن حقیقت بی بهره می ماند.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

آگاه باشید که اگر علوم امام علی علیه السلام در بیان حقیقت توحید نباشد، علم توحید مانند دخترکی عشوه گر، فقط گول زننده خواهد بود و یا مانند سرزمینی است که کافران آن را غارت کرده باشند.(۴)

خداوند متعال امر فرموده است:

به سوی او وسیله بجویید.(۵)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۱، ص۳.

۲- . صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۶۱۵.

۳- . آملی، جامع الاسرار، ص۳۴.

۴- . رحمانی، الامام علی علیه السلام ، ص۳۷۳.

۵- . «وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَهَ»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۵.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان معنای «وسیله» فرمود:

ائمه از فرزندان حسین علیه السلام ریسمان های محکم الهی هستند و ایشان وسیله به سوی خداوند عز و جل می باشند.(۱)

تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من***پیاده می روم و همرهان سوارانند

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۲۷۰

پس سالک راه حق باید ائمه علیهم السلام را وسیلهٔ کسب معرفت الهی قرار دهد و با توسل به آنها حرکت کند تا از خطر مبتلا شدن به اوهام و وسوسه های نفسانی در امان بماند؛ «زیرا یکی از خطرات درخواست مستقیم از خدای متعال برای کسانی که در مرحلهٔ سیر در عالم نفس اند، این است که گاهی خود نفس تجلی کرده و امر بر انسان مشتبه می شود؛ چون در واقع انسان می خواهد از نفس خود عبور کند و همین باعث ایجاد اشکال می گردد؛ یعنی از آنجا که واسطه ای در کار نیست و انسان خودش می خواهد توجه پیدا کند، ممکن است خود بر خود تجلی نماید، لکن اگر با توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام و یا یکی از شیعیان خاص آنها حرکت کند، این گرفتاری برای او پیش نمی آید و این یکی از محاسن بزرگ و از ادلهٔ مهم ضرورت توسل به آن بزرگواران است».(۲)

خدای متعال، بلندمرتبه تر و بالاتر از این است که مخلوقش به خودی خود به او راهی داشته باشد، لکن او - جل و علا - از راه لطف و کرم، افرادی را برگزیده و آنها را آیات و مظاهر اسماء و مجرای صفات کمال خود قرار داده تا مردم از این طریق بتوانند او را بخوانند و از او استمداد کرده، به او راه پیدا کنند. این خود مهم ترین نوع شفاعت است که ضرورت آن در همه جا و برای همه اجتناب ناپذیر است؛

۱- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۶۳.

۲- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص ۳۰۱.

حتی خود آن بزرگواران نیز در بعضی از حالاتشان در مقام درخواست و طلب از درگاه ایزد منان، واسطه و شفیع می برده اند.(۱)

در حدیثی وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام دعا برای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به نماز ایستاد و هنگام دعا عرض کرد: «بار الها به حق علی در نزد تو، علی را بیامرز». وقتی حضرت امیر علیه السلام علت این گونه دعا کردن را سؤال می کند، در جواب می فرمایند: «آیا کسی در نزد او (خدا) گرامی تر از تو هست تا من او را در نزد خدا شفیع قرار دهم؟».(۲)

چنان که بیان شد، خداوند به وسیلهٔ تجلیات در مظاهر و جلوه گاه های هستی وجود شناخته می شود و کامل ترین آئینهٔ خدا نما که محل تجلی اسماء و صفات الهی است، نفس شریف امام علیه السلام است، وگرنه ذات خدای متعال را اگر تا ابد هم در جست وجویش باشی، هیچ نخواهی یافت؛ زیرا او ذاتی نامحدود و فراتر از زمان و مکان است و علم و معرفت هیچ کس بر او - جل و علا - احاطه پیدا نمی کند. پس شناخت و معرفت مقام نورانیت ائمه علیهم السلام شناخت خداوند است. علی علیه السلام فرمود:

هرکس مرا به نورانیت بشناسد، خداوند را شناخته است.(۳)

البته «باید توجه داشت که اینها هیچ یک بدان معنا نیست که انسان نمی تواند به خداوند متعال معرفت پیدا کند، بلکه غرض از خلقت این است که انسان با توحید آشنا شود و ثمرهٔ آفرینش انسان، رسیدن به توحید است و هدف اصلی ائمهٔ اطهار علیهم السلام نیز همین معنا بوده است. آنها دعوت به توحید می کرده اند

۱- . همان.

۲- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۱۶.

۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج۲۶، ص۲.

و انسان به برکت ولایت به خدای متعال معرفت پیدا می کند، امام صادق علیه السلام فرمود: «به واسطهٔ ما خداوند شناخته می شود ... و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد»(۱) و انسان با چشم ولایت، خدا را می بیند، نه ولی را».(۲)

از این رو سالکان راه حق، کمال خود را مدیون ایمان به ولایت اهل بیت علیهم السلام می دانند و معتقدند که آب حیات معرفت از کوثر آنان جاری می شود و جان تشنهٔ اهل نیاز را سیراب می کند.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند***آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۲۸

حضرت آیت الله سید علی قاضی قدس سره سالیان زیادی را در سیر الی الله سپری نمود تا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با آب حیات، جان او را سیراب نمودند. او شب های جمعه از نجف به کربلا می رفت. ابتدا به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف می شد و نماز مغرب را در حرم حسینی علیه السلام به جا می آورد و بعد نماز عشا را در حرم حضرت عباس علیه السلام اقامه می نمود. یک بار که به عزم حرم حسینی در خیابان عباسیهٔ کربلا قدم برمی داشت با خود می اندیشید که چهل سال است در سلوک الی الله قدم برمی دارد، اما چیزی از عالم معنا برایش ظهور نکرده است. در این حال سیدِ ترک زبانی که ظاهراً مجنون بود به سوی او دوید و گفت: «سید علی، سید علی، امروز مرجع اولیا در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام است». مرحوم قاضی قدس سره به طرف حرم حضرت عباس علیه السلام می رود و همین که وارد رواق مطهر می شود، حال توحید به ایشان دست می دهد و تا ده دقیقه باقی می ماند. سپس به حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف می گردد.

۱- . صدوق، التوحید، ص۱۵۳.

۲- . یعقوبی، سفینه الصادقین، ص۵۱۳.

درحالی که دست های خود را به ضریح مقدس گذاشته بود، آن حال قدری قوی تر می شود و تا یک ساعت باقی می ماند و از آن به بعد متناوباً و سپس به نحو دائم، این حال برای ایشان باقی بوده است.(۱)

مرحوم قاضی قدس سره در این باره می گوید: «آنچه را که می خواستم، تماماً به دست آوردم و امام حسین علیه السلام در را به رویم گشود، ابن فارض یک قصیدهٔ تائیه برای استادش گفته، من هم یک قصیدهٔ تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام، نمره یک؛ که کار مرا ایشان درست کرد و دَرِ غیب را به نحو اَتّم برایم باز کرد».(۲)

شاه شمشاد ق-دان خس-رو شیرین ده-نان***که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان

مست بگذشت ونظر بر من درویش انداخت***گفت ای چشم وچراغ همه شیرین سخنان

تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود***بندهٔ من ش-و و ب-رخور ز همه سیم تنان

کمتر از دزه نیی، پست مشو مهر بورز***تا به خلوت گه خورشید رسی چرخ زنان

با صب--ا در چمن لاله سحر می گفتم***که شهیدان که اند این همه خونین کفنان

دامن دوست به دست آر و ز دشم-ن بگسل***م-رد یزدان ش-و و فارغ گ-ذر از اه-رمنان

حافظ، دیوان، غزلیات، صص۵۳۷-۵۳۸

۱- . قاضی، آیت الحق، ص۱۲۶.

۲- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، ص۲۷.

۶. علل نیاز به استاد

استاد بهترین رفیق راه است و چون خود قبلاً این راه را طی کرده و از خصوصیات و شرایط و موانع راه مطلع است، می تواند سالک را همراه خود به سلامت به مقصد برساند.

گرچه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست ***رفتن آسان بود ار واقف منزل باش-ی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۹۴

قطع این مرحله ب--ی همرهی خضر مک-ن ***ظلمات است بترس از خطر گمراهی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۶۷

استاد به لحاظ مقام روحانی و معنوی، دارای نورانیت نافذ و ارادهٔ مؤثر و روح پاک و مبارک و قلب روشن و مهذب است و وجود او قابل استفاده و منشأ خیر، و مجالست با او در نورانیت قلب، مؤثر است.(۱)

استاد به استعدادهای مختلف افراد و صفات باطنی آنها و اخلاق اکتسابی و اعمال و عادات اشخاص آگاهی دارد و به اقتضا و تناسب آنها دستورها و اذکار لازم را جهت تخلیه و تهذیب نفس ارائه می نماید.

ص: ۱۰۱

۱- . طباطبایی بحر العلوم، رسالهٔ سیر و سلوک، ص۹۱.

استاد، قدرت تشخیص مکاشفات و تجلیاتی را که برای سالک اتفاق می افتد دارد و می داند کدام مکاشفه، رحمانی و کدام شیطانی و کدام صفاتی یا ذاتی است؛ لذا می تواند سالک را در عبور از مراحل مختلف سلوک کمک کند. به این جهت، یافتن استادی که واقعاً قدرت راهنمایی سالک را داشته باشد، بسیار با اهمیت است. آیت الله قاضی قدس سره در این باره می فرماید:

کسی که طالب سیر و سلوک شده، اگر برای پیدا کردن استاد، نصف عمر خود را در جست وجو بگذراند، ارزش دارد و آنکه به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است.

شخصی به خدمت ایشان نامه فرستاد که «من در ریاضت بودم و بعد حالت تجرد برای من پیش آمد و مشاهده کردم که از بدن خویش بیرون آمدم؛ در همین حال چند فرشته آمدند و اطراف مرا گرفتند. یکی گفت که باید گوشش را برید، دیگری گفت: باید دستش را برید. و از این مطالب بیان شد».

مرحوم آیت الله قاضی قدس سره پاسخ دادند: «این شخص ریاضت های باطل انجام داده و بسیار نادان است».

استاد واقعی، درونش به نور پروردگار روشن است، راه رفته است و به نور حق می نگرد، نفسانیت و انانیت در وجودش مرده است و مردم را به خدا دعوت می کند، خود عامل به حرف هایش است و تا آخر از جاده شرع و طریقۀ اهل بیت معصومین علیهم السلام به هیچ بهانه ای خارج نمی شود.(۱)

همنشینی با دوستان خدا و انسان های کامل اثر زیادی در اصلاح نفس و ترقی انسان دارد؛ همچنان که همنشینی با اهل دنیا و شهوت پرستان، آدمی را به سقوط و تباهی می کشاند. اهل معرفت گفته اند: «همنشینی دانا بهتر از صد سال،

ص: ۱۰۲

۱- . هیئت تحریریۀ شمس الشموس، عطش، صص۱۳۹ و ۱۴۰.

بلکه هزار سال ریاضت و مجاهده است».(۱)

بسیاری از اهل معرفت پس از سال ها ریاضت به وصال یکی از دوستان خدا رسیده ا ند و به مدد انفاس قدسی او، به مقام توحید واصل شده اند و کمال سعادت خود را به دست آورده اند.

فیض قدس سره می فرماید:

هر طالب حقیقی که خداوند به او ارادهٔ خیر نماید، برای او استادی که از راه [رسیدن به حق] آگاه است، قرار می دهد تا تربیت او را در راه حقّ بر عهده گیرد؛ وگرنه راه برای او طولانی می شود و کارش دشوار می شود و در این راه گام هایش می لرزد و هرچه تلاش کند، نمی تواند عادت های [ناپسند] خود را ترک کند.(۲)

دیدم به خواب دوش که به دستم پیاله بود***تعبیر رفت و کار به دول–ت حواله بود

چل سال رنج و غصه کشیدیم و ع–-اقبت***تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۲۲۱

۷. شرایط استاد

انسان موجودی زیاده خواه است که اگر نفس او به معنای واقعی تربیت نشده باشد، با انواع حیله ها در مقام جلب منافع به سوی خود و صید کردن دیگران است. چه بسا افرادی که بدون برخورداری از صلاحیت علمی و اخلاقی، به انگیزه های باطل، مردم را به سوی خود دعوت می کنند و با ادعاهای بی اساس و استفاده از بعضی کارهای خارق العاده، افراد ساده لوح را جذب خود کرده، از این راه برای خود نان و نامی به دست می آورند.

۱- . فیض، عین الیقین، ج۱، ص۱۰۳.

۲- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، صص۱۳۹ و ۱۴۰.

ای بس--ا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دست---ی نباید داد دست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ج۱، ص۲۱

برای آشنا شدن با صفات اولیای الهی که استادان حقیقیِ این راه هستند، بعضی از صفاتی که ارباب معرفت برای استاد لازم دانسته اند بیان می شود تا با توجه به این صفات، راهبر از راهزن بازشناخته شود و سالک بتواند راهنمای شایسته را تشخیص دهد و به او دست ارادت دهد.

مجذوب حق بودن: استاد باید مجذوب حق باشد.(۱) جذبهٔ عنایت خداوند متعال است که بنده را جذب می کند و به سوی خود می برد. این از طرف خداوند متعال است و آنچه از ناحیهٔ بنده است، میل، ارادت، محبت و عشق است. در جذبهٔ حق، توجه بنده به خداوند متعال آن قدر زیاد می شود که سالک یک باره دل در گرو عشق او می نهد و ما سوی الله را ترک می کند و نهایت این حال، تجلی ذاتی خداوند متعال بر قلب سالک است. در این مقام، نفس سالک، فانی و محو شده و آثار خودستایی و خودبینی و خودنمایی به کلی از صفحهٔ قلب او پاک می گردد و راهی برای استفادهٔ شخصی و دعوت به نفس و غرض های نفسانی یا علاقه به خود و آثار نفس باقی نمی ماند.(۲) کسی که به این مقام نرسیده باشد، قابلیت استاد شدن را ندارد و نمی توان به او اقتدا کرد.

مکاشفات و خبر دادن از امور غیبی و انجام کرامات و امور فوق العاده، هیچ یک دلیل حقانیت فرد نیست؛ زیرا این امور می تواند از آثار قوت نفس باشد و افرادی که اهل قرب الهی نیستند می توانند با انجام ریاضت های نفسانی این گونه امور را انجام دهند و افراد ساده لوح را در دام خود گرفتار کنند.

ص: ۱۰۴

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۳، ص۳۹۳.

۲- . طباطبایی بحر العلوم، رسالهٔ سیر و سلوک، ص۹۴.

اعتقادات صحیح: استاد باید از اعتقاد صحیح در اصول و فروع دین برخوردار باشد و باید به ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ اثناعشر علیهم السلام معتقد باشد؛ وگرنه اهل بدعت است و کسی که اهل بدعت باشد نمی تواند کسی را نجات دهد؛ بلکه باعث گمراهی و مایهٔ هلاکت است.(۱)

آگاهی به احکام: استاد یا باید مجتهد در احکام و فروع دین باشد یا با تقلید صحیح آنها را بداند و بهتر است که مجتهد باشد؛ زیرا کسی که به دین خدا عالم نباشد، نمی تواند راهنمای خلق به سوی خدا باشد و مدعیان دروغین کسانی هستند که بدون بهره بردن از نور دانش، گروهی را به خود جذب می کنند و معصیت خدا را در نزد آنها آسان جلوه می دهند؛ در حالی که گناهان، حجاب های ظلمت هستند و قلب آلوده به گناه راهی به سوی خدا ندارد.

عقل: عقل عبارت است از مجموعه علومی که چون جمع می شود، عقل نامیده می شود؛(۲) به این جهت است که عقل، انسان را به بندگی خدا فرامی خواند و راه آن را برای انسان نمایان می کند و او را از معصیت خدا دور می کند و با تیزبینی خود وسوسه های شیطان را آشکار می سازد و از سقوط سالک در دام نفس و شیطان جلوگیری می نماید.

امام کاظم علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش، از امام علی علیه السلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عقل هیچ مردی کامل نیست تا چند صفت در او باشد؛ از کفر و شر او در امان باشند و به هدایت و خیر او امیدوار باشند، زیادی مالش بخشیده شود و سخن زیادی نگوید، بهره اش از دنیا به اندازه خوراک روزانه باشد، در تمام عمرش از علم سیر نگردد، گمنام و زیردست بودن در خشنودی خدا را بر

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۳۹۴.

۲- . همان، ص ۶۱۹.

عزت با غیر خدا ترجیح دهد، فروتنی در نزد او پسندیده تر از بلند مرتبه بودن باشد، اندک خوبی دیگران را زیاد بشمارد و خوبی بسیار خود را اندک انگارد، همه مردم را از خود خوب تر ببیند و خود را از آنان بدتر ببیند. و این است تمام امر دین.(1)

و آن حضرت علیه السلام فرمود:

عاقل دروغ نمی گوید، هرچند مطابق هوای نفس او باشد ... هر چیزی را نشانی است و نشان عقل، اندیشیدن است و نشان اندیشه، سکوت. و در جهل تو همین بس که مرتکب چیزی شوی که از آن نهی شده ای.(2)

سخاوت: سخاوت استاد موجب می شود که در مقام رفع نیاز شاگردان باشد و آنها با آسودگی وظایف خود را انجام دهند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

انسان سخاوتمند به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک است و بخیل از خدا و بهشت و مردم دور است.(3)

شجاعت: در راه سلوک مشکلات فراوانی است که استاد باید با قوت قلب آن را تحمل کند تا در پیمودن منازل موفق شود و از دیگران دستگیری نماید.

ای که از کوچهٔ معشوقهٔ ما می گذری***بر حذر باش که سر می شکند دیوارش

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۷۹

عفت: استاد کسی است که به کلی محبت دنیا را از دل بیرون کرده باشد و از هر جهت پاکدامن باشد تا آنگاه که مردم او را بر مال و ناموس خود امین دانستند، خیانت نکند.

۱- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۱۸.

۲- . همان، ص۱۶.

۳- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۱۵.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ عبادتی برتر از عفت شکم و پاکدامنی [در شهوات] نیست.(۱)

علو همت: استاد بایـد به دنیـا و اهـل آن، بلکه به آخرت و لـذت هـای آن توجه نکنـد؛ چون آن کس که در جمع نمودن دنیا تلاش می کنـد دوسـتدار آن می شود و محبت دنیـا اسـاس تمـام لغزش ها است، و آنکه به جهت لـذت های آخرت، خـدا را عبادت کند تاجر است و دل در گرو محبت خدا ندارد.(۲)

خداوند متعال به داوود علیه السلام فرمود:

اولیای مرا با اندیشهٔ دنیا چه کار؟! که اندیشهٔ دنیا شیرینی مناجات مرا از دل هایشان می برد. ای داوود، آنچه از دوستانم می پسندم، این است که روحانی باشند و غم دنیا نداشته باشند.(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت به سلمان مشتاق تر است تا سلمان به بهشت»؛(۴)

زیرا سلمان در جنت وصل و بهشت معنوی است و آن که شیرینی وصال حق را یافت، به غیر او توجهی نـدارد. در توضیح بهشت معنوی روایت شـده: «خـدا را بهشتی است که حور و قصور و شیر و عسل در آن نیست، بلکه پروردگـار ما با خنـده و تبسم در آنجا تجلی می کند».(۵)

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم***دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست***که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۵۸

ص: ۱۰۷

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص ۸۰.

۲- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ص۶۳۵.

۳- . شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص۸۰.

۴- . مجلسی، بحار الانوار، ج۱۸، ص۱۳۵.

۵- . احسائی، عوالی اللئالی، ج۴، ص۱۰۱.

در سخنان سید العارفین و امام الموحدین، علی علیه السلام آمده:

خدایا، من تو را به جهت ترس از دوزخ و شوق بهشت عبادت نکردم، بلکه ترا شایستهٔ این مقام یافتم و تو را عبادت نمودم.(۱)

مهربان بودن: مهربان کسی است که رفتار و گفتار او موجب نجات و سعادت مردم شود. مهربانی برای اهل علم، نصیحت نمودن دیگران است و مهربانی برای اهل قدرت، مراعات ادب از سوی آنان با دیگران است.

استاد نباید خارج از استعداد و حوصلهٔ شاگرد تکلیفی به او واگذار کند تا موجب بی رغبتی و سستی شاگرد و روگردانی او نشود و نباید از احوال دین و دنیای شاگرد خود غافل باشد و باید در هر یک از این امور او را کمک کند.(۲)

خداوند متعال دربارهٔ پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

به تحقیق به سوی شما پیامبری از خودتان آمد که روی گرداندن شما از حق بر او دشوار است و بر [هدایت] شما حریص است و با مؤمنین رئوف و مهربان است.(۳)

حلم: استادِ راهِ خدا باید بردبار و صبور باشد و زود خشمگین نشود و اطرافیان را آزار ندهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

امامت و رهبری شایسته کسی نیست، مگر مردی که سه خصلت در او جمع باشد: پروایی که او را از گناه بازدارد، حلمی که بدان خشم خود را مهار کند،

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶، ص۱۴.

۲- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۶۴۹.

۳- . «لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۸.

فرمانروایی بر رعیت، به گونه ای که برای آنها مانند پدر مهربان باشد.(۱)

در سخنی دیگر، امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا می خواهید شما را به بهترین خوبی های دنیا وآخرت خبر دهم؟ گذشت از آنکه به تو ستم کرده، پیوند با کسی که از تو بریده، نیکی به کسی که به تو بدی نموده و بخشش به کسی که تو را محروم نموده است.(۲)

حسن خلق: استاد باید خلق نیکو داشته باشد تا شاگرد را با درشت خویی نرنجاند و شاگرد نیز از وی کسب اخلاق حسنه نماید و آیینهٔ افعال استاد باشد؛ چنان که گفته اند: «جمال ولایت پیران را در آیینهٔ احوال مریدان می توان مشاهده کرد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بیشترین چیزی که مردم بدان سبب، داخل بهشت می شوند، تقوا و خوش خلقی است.(۳)

در سخن دیگری امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود:

بر شما باد به خوش خلقی که خوش خلقی در بهشت است و از بدخلقی بپرهیزید که بدخلقی در آتش است.(۴)

ای عزیز، اعمال و اخلاق تو در عالم قبر مونس توست و در برزخ و در محشر همراه تو خواهد بود. پس برای دنیایت به اندازه ای کار کن که در آن می مانی و برای آخرت به اندازه ای که نیازمندی و برای آتش دوزخ به اندازهٔ صبری که بر آن داری.

۱- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۰۷.

۲- . همان، ج۲، ص۱۰۷.

۳- . همان، ص۱۰۰.

۴- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۳۴.

هر عملی – چه خوب و چه بد – در نفس اثر می گذارد و موجب سعادت یا شقاوت انسان می شود. اینجاست که سِرّ این آیه فاش می شود که فرمود:

هر کس به سنگینی ذره ای خوبی کند، آن را می بیند و هر کس به سنگینی ذره ای بدی کند، آن را می بیند.(۱)

ایثار: استاد باید اهل ایثار باشد تا مصالح شاگرد را بر مصالح خود ترجیح دهد و این صفت نهایت سخاوت و کرامت انسانی است.

کرم: استاد باید اهل کرم باشد تا در بخشش حال و معنا دریغ نورزد. کرم، جامع همهٔ صفات خوب است. کریم باکی ندارد که چه چیزی را به چه کسی می بخشد. اگر حاجتی را نزد غیر او ببرند ناراحت می شود و به هنگام بخشش بیشتر از آنچه از او انتظار می رود، می بخشد و نیازمند را بی نیاز می کند، بدون آنکه به آبروی او لطمه ای وارد شود. چون وعده دهد، وفای به عهد می کند و چون بر او جفا شود و بر انتقام قدرت یابد، عفو می کند و جفاکار را از آوردن واسطه و شفیع بی نیاز می کند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

کرم، نیکی کردنِ بدون چشم داشت و بخشش بیش از درخواست است.(۲)

توکل: باید در استاد نیروی توکل بر خداوند وجود داشته باشد تا شاگرد را از ترس معیشت و مخارج زندگی رد نکند. اهل توکل کسی است که بداند که خلق نه می توانند به کسی خیر رسانند و نه می توانند از کسی رفع شر نمایند؛ ضرر و نفعی به دست آنها نیست و همهٔ خیرات از جانب خداوند متعال و به دست اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی نیست مگر آنکه حد و مرزی دارد». راوی

ص: ۱۱۰

۱- . «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ سورهٔ زلزال، آیات ۷ و ۸.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۴۴، ص۸۹.

می گوید پرسیدم: «فدایت شوم، مرز توکل چیست؟». فرمود: «یقین». گفتم: «مرز یقین چیست؟» فرمود: «اینکه همراه با خدا از چیزی نترسی».(۱)

تسلیم: استاد باید تسلیم امر خداوند باشد، تا هر که را خداوند متعال خواهد، به راه معرفت درآورد و هر که را نخواهد، از این راه منصرف کند. به آمدن مردم دل، خوش نکند و از رفتن و پشت کردن آنها در راه خود سست نگردد؛ بلکه در جمیع حالات تسلیم امر خدا باشد.

خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا تو هر که را دوست داری هدایت نمی کنی، لکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند.(۲)

وقار: استاد باید با وقار باشد تا بر او گستاخ نشوند و از مدد و یاری باطنی او محروم نمانند؛ زیرا گستاخی نسبت به استاد، شاگرد را از فیض حق محروم می کند.(۳)

اهل معرفت این را سِرّ عظیمی می دانند. از اینجاست که گفته اند: «در تعظیم استاد سعی کن، بیش از آنکه در تعظیم پدر و مادر سعی می کنی».

امام علی علیه السلام دربارهٔ انسان باتقوا می فرماید:

در امور اضطراب انگیز باوقار و در مشکلات و سختی ها صبور است.(۴)

فتوت: در نزد اهل معرفت عبارت است از ظهور نور فطرت انسانی و استیلای آن بر ظلمت نفسانی تا همهٔ فضایل اخلاقی برای او ملکه شود و هنگام بازگشت به سوی خداوند، با نفسی پاک او را ملاقات کند.

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۵۷.
۲- . «إِنَّكَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَاء»؛ سورهٔ قصص، آیهٔ ۵۶.
۳- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۷۳۷.
۴- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۰.

ثبات قدم: استاد باید در کارها ثابت قدم باشد و هرگاه انجام کاری را اراده کرد، با قدرت تمام به آن بپردازد و نسبت به شاگرد خود وفادار و نیکوعهد باشد تا حق او را ضایع نکند و همت او را سست نگرداند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زیبنده است که در مؤمن هشت خصلت باشد: در طوفان های زندگی متین، در بلا بی نهایت صابر و در آسایش بی نهایت شاکر است، به آنچه خدا روزی اش کرده قانع است، به دشمنان ستم نکند و به دوستان جفا نورزد، بدنش از او در زحمت باشد و مردم از او در آسایش باشند. همانا علم دوست مؤمن است و بردباری وزیر او، صبر امیر لشکر او، مدارا برادر او و نرم خویی پدر اوست.(۱)

هیبت: استاد باید باهیبت باشد تا شاگردان در حضور و غیبت او ادب را رعایت کنند و از هیبت او در نفس آنها شکستگی و آرامش پیدا شود.(۲)

چون استادی دارای این صفات شد، می تواند شاگرد لایق و سخت کوش را در اندک زمانی به مقصد برساند.

البته لازم است شاگرد نیز سعی کند که خود را به تمام صفاتی که دربارهٔ استاد گفته شد، آراسته کند تا قلب او آمادهٔ پذیرش فیوضات الهی شود. شاگرد حقیقی کسی است که آئینهٔ دل او محل تجلی صفات اخلاقی استاد و جان او محل تجلی کمالات او باشد.

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۳۱.

۲- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۷۴۱.

۸. راه آشنا شدن با استاد

کسی که طالب استاد راه معرفت است باید ویژگی هایی را که برای استاد ذکر شد در نظر داشته باشد و بدون تحقیق و تأمّل به کسی دست ارادت ندهد؛ زیرا پویندهٔ راه حق در سلوک الی الله به استاد دل می بندد و قلب خود را در اختیار او می گذارد. پیدا کردن استاد واجد شرایط، رکن اصلی سلوک است و اشتباه در این مسئله زیان های جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. چه بسیار انسان های ساده لوح که در این راه اسیر راهزنان شده اند و دین و دنیای خود را از دست داده اند.

باید توجه داشت که اولیای خدا نوعاً از دیدهٔ مردم پنهان و ناشناخته هستند؛ بنابراین لازم است که سالک برای پیدا نمودن استاد، به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه توسل نماید و از آن حضرت برای رسیدن به عالِمی صالح و استفاده از نور علم و ایمان او کمک بگیرد؛ وگرنه با اعتماد به فهم قاصر خود، مقصود حاصل نمی شود. لذا عرفای شیعه سعی می کردند از این راه با «اولیاء الله» آشنا شوند و از انفاس قدسی آنها بهره ببرند.

دربارهٔ اساتید آیت الله قاضی قدس سره آمده است که ایشان شاگرد مرحوم آقا سید احمد کربلایی قدس سره بوده و او شاگرد ملا- حسین قلی همدانی قدس سره و او شاگرد آقا سید علی شوشتری قدس سره و مرحوم شوشتری نیز شاگرد ملا محمد علی جولا بوده است.(۱)

ملا محمد علی جولا قدس سره در بیان حال خود می فرماید: در نزدیک مغازهٔ بافندگی من در شهر دزفول، خانهٔ مجللی بود، مربوط به یکی از اعیان که چند نفر سرباز از آن مواظبت می کردند و در میان آنها یک سرباز لاغراندام بود. یک وقت پیش من آمد و گفت: تو برای تهیهٔ نان خود چه می کنی؟ گفتم: اول سال به اندازهٔ روزی چهار دانه

۱- . خسرو پناه، ویژه نامهٔ همایش چهره های درخشان عرفان، ص۱۶.

نان جو که مصرف روزانهٔ من است، می خرم و آرد می کنم و هر روز می دهم مقداری از آن را طبخ کنند.

گفت: ممکن است من هم پول بدهم که همان مقدار برای من تهیه کنی؟ قبول کردم و او هر روز می آمد و چهار دانه نان جو از من می گرفت؛ تا آنکه یک روز ظهر نیامد. قدری طول کشید، رفتم از رفقای او حالش را پرسیدم؛ گفتند: امروز کسالت پیدا کرده و در مسجد خوابیده است. به آن مسجد رفتم و او را دیدم. چون احوال اورا پرسیدم، گفت: من امروز فلان ساعت از دنیا می روم و کفن من در فلان جاست. تو در دکان مواظب باش، هرکس آمد و تو را طلبید، او را اطاعت کن و هرچه از جو پیش تو مانده، خودت بردار.

آمدم در دکان؛ چند ساعتی که از شب گذشت، کسی آمد و مرا صدا زد. برخاستم و با او به مسجد آمدم. دیدم آن سرباز از دنیا رفته است. بنا بر امر آن فرد، سرباز را برداشتیم و به بیرون شهر، نزد چشمهٔ آبی آوردیم. دستور دادند او را غسل و کفن کردیم و چون از غسل و کفن او فارغ شدیم و او را دفن نمودیم، ایشان رفتند. من هم بی آنکه سؤالی از ایشان بنمایم به مغازهٔ خود بازگشتم. پس از گذشت تقریباً یک ماه، یک شب دیدم کسی مرا صدا می زند. در را گشودم. فرمود: تو را طلبیده اند.

من بر خاستم و با ایشان به صحرا آمدم. مردانی بزرگوار در جلسه ای، دور یکدیگر نشسته بودند. به قدری آن صحرا روشن بود که به وصف نمی آمد. پس آن آقایی که میان آنها از همه محترم تر بود، به من فرمودند: می خواهم به جهت خدمتی که به آن سرباز کردی و در تهیهٔ نان، او را کمک نمودی، تو را به جای او نصب کنم. من چون متوجه واقع مطلب نبودم، عرض کردم: من کجا از عهده سربازی بر می آیم؟! سربازی که کار مهمی نیست، خیلی ترقی کند، منصب سلطانی پیدا می کند. فرمود: امر چنان نیست که تو گمان می کنی.

پس آن شیخی که با او آمده بود، فرمود: این بزرگوار حضرت صاحب الامر

صلوات الله علیه می باشند. پس من عرض کردم: سمعاً و طاعهً. فرمودند: تو را به جای او گماشتم. به جای خود باش که هر موقع به تو فرمان دادیم، انجام دهی.(۱)

مرحوم سید علی شوشتری قدس سره که نام او در سلسلهٔ اساتید آیت الله قاضی ذکر شد، در محضر همین محمدعلی جولا قدس سره تربیت شد و به مقامات عالی معرفت نائل آمد. او در جریان قضاوتی با ملا محمدعلی آشنا می شود. مرحوم جولا به سید می گوید: اگر می خواهی به مقامات سیر و سلوک برسی، دست از قضاوت بردار و به نجف برو و این دستورات را عمل کن. بعد از مدتی من می آیم و دستورات بعدی را برای تو می گویم.

سید قضاوت را رها می کند و به نجف می رود و با اینکه مجتهد مسلّمی بود، به احترام شیخ انصاری، در درس شیخ شرکت می کند و سیر و سلوک عرفانی را در نجف آغاز می کند و به مقامات بالای عرفان می رسد، تا جایی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری به شاگردانش توصیه می کرده که چهارشنبهٔ آخر هفته در درس اخلاق سید شرکت کنند. مقامات سید به جایی می رسد که مرحوم شیخ، او را وصی خودش قرار می دهد. بعد هم ملا محمد جولا به نجف می آید و دستورات دیگری به سید می دهد و می گوید: من به شوشتر برمی گردم و همان جا از دنیا خواهم رفت.

ملا محمدعلی جولا قدس سره به شوشتر برمی گردد و از دنیا می رود و او را در کنار مزار همان سرباز گمنام دفن می کنند. قبر محمدعلی جولا و آن سرباز، هر دو در محلی به نام «مسجد کج بافان» در شهر دزفول است.

خلاصه آنکه مرحوم سید علی شوشتری، شاگرد ملا محمد علی جولا بود که مستقیم با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ارتباط داشته است.

۱- . نهاوندی، العبقری الحسان، ج۲، صص۷۹ و ۸۰.

سید علی شوشتری این مقام را به ملا حسین قلی همدانی منتقل می کند. ملاحسین قلی همدانی در مسائل فقه و اصول شاگرد شیخ انصاری بوده است و ظاهراً بعد از وفات شیخ انصاری تصمیم می گیرد که مباحث درس خارج فقه و اصول شیخ و تقریراتش را بنویسد. سید به او می گوید: این زحمت را نکش، دیگران به این کار مشغول می شوند. تو کار مهم تری داری. و او را به ادامه دادن بحث های عرفان عملی توصیه می کند.

این برای همهٔ مردم و خصوصاً اهل علم یک درس مهم است که سر سلسلهٔ مشایخ جناب سید علی قاضی طباطبایی؟ره؟ در نهایت به یک بافنده می رسد که سواد نداشته و به واجباتش عمل می کرده و از محرّمات الهی پرهیز می نموده و در اثر عمل به واجبات و ترک محرّمات به آن مقامات رسیده است. بعضی سؤال می کنند که چه کنیم تا بعضی مقامات عرفانی را کسب کنیم.

اولین گام همین است و شاید آخرین گام هم همین باشد. کسی که این راه را استمرار دهد، توفیقات بعدی هم نصیبش می شود. البته این مناسک عرفانی در عرفان عملی، با سلسله مشایخی که در صوفیه مطرح است بسیار تفاوت دارد.(۱)

۵. نیاز به استاد در سلوک الی الله

کسی که بخواهد با عمل به دستورات شرعی به تزکیه و تربیت نفس خود بپردازد و با ایمان صحیح، خدا را عبادت کند، استاد به معنای خاص - که مورد نظر اهل عرفان است - لازم ندارد؛ بلکه با مطالعهٔ آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و توجه به سیرهٔ عملی آنها و همچنین با بهره بردن از موعظه ها و نصیحت های عالمان دینی و همنشینی با اهل ایمان می تواند با عبادت انس بگیرد و قلب خود را به نور عبادت زینت بخشد و به مدارجی از کمال نائل شود.

اما در عرفان به معنای اصطلاحی که یافتن اسرار الهی از طریق ذوق و کشف است، داشتن استاد امری لازم است و پیمودن این راه بدون استاد ممکن نیست؛(۲)

زیرا استاد به منازل این راه آگاه است و با دقت تمام این راه را طی نموده و شرایط و موانع و خصوصیات سلوک را می شناسد و می تواند سالک را تا رسیدن به مقصد همراهی کند.

خداوند می فرماید:

از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دانید.(۳)

امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرموده:

ای ابا حمزه، یکی از شما که قصد چند فرسخ مسافرت دارد، برای خود راهنما طلب می کند و تو به راه های آسمان جاهل تری تا راه های زمین؛ پس برای خود راهنمایی طلب کن.(۴)

۱- . خسرو پناه، ویژه نامهٔ همایش چهره های درخشان عرفان، ص۲۰.

۲- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۳۸۰.

۳- . «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»؛ سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۳.

۴- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۱۸۴.

امام باقر علیه السلام فرمود:

یک بار نشستن با کسی که به دیانت و هدایت او اعتماد دارم، در جان من مطمئن تر از عمل یک سال است.(۱)

بعضی از اهل معرفت در ضرورت پیروی از استاد به این سخن امام علی علیه السلام استناد کرده اند که فرمود:

خدا رحمت کند کسی را که حکمتی را بشنود و آن را به خوبی فرا گیرد و به سوی راه هدایت خوانده شود و به آن نزدیک گردد و به دامن هدایت کننده ای چنگ بزند تا نجات یابد.(۲)

ابن میثم در شرح نهج البلاغه می گوید:

منظور امام علیه السلام این است که در پیمودن راه خدا به استاد و مرشدِ عالمی اقتدا کند تا نجات خود را به سبب او حاصل نماید و امام علی علیه السلام لفظ «دامن» را برای اثر استاد و روش های او به استعاره آورده است و جهت شباهت آنها این است که ذهن شاگرد در تنگناها و تاریکی های راه خدای متعال، همراه روش استاد خود است تا به آن سبب نجات یابد؛ همان گونه که رونده در راه تاریک، در آن راه قدم نمی گذارد، مگر با دست زدن به دامن کسی که قبلاً آن راه را رفته باشد، تا از راهنمایی او استفاده ببرد و در تاریکی های آن راه از خطر گمراهی رهایی یابد.(۳)

افرادی از اهل تصوف که معتقد به «حلول» یا «اتحاد» شده اند و آنها که «مباحی مذهبی» را پیشهٔ خود ساخته، انجام هر عملی را برای خود حلال دانسته اند، کسانی هستند که به تنهایی در این راه قدم نهاده اند و در لغزشگاه های آن سقوط کرده اند

۱- . همان، ص۳۲.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۷۶.

۳- . ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۲۰۸.

و دین خود را ازدست داده اند. این افراد چون اهل بدعت و پیروی از شهوات اند و استاد راه حقیقت را نشناخته اند، به شبهات مبتلا شده و به هلاکت افتاده اند.

تو چون موری و این راهی است همچون موی بت رویان***مرو زینهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیاء

به صاحب دولتی پیوند اگر تو زندگی خواهی***که از یک چاکر عیسی چنین معروف شد یلدا(۱)

البته در شریعت اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دستوراتی که برای سعادت انسان لازم بوده، بیان شده است و نقش استاد آن است که مانند پزشک، پس از تشخیص مرض، داروی مناسب و مورد نیاز مریض را تجویز می کند و او را در رسیدن به عافیت کمک می نماید؛ زیرا هر دستورالعملی برای هر مریضی شفابخش نیست و هر مرضی - چه جسمی و چه روحی - داروی مناسب با خود را طلب می کند؛ لذا هرگاه کسی در روایات اهل بیت علیهم السلام دقت کند، درمی یابد که آنان برای همهٔ مردم یکسان سخن نمی گفتند؛ بلکه با توجه به حال مخاطبان و فرا خور فهم آنان با آنها سخن می گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ما گروه پیامبران مأموریم که به اندازهٔ عقل مردم با آنها سخن بگوییم.(۲)

انبیا و ائمه علیهم السلام در زمان حضور خود این گونه قلب های آماده را هدایت می کردند و آنها را به کمال روحی و انسانی خود می رساندند، اما در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام این امر مهم بر عهدهٔ عالمانی است که مؤیّد به تأییدات الهی باشند و با اشراف معنوی و تیزبینی برخاسته از نور علم و ایمان بتوانند درد مخاطب را بشناسند و داروی آن را از داروخانهٔ شریعت الهی تجویز کنند؛ به

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ص۳۸۴.

۲- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۳.

این جهت، در روایات، عالمان دینی در زمان غیبت «سرپرستان ایتام آل محمد» خوانده شده اند.(۱) البته بسی واضح است که هر دانشمندی صلاحیت انجام این کار را ندارد، بلکه اینان کسانی هستند که با معارف دینی آشنا بوده، به آنها عمل کرده و به کمال انسانی رسیده اند و خداوند چشمه های حکمت را از دل های پاک آنان بر زبان هایشان جاری می کند و به وسیلهٔ آنها سرگشتگان عالم طبیعت را به عالم معنویت راهنمایی می نماید.

۹. دوری از مرشدهای دروغین

صدر المتألّهین قدس سره می فرماید:

اکثر کسانی که در این زمان ادعای ارشاد خلق را دارند اطلاع صحیحی از راه های معرفت و ارشاد و کامل نمودن نفوس انسانی ندارند و نمی توانند افراد را در مسیر مستقیم سیر دهند و به این جهت پیروان آنها که نمی توانند کمالات حقیقی را درک کنند، مشغول صورت های خیالی می شوند و گمان می کنند که اینها کشف و شهود است.(۲)

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۷، ص۳۱۸.

۲- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص۳۹.

اینها سخنان اهل عرفان را به زبان، جاری می کنند؛ در حالی که نه صاحب علم الیقین هستند و نه دارای آرامش نفس، و نه به مرتبه ای از ذوق عرفانی و حقایق ایمانی رسیده اند و به احوال مبدأ و معاد، عالم اند. از علم نفس و معرفت آن خبر ندارند و از تاریکی وهم و خیال خارج نشده اند و به فضای وسیع و عالم نورانی عقل راه نیافته اند. از آنچه بر قلوب سالکان وارد می شود اطلاعی ندارند. خود را به اهل عرفان و حکمت شبیه می سازند؛ درحالی که از کمالات آنها بی بهره اند .

پس هرکس خود را مرشد مردم بداند و خود را شبیه اهل حال و کمال کند، درحالی که در شهوات و لذات مادی، مانند سایر مردم عمل کند و آنها را در غفلت و جهلشان محکم نماید، او منافق و دشمن خدا و رسول او و ائمهٔ معصومین علیهم السلام است. اکثر کسانی که در خانقاه ها می نشینند و برای خود شهرت و مقامی در میان مردم کسب می کنند و همچنین آنان که علوم الهی را وسیلهٔ کسب دنیا قرار می دهند، از همین گروه اند.(۱)

نقد صوفی نه همه صافی و بی غش باشد ***ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

خوش بود گر محک تجربه آید به میان***تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۰۲

باید توجه داشت که اولیای خدا که اهل عرفان حقیقی هستند، گنج هایی پنهان اند که دنیاپرستان و شهوت پرستان راهی به شناخت آنان ندارند و در رسیدن به مقام آنها طمع نمی کنند. مرتبهٔ آنها بلندتر از این است که فهم مردم عادی به آن برسد؛ پس ایشان در حجاب عزّتِ حق تعالی پنهان اند و در زیر قبای کبریایی او از فهم اشرار و اهل فساد دور؛ و درحالی که غرق در عبادت خدا و قرب او هستند، تمام موجودات به خدمت آنها کمر بسته اند؛ زیرا اینان

ص: ۱۱۷

۱- . همان، صص۱۷۷ و ۱۷۸.

هدف اصلی خلقت و میوهٔ باغ آفرینش اند و سایر موجودات زمینهٔ رسیدن آنها را به این کمال را فراهم می کنند و ایشان را در تحصیل معرفت و شهود حق یاری می نمایند.

۱۰. نسخهٔ طبیب روحانی

چنان که گفته شد، یکی از وظایف استاد در عرفان، تجویز دستورالعمل مناسب با حال و موقعیت شاگرد است. در اینجا بعضی از دستورالعمل های اهل معرفت، به جهت آشنا شدن با روش آنها ذکر می شود.

حضرت آیت الله بهجت؟ره؟ از استاد خود جناب آقای قاضی قدس سره نقل می کند که ایشان می فرمودند: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند».(۱)

مرحوم آقای سید هاشم رضوی هندی می فرمود: روزی یکی را به محضر آقای قاضی آوردند که مثلاً آقا دستش را بگیرد و راهنمایی اش کند. آقای قاضی قدس سره فرموده بودند: به این آقا بگویید که نماز را در اول وقت بخواند. بعد معلوم شد که آن فرد وسواس در عبادت داشته و نماز را تا آخر وقت به تأخیر می انداخته است.

ایشان به مرحوم علامه طباطبایی توصیه کرد: «ای فرزند! دنیا می خواهی نماز شب بخوان، آخرت می خواهی نماز شب بخوان».

برای گذشتن از نفس اماره و خواهش های مادی و طبیعی و شهوی و غضبی که غالباً از نهان حرص و شهوت و غضب و زیاده روی در لذات برمی خیزد، خواندن روایت عنوان بصری را دستور می دادند.(۲)

برای رهایی از اضطراب و ناراحتی های روحی، خواندن این کلمات را سفارش

۱- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، ص ۳۱۰.

۲- . همان، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

می کردنـد: «لا ـ الهَ إلّا اللهُ وَحـدَهُ لا شَـریکَ لَهُ، لَهُ المُلکَ وَلَهُ الحَمـدُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَـیءٍ قَدیرٍ» و «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ العَلیمِ مِن هَمَزاتِ الشَّیاطینَ وَأَعُوذَ بِکَ رَبّی مِن أَن یَحضُرونِ إنَّ اللهَ هُوَ السَّمیعُ العَلیمُ».(۱)

یکی از شاگردان آقای قاضی می گوید:

وقتی که بنـده خـدمت ایشان مشـرف شـدم فرمودند: هر حقی که هر کس بر گردن تو دارد باید ادا کنی. خدمت ایشان عرض کردم: مـدتی قبل در بین شاگردهایم که نزد بنـده درس طلبگی می خواندند، یکی خوب درس نمی خواند. بنده ایشان را تنبیه کردم. در تربیت او اذن ولی او را هم داشتم. در ضمن اینجا هم نیست که از او طلب رضایت کنم. فرمودند: هیچ راهی نداری، باید پیدایش کنی. گفتم: آدرس ندارم. گفتند: باید پیدا کنی. آقای قاضی فرمودند: هر حقی که بر گردنت باشد، تا ادا نکنی، باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست. یعنی اینها همه مال حضـرت احدیت است و حضـرت احدیت رضایت خود را در راضی شدن مردم قرار داده است.(۲)

حضرت آیت الله قاضی قدس سره به یکی از شاگردان خود چنین می نویسد:

قبل از هر چیز بر ما واجب و لازم است که با شرایط لازم و نمازهای مخصوص، توبه نماییم، سپس از گناهان کبیره و صغیره به قدر توان دوری نماییم، سـپس شب جمعه - یا روز شـنبه - نماز توبه بخوانید ... سـپس به مراقبه صـغری (یعنی محاسبه نفس به جهت صـدور گنـاه و خطـا) و مراقبه کـبری (یعنی دوام ذکر و توجه به خداونـد و دوری از غفلت و محاسـبه و معـاقبه نفس به آنچه شایسـته و لاـزم است) ... سـپس به دل هایتـان توجه نماییـد و مرض هـایی را که در اثر گناه در آن ایجاد شـده به وسـیلهٔ استغفار مداوا کنید.(۳)

ص: ۱۱۹

۱- . همان، ص۳۱۰.

۲- . همان.

۳- . همان، صص۳۱۵ و ۳۱۶.

عیب های بزرگتان را کوچک و کم نمایید، از هتک حرمت ها دوری کنید. کجاست امید نجات برای قلبی که در آن شک و شبهه وارد شده و گرفتار شده است، چه برسد به اینکه راه پارسایان در پیش گیرد و با نیکوکاران از آب روان و گوارا بنوشد ... شما را سفارش می کنم به اینکه نمازهایتان را در بهترین و با فضیلت ترین اوقات آنها به جا بیاورید و آن نمازها با نوافل، پنجاه و یک رکعت است؛ پس اگر نتوانستید، چهل و چهار رکعت بخوانید و اگر مشغله های دنیوی نگذاشت، حداقل نماز اوابین(۱) (اهل توبه) را بخوانید.

اما نماز شب، پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست و مایهٔ تعجب است برای کسی که می خواهد به کمال دست یابد، درحالی که برای نماز شب قیام نمی کند و من نشنیدم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد، مگر به وسیلهٔ نماز شب. بر شما باد به قرائت قرآن کریم در شب، با صدای زیبا و غم انگیز، که آن نوشیدنی و شراب مؤمنان است.

بر شما باد به التزام به وردهای معمول که در دسترس هر یک از شماست ... و همین طور رفتن به مساجد؛ همانا مؤمن در مسجد مانند ماهی در آب است و بعد از نمازهای واجب، تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها ترک نشود. همانا آن از ذکر کبیر به شمار می آید و حداقل در هر مجلسی یک دور ذکر شود.

از آن چیزها که بسیار لازم و با اهمیت است، دعا برای فرج حضرت حجت صلوات الله علیه در قنوت نماز وتر است؛ بلکه در هر روز، در همهٔ دعاها.

قرائت زیارت جامعه در هر روز جمعه. مقصودم همان زیارت جامعهٔ معروف است. تلاوت قرآن هم کمتر از یک جزء نباشد.

زیاد به زیارت و دیدار برادران نیک سیرت بروید؛ چراکه آنها برادران شما در پیمودن راه، و رفیق مشکلات هستند.

۱- . چهار رکعت است که به صورت دو رکعتی خوانده می شود و در هر رکعت بعد از حمد، پنجاه مرتبه توحید قرائت می شود و این همان نماز امیرالمؤمنین علیه السلام است. قمی، مفاتیح الجنان، ص۷۹.

آیت الله قاضی قدس سره در جایی دیگر می فرماید:

تمام این خرابی ها و از آن جمله، وسواس و عدم طمأنینه از غفلت سرچشـمه می گیرد. و غفلت کمتر مرتبه اش، غفلت از اوامر الهیه است و مراتب دارد که ان شاء الله به آنها نمی رسـید. و سـبب تمام غفلت ها، غفلت از مرگ است و خیال ماندن در دنیا؛ پس اگر می خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشـید، دائماً در فکر مرگ و آماده شدن برای لقاء الله تعالی باشید و این است جوهر گران بها و کلید سـعادت دنیا و آخرت؛ پس فکر و ملاحظه نمایید چه چیزها شـما را از او مانع و مشغول می کند. وسوسه را بر خود راه ندهید، عجله نکنید، رفق را شـعار خود نمایید. و تمام راه سعادت، توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و توجه تـام به مبـدأ است. «چون که صـد آیـد، نود هم پیش مـاست». ما با دراویش و طریق آنها کاری نـداریم، طریقه، طریقهٔ علما و فقها است، همراه با صدق و صفا؛ بلی، هم صحبت هم لازم است.

در تعزیه داری و زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام کوتاهی نکنید و روضهٔ هفتگی، ولو دو سه نفر باشند، اسباب گشایش امور است و اگر کسـی اول تا آخر عمرش را در خدمت آن بزرگوار، از تعزیت و زیارت و نظایر آنها صرف نماید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نخواهد شد. و اگر روضهٔ هفتگی ممکن نشد، دههٔ اول محرم ترک نشود.

اطاعت والـدین و حسن خلق، ملازمت صـدق، موافقت ظاهر با باطن و ترک خدعه و حیله و تقدم در سـلام و نیکویی کردن با هر نیکوکـار و بـدکار، مگر در جـایی که خـدا نهی کرده و امثـال اینهـا را مـواظبت نمائیـد. الله، الله، که دل هیـچ کسـی را نرنجانید!

تا توانی دلی به دست آور**دل شکستن هنر نمی باشد.(۱)

ص: ۱۲۱

۱- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، صص۳۱۵-۳۲۴.

فصل ششم: عبادت عارفان

اشاره

عبادت یا بندگی خداوند متعال دو قسم است:

پیروی از صاحب شریعت، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم شدن در برابر امر و نهی او؛ در این جایگاه انسان باید هرچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده، بپذیرد و به آن عمل کند و به احکام الهی و وعده هایی که به اهل اطاعت داده شده است ایمان بیاورد و از عذاب الهی به خدا پناه ببرد و در نزدیک شدن به او بکوشد و بداند که هر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام بیان نموده اند، از جانب خداست و عمل به آنها تنها راه سیر و سلوک است. همچنین باید در دعا، تضرع، زکات، انجام حج، جهاد و زیارت اولیای الهی و حضور در نمازهای جمعه و جماعت بکوشد.

عبادت ذاتی و بندگی، بر اساس حکمت و اطاعت ملکوتی؛ عمدهٔ آن، معرفت خدا و شناخت مراتب انبیا و اوصیای پاک آنان و علم به نحوهٔ بعثت انبیا و نازل شدن کتاب های آسمانی و معرفت نفس انسانی و احوال او در روز قیامت است؛ زیرا در آن روز، نفوس مؤمنین در ردیف فرشتگان و نفوس اهل انحراف و کج روان در ردیف حیوانات و شیاطین خواهد بود.(۱)

۱- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، صص۳۵ و ۳۶.

عبادتی که مبنای آن معرفت و ریاضت شرعی باشد، سه هدف را دنبال می کند:

ترک توجه به غیر خدا و زهد حقیقی و پرهیز از افکار متفرقه ای که بر قلب وارد می شود. اینها آدمی را کمک می کند که قلب را از غیر خدا خالی نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند نعمتی بالاتر از این به بندهٔ خود عطا نفرموده است که در قلب بنده غیر از خدا چیزی نباشد.(۱)

به کار گرفتن قوای روح و بدن، در مسیری که آدمی به آن جهت خلق شده است، تا جایی که قلب از دنیا و شهوات آن جدا شود و مجذوب خدا گردد. شنیدن موعظه و نصیحت عالمان الهی، آدمی را در این راه کمک می کند؛ زیرا سخنی که از روح پاک و لطیف صادر شود، دیگران را به سوی خدا حرکت می دهد.

پاک کردن قلب و باطن برای پذیرفتن تجلیات حق، به گونه ای که روح آیینه صفت، به خدا توجه کند و از جلوهٔ نورانی آن بهره مند شود. آنچه در این مرحله آدمی را کمک می کند، فکر لطیف و عشق پاک است.

کسی که در عبادات شرعی کوتاهی می کند و به گناه آلوده می شود نمی تواند به عبادت اهل حکمت بپردازد و اگر وارد این مرحله شود، گمراه می شود و گرفتار عقایدی مانند حلول و اتحاد می گردد و دیگران را نیز گمراه خواهدکرد.(۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس بدون علم به عمل بپردازد، آنچه را فاسد می کند، بیشتر از چیزی است که اصلاح می کند.(۳)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۲۴، ص۶۱.

۲- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص۳۸.

۳- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۴۴.

۱. فقه و عبادت

علم فقه کیفیت تـأثیر هر یک از اعمال و عبادات بر نفس انسان و میزان تأثیر هر یک از آنها در کمال نفسانی و نزدیک شـدن به خدا را بیان می کند و به این جهت اعمال انسان در شـریعت به پنج گروه واجب، مسـتحب، مباح، حرام و مکروه تقسـیم می شود.

این مسئله در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده است. اعمالی که حیات معنوی انسان در گرو آنهاست «واجبات» نامیده می شود. کسـی که عمل به واجب را ترک می کند، در واقع به سوی مرگ معنوی حرکت می کند؛ لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فاصـلهٔ آدمی با کفر، ترک نماز است».(۱) زیرا کافر از آن جهت که زنـدگی معنوی نـدارد، فقط دارای حیات حیوانی است و خداوند او را «مردهٔ خالی از حیات» می نامد.(۲)

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق***بر او نمرده به فت-وای من نماز کنید

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۲۹۸

«محرّمات» اعمالی هسـتند که دل را تاریک می کنند و حجاب بین قلب و خداوند متعال می گردند. از امام صادق علیه السـلام روایت شده:

چون آدمی گناه کنـد، در قلب او نقطهٔ سـیاهی ظاهر می شود؛ پس اگر توبه کرد، به حال اول برمی گردد و اگر در انجام گناه اصرار ورزید، تمام دل را تاریکی فرا می گیرد و هرگز رستگار نمی شود.(۳)

۱- . برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۰.
۲- . «أَمْواتٌ غَیْرُ أَحْیَاء»؛ سورهٔ نحل، آیهٔ ۲۱.
۳- . کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

«مستحبات» اعمالی هستند که در رسیدن به قرب خداوند آدمی را یاری می کنند و مهم ترین آنها نافله نمازهای پنج گانه است.

ترک «مکروهات» به نفس صفایی می دهد که رغبتش به انجام گناه کم می شود و از وسوسه های شیطان در امان می ماند.

«اعمال مباح» در کمال یا سقوط معنوی انسان تأثیری ندارد؛ البته سالک باید از فرو رفتن در لذت های مباح دوری کند تا نفس او به لذات مادی اکتفا نکند و شوق پرواز به سوی ملکوت در او قدرت یابد.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس***چو در سراچهٔ ترکیب تخته بند تنم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۳۳

۲. ذکر خدا

ذکر برای اهل معرفت، راه آشنا شدن با خدا و شناخت حقیقت نفس و عیب های او و آفات اعمال است. سالک با مداومت بر ذکر با الهامات الهی آشنا می شود و افکار شیطانی را می شناسد و از آن دوری می کند، در حمد و سپاس الهی می کوشد و پستی و فناپذیری دنیا را درک می کند و با عظمت آخرت و سختی های آن و درجات نفوس بعد از مرگ و حالت های آنها آشنا می شود. این معنای ذکر حقیقی است. در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «مجلس ذکر، برتر از هزار رکعت نماز است و حاضر شدن در مجلس علم، برتر از هزار تشییع جنازه است». سؤال شد: ای رسول خدا، آیا از قرآن خواندن هم برتر است؟ فرمود: «آیا خواندن قرآن به غیر از آنکه همراه با علم باشد، نفعی دارد؟».(۱)

البته بعضی از صوفیان این گونه روایات را دستاویزی برای ترک نماز قرار داده اند

۱- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص۴۴.

و با تمسک به احادیثی مانند این و زیر پا نهادن معارف قطعی دین خدا، عبادات واجب را ترک کرده اند و با جمع شدن در حلقه های ذکر، به جای پرداختن به ذکر حقیقی، با خواندن اشعار عاشقانه و ترسیم جمال معشوق، مرض های قلبی مریدان و شهوات پنهان آنها را تحریک می کنند و گمان می کنند که این گونه اعمال، عبادت خداست.

آیا این سخن خداوند را نشنیده اند که فرمود: «گمراهان از شاعران پیروی می کنند»،(۱)

همچنین این کلام را که: «ما به او شعر تعلیم ننموده ایم و برای او شایسته نیست»؟(۲)

۳. ثمرات ذکر خدا

اشاره

امام علی علیه السلام هنگام خواندن آیهٔ شریفهٔ «مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا غافل نمی سازد»(۳)

فضائل و نتایجی برای ذکر خدا بیان فرمود که عبارت است از:

الف. آماده شدن قلب

خدای متعال ذکر را صیقل دل ها قرار داده است. دل ها به این وسیله پس از کری، شنوا و پس از کوری، بینا و پس از سرکشی و عناد، رام و فرمانبر می شوند. و پیوسته برای خدای - که نعمت هایش بی پایان و گران قدر است - در هر پاره ای از زمان و در زمان هایی که رشتهٔ انبیا موقتاً گسسته است، بندگانی است که در اندیشهٔ آنها راز می گوید و در نهان

۱- . «وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»؛ سورهٔ شعرا، آیهٔ ۲۲۴.

۲- . «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ»؛ سورهٔ یس، آیهٔ ۶۹.

۳- . «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»؛ سورهٔ نور، آیهٔ ۳۷.

عقلشان با آنان سخن می گوید، از نور بیداری چشم و گوش و دل خویش چراغی برگرفته اند، ایام الله را تذکر می دهند و دیگران را از مقام و موقعیت پروردگار می ترسانند. آنان به منزلهٔ راهنمایان در بیابان های بی کران هستند. هر که راه پسندیده اعتدال را پیش گیرد به رستگاری مژده اش دهند و هر که به طرف راست یا چپ منحرف شود روشش را نکوهش کنند و از هلاکت بیمش دهند. پس اینان در تاریکی، چراغ فروزان و در شبهه ها راهنمایند.(۱)

پرداختن به شهوات و فرو رفتن در محبت دنیا قلب را از خداوند غافل می کند و این غفلت، حیات معنوی قلب را نابود می کند. فرد غافل بی توجه به خداوند، هدف خلقت خود را فراموش نموده و فقط مانند حیوانات به بهره بردن از لذت های مادی می پردازد؛ به این جهت خداوند متعال می فرماید:

و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند خویشتنِ آنها را از یادشان برد.(۲)

همچنین می فرماید:

دل هایی دارند که با آن [حقیقتی را] درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند. آنان مانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند. آنها همان غافلان اند.(۳)

اما هرکس با یاد خدا دل را از غفلت صیقلی دهد، خداوند درهای فهم و حکمت را بر روی او می گشاید و در نهان قلب او با او سخن می گوید. از بسیاری افراد مطمئن شنیده شده که در نتیجهٔ مداومت بر ذکر خدای متعال، صدای کسی

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۲.
۲- . «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ»؛ سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۹.
۳- . «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلِئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۷۹.

را که با آنان سخن می گوید، می شنوند، اما کسی را نمی بینند و بسا که بر آنها قرآن خوانده می شود و کلماتی به گوششان می خورد که پاره ای را فهمیده و پاره ای را نمی فهمند.

این چنین خداوند اهل ذکر را تا رسیدن به سعادت ابدی و بهشت جاودان هدایت می کند؛ درحالی که اهل غفلت بی بهره از این حقایق، مانند چهارپایان به لذت های مادی دنیا دل خوش کرده اند و عمر عزیز خود را به بیهودگی صرف می کنند و در پایان عمر بهره ای غیر از حسرت ابدی و شقاوت همیشگی برای آنها نخواهد بود.

ب. مطیع شدن قلب

امام علی علیه السلام می فرماید:

و همانا برای ذکر اهلی است که آن را به جای دنیا برگرفته اند، و به این جهت، هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از ذکر مشغول نمی کند. روزهای زندگی را با آن می گذرانند و در گوش های اهل غفلت، فریاد بازدارنده از حرام های الهی را می نوازند. به عدالت امر می کنند و خود نیز آن را می پذیرند. از منکرات و بدی ها نهی می کنند و خود نیز مرتکب آنها نمی شوند.(۱)

نفس انسان در این دنیا به بدن تعلق گرفته و نمی تواند حالات آخرت را مشاهده کند؛ لذا سرکش و متمایل به شهوات و معصیت خدا است، اما اهل ذکر با یاد خدا زنگار غفلت را از نفس می زدایند و عقل را کمک می کنند تا بتواند نفس را کنترل کند و در مسیر حق و کمال، آن را به کار گیرد و با حقایق معنوی و حالات آخرتی آشنا و از جهل و نقص خالی شود و در مقابل اوامر الهی رام و مطیع گردد.

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۲.

خداوند می فرماید:

همانا کسانی که پرهیزگارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بر ایشان رسد [خدا را] به یاد آورند و ناگاه بینا شوند.(۱)

ج. نورانیت قلب

امام علی علیه السلام دربارهٔ اهل ذکر می فرماید:

از نور بیداریِ گوش و چشم و دل های خویش، چراغی روشنی بخش برگرفته اند.(۲)

از آثار یاد خدا، بیدار شدن قلب و باز شدن دریچهٔ فهم آن به عالم ملکوت است. در این حال، قلب آمادهٔ پذیرفتن فیوضات حق شده، با نور الهی مأنوس می شود و در آستانهٔ رسیدن به مقام یقین و فهم صحیح توحید قرار می گیرد؛ زیرا اهل ذکر با دلی نورانی، آثار حق تعالی را مشاهده می کنند و با دیدهٔ عبرت، جهان هستی را نظاره می کنند و به تحصیل کمالات معنوی می پردازند و به این وسیله قلب را روشن می کنند و راه خود را به سوی خدا باز می کنند.

د. محبت الهی

چنان که در کلام امام علی علیه السلام گذشت، ذکر، آیینهٔ دل را صیقلی و صاف می کند و دل نقش صفات الهی را در خود می بیند و جلوهٔ جمال حق را مشاهده می کند و شیفته و بی قرار وصالِ محبوب می شود. این معنا زمانی به دست می آید که با مداومت بر ذکر، یاد خدا به باطن انسان راه پیدا کند و به قلب برسد.

۱- . «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ۲۰۱.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۲.

امام سجاد علیه السلام به خدای متعال عرض می کند:

الهی چه کسی شیرینی محبت تو را چشید و غیر تو را طلب کرد؟!(۱)

۵- . یقین

امام علی علیه السلام دربارۀ اهل ذکر فرمود:

گویا راه دنیا را به سوی آخرت سپری کرده، به آخرت رسیده اند، پس آنچه در پس پردۀ این عالم است مشاهده نموده اند. گویا از احوال غیبی اهل برزخ در طول اقامت در آن اطلاع یافته اند و گویا قیامت وعده های خود را به آنان نشان داده است، پس پردۀ آن را برای اهل دنیا کنار زده اند، تا آنجا که گویا خبرهایی می بینند که مردم نمی بینند و چیزهایی می شنوند که مردم نمی شنوند.(۲)

مقامی که امام علی علیه السلام برای اهل ذکر بیان می فرماید، به آن جهت است که چون دل با نور ذکر صیقلی یافت و با بصیرت و بینایی، راه مستقیم الهی را پیمود، حقایق الهی برایش واضح می شود و او آن حقایق را درک و فهم می کند و بارقۀ فیض الهی سراسر وجود او را به نور یقین روشن می نماید. و این حقیقتی است که آلودگان به غفلت و اسیران غرور و شهوت، هرگز شیرینی آن را نخواهند چشید.

با مدعی مگویید اسرار عشق و مستی***تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید***ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۲۵

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۴۱۳.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبۀ ۲۲۲.

و. آرامش قلب

امام علی علیه السلام می فرماید:

فرشتگان به دور ایشان حلقه می زنند و بر دل هایشان آرامش فرود می آید و درهای آسمان بر ایشان گشوده می شود. جایگاه های کرامت برایشان مهیا شـده است، در جایگاهی که خداوند بر آنان توجه نموده، پس کوشـش آنان را پسـندیده و مقامشان را ستوده است.(۱)

در این مقام چون قلب به واسطهٔ ذکر خداوند متعال به مقامی بلند رسیده است، خداوند آرامش را بر آن نازل می کند و تابش انوار الهی، وجود او را می پوشاند و پیوسته برکات الهی بر او نازل می شود.

خداوند متعال می فرماید:

آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام می گیرد.(۲)

۴. شرایط ذکر و ذاکر

الف. از شـرایط ذکر آن است که علاـوه بر ذکر لفظی که گفتن ذکر بـا زبـان است، قلب نیز متوجه معنای ذکر باشـد و در این حال باید قلب را قبلهٔ زبان قرار داد. چون خدا به یاد ذکرکننده است و به او توجه دارد، او نیز باید به یاد خدا باشد.

ب. خداوند متعال می فرماید: «مرا یاد کنید، من نیز شما را یاد می کنم»(۳)

و می فرماید: «خدا را بسـیار یاد کنید»(۴) و می فرمایـد: «خـدا را یاد کنید، چنان که پدران خود را یاد می کنید یا محکم تر از آن».(۵)

۱- . همان.

۲- . «أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۸.

۳- . «فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۲.

۴- . «وَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۵.

۵- . «فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۰.

همان طور که مادران با تلقین و تکرار سخن، گفتن را به کودکان خود می آموزند، پویندهٔ راه حق نیز باید با مداومت بر ذکر لفظی و قلبی تلاش کند که ذکر به قلب برسد و همهٔ آن را فرا گیرد و این حال در نزد اهل معرفت «سلطان ذکر» نامیده می شود. مراد از سلطان ذکر آن است که چندان ذکر را بر دل بگوید که ذکر غالب آید و ذاکر را برباید و او غرق در ذکر شده، از خود بی خود گردد.(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام سجده عرض می نمود:

خدایا، سراپای وجود و خیالم برای تو سجده نموده و قلبم به تو ایمان آورده است.(۲)

در این حال چون آدمی واقعاً ذاکر است و ذکر، واسطهٔ بین او و خداست، قلب با خدای خود آشنا می شود و با فاصله گرفتن از کثرت، با حقیقت توحید آشنا می شود و ظهور هستی حق تعالی را در همهٔ اشیاء درمی یابد.

در دعای عرفهٔ امام حسین علیه السلام آمده:

خدایا، تو در هر چیز خود را به من معرفی نمودی، پس تو را در هر چیز، ظاهر دیدم.(۳)

ج. ذاکر باید دائماً با وضو باشد؛ زیرا وضو اسلحهٔ مومن است و نورانیت آن، شیاطین را از قلب دور می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به اَنَس بن مالک فرمود:

ای انس بسیار با وضو باش تا عمرت طولانی شود. و اگر توانی شب و روز بر طهارت باشی، چنین کن که اگر بر این حالت بمیری، شهید خواهی مرد.(۴)

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۲۶.

۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

۴- . الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۸.

د. ذاکر نیازمند توبهٔ حقیقی است؛ زیرا ذکر همراه با معصیت تأثیر چندانی در قلب نمی گذارد. عارف بزرگوار، ملا حسینقلی همدانی قدس سره می فرماید:

آنچه این ضعیف از عقل و نقل استفاده نمودم این است که مهم ترین کارها برای طالب قرب، جد و سعی تمام در ترک معصیت است و تا این خدمت را انجام ندهی، ذکرت و فکرت به حال قلب فایده نخواهد داشت.(۱)

ه- . ذاکر سعی کند در هنگام ذکر با ادب و تواضع رو به قبله بنشیند و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و شرایط ادب را نسبت به او به جا آورد.

۵. نماز بهترین ذکر خدا

الف. اهمیت نماز

نماز مهم ترین عبادتی است که خداوند بر بندگان خود واجب نموده. حق تعالی قبولی سایر اعمال را وابسته به قبولی نماز کرده است. امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

بدان که بعد از معرفت خدا، هیچ عملی برتر از نمازهای پنج گانه نیست.(۲)

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

نماز ستون دین است. این اولین چیزی است که خدا در آن می نگرد؛ پس اگر صحیح بود، به باقی اعمال او نگاه می کند و اگر صحیح نبود، به باقی اعمال او نگاه نمی کند، و کسی که نماز را ترک کند، بهره ای از اسلام ندارد.(۳)

در علم فقه، شرایط و احکام نماز به نحو کامل بیان شده است، اما لازم است

۱- . بهاری، تذکره المتقین، ص۱۹۱.
۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸، ص۲۰.
۳- . مغربی، دعائم الاسلام، ج۱، ص۱۳۳.

سالک علاوه بر عمل به احکام ظاهری نماز، با اسرار آن نیز آشنا باشد تا هنگام به جا آوردن این فریضهٔ حق، با توجه به آنها راهی به سوی خدای خود باز کند.

چون نماز شامل مقدمات و اجزا و تعقیبات است، دانستن صفت هر یک و انجام آنها با خشوع و آرامش و اخلاص، امری لازم است. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

ب. مقدمات نماز

۱. طهارت: نمازگزار باید بدن و لباس خود را از نجاسات پاک کند و با وضو به نماز بایستد.

خداوند متعال می فرماید: در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک کنند و خداوند اهل پاکی را دوست می دارد.(۱)

طهارت در نظر اهل معرفت چهار رتبه دارد:

پاک کردن ظاهر بدن و لباس از نجاسات و انجام غسل و وضو؛

پاک کردن اعضا و جوارح از جرائم و گناهان؛

پاک کردن قلب از اخلاق ناپسند؛

تطهیر قلب از غیر خدا و این طهارت پیامبران و صدیقین است.(۲)

نماز حقیقی آن است که قلب با طهارت و پاکی، جلال و عظمت خداوند متعال را دریابد. تا هنگامی که آدمی «ما سوی الله» را ترک نکند، به طهارت حقیقی نمی رسد؛ به این جهت خداوند متعال فرمود: «بگو الله و ایشان را رها کن».(۳)

ص: ۱۳۵

۱- . «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ»؛ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۸.
۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.
۳- . «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»؛ سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۱.

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد ***دیو چو بیرون رود فرشته در آید

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۵۳

۲. قبله: یکی از واجبات نماز مراعات جهت قبله است. نمازگزار باید به این حقیقت معرفت داشته باشد که همهٔ مکان ها نسبت به حق تعالی و احاطهٔ او یکسان است و در این معنا جهات مختلف تفاوتی با هم ندارند،(۱)

ولی خدا به اقتضای لطف خود بدن های ما را با توجه به سوی خود شرافت داده است؛ همچنان که این شرافت را برای دل های ما قرارداده است؛ به این جهت خانهٔ خود را در این جهان به ما معرفی نمود تا در ظاهر و باطن و با بدن و قلب به او توجه کنیم. تمام دستورهایی که در ظاهر شریعت برای نماز بیان شده، برای رسیدن به توجه قلبی است. شاید مهم ترین مسئله ای که در حکمت رو به کعبه نمودن وجود دارد این است که هرگاه اعضای بدن به یک جهت خاص متوجه شد، قلب هم آرامش بیشتری پیدا می کند و بیشتر متوجه حق تعالی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه رو به قبله ایستادی، از دنیا و آنچه که در دنیا است و از خلق و آنچه که مردمان بدان مشغول هستند، مأیوس شو و دست بشوی و قلبت را از هر

چه که تو را از یاد خدا مشغول می دارد خالی کن و در نهان وجودت عظمت خدا را مشاهده کن و ایستادنت را در پیشگاه پروردگار به یاد بیاور؛ آنجا که خداوند دربارهٔ آن می فرماید: «آنجاست که هرکس هر آنچه را که از پیش فرستاده است بیازماید و همه به سوی خدا که به حقیقت، مولای ایشان است بازگردانده شوند(۲)».(۳)

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۱۹۷.
۲- . «هُنَالِکَ تَبْلُو کُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّواْ إِلَی اللهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ»؛ سورهٔ یونس، آیهٔ ۳۰.
۳- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۴، ص۹۵.

۳. مکـان نمـازگزار: مکـان نمازگزار بایـد حلال باشـد. نماز خوانـدن در مکان غصبی باطل است و بهترین مکان ها برای نماز مسجد الحرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر رکعت نماز در مسـجد من، ثواب هزار رکعت نماز در سایر مساجد را دارد و نماز در مسجد الحرام، هر رکعتش ثواب هزار رکعت نمازی را دارد که در مسجد من خوانده شود.(۱)

امام باقر علیه السلام به ابوحمزهٔ ثمالی فرمود:

برترین مساجد چهار مسجد هستند؛ مسجد الحرام، مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه. ای ابو حمزه، خواندن نماز در مسجد کوفه معادل یک حج است و نماز مستحب در آن، معادل یک عمره.(۲)

بعـد از اینها، نماز خواندن در سایر مساجد دارای فضـیلت است و شایسـته نیست که انسان بدون عذر، نماز در مسـجد را ترک کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

بعضـی از مردم در زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله در رفتن به مسجد سستی می کردند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک است امر کنیم تا بر در خانهٔ کسانی که نماز خواندن در مسجد را ترک می کنند هیزم بگذارند و بر آن آتش بیفروزند تا خانه هایشان برایشان بسوزد.(۳)

هنگـامی که آهنـگ مسـجد می نمـایی و قصـد حضـور در خانـهٔ خـدا را می کنی، به انـدازهٔ تـوانت در شـناخت آدابِ حضور بکوش؛ زیرا هرچه معرفتت بیشتر باشـد، عملت با ارز ش تر است و مراعات ادب سـبب تقرب بنـده به خداوند متعال می شود و قبولی عمل را به دنبال خواهد داشت.

ص: ۱۳۷

۱- . صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۲۸.

۲- . همان.

۳- . طوسی، تهذیب الاحکام، ج۲، ص۳۵.

بی معرفت مباش که در من یزید عشق***اهل ن–ظر معامله ب––ا آشنا کنن–د

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۲۸

ج. توجه به حالات ائمه علیهم السلام در نماز

برای انجام نمازِ صحیح و بهره بردن از معنویات آن، توجه به حالاتی که اولیای الهی در نماز داشته اند امری لازم است؛ زیرا آنها به حقیقت، اهل معرفت حق تعالی بوده اند و بهترین نماز را به جای می آورده اند. امام رضا علیه السلام فرمود:

هنگامی که به نماز می ایستی، یکی از امامان علیهم السلام را نصب العین خود قرار ده.(۱)

در حالات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در هنگام وضو رنگ چهره اش از ترس خدا تغییر می کرد و هنگامی که وقت نماز می شد، می لرزید و رنگ چهره اش متغیر می شد. پرسیدند شما را چه می شود؟ فرمود: «وقت ادای امانتی فرا رسیده که خدا آن را بر آسمان ها و زمین عرضه داشت و آنها از قبول آن امتناع نمودند و از پذیرفتن آن ترسیدند».(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

هر گاه او در محرابش، مقابل پروردگارش جل جلاله می ایستد، نور او برای فرشتگان می درخشد؛ چنان که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد. و خدا عز و جل به فرشتگان خود می فرماید: «به کنیز من، فاطمه نگاه کنید که او خانم همه کنیزان من است. در حالی که در مقابل من ایستاده، بدنش از ترس من می لرزد و با قلبش متوجه عبادت من است. شما را شاهد می گیرم که شیعیانش را از آتش دوزخ ایمن نمودم».(۳)

ص: ۱۳۸

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸۱، ص۲۰۶.

۲- . همان، ج۵۷، ص۲۸.

۳- . صدوق، الامالی، ص۱۷۶.

امام صادق علیه السلام در بیان حالات امام سجاد علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود:

پدرم می فرمود که علی بن الحسین علیه السلام هر گاه برای نماز به پا می خاست، آن چنان بود که گویا شاخهٔ درختی است که جز آنچه که باد حرکت دهد حرکتی از خود ندارد.(۱)

روایت شده که روزی در حال نماز، حالت غشوه به آن حضرت دست داد. چون به هوش آمد، از این حالت سؤال شد. آن حضرت فرمود: پیوسته آیه ای از قرآن را این آیه (ایاک نعبد و ایاک نستعین) را بر قلبم می گذرانیدم تا آنگاه که آن آیه را از گوینده اش شنیدم. در این هنگام بود که جسم توانایی مشاهدهٔ قدرت او را نداشت.(۲)

د. حضور قلب

شرط کامل بودن نماز، حضور قلب و خشوع در برابر خداوند است. حق تعالی می فرماید:

نماز را برای یاد من به پای دار.(۳)

پس کسی که در نماز خواندن از خدا غافل است، در واقع امر خدا را به جا نیاورده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

بهرهٔ عبد از نماز به مقداری است که در آن توجه دارد.(۴)

مقصود از بهرهٔ هر کس از نماز، همان است که او را در مسیر انسانیت به کمال می رساند و وسیلهٔ نزدیکی او به خداوند متعال است.

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۱۸۴.

۲- . همان.

۳- . «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِی»؛ سورهٔ طه، آیهٔ ۱۴.

۴- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸۱، ص۲۴۹.

اهـل معرفت برای کامل شـدن حضور قلب و معنویت نماز، شـش چیز را لازم دانسـته انـد: حضور قلب، تفهیم، تعظیم و هیبت، رجا و حیا.

در اینجا به معنای این امور و راه رسیدن به هر یک اشاره می کنیم:

حضور قلب: یعنی توجه قلب، هنگـام به جـای آوردن نمـاز؛ به این معنـا که هنگـام نماز به چیزی به غیر از نماز و انجام افعال و اذکار آن توجه نداشـته باشد و افکار پراکنده را از قلب و ذهن خود دور کند و بهترین و کامل ترین نوع حضور قلب این است کـه قلـب او هنگـام انجـام هر یـک از افعـال و اذکـار نمـاز، متـوجه همـان فعـل و ذکر باشــد و در ایـن حـال مراعـات حضـور پروردگـارش را بنمایـد و متوجه باشـد که این اعمال را در حضور او انجام میدهـد و او به همـهٔ حالاتش آگاه است و او را می بیند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی؛ پس اگر تو او را نمی بینی، همانا او تو را می بیند.(۱)

تفهیم: یعنی فهمیدن معنای افعال و اذکار نماز به این گونه که نمازگزار معنا و مقصود هر یک از افعال و اذکار نماز را بداند و هر یـک از آنهـا را با توجه به معنای آن انجام دهـد. در ابتـدا لازم است آن معنا را اجمالاً در نظر بگیرد و در حالی که فکرش متوجه حقیقت آن عمـل یـا ذکر است، آن را انجـام دهـد. این مسـئلهٔ مهمی است؛ زیرا به این وسـیله است که نورانیت نماز در قلب انسـان تـأثیر می گـذارد و آدمی، اهـل تفکر در اسـرار بزرگ الهی میشود و قلب او دگرگون شـده، از پستی عالم طبیعت ترقی می کنـد و به ملکوت اعلی میرسـد. در این حـالت قلب آمـادهٔ دریـافت حقایق الهی و اسـرار هستی میشود و چنین نمازی آدمی را از انجام فحشا و منکرات باز میدارد و او را به کمال انسانی میرساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- . طبرسی، مکارم الاخلاق، ص۴۵۹.

هرکس نمازش او را از فحشا و منکر نهی نکند، غیر از دوری از خدا چیزی برای او زیاد نمیکند.(۱)

سبب فهم معنای افعال و اذکار نماز، علاوه برحضور قلب، ادامهٔ فکر و وادار نمودن ذهن به درک معانی آنهاست؛ پس هرکس زیاد به یاد خدا باشد و ذهن و فکر خود را با آن صفا بخشد، خداوند دریچهٔ فهم قلب او را باز می کند و حقایقی را درک می نماید که لذت و صفای آن وصف ناپذیراست؛ ازاین رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روشنی چشم من نماز است».(۲)

تعظیم: یعنی تواضع در مقابل خداوند متعال و شناخت عظمت او. هرگاه نمازگزار به همان درجه از فهم که بیان شد، برسد قطعاً عظمت خدای متعال را درک نموده، در مقابل او تعظیم می کند؛ زیرا تعظیم حالتی است که منشأ آن، علم به عظمت ذات حق تعالی و حضور او در همه جا و قدرت او بر انجام همهٔ کارهاست.(۳)

هرگاه بند ه ای در نمازش به عظمت آن کس که با او سخن می گوید، پی ببرد و حضور او را دریابد و بداند که او می تواند عمل او را با فضل و کرمش قبول کند و به این وسیله بندهٔ خود را تا اعلی علّیین بالا ببرد یا با عدل خود با او رفتار کند و نماز او را به جهت نداشتن شرایط کمال نپذیرد و او را از بارگاه لطف خود محجوب نماید و به عذاب خود گرفتار کند، خود را در مقامی بس خطیر خواهد دید و از ترس سقوط، بر خود بیمناک خواهد شد. منشأ این ترس، تعظیم ذات اقدس حق است و مراعات هیبت الهی را به دنبال خواهد داشت.

سبب تعظیم، شناخت عظمت ذات اقدس الهی و جلال و بزرگواری او و توجه به

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹ ، ص۱۹۸.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۱۸۸.

بی ارزشی دنیا و پستی نفس است. در این حال، بنده باید بداند که او در تسخیر خداوند متعال و تحت تدبیر اوست و هیچ گاه از او بی نیاز نیست و نفع و ضرر و مرگ و زندگی و برانگیخته شدن او در قیامت، همگی به دست خداست. اگر این امور را درک کرد، قلب او در مقابل حق تعالی خاضع و خاشع می شود.

اما منشأ پیدایش هیبت در قلب، علم به عظمت خداوند و توجه به گناهانی است که آدمی مرتکب آنها شده و همچنین تأمّل در عذاب ها و بلاهایی است که اهل معصیت و مشرکان به آن مبتلا شده اند، و نیز توجه به اینکه او دشمن ستمکاران است و فرار از حکومت او برای کسی ممکن نیست.

منشأ رجا یا امیدواری نیز معرفت به لطف خداوند و فضل و عنایت او در معامله با بندگان است و اینکه گناهان ما هیچ ضرری به او نمی زند و او در هر حال، بنده را از مأیوس شدن نهی کرده و او را امر نموده که به رحمت او امیدوار باشد.

هیبت: یعنی بیم از بزرگی و عظمت خداوند متعال. در شرایطی که نمازگزار عمل خود را شایستهٔ قبول الهی نمی بیند و درک می کند که عمل او هر چند با شرایط کمال انجام پذیرد، به هیچ وجه شایستگی ذات اقدس خداوند را ندارد، بر خود بیمناک می شود و قلب او با شکستگی و فقر، از خداوند تقاضای پذیرفتن این عمل را می کند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات با خدا عرض نمود:

خدایا، آیا با زبانِ ناتوانم تو را شکر گویم یا با نهایت تلاشم تو را از خود راضی کنم؟ پروردگارا، زبان من در مقام شکرگزاری تو چه ارزشی دارد؟ و عمل من در مقابل نعمت ها و نیکی های تو چه بهایی دارد؟ ... مولا‌یم، من به سوی تو راغب هستم و از تو بیمناکم و به بخشش تو امیدوارم.(۱)

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۲۲۷.

رجا و حیا: یعنی امیدواری به بخشش خداوند و حیا از او. هرگاه نمازگزار رفتار خداوند متعال با بندگانش را به یاد آورد که در مقابل نافرمانی بندگان به آنها وعدهٔ آمرزش داده است و بسیاری از گناهان آنان را نادیده می گیرد و با رحمت خود با آنها برخورد می کند، قلبش امیدوار به رحمت حق می شود و در این حال از اینکه نعمت های او را با گناه و ناسپاسی پاسخ داده، اظهار شرمساری و حیا می کند.

سیاه نامه تر از خود کسی نمی بینم***چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۸۸

منشأ حیا و شرمساری آن است که بنده بداند به هیچ وجه نمی تواند حق عبادت خدا را به جا آورد و از به جای آوردن حق او عاجز است و اگر به عیب های نفس خود توجه نماید و کمی اخلاص و علم خود را به یاد آورد و تمایلش به دنیا و لذت های گذرای آن را متذکر شود و گناهان خود را فراموش نکند، حالت شرمساری او بیشتر می شود و خود را فقیر رحمت حق می یابد و در این حال، درهای رحمت الهی بر او باز خواهد شد.

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه***رند از ره نیاز به دار السلام رف--ت

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۸۵

همت: یعنی همت بنده حرکت به سوی خدا باشد و در بندگی او کوتاهی نکند و غیر او را طلب ننماید و این مهم ترین سبب حضور قلب در نماز است؛ زیرا قلب تابع همت است و اگر انسان برای چیزی اهمیت قائل شود، قلب نیز به آن مشغول می شود. زمانی همتِ قلب صرف نماز می شود که ایمان به خداوند و وعده های او داشته باشد و بداند سرای آخرت، ارزشمند و جاودانی است و دنیا فانی و گذرا و بی ارزش است؛ هم چنین بداند که بدون حضور قلب، مقامات عالی معنوی در دنیا و آخرت برای کسی حاصل نمی شود.

ص: ۱۴۳

آن نمازی که معراج مؤمن است و او را به خداونـد نزدیک می کند، نمازی است که آدمی بداند در آن چه می گوید و با چه کسـی سـخن می گوید. پس اگر طالب حضور قلب هستی، در تقویت ایمان خود کوشش کن و در امر مرگ و آخرت و فنای دنیا بیشتر تأمل نما تا ریشهٔ محبت دنیا از قلب خارج شود و نفس وسوسه گر، تو را از یاد پروردگار غافل نکند.

از ره مرو به عشوهٔ دنیا که این عجوز**مکاره می نشیند و محتاله می رود

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۲۳۸

به هر انـدازه یقین انسان به خداونـد و وعده های او بیشتر شود، خضوع قلب در مقابل حق تعالی بیشتر می شود؛ تا جایی که در هنگام نماز غیر خـدا را فراموش می کند و تمام قلب او متوجه خداوند متعال می شود. یکی از همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله گفته است:

آن حضـرت با ما سـخن می گفت و ما با او سـخن می گفتیم؛ پس چون وقت نماز می شد، گویا او ما را نمی شناخت و ما هم او را نمی شناختیم.(۱)

بـا توجه به آنچه بیـان شـد، لازم است آدمی سـعی نمایـد تا در هنگام نماز، خطورات قلبی را رفع نمایـد. هر چنـد که رفع آنها مشـکل تر از آن است که بیان شـد و درمان این بیماری دشوار است، اما این خطورات ملازم با محبت و وابسـتگی های دنیایی است و بعضـی از این امور برای ادامهٔ زندگی انسان ضروری است و ترک نمودنش جایز نیست و برای حفظ نفس و نوع انسان از اعراض و امراضـی که ملازم با عالم طبیعت است نیز ضـروری است. همین وابسـتگی هاست که شدت می یابد و انسان را به انحراف می کشانـد و به همین خـاطر است که هیـچ کس نمی توانـد از آن خلاـص شود. برای رفع این امور، مجاهـده ای بس بزرگ لازم است و باید به خدا

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۴، ص۱۰۰.

پناه برد و تمنای خود را برای رفع این مشکل بر او عرضه داشت تا اینکه او با اسباب غیبیه و تابش سلطان معرفت بر قلب، این مشکل را حل کند و خواطر و اشتغالات دنیایی را از دل آدمی رفع نماید؛ به گونه ای که قلب تنها متوجه خدا باشد و هرچه غیر او را فراموش نماید و حتی خودش را هم از یاد ببرد.(۱)

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر***خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۳۳۰

۵- . اعمال نماز

اذان: لازم است نمازگزار در هنگام به جای آوردن هر یک از ارکان و اعمال نماز، با معرفت و حالت صحیح با آن برخورد نماید و آن را به نحو کامل انجام دهد؛ پس هرگاه صدای اذان را شنید، به یاد ترس از روز قیامت بیفتد که خداوند مردم را از قبرها به سوی خود می خواند و بداند کسی که به ندای مؤذن پاسخ دهد، در واقع خدا را اجابت نموده و فردای قیامت در زیر سایهٔ لطف او خواهد بود. چون اذان، دعوت خداوند است، باید بنده با خوشحالی و رغبت تمام مولای خود را اجابت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز به بلال می فرمود: «ما را راحت کن».(۲)

یعنی با اذان گفتن و دعوت به نماز ما را از توجه به غیر خدا راحت کن.

وقت نماز: در هنگام فرا رسیدن وقت نماز، توجه به این معنا لازم است که این میقاتی است که خدای متعال برای بنده قرارداده است تا به خدمت او قیام کند و با او سخن بگوید؛ لذا بنده باید با پاکی و نظافت، بهترین لباس هایش را بپوشد و خود را خوشبو کند و بداند که برای وارد شدن بر مالک دنیا و آخرت آماده می شود و با

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۱۹۴.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۱، ص۳۷۸.

آرامش و وقار و بیم و امید، عظمت خداوند متعال را به یاد بیاورد و بداند که بنده شایستهٔ چنین احترامی نیست و خداوند با لطف خود او را به این میهمانی دعوت نموده است.

در حالات امام سجاد علیه السلام آمده است که هرگاه وضو می گرفت، رنگ چهراش زرد می شد. به ایشان گفته می شد: چه چیزی بر شما عارض شده است؟ پاسخ می فرمود: آیا می دانید که برای ایستادن در مقابل او آماده می شوم؟(۱)

نیت: بعد از اینکه آدمی در مقابل خداوند متعال ایستاد و با یاد عظمت و کبریایی او، قلب خود را از دیگران خالی نمود و متوجه او شد، باید نیت کند که برای به جای آوردن امر او نماز می گزارد و قصد او امید ثواب الهی و ترس از عقاب او و طلب نزدیکی به خدا می باشد؛ پس در این هنگام گناهانش را به یاد بیاورد و در قلب خود مناجات با پروردگار را بزرگ بداند و توجه کند که با چه کسی سخن می گوید و چگونه سخن می گوید. در این هنگام شایسته است که پیشانی اش از خجالت به عرق بنشیند و اعضای بدنش از هیبت خداوند متعال به لرزه درآید و رنگ صورتش از ترس زرد شود.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عمل خالص آن است که از غیر خداوند عز و جل انتظار ستایش نداشته باشی؛ و نیت برتر از عمل است.(۳)

بدان که خواستگاه نیت، قلب است؛ پس نیت هر کسی به مقدار معرفت باطنی و صفای قلبی اوست و صاحب نیتِ خالص کسی است که نفس و

۱- . مفید، الارشاد، ص۱۴۲.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۱، ص۳۸۴.

۳- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۱۶.

خواستهٔ او مقهور عظمت خداوند باشد؛ به این جهت، خداوند متعال فرمود: «هرکس بر اساس نیت خود عمل می کند».(۱)

تکبیر: معنای تکبیر این است که خدای سبحان بزرگ تر از آن است که به وصف درآید یا با حواس درک شود یا با مردم مقایسه گردد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هرگاه تکبیر گفتی، آنچه را بین آسمان های بلند و زمین است در مقابل بزرگی خدا کوچک بدان؛ پس خدای متعال هرگاه به قلب بنده ای که تکبیر می گوید توجه کند و در قلب او مانعی از حقیقت تکبیر بیاید به او می گوید: «ای دروغ گو، آیا با من نیرنگ می کنی؟ قسم به عزت و جلالم، تو را از شیرینی ذکرم محروم می کنم و از نزدیک شدن به خود بازمی دارم».(۲)

قرائت: هنگام گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» نیت کن مبارک شدن قرائت را با نام خدا و بدان که معنای آن این است که همهٔ امور به دست خداست و مقصود از اسم در اینجا، مسمّای «ذات اقدس الهی» است و چون همهٔ امور به دست اوست، پس بگو: «الحمدلله»؛ یعنی تشکر و سپاس مخصوص اوست؛ زیرا تمامی نعمت ها از اوست. پس اگر کسی نعمتی را از غیر خدا ببیند یا از کسی مستقلاً تشکر کند، بدون اینکه او را مسخّر قدرت خداوند بداند، به همان اندازه که به غیر خدا توجه نموده، حمدش ناقص است.

هنگام گفتن «الرحمن الرحیم»، در قلب خود به یاد لطف های گوناگون خدا باش تا رحمتش برای تو معلوم شود و به او امیدوار باش و سپس در هنگام گفتن «مالک یوم الدین»، در قلب خود او را با عظمت و ترس یادکن؛ اما تعظیم

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۸۴.

۲- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۴، ص۹۵.

او، به جهت اینکه هیچ مُلکی نیست مگر برای او، و اما ترس، به جهت هراس روز قیامت و حسابرسی اعمالت که خدا مالک آن روز است.

هنگام گفتن «ایاک نعبد» تجدید اخلاص کن و ناتوانی و نیاز خود را به یاد آور و در هنگام گفتن «ایاک نستعین» از هر توان و قدرتی که مستقل از او بدانی، بیزاری بجوی؛ زیرا تو نمی توانی خدا را اطاعت کنی، مگر به کمک او؛ از این رو از برای او بر تو منت است. اوست که تو را به اطاعتش موفق نموده و به عبادت خود واداشته است و از اهل مناجاتش قرارت داده و اگر از این توفیق محرومت می کرد، از کسانی بودی که همراه با شیطان از درگاهش رانده می شدی.

هنگامی که به خدا پناه بردی و «بسم الله» گفتی و ثنای الهی به جای آوردی و به درگاه او اظهار نیاز نمودی و فقط از او کمک خواستی، خواستهٔ خود را مشخص کن و نخواه، مگر مهم ترین آن را و بگو: «اهدنا الصراط المستقیم»؛ یعنی ما را به راه مستقیمی که ما را به نزدیکی تو و خشنودی تو می رساند راهنمایی کن. سپس این خواسته را با تفصیل و تأکید بیان کن و کسانی را که نعمت هدایت به آنها رسیده، مانند انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین، شاهد خود قرار بده، نه کسانی مانند کفار و کینه توزان و یهودیان و مسیحیان و صابئین که مورد غضب خدا قرار گرفته اند.(۱)

بدان که فهم معنای نماز و بهره بردن از نورانیت آن، به اندازهٔ درجات فهم انسان و زیادی علم و صفای قلب اوست و نماز، کلید گنج دل های اهل معرفت است. خداوند با همین کلمات بر بندگان خود تجلی میکند و با همین کلمات است که آنها از نور جمال و جلال حق بهره میبرند. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

۱- . فیض، المحجه البیضاء، ص۳۸۸.

درجات بهشت به اندازهٔ آیات قرآن است و به آدمی گفته میشود: قرآن بخوان و بالا برو. سپس میخواند و بالا میرود.(۱)

رکوع: شایسته است که نمازگزار هنگام رکوع و سجده، بزرگی و عظمت خداوند متعال را به یاد بیاورد و درحالی که از عذاب او به عفوش پناه می برد، دست خود را بالا برده، از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت کند و سپس با انجام رکوع، برای خداوند متعال مراتب تواضع را به جای آورد و سعی کند قلب خود را نرم نماید و خشوع مجدد به جای آورد و در حالی که پستی مقام خود را به یاد میآورد و عزت و بلند مرتبه بودن او را احساس میکند، با زبان قلب، خود را یاری نماید و به عظمت خدای خود که از هر عظیمی، عظیم تر است، شهادت بدهد(۲)

و بگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده».

پس در رکوع بگو: «خدایا، برای تو رکوع کردم و برای تو خشوع نمودم و در برابر تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و مغز و عصبم و استخوانم و آنچه از من بر روی زمین است، برای خدای جهانیان خشوع نمود». و بهتر آن است که سه مرتبه یا پنج مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگویی و هفت مرتبه گفتن بهتر است.

میر من خوش می روی کاندر سر و پا میرمت***خوش خرامان شو که پیش قد رعنا میرمت

خوش خرامان میروی چشم بد از روی تو دور***دارم اندر سر خیال آنکه در پا میرمت

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۱۳۴ (نشر جمهور)

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۶۰۶.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۱، ص ۳۹۰.

پس از این، در حالی که امیدواری که رحمت خدا شامل حالت بشود، سر از رکوع بردار و امیدواری خود به عنایت خداوند متعال را تجدید کن و بگو: «سمع الله لمن حمده»؛ یعنی خداوند اجابت کند کسی را که شکر او را به جای آورده است.

سجده: پس از سر برداشتن از رکوع، تکبیر میگویی و او را از اینکه برایش شریکی باشد بزرگ تر میدانی. پس گویا آنگاه که قرب و نزدیکی به خدا برایت حاصل شد، انوار جمال احدیت بر تو تجلی میکند و در قبال این تجلی، وجود همهٔ خلق فانی میگردد، پس خدایت را بزرگ تر و برتر از این میدانی که در کمالی از کمالات برایش شریکی باشد و در مقابل عظمت او به خاک می افتی و از جمیع آنچه که غیر از اوست روی میگردانی و او را از جمیع نقایصی که در تضاد با کمالات او به وهم میآید، مبرا میدانی؛ حتی در وجود حقیقی، شریکی برای او نخواهی دید.(۱) و در این حال مانند کسی باش که متواضع در برابر خدا و ذلیل در پیشگاه اوست و میداند که خداوند او را از خاکی که مردمان بر آن پای مینهند، آفریده و از نطفه ای که همه آن را نجس میشمارند، خلق کرده است.

حقیقت سجده سبب نزدیک شدن قلب به خدا و دوری از غیر اوست. مگر نمی بینی که چون آدمی به سجده میرود، به همه چیز پشت میکند و آنچه دیده میشود از نظر او پنهان میگردد؟ پس در باطن نیز سجده کننده باید به غیر خدای متعال پشت کند و غیر او را فراموش نماید و چون سجده، صورت فنای بنده است، پیشانی خود را که عزیزترین اعضای بدن اوست بر پست ترین اشیاء که خاک است مینهد و در آن حال خدا را به نام اعلی و برترش میخواند و میگوید: «سبحان ربی الاعلی و بحمده».

ص: ۱۵۰

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص۴۲۳.

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند زمین را برای من مسجد و پاک قرار داده است؛ پس هرجا باشم از خاک آن تیمم میکنم و بر آن نماز میگزارم.(۱)

و امام رضا علیه السلام فرمود:

نزدیک ترین حال بنده به خدا زمانی است که او در سجده است.(۲)

از امام علی علیه السلام دربارهٔ معنای سجده به این مضمون روایت شده که تأویل سجدهٔ اول آن است که انسان را از خاک خلق نموده است؛ یعنی از زمین. تأویل اینکه سر از سجده بلند میکنی آن است که ما را از آن خارج نموده است. معنای سجدهٔ دوم این است که ما را به آن بازمیگرداند و معنای سر برداشتن از سجدهٔ دوم این است که بار دیگر ما را از آن خارج خواهد کرد.(۳)

عارف بزرگوار، آیت الله ملکی میفرماید:

مرا شیخی بود جلیل القدر، عارف، کامل، عامل - قدس الله تربته - که نظیر او در این مراتب کسی را ندیدم. از او دربارهٔ عملی سؤال نمودم که در اصلاح دل و جلب معارف مؤثر باشد و به تجربه هم آن اثر ثابت شده باشد. او گفت: عملی مؤثرتر از این دو که میگویم، ندیدم: یکی مداومت بر سجدهٔ طولانی در هر شب و روز یک مرتبه، که در آن گفته میشود: «لا الهَ الا انتَ سُبْحانَکَ إنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ».(۴)

این ذکر را درحالی به زبان آورد که خود را در

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸، ص۲۷۷.

۲- . کلینی، الکافی، ج۳، ص۲۶۴.

۳- . صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۳۱۴.

۴- . این ذکر در نزد اهل معرفت به ذکر «یونسیه» معروف است و اثر آن خارج شدن نفس ازعالم طبیعت است.

زنـدان طبیعت زندانی ببیند و قید و بندها را برای خود فراهم آورده و خود را در این زندان محبوس نموده. اعتراف کند و خود را نسبت به خود ظالم و ستمکار بداند، نه خدا را؛ و دیگر، صد مرتبه سورهٔ قدر در هر شب جمعه و عصر جمعه.(۱)

تشـهد: پس از انجام این افعال دقیق و اسـرار عمیق که فوایـد بسـیاری دربردارد، چون برای تشـهد نشـستی، از اینکه مبادا جمیع آنچه که کردهای با شـرایط صحیح انجام نداده باشی، بیمناک باش؛ به گونهای که ترس و حیا سراسر وجودت را فراگیرد؛ لذا چنین احساس نما که از این همه فواید و آثاری که برای این اعمال بیان شده، بهره ای نگرفته ای، مگر اینکه ذات اقدس حق به رحمت خود آن را تـدارک کنـد و به فضل خود این اعمال ناقص تو را بپـذیرد. لذا دیگر باره به مبدأ امر و اصل دین برگرد و حـال کـه چیز دیگری در دست نـداری، به «کلمـهٔ توحیـد» چنـگ بزن و در قلعه و دژی که هرکس در آن وارد شـود در امـان خواهـد بود، درآی و به وحدانیت پروردگار گواهی ده و رسول بزرگوار و نبیّ عظیم الشأن را در آن مجلس حاضـر بدان و بر عبودیت و رسالت او گواهی ده و بر او و آل او درود بفرست که با تکرار شـهادتین، عهـدت را با خدا تجدید می کنی؛ چراکه این عمل، پایه و اساس مراتب عبادت و اولین وسـیلهٔ تقرب به خداست. سپس با درود بر رسول خدا و آل او، امید این را داشته باش که آن حضـرت پاسخ صـلوات تو را بگوید و بر تو صـلوات بفرستد؛ که اگر یک مرتبه مورد صلوات و درود آن حضرت قرار بگیری، برای همیشه رستگار خواهی شد.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

تشهد، ثنا گفتن خداوند است؛ پس چنان که در ظاهر، بندگی او را اظهار

۱- . ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، صص۴۲۸ و ۴۲۹.

۲- . همان، ص۴۳۱.

می کنی در باطن هم بندهٔ او باش و عمل خود را با خضوع و خشوع همراه کن و با صفای باطن آنچه را که بر زبان می آوری تصدیق نما؛ چراکه او تو را بنده آفریده و به تو دستور داده است که با قلب و زبان و جوارح و اعضایت بندهٔ او باشی و عبودیت و بندگی ات را برای او بر ربوبیتش محقق سازی و بدانی که زمام همهٔ موجودات عالم به دست اوست و برای آنها حتی یک لحظه هم جز به قدرت و مشیت او وجودی نیست و جملگی از اینکه بدون اذن و ارادهٔ او در ملک و مملکت او کمترین کاری انجام دهند، عاجزند.(۱)

اینکه امام علیه السلام فرمود: «بندگی او را بر ربوبیتش محقق ساز»(۲)

از این روست که زمانی با اعتقاد به ربوبیت خداوند، عبودیت و بندگی او محقق می شود که بنده در مقابل او تسلیم مطلق باشد و به دست آوردن این حقایق به آن است که بنده در عالم وجود جز خدا مؤثری نبیند و در عالم هستی فاعلی غیر از او مشاهده نکند و در نتیجه، از همه جدا شود و به او بپیوندد و فقط از او امید خیر داشته باشد و به غیر او چشم طمع نداشته باشد و حتی برای خود هیچ توانی مستقل از قدرت الهی نبیند تا توحید عملی او به کمال برسد و در شهادت به یکتایی خداوند صادق باشد. اما کسی که خیر را تنها در مال و ثروت و امثال آن می بیند و عطاکننده و مانعی جز مردم نمی شناسد، حرکتش با توحید و یکتاپرستی در تضاد است؛ هرچند که بر زبان خود کلمهٔ توحید را جاری کند.

واجب دیگر تشهد، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست. لازم است که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به نمازی که برای خدا به جای آورده می شود متصل باشد و اطاعت او با اطاعت پروردگار همراه باشد؛ همچنان که خداوند فرمود:

ص: ۱۵۳

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸۲، ص۲۸۴.

۲- . همان.

خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید.(۱)

همان طور که در روایات مختلف بیان شده، بی شک اولی الامر باید صاحب مقام عصمت باشد؛ زیرا کسی که معصوم نیست نمی تواند اطاعتش مانند اطاعت خدا و پیامبر به نحو مطلق واجب باشد. این رمز صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، بعد از شهادت به توحید است؛ زیرا پس از ذات اقدس حق، ولی نعمت خداوند بر بندگان و واسطه فیض او و خلیفهٔ او و جنب الله و باب الله و وجه الله،(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز خلفای معصوم آن بزرگوار، یعنی علی علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت صاحب این جایگاه می باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه نام پیامبر صلی الله علیه و آله برده شد، بسیار صلوات فرستید؛ به درستی که هرکس یک بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد، خداوند در هزار صف از ملائکه هزار بار بر او درود می فرستد و موجودی از آفریده ها باقی نمی ماند، مگر اینکه به خاطر صلوات خدا و ملائکه، بر آن بنده درود می فرستد.(۳)

پس آن کس که این روایت را بشنود و به اجر و پاداشی که در آن بیان شده رغبت نکند، جاهل و مغروری است که خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام از او بیزارند.

ص: ۱۵۴

۱- . «أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ»؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹.

۲- . مقصود از «جنب الله» بودنِ پیامبر خداصلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آن است که پیروی از ایشان، اطاعت از خداست؛ زیرا آنان خلفای خدا هستند. مقصود از «باب الله» بودنِ ایشان نیز آن است که از راه اعتقاد به ولایت آن بزرگواران و توسل به آنان، می توان به قرب خدا و توحید او رسید. «وجه الله» بودن آنان نیز به این معناست که توجه به خداوند از راه ایشان صورت می گیرد، که آنان بالاترین نشانه های خدا و مظاهر اسماء وصفات او هستند.

۳- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۴۹۲.

سلام: هنگامی که از تشـهد فارغ شدی، خود را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان مقرب الهی حاضر ببین و بگو: «السـلام علیـک ایهـا النبی و رحمه الله و برکاته». سـپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و بقیـهٔ انبیا و ائمه علیهم السـلام و فرشـتگان مقربی را که اعمـال تو را حفـظ می کننـد حاضـر ببین و بگو: «السـلام علیکم و رحمه الله و برکـاته». و بـدون اینکه مخاطب را حاضر بینی، به او سلام نکن؛ که عملت بیهوده و بازیچه خواهد بود.(۱)

تعقیبـات نمـاز: تعقیبات نماز از امور مهمی است که موجب کامل شـدن نماز می شود و در این مورد دعاها و اذکار زیادی در روایات آمـده که در کتاب مفاتیـح الجنان و سایر کتب ادعیه بیان شـده است. از جملهٔ آنها صـلوات فرسـتادن بعد از سه تکبیر آخر نمـاز و دعـا برای فرج امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه و دعـا برای پـدر و مـادر و اسـتاد و سـایر مؤمنین است. از بهترین تعقیبات، تسبیـح حضـرت زهرا سـلام الله علیها است و آن سـی و چهار مرتبه الله اکبر و سـی و سه مرتبه الحمد لله و سـی و سـه مرتبه سبحان الله است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تسبیـح فـاطمه سـلام الله علیها بعـد از هر نماز واجبی در هر روز، در نزد من محبوب تر از به جا آوردن هزار رکعت نماز در هر روز است.(۲)

۱- . فیض، المحجه البیضاء، ج۱، ص۳۹۳.

۲- . کلینی، الکافی، ج۳، ص۳۴۳.

فصل هفتم: تزکیهٔ نفس

۱. مراتب نفس

اشاره

نفس آدمی دارای سه مرتبه است:

الف. نفس اماره

یعنی بسیار امر کننده به گناه. این نفس بسیار امر به گناه و زشتی می کند و به دنیا و شهوات آن مایل است و با پیروی از هواهای نفسانی، در مقام به دست آوردن مال و شهرت و ریاست است و موجب پستی همت انسان و بازماندن او از کمالات واقعی می شود؛ به این جهت، لازم است آدمی عنان اختیار خود را به نفس اماره نسپارد؛ بلکه با عقل و درایت، تقوای الهی را پیشه نماید تا نفس اماره تسلیم عقل شود و از حدود شرعی تجاوز نکند؛ زیرا استعداد و توان انسان محدود است و اگر در مسیر شهوات و ارضاء خواسته های نفسانی به کار گرفته شود، عمر ضایع می شود و در راه صحیح مصرف نمی شود.

خوش عروسیت جهان از ره صورت، لیکن***هر که پیوس-ت بدو عمر خودش کاوین داد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۱۳۰

ص: ۱۵۷

امام علی علیه السلام می فرماید:

خدا را در جهاد با نفس های خود به یاد بیاورید که نفس از هر دشمنی برای شما دشمن تر است؛ پس خداوند تبارک و تعالی [از قول یوسف علیه السلام] می فرماید: «همانا نفس بسیار امر به بدی می کند، مگر آنجا که پروردگارم رحم کند».(۱)

و اول گناهان، تصدیق نفس و تکیه بر هواهای نفسانی است.(۲)

جهان معاصر شاهد انواع تجاوزات، جنگ ها، بی عدالتی ها، اضطراب ها و افسردگی ها است و منشأ همهٔ این امور، طغیان شهوات و پیروی از زیاده خواهی نفس است. تا عقل سرکشی نفس را کنترل نکند، آدمی در دنیا و آخرت روی سعادت را نخواهد دید. خداوند متعال می فرماید:

هرکس از مقام پروردگار خویش بترسد و نفس را از هوا[های نفسانی] نهی کند، جایگاه او بهشت است.(۳)

ب. نفس لوامه

یعنی سرزنش کننده در هنگام گناه. این نفس از شهوات پیروی نمی کند؛ بلکه هنگام ارتکاب اعمال ناشایست، آدمی را سرزنش می کند و او را به اعمال خیر تذکر می دهد. صاحب نفس لوامه دارای وجدانی بیدار است و سرکشی شهوات، فروغ عقل او را خاموش نساخته و عنان اختیار او در دست عقل است و بدون راهنمایی عقل و شرع، عملی را انجام نمی دهد و اگر احیاناً انحرافی برای او پیش آید، با سرزنش عقل مواجه می شود و به راه مستقیم بازمی گردد. خداوند در این باره می فرماید:

قسم به نفس ملامت گر.(۴)

۱- . «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیَ»؛ سورهٔ یوسف، آیهٔ ۵۳.

۲- . مغربی، دعائم الاسلام، ج۲، ص۳۵۲.

۳- . «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی»؛ سورهٔ نازعات، آیات ۴۰ و ۴۱.

۴- . «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ»؛ سورهٔ قیامت، آیهٔ ۲.

این حالت نفس مؤمن است که در دنیا او را بر انجام معصیت و کندی در اطاعت خداوند سرزنش می کند و در روز قیامت به حال او نافع است.(۱)

ج. نفس مطمئنّه

یعنی اطمینان یافته. این مرتبهٔ کمال نفس است که نتیجهٔ ایمان و عمل صالح می باشد. در این مقام، نفس به وعده های خدا اطمینان یافته، به آرامش می رسد.

کمال انسان در رسیدن به نفس مطمئنه است؛ زیرا در بهره بردن از شهوات و لذت های مادی که اقتضای نفس اماره است، نفس شبیه حیوانات می شود و در پرهیز از این لذات، به فرشتگان و ساکنان ملأ اعلی شبیه می شود. نفس لوامه موجب تسلط عقل بر قوهٔ غضب و شهوت و رام شدن نفس در برابر عقل می شود و مقدمهٔ رسیدن به نفس مطمئنه است. در این مقام، نفسِ آرام و مطمئن به وعده های خداوند متعال، از انوار جمال و جلال الهی بهره می برد و با ساکنان حریم قدس آشنا و هم سخن می شود. خداوند متعال می فرماید:

ای نفس مطمئن، بازگرد به سوی خدای خود؛ در حالی که تو از او راضی هستی و او نیز از تو راضی است. پس در میان بندگانم و در بهشتم داخل شو.(۲)

در سورهٔ فجر، پیش از این آیات، دربارهٔ اهل محبت دنیا و طغیان کنندگان و فسادگران و کفران کنندگان سخن به میان آمده و به آنان وعدهٔ دوزخ داده شده است. از مقابلهٔ این آیات با آیاتی که دربارهٔ نفس مطمئنه است و خداوند به او وعدهٔ عاقبت نیکو داده است، دانسته می شود که نفس مطمئنه، نفسی است که

۱- . طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص۱۰۳.

۲- . «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی»؛ سورهٔ فجر، آیات ۲۷-۳۰.

آرامش او به واسطهٔ خداوند اوست و راضی به رضای اوست و خویشتن را بندهٔ او می بیند و برای خویش در جلب خیر و دفع شر و ضرر، استقلالی نمی بیند.

آیهٔ شریفهٔ «در بهشت من داخل شو»(۱) تعیین جایگاه نفس مطمئنه است. در این آیه، خداوند متعال بهشت را به ذات اقدس خود نسبت داده است و این به جهت بیان تشریف خاص است و در هیچ جای دیگرِ قرآن، خداوند تعالی بهشت را به نفس اقدس خود نسبت نداده است.(۲)

در کتاب کافی از سدیر نقل شده:

از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم: فدایت شوم، آیا مؤمن از قبض روح شدن کراهت دارد؟ امام علیه السلام فرمود: «نه به خدا سوگند؛ هنگامی که فرشتهٔ مرگ برای قبض روح او می آید، ناراحتی می کند. در این هنگام فرشتهٔ مرگ به او می گوید: ای دوست خدا، ناراحتی نکن. قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نموده است، من نسبت به تو خوش رفتار و مهربان تر از پدرت هستم، اگر در نزد تو حاضر بود. چشم خود را باز کن و نگاه کن».

امام علیه السلام فرمود: «در این حال او رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل پیامبر علیهم السلام را می بیند؛ پس به او گفته می شود: این رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام و رفیقان تو هستند».

امام علیه السلام فرمود: «در این حال چشم خود را باز می کند؛ پس منادی از جانب پروردگار عزت او را ندا می دهد: «ای نفس مطمئنه به آل محمد و اهل بیت او، بازگرد به سوی پروردگار خود؛ در حالی که آسوده خاطر به ولایت آل محمد علیهم السلام شده ای و به ثواب الهی اختصاص یافته ای. پس داخل در

۱- . «وَادْخُلِی جَنَّتِی»؛ سورهٔ فجر، آیهٔ ۳۰.

۲- . طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص۳۸۶.

بنـدگان من، یعنی محمـد صـلی الله علیه و آله و اهل بیت او شو و داخل در بهشت من شو». پس هیچ چیز در نزد او محبوب تر از بیرون آمدن روحش و ملحق شدن به منادی نیست».(۱)

صاحب نفس مطمئنه، دنیا را جایگاهی گـذرا می دانـد و هرچه از ثروت یا فقر و نفع و ضـرر به او می رسد، امتحان پروردگار می بینـد؛ لـذا زیـادی نعمت موجب طغیـان و سرکشـی او نمی شود و در فسـاد و برتری جویی و تکبر داخـل نمی شود و فقر و گرفتاری ها، او را به کفر و ناسپاسـی وادار نمی کنـد؛ بلکه او را در مقام بنـدگی خـدا قرار می دهـد و با افراط یا تفریط از راه مستقیم الهی منحرف نمی گردد.(۲)

از آن جهت نفس مطمئنه توصیف به راضیه شده است که اطمینان او به پروردگارش، او را راضی به مقدرات تکوینی و احکام تشـریعی خداوند نموده است؛ پس هیچ اتفاقی او را ناسپاس نمی کند و هیچ معصیتی او را از مسیر بندگی خداوند خارج نمی سازد. هنگامی که بنـده راضـی به رضای خـدا شـد، او نیز از بنده راضـی می شود؛ زیرا تنها چیزی که موجب خشم خداوند بر بنـدگان می شود، معصـیت و خارج شـدن آنها از بنـدگی اوست؛ پس تا زمانی که بنده در مقام بندگی خدا قرار داشـته باشد، خشـنودی او را به همراه دارد و ازاین رو خداوند نفس مطمئنه را ابتدا به صـفت «راضـیه» و سـپس به صـفت «مرضـیه» توصیف نموده است و خطاب به او می فرماید:

پس در میان بندگانم داخل شو.(۳)

این آیـهٔ شـریفه دلالت می کنـد که صاحب نفس مطمئنه حائز مقام بنـدگی خداست و برای خود هستی مسـتقلی نمی بیند و به آنچه حق است و از جانب

۱- . کلینی، الکافی، ج۳، ص۱۲۸.

۲- . طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص۲۸۵.

۳- . «فَادْخُلِی فِی عِبَادِی»، سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۹.

خداوند آمده، راضـی شده است؛ پس هستی خود و صـفات و افعال خود را در تملک پروردگارش می یابد و در قضا و قدر و امر و نهی، تنها، تابع ارادهٔ خداوند متعال است و این معنای عبودیتِ تمام عیار است.

۲. تزکیهٔ نفس

تزکیه به معنای پیراسـتن نفس از صـفات زشـت(۱) و آراسـتن آن به صـفات پسـندیدهٔ اخلاقی است. رسـیدن به نفس مطمئنه وکمال انسانی، فقط از راه تزکیه و مجاهده و ریاضت های شرعی و بر اساس علم و حکمت و شرایط خاصی ممکن است؛ زیرا نفس انسـان در ادراک حقـایق ماننـد آیینه است که چون زنگـار بگیرد، نمی توانـد حقایق را درک کنـد و برای زنگار گرفتن نفس علت هایی وجود دارد که عبارت است از:

هرگاه نفس در خلقت اولیـهٔ خود باقی بمانـد و با مجاهـدهٔ عقلی و دینی تربیت نشود و قوایش فعلیت نیابد، قدرت فهم حقیقت را نخواهـد یـافت؛ همچنـان که در مورد انسـان هـایی که غرق در شـهوت و غفلت هسـتند، مشاهـده می شود که اینان چون از شهود حقیقت محروم اند به انکار حقایق دینی می پردازند.

قلب در اثر گناه تاریک می شود و زنگار گناه مانع فهم حقایق است. خداوند متعال می فرماید:

دل های ایشان به سبب اعمالشان زنگار گرفت.(۲)

پس گناه در نفس انسان اثری باقی می گذارد که اگر با توبه شـست وشو داده نشود، شـقاوت ابدی و عذاب دوزخ را به دنبال دارد.

ص: ۱۶۲

۱- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۲۳۶.

۲- . «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَا کَانُوا یَکسِبُون»؛ سورهٔ مطففین، آیهٔ ۱۴.

هرگاه نفس انسان از هـدف خلقت خود غافل شود و همراه با جـدا شدن از انگیزه های نفسانی و دنیایی، به کسب علم و عمل به آن نپردازد، به این مقام نمی رسـد؛ هرچنـد که اطاعت های ظاهری را انجام دهد و انسانی نیکوکار باشد؛ بنابراین افرادی از مؤمنین که در اندیشـهٔ رسـیدن به مـال و مقام دنیا هسـتند و در دقایق توحیـد فکر نمی کننـد و در مقام یافتن عیب های نفسانی خود و برطرف کردن آنها نیستند، به معرفت شهودی نمی رسند.

بعضـی از افراد در نکات توحیدی تفکر و دقت می کنند و علم آن را فرامی گیرند، اما چون قلب به سـبب شـهوت و غفلت در حجاب است، نمی تواننـد آنچه را دانسـته اند، شـهود کنند و اعتقاد آنها در حد معلومات ذهنی باقی می ماند. همچنین کسانی که اصول فکری خود را از راه تقلید به دست می آورند و خود، اهل تفکر و تعقل صحیح نیستند، به مقام شهود نمی رسند.(۱)

به این جهت، خداوند متعال می فرماید:

به تحقیق هرکس نفس خود را تزکیه نمود، رستگار شد و هرکس آن را پوشانید، ضرر کرد.(۲)

۳. راه تزکیه

برای تزکیه نمودن نفس توجه به چند چیز لازم است:

شنـاخت رذائـل اخلاـقی یـا صـفات زشت؛ این صـفات حجاب هایی هسـتند که مانع فهم معارف الهی می شونـد و آدمی را از فیوضات قدسی محروم می کنند و مانند پرده هایی جلوی نفس را می گیرند و تا برداشته نشوند، قلب نمی تواند حقایق

۱- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، صص۱۵-۲۲.

۲- . «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا»؛ سورهٔ شمس، آیات ۹ و ۱۰.

هستی را درک کند؛ چون قلب انسان مانند ظرف است که هرگاه پر از آب شود، دیگر هوا در آن داخل نمی شود.(۱)

به خالی نمودن نفس از صفات زشت «تخلیه» گفته می شود.

شناخت فضائل اخلاقی؛ پس از «تخلیهٔ» نفس باید آن را به صفات پسندیده آراسته نمود. اهل معرفت به این مرحله «تحلیه» می گویند. قلب با کسب این صفات به خداوند متعال نزدیک تر می شود و سعادت خود را به دست می آورد. کسی که با این صفات به عبادت و بندگی خداوند مشغول شود، در افق معنویت، گوی سبقت را از فرشتگان الهی می رباید و قلب او جایگاه اسرار الهی می شود.

او را به چشم پ--اک توان دید چون هلال***هر دیده جای جلوهٔ آن ماه پاره نیست

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان هدف بعثت خود فرمود:

من مبعوث شدم تا خصلت های بزرگ انسانی را به کمال برسانم.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما کسی را که عاقل و فهیم و فقیه و حلیم و اهل مدارا و صبور و راست گو و باوفا باشد دوست داریم و خداوند عز و جل پیامبرانش را به اخلاق پسندیده مخصوص نمود؛ پس هرکس این صفات را در خود یافت، خدا را سپاس می گوید و هرکس آنها را در خود نیافت، به درگاه خدا ناله کند و از او بخواهد که این صفات را به او عنایت کند.

راوی می گوید: از آن حضرت سؤال نمودم: فدایت شوم، آنها چه صفاتی هستند؟ امام علیه السلام فرمود:

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۱.
۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۱۶، ص۲۱۰.

پرهیزکاری، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی به دیگران، راست گویی و ادای امانت.(۱)

پس هرگاه نفس از صفات زشت خالی و به صفات نیک آراسته شود، تزکیه شده، آمادهٔ «سیر الی الله» می گردد.

در طریق عشق بازی امن وآسایش بلاست*** ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست ***رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی غمی

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست ***ع-المی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۶۷۵

توجه به این نکته لازم است که نفس زمانی به طور کامل تزکیه می شود که نور توحید برای او جلوه کند و این نیازمند برخورداری قلب از ولایت علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام است؛ زیرا آنان راهنمایان خلق به سوی خدا و دلیل های آشکار اویند و عنایات خداوند به واسطهٔ آنان به خلق می رسد. در زیارت جامعه کبیره آمده:

آنچه از ولایت شما به ما اختصاص داده شده، موجب پاکی خلقت ما و پاک شدن نفس های ما و تزکیهٔ ماست.(۲)

۴. معنای ریاضت

سالک برای تزکیهٔ نفس نیازمند ریاضت است و «ریاضت» در لغت به معنای رام کردن اسب است؛ تا جایی که حیوان، مطیع صاحب خود شود و به دستور او حرکت کند و از انجام حرکات نامطلوب بپرهیزد.

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۵۶.

۲- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۳۰۷.

در اصطلاح عرفان، مقصود از ریاضت، منع نمودن نفس از پیروی شهوت و غضب است.(۱) با ریاضت های شرعی مانند نماز و روزه و شب زنده داری و پرهیز از گناه و شهوت و غفلت، نفس از دام شهوت وغضب رها می شود و آمادهٔ فهم حقیقت می گردد. اهل حکمت و عرفان به کسی که نفس را تزکیه نکرده، اجازهٔ سؤال از دقایق علم توحید و طلب مکاشفه را نمی دادند. امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا نفس خود را با تقوا ریاضت می دهم تا در روزِ بزرگ ترین ترس ها (قیامت) ایمنی یابد و در لغزش، گام های آن ثابت بماند. من اگر می خواستم می توانستم از عسل پاک و مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم. هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد!(۲)

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام***تا ن--گردد ز تو این دیر خراب آلوده

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به در آی***که صفایی ندهد آب تراب آلوده

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۵۸۳

۵. ریاضت های مشروع

ریاضت صحیح ملتزم شدن به احکام و آداب شرعی است. امام علی علیه السلام فرمود:

شریعت، ریاضت نفس است.(۳)

خداوند متعال انبیا را فرستاد و شریعت آنان را راهگشای انسان به سوی سعادت قرار داد. مهم ترین شرایع، شریعت یهود، شریعت نصاری و شریعت

ص: ۱۶۶

۱- . خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص۲۵.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، نامهٔ ۴۵.

۳- . آمدی، غرر الحکم، ج۱، ص۲۱.

اسلام است. شریعت اسلام در مقام های گونان، کامل ترین دستورات را بیان نموده است؛ یعنی در عقائد حقه و معارف الهیه، توصیف و تنزیه حق، معاد و کیفیت آن، علم به ملائکه، توصیف و تنزیه انبیا علیهم السلام - که عمده و اصل شرایع است - و نیز در صفات پسندیده و اصلاح نفس و اخلاق فاضلهٔ مربوط به اعمال فردی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و غیر آن.(۱)

بنابراین لازم است که سالک، به احکام شریعت عالم باشد تا در ریاضت، دستورات شرع مقدس اسلام را سرلوحهٔ اعمال خود قرار دهد و متوجه باشد که طریقت بدون شریعت هیچ نتیجه ای را به دنبال ندارد؛ زیرا دستوراتی که در شرع وارد شده، بر اساس علم و حکمت الهی است و دربردارندهٔ حقایقی است که نتیجهٔ مراعات آنها سعادت ابدی انسان است و غفلت از آنها موجب شقاوت و زیان ابدی است؛ از این رو لازم است که سالک با اطلاع از تعالیم دینی و شناخت واجبات و محرمات و گناهان صغیره و کبیره، در مراعات آنها کمال جدیت را داشته باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اسامه بن زید فرمود: «ای اسامه، بر تو باد به پیروی از راه حق و پرهیز از اینکه به جهت شگفتی و شکوفایی زیبایی های دنیا و تازگی نعمت های آن و شادی زودگذر و زندگی ناپایدار آن، راهی غیر از راه حق را بپویی».

اسامه گفت: «ای رسول خدا، آسان ترین وسیله ای که این راه با آن پیموده می شود، چیست؟».

فرمود: شب زنده داری همیشگی، تشنگی در گرما و خودداری از شهوت ها و ترک پیروی از کشش های نفسانی و پرهیز از کسانی که به دنیا دل بسته اند.ای اسامه، بر تو باد به روزه که تو را به خداوند نزدیک می کند و هیچ چیز در نزد

۱- . امام خمینی، چهل حدیث، ص۲۰۱.

خداوند خوشبوتر از بوی دهان روزه دار نیست ... و بر تو باد به سجده کردن که آن نزدیک ترین حالات بنده به خداوند است ... و بر تو باد به نماز خوانـدن که آن برترین اعمال بنـدگان است؛ زیرا نماز راز دین و سـتون و اوج بلندی آن است و بر حذر بـاش که کاری کنی که گرفتار نفرین بنـدگان خـدا شوی ... آگاه باش که قیامت برپا نمی شود تا مردم چنان از حقایق فاصـله بگیرند که اهل اطاعت خدا را دشمن دارند و کسانی را که خدا را نافرمانی می کنند، دوست بدارند.(۱)

هر که از شرعت برون ره می دهد ***ره گذارت بر س---ر چه می دهد

زینهار ای سرد طالب زینهار***کز شریعت دست و دل کوته مدار

نیست بیرون از شریعت این کنوز ***از قلندر صورتان مشنو رم–وز

یکی از بهترین راه های شـناخت مدعیان دروغین عرفان، پایبند نبودن آنها به احکام شریعت است. اینان با توجیهات بی اساس، مریـدان را بـه شـریعت بی رغبـت می کننـد و بـا تحقیر عالمـان دینی، راه بـازگشت بـه حـق را بر مریـدان می بندنـد و دائماً با آرزوهای باطل، آنان را به کـج راهه ها می کشاننـد و بـدون داشـتن دلیل یا برهانی محکم از جانب خدا و رسول، با تأویل بی اساس آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام کفر و الحاد را به جای توحید و ایمان، در اندیشهٔ افراد کم اطلاع جای می دهند و چنین وانمود می کنند که باطن شریعت غیر از ظاهر آن است؛ در حالی که این امری محال است؛ زیرا خداوند مردم را به ظاهر و باطن دین دعوت نموده است و اگر ظاهر دین با باطن آن متفاوت باشد، لازمهٔ آن گمراه کردن مردم است.

همانا عرفان، فهمیدنِ ظاهر دین با مشاهدهٔ قلبی است؛ به این معنا که در سـلوک الی الله، معارف دینی با چشم قلب مشاهده می شود و انسان با حقایق

ص: ۱۶۸

۱- . هیثمی، بغیه الباحث، ص۱۱۹.

باطنی آنها آشنا می گردد. ظاهر دین مانند توصیف شیرینی عسل و خواص آن است و باطن دین مانند خوردن عسل و یافتن شیرینی آن با ذائقه و بهره بردن از خواص آن و شفا یافتن از این غذای مبارک است. در ظاهر دین سخن از ملکوت هستی و توصیف آن است و عرفان و باطن دین، مشاهدهٔ همان ملکوت با چشم دل است. ظاهر دین سخن از ذکر خداست و باطن دین انس گرفتن با ذکر و یافتن شیرینی آن است. ظاهر دین سخن از توحید و یگانگی خداست و باطن دین مشاهدهٔ قیومیت ذات اقدس الهی است؛ به گونه ای که سالک تمامی هستی را قائم به حق می بیند و خود و هر موجودی را در همهٔ حالات، فقیر محض او می یابد. پس تفاوت ظاهر و باطن دین در دانستن و یافتن است؛ از این رو در تمام مراحل سلوک، مراعات شریعت بر همگان لازم است و خدای متعال پیامبر خود را به این حقیقت امر نمود:

خدای خود را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد.(۱)

اگر کسی در حالات ائمه علیهم السلام و اصحاب خاص آنان و عارفان راستین و عالمان حقیقی دقت کند، درمی یابد که هرچه آنها به خداوند نزدیک تر می شدند، ادب و بندگی و تواضع و محبت و اخلاص و سوز و گداز و خوف و امید آنان بیشتر می شد و در هیچ حالی از حالات، از کوچک ترین اوامر شریعت سرپیچی نمی کردند و به آمال و آرزوهای واهی دل نمی بستند؛ زیرا می دانستند که هر انسانی در گرو اعمال خود است. امام علی علیه السلام فرمود:

از اعتماد بر آرزوها بپرهیز که آن سرمایهٔ احمقان است.(۲)

۱- . «وَاعْبُدْ رَبَّک حَتَّی یَأْتِیَک الْیَقِینُ»؛ سورهٔ حجر، آیهٔ ۹۹.

۲- . محمودی، نهج السعاده، ج۷، ص۲۱۰.

۶. پرهیز از ریاضت های نامشروع

کسانی که گمان می کنند با زیر پا گذاردن احکام شریعت الهی و پرداختن به اذکار و ریاضت های ساختگی می توانند به محبت و معرفت خداوند متعال برسند، سرمایه ای جز آرزوی باطل ندارند و پیدا شدن حالت وجد و نشاط نیز دلیلی بر کمال انسان و نزدیکی او به خدا نیست؛ زیرا قوهٔ خیال انسان می تواند منشأ بسیاری از این حالات باشد و حتی انجام کارهای فوق العاده که شبیه کرامت است نیز علامت نزدیکی به خدا نمی باشد؛ زیرا افراد گمراه می توانند با استفاده از قوای باطنی نفس و حتی با استمداد از شیطان ها و جنیان، کارهای فوق العاده ای انجام دهند و افراد کم اطلاع را فریفتهٔ خود کنند. مکاشفات عرفانی نیز دلیل نزدیکی به خدا نیست. لازم است مکاشفه با شریعت سنجیده شود و اگر خلاف آن باشد، مکاشفهٔ شیطانی و غیر رحمانی است و از درجهٔ اعتبار ساقط است.

بنابراین کسانی که برای آشنا شدن با نفس تلاش می کنند، به دو گروه تقسیم می شوند:

آنهایی که می خواهند آثار غریبهٔ نفس را که از حیطهٔ اسباب و مسبّبات مادی خارج است به دست بیاورند و از آن در جهت منافع دنیایی خود استفاده کنند؛ مانند ساحران و تسخیرکنندگان جن و روح و دعانویسان.

این گروه چون نیت بندگی خدا و قرب او را ندارند، از هر وسیله ای برای دست یافتن به قوای نفس استفاده می کنند و در ریاضت های خود دستورهای شریعت را رعایت نمی کنند.

کسانی که با بی توجهی به دنیا و امور خارج از نفس، به تحصیل معرفت نفس مشغول می شوند و در آن دقیق می شوند تا جوهر و حقیقت نفس را مشاهده کنند.

این گروه، خود به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی آشنایی با عالم نفس را

هـدف خود قرار می دهنـد و بـا قـدم نهادن در این راه با بعضـی از معارف نفسانی آشـنا می شونـد، ولی چون از معرفت خالق نفس غافل اند، به معرفت کامل نمی رسـند و فقط با وجود و آثار نفس آشـنا می شوند؛ مانند بوداییان و بسیاری از دراویش و صوفیه. این افراد می تواننـد با خبر دادن از ضـمائر دیگران و بیان مطالبی که به نظر عجیب و فوق العاده می آید، افکار مردم را متوجه خود کنند و برای دنیای خود نام و نانی به دست بیاورند، اما از قرب خدای متعال بهره ای ندارند.

گروه دیگر کسانی هستند که معرفت نفس را راه رسیدن به معرفت خداوند متعال قرار می دهند و این روشی است که در دین خدا فی الجمله پسندیده شده و مورد تأیید است.(۱)

در این روش چون نفس – که نزدیـک ترین آیـات الهی به خـداست – به عنوان نشـانه ای از نشـانه هـای خداونـد متعـال مورد تـوجه و شــناخت قرار می گیرد، معرفـت نفس راهی برای رسـیدن بـه معرفـت خداونـد متعـال اسـت «و همانـا منتهی بـه سـوی پروردگار تو است».(۲)

این گروه چون هـدفی غیر از معرفت خداوند متعال و کسب خشـنودی او ندارند، از جادهٔ مسـتقیم شـریعت الهی که به پیمودن آن امر شده، خارج نمی شوند.

آنچه را پیامبر برای شما آورده است بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده اجتناب کنید.(۳)

از مسائلی که بعضی از صوفیه برای توجیه ریاضت های باطل خود به آن تمسّک می کنند، مسئلهٔ «استحسان» است.

استحسان استحباب امری و اختیار رسمی است که صوفیان آن را به اجتهاد

۱- . طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج۶، ص۱۹۲.

۲- . «وَأَنَّ إِلَی رَبِّک الْمُنتَهَی»؛ سورهٔ نجم، آیهٔ ۴۲.

۳- . «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»؛ سورهٔ حشر، آیهٔ ۷.

خود، جهت صلاح حال طالبان وضع کرده اند، بی آنکه دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن مشاهده شود.(۱)

این مسئله چنان که از ظاهر آن پیداست، بدعت در دین به حساب می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی ای در آتش دوزخ جا دارد.(۲)

از دیگر بدعت های اهل تصوف، روی گردانی از مساجد و ورود به خانقاه هاست. در کتاب مصباح الهدایه آمده است:

و چون در خانقاه روند، اول، آن مقام را دو رکعت نماز گزارند.(۳)

این در حالی است که نماز تحیت برای مسجد خوانده می شود و در شریعت دلیلی برای انجام نماز تحیت در خانقاه وجود ندارد.

به طور کلی، بدعت در افکار و اعمال صوفیان به وفور یافت می شود، تا جایی که علامه طباطبایی قدس سره می فرماید:

هر یک از مشایخ طریقت، آنچه را از آداب و رسوم صلاح دیده، به برنامهٔ سیر و سلوک اضافه نموده و به مریدان خود دستور داده است و تدریجاً برنامهٔ وسیع و مستقلی به وجود آمده است؛ مانند مراسم سرسپردگی، تلقین ذکر، خرقه، استعمال موسیقی و غنا و وجد در موقع ذکر. و گاهی در بعضی از سلسله ها کار به جایی کشیده که شریعت در سویی قرار گرفته و طریقت در سوی دیگر، و طرفداران این روش عملاً به باطنیه ملحق شده اند؛ ولی با ملاحظهٔ موازین نظری شیعه، به آنچه از مدارک اصلی اسلام (کتاب و سنت)

۱- . کاشانی، مصباح الهدایه، ص۱۴۶.

۲- . کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۷.

۳- . کاشانی، مصباح الهدایه، ص۱۵۵.

می توان استفاده نمود، خلاف این است و هرگز ممکن نیست بیانات دینی به این حقیقت راهنمایی نکنند یا در روشن کردن برخی از برنامه های آن اهمال ورزد یا درمورد کسی - هرکس باشد - از واجبات و محرمات خود صرف نظر نماید.(۱)

۷. شرایط لازم در سلوک

اشاره

سالک راه خدا برای محفوظ ماندن از انحراف و سقوط در دام شیطان، لازم است نفس خود را کنترل نماید؛ زیرا شخصیت واقعی هر انسان بر اساس اندیشه ها و اعمال او شکل می گیرد؛ پس اگر آدمی عمر خود را به غفلت بگذراند، درون انسان اصلاح نمی شود و در قیامت با صفات و اعمال ناشایست به ملاقات خدا خواهد رفت و شقاوت ابدی دامن گیر او خواهد شد.

خداوند می فرماید:

روزی که هرکس آنچه کار نیک انجام داده است حاضر می بیند و آنچه کارهای بد کرده، آرزو می کند که ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله ای دور بود. و خداوند شما را [از کیفر خود] بیم می دهد.(۲)

و می فرماید:

بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است؛ پس از او بترسید و بدانید که خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است.(۳)

انسان های آگاه می دانند که خداوند مراقب آنان است و به زودی به حساب

۱- . طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۵۰.
۲- . «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ»؛ سورۀ آل عمران، آیۀ ۳۰.
۳- . «وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا فِی أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»؛ سورۀ بقره، آیۀ ۲۳۵.

اعمال آنها رسیدگی خواهد کرد و می دانند که بدون مراقبت از نفس هرگز رستگار نخواهند شد؛ بنابراین لازم است سالک دائماً شش مسئله را مراعات کند: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه، مجاهده و معاتبه.

الف. مشارطه

یعنی متعهد ساختن نفس به التزام به احکام الهی و بندگی خدا. عقل در پیمودن راه خدا از نفس کمک می گیرد و با در اختیار گرفتن آن، مشغول به تزکیه می شود؛ لذا لازم است نفس را موظف به انجام دستورات الهی نماید و با او شرط کند که از آنها سرپیچی نکند و از وسوسه های شیطان پیروی ننماید و او را دائماً به راه رستگاری هدایت کند؛ پس مشارطه مشخص نمودن مسیر سلوک برای نفس است. عقل در اینجا با استمداد از وحی، او را راهنمایی می کند و با او شرط می کند که در فرمان او باشد و به نفس تذکر می دهد که عمر، سرمایهٔ تجدیدناپذیر اوست و اگر آن را به غفلت و بیهودگی سپری کند، ضرر جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

وقت را غنیم–ت دان آن قدر که بت–وانی***حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی

کام بخشی گردون عمر در ع–وض دارد***جه––د کن که از دولت داد عیش بست–انی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۹۵

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

در روز قیامت برای هر روز از عمر بنده بیست و چهار خزانه باز می شود، به تعداد ساعات شبانه روز. بعضی از این خزانه ها را پر از نور و شادی می یابد و از مشاهدهٔ آن، چنان خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را بین اهل دوزخ تقسیم کنند، آنها از حرارت آتش غافل می شوند. این به ساعتی مربوط می شود که بنده در آن ساعت خدا را اطاعت نموده است. سپس برای او خزانهٔ دیگری باز می شود و او را تاریک و گندیده می یابد و از مشاهدهٔ آن، چنان غم و ناله ای به او می رسد که اگر آن را بین اهل

بهشت تقسیم کنند، نعمت های آن برای آنها تلخ می شود. این ساعتی است که در آن خدا را معصیت کرده است. سپس برای او خزانهٔ دیگری گشوده می شود و آن را خالی می یابد و در آن، چیز خوشحال کننده یا ناراحت کننده نمی یابد و این ساعتی است که در آن خوابیده و یا مشغول کارهای مباح دنیایی شده است و او از بی نتیجه ماندن عمر متأسف می شود؛ زیرا می توانست آن را پر از حسناتی کند که قابل وصف نیست. و این همان حقیقتی است که خداوند دربارهٔ آن فرموده: «آن، روز مغبون شدن است»(۱)،(۲)

ب. مراقبه

یعنی مراقبت از اعمال و حالات نفس تا نفس به امور پست دنیایی مشغول نشود و به هوس رانی نپردازد. بعد از مشارطهٔ با نفس، سالک باید مراقب باشد تا نفس از مسیر حق منحرف نشود؛ زیرا اگر نفس به حال خود رها شود، طغیان نموده، به بیراهه می رود.

انسان باید توجه داشته باشد که خداوند در هر حال مراقب اعمال و نیات اوست؛ لذا شایسته است از او غافل نباشد و مراقب نیت و عمل خود باشد. قرآن در این باره می فرماید:

همانا خداوند مراقب شماست.(۳)

۱- . «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ»؛ سورهٔ تغابن، آیهٔ ۹.
۲- . حلّی، عده الداعی، ص۱۰۳.
۳- . «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱.

در مراقبه، قلب دائماً توجه دارد که خداوند او را می بیند و مراقب اوست و او از نهان انسان و اعمال او آگاه است؛ لذا مراعات خداوند متعال را می نماید و همت و خواست خود را متوجه او می کند و اگر این حالت برای او به یقین تبدیل شود، از مقربین درگاه خدا خواهد شد. بر اساس درجات یقین، مراقبه دو صورت دارد.(۱)

مراقبهٔ صدیقین: آنها کسانی هستند که دل هایشان غرق در ملاحظهٔ جلال و عظمت خداوند متعال است و هیبت الهی بر قلوب آنها مسلط شده و به جهت تعظیم و بزرگداشت خدا، مراقب او هستند. آنان مجالی برای توجه به غیر ندارند و اعضا و جوارح آنها به غیر از امر حق، عمل دیگری حتی مباحات را انجام نمی دهد و چون فکر و ذکری غیر از یاد خدا برای آنها باقی نمانده، دائماً در مسیر مستقیم حق تعالی ثابت قدم هستند.

امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که:

خداوند عز و جل فرمود: «همانا کرامت (یا فرمود دوستی) من ثابت است برای کسی که مرا در نظر گیرد و به جهت جلالت من، با دیگران دوستی کند؛ چهره های ایشان در قیامت از نور درخشان است و بر منبرهایی از نور جای دارند و لباس های سبزی دربرمی کنند».

عرض شد: «ای رسول خدا، اینان چه کسانی هستند؟». فرمود: «گروهی هستند که نه پیامبرند و نه شهید، ولی چون به خاطر جلال خدا با هم دوستی کردند، بدون حساب داخل بهشت می شوند».(۲)

مستم کن آن چنان که ندانم ز بی خودی***در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۸۵

ص: ۱۷۶

۱- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸، صص۱۵۶ و ۱۵۷.

۲- . صدوق، التوحید، ص۲۶۸.

در حالات حضرت موسی علیه السلام آمده است:

پس از بازگشت از کوه طور آن چنان غرق در عظمت خداوند متعال بود که چهل روز سخن کسی را نمی شنید.(۱)

امام حسین علیه السلام دربارهٔ دختر بزرگوارش، حضرت سکینه سلام الله علیها فرمود:

حال غالب بر سکینه چنین است که با تمام وجود محو جمال ازلی خدای تعالی است.(۲)

مراقبهٔ پرهیزکاران: اینان گروهی هستند که خدای متعال را بر ظاهر و باطن خود آگاه می یابند و چون این حال بر آنها غالب شده، دل هایشان بر حالت اعتدال و میانه روی ثابت است و اعمال خود را با مراقبه انجام می دهند و از هر کاری که در قیامت موجب رسوایی آنان باشد خودداری می کنند؛ زیرا در دنیا خدا را شاهد و ناظر اعمال خود می یابند و البته در قیامت او را این چنین خواهند یافت. و هرکس در این درجه باشد، دائماً مراقب اعمال و افکار و نیات خود است؛ پس اگر عملی را موافق با خشنودی خدا یافت، آن را انجام می دهد و اگر آن را شیطانی یافت، از آن دوری می کند و از پروردگار خود شرم می کند و اگر در جایی از هوای نفس پیروی کرد، سریعاً از آن توبه می کند و نفس خود را سرزنش می نماید و هرگاه در صحیح بودن آن عمل، شک داشته باشد، در انجام آن توقف می نماید تا حقیقت آن روشن شود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هوای نفس شریک کوری است و توقف به هنگام حیرت، از نشانه های توفیق است.(۳)

ص: ۱۷۷

۱- . عبدالصمد همدانی، بحر المعارف، ج۱، ص۲۷.
۲- . مقرم، زندگی حضرت سکینه، ص ۱۷۰.
۳- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸، ص۱۶۲.

کسی که اهل مراقبه است باید نسبت به حلال و حرام آگاه باشد و با آداب و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام آشنا باشد تا در انجام هر عملی آنها را سر لوحهٔ عمل خود قرار دهد. اهل معرفت در این باره به تفصیل در کتاب های خود سخن گفته اند.(۱)

ج. محاسبه

یعنی حسابرسی اعمال و حالات نفس. سالک باید بعد از انجام هر عملی درآن بازنگری کند تا بداند آیا در آن عمل خدا را بندگی کرده یا با نافرمانی، از اطاعت او خارج شده است. او باید در پایان هر روز و به خصوص در هنگام خواب به محاسبهٔ اعمال روزانهٔ خود بپردازد؛ پس اگر موفق به اطاعت خدا شده، او را سپاس گوید و اگر گناهی از او صادر شده است، از آن استغفار کند.

خداوند متعال می فرماید:

ای مؤمنان، از خدا پروا کنید و هرکس باید توجه کند که برای فردایش (قیامت) چه چیزی از پیش ذخیره نموده است.(۲)

در روایت آمده است:

قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی کنند، خودتان به حسابتان رسیدگی کنید؛ و قبل از آنکه شما را در ترازوی عمل بسنجند، خویش را بسنجید.(۳)

د. معاقبه

یعنی نفس را بر انجام گناه سرزنش نمودن و کیفر دادن. هرگاه آدمی به حساب

ص: ۱۷۸

۱- . همان، ص۱۶۱.
۲- . «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»؛ سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۸.
۳- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸ ص۱۶۵.

خود رسیدگی کرد و متوجه شد که گناهی مرتکب شده است، باید نفس را رها نکند و به سرزنش آن بپردازد و قبل از آنکه به عذاب الهی گرفتار شود یا گناه صفحهٔ قلب او را کاملاً تاریک کند، از آن توبه نماید و نفس را به عبادت خدا وادار نماید؛ زیرا انجام پی درپی گناه، زشتی آن را در نزد آدمی از بین می برد و موجب تسلط شیطان بر قلب می شود.

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

مردی لباس خود را از بدن بیرون آورده بود و روی ریگ های داغ می غلطید و خطاب به خود می گفت: ای نفس، شب ها را به غفلت می گذرانی و روزِ خود را به غفلت و بطالت سپری می کنی. حرارت این ریگ ها را احساس کن و بدان که عذاب آخرت دردناک تر است. در این حال، پیامبر صلی الله علیه و آله که در سایهٔ درختی بود، او را دید و به سوی او آمد. آن مرد عرض نمود: نفس بر من غالب شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر غیر از این کار چاره ای نداشتی، آگاه باش که درهای آسمان برای تو گشوده شد و خدای عز و جل به واسطهٔ تو بر فرشتگان مباهات نمود.(۱)

ه- . مجاهده

یعنی واداشتن نفس به تحمل دشواری ها و مخالفت با هوس رانی.(۲) هرگاه انسان متوجه شود که نفس او مایل به انجام گناه است و در انجام اطاعت حق کوتاهی می کند، باید به جهاد با آن اقدام نماید و سعی کند که بر خلاف خواست نفس عمل نماید تا آن را مطیع ساخته، به فرمان برداری از حق وادارش نماید.

۱- . همان.

۲- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۶۹۷.

امام علی علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمود:

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیده ام، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی نگرم. آنها صبح می کردند، در حالی که موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می ساییدند. با یاد معاد چنان ناآرام بودند که گویا بر روی آتش ایستاده اند. بر پیشانی آنها از سجده های طولانی، پینه بسته بود. اگر نام خدا برده می شد، چنان می گریستند که گریبان های آنها تر می شد و چون درخت در روز تندباد می لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.(۱)

و. معاتبه

یعنی سرزنش نمودن نفس به هنگام سرکشی؛ زیرا او خطرناک ترین دشمن انسان است و با صفات ناپسند خود دائماً متمایل به تنبلی و غوطه ور شدن در لذت ها و شهوات است و از تمکین در برابر عقل و انجام اطاعت خدا سر بازمی زند و به این جهت لازم است که آدمی با توبیخ و سرزنش، آن را از کج روی و انحراف به راه حق بازگرداند و نفس اماره را با سرزنش نفس لوامه تبدیل به نفس مطمئنه کند.

خداوند متعال می فرماید:

روز حساب برای مردم بسیار نزدیک شد و آنان سخت غافل اند و با غفلت، از حق روی می گردانند. هیچ موعظه ای از جانب پروردگارشان نیامد، جز آنکه آن پند را شنیده و باز عمر خود را به بازی و لهو می گذرانند.(۲)

ص: ۱۸۰

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۹۵.

۲- . «اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ مَّعْرِضُونَ مَا یَأْتِیهِم مِّن ذِکْرٍ مَّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ یَلْعَبُونَ»؛ سورهٔ انبیاء، آیات ۱ و ۲.

پس بایـد نفس را نصـیحت کنی و بـه او بفهمـانی کـه او در گرو اعمـالش اسـت و غیر از نتیجـهٔ تلاـش خـود، در آخرت بهرهٔ دیگری برای او نیست و تباه کردن عمر در آرزوهای باطل، نتیجه ای جز خسران ابدی به دنبال نخواهد داشت.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل***کجا دانن-د حال ما سبکب-اران ساحل ها

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱

ص: ۱۸۱

فصل هشتم: مقامات و حالات

اشاره

از مباحث عرفان، بیان «مقامات» و «حالات» اهل معرفت است. عارف بعد از ریاضت و مجاهده، به منازلی می رسد که هریک از آنها را «مقام»(۱) می گویند. او هر منزلی را که پشت سر می گذارد، نوری پیدا می کند که نتیجهٔ آن «حال»(۲)

است و این موهبتی از عالم غیب و از جانب پروردگار است. رسیدن به این مقامات، با تلاش و کوشش سالک و با توسل به اهل بیت علیهم السلام قابل دسترسی است، اما «حال» در اختیار سالک نیست و فقط با فضل و لطف خداوند متعال حاصل می شود؛ به این جهت اهل عرفان گفته اند: «مقامات، مکاسب و حالات، مواهب است».(۳)

البته توجه به این نکته ضروری است که هر آنچه به سالک داده می شود، نتیجهٔ توفیق الهی و توجه ائمهٔ معصومین علیهم السلام است و هرچند رسیدن به حالات معنوی به نحو مستقیم در اختیار انسان نیست، اما چون آدمی نتیجهٔ عمل

۱- . مقام: پایگاه، اقامتگاه، شأن و شوکت. در نزد عارفان، مقام هرکس، پس از حصول آداب و مبادی خاص و تحمل سختی های لازم، موضع اوست و کسی که در مقامی باشد و اعمال آن مقام را به جای آرد، تا آن اعمال را تکمیل نکرده است، از آن مقام به مقامی دیگر ارتقا نیابد؛ مگر بعد از استیفاء حق آن مقام. سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۷۳۵.
۲- . حال: آنچه به محض موهبت، بر دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد می شود، بی تعمد سالک، و باز به ظهور صفات نفس زائل می گردد، «حال» نامیده می شود. همان، ص ۳۰۷.
۳- . جلابی هجویری، کشف المحجوب، ص۲۲۴.

خود را در دنیا و آخرت مشاهده خواهد کرد، تا سالک موفق به انجام اعمال صالح نشود، به هیچ یک از حالات معنوی نخواهد رسید؛ همان طور که اضطراب و یأس و ناامیدی حالاتی است که نتیجهٔ گناهان و تاریک شدن قلب آدمی است.(۱)

خداوند می فرماید:

هرکس به سنگینی ذره ای عمل خیر انجام دهد آن را می بیند و هرکس به سنگینی ذره ای عمل شر انجام دهد آن را می بیند.(۲)

مقامات عارفان

اشاره

مقامات عارفان عبارت اند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا.(۳)

۱. توبه

الف. معنای توبه

توبه یعنی بازگشت از گناه.(۴) توبه اولین مقام عارفی است که دل از دیگران برداشته و به خدا روی آورده است، و آن با بیرون شدن از تمامی گناهان با پشیمانی از انجام آنها و تصمیم بر ترک گناه است؛ ازاین رو لازم است که پویندهٔ راه حق، در ابتدا به نحو صحیح از گناهان خود توبه کند و قلب را از تاریکی معصیت و غفلت پاک نماید و دائماً در هر مرحله، مناسب با آن توبه کند تا قلب او صیقل یافته و قابلیت درک فیوضات حق را پیدا کند و در نهایت از توجه به غیر خدا توبه کند و هرگز از او غافل نگردد.

۱- . صدرالدین شیرازی، کسر اصنام الجاهلیه، ص۷۸.

۲- . «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ سورهٔ زلزال، آیات ۷ و ۸.

۳- . ابونصر سراج، اللمع، صص۴۵-۸۵.

۴- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۲۶۵.

خداوند می فرماید:

ای مؤمنان، به سوی خدا توبهٔ محکم نمایید تا خداوند گناهان شما را محو نماید.(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود:

مؤمن کسی است که چون نیکی کند، شادمان شود و چون گناه کند، آمرزش طلبد.(۲)

ب. شرایط توبه

برای انجام توبهٔ صحیح، دو شرط لازم است:

شناخت عظمت گناه و توجه به اینکه گناه مانعی بین بنـده و خـدای متعال است و کسـی که در قید و بند گناهان گرفتار اسـت نمی توانـد به سـاحت قرب الهی وارد شود و از انوار معرفت حق بی بهره می مانـد؛ زیرا آنجـا جایگـاه انسـان هـای پاک است. بنابراین هرگاه آدمی به ضـررهای گناه توجه نماید و از روی حقیقت، خود را آلودهٔ گناه ببیند و بداند که گناه قلب را مسـموم می سازد و آن را جایگاه وسوسه های شیطان می کند و خسران و بدبختی قیامت را نیز به دنبال دارد، در قلب او آتش حسرت زبانه می کشد و بر گذشتهٔ خویش تأسف می خورد و تلاش می کند که با بازگشت به سوی خدا، گذشته را تدارک کند و از گناهان دوری نماید. این حالت ندامت، همان حقیقت توبه و بازگشت به سوی خداست.

۱- . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛ سورهٔ تحریم، آیهٔ ۸.

۲- . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۲۷.

امام سجاد علیه السلام در مناجات با خدای متعال عرض می کند:

الهی اگر نـدامت از گناه توبه است، من از همه پشـیمان ترم و اگر ترک گناه بازگشت به سوی تو است، من اول کسـی هسـتم که به سوی تو بازمی گردم.(۱)

تو به تقصیرخود افتادی از این در محروم***از که می نالی و فریاد چرا می داری

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۶۲۱

برای کامل شـدن توبه، لازم است آدمی پس از پشـیمان شدن از گناه، کارهای واجبی را که از او فوت شده به جا آورد و اگر از مردم حقی در نزد اوست به آنان بازگرداند.

شخصی در حضور حضرت علی علیه السلام بدون توجه به شرایط توبه گفت: «استغفر الله». امام علیه السلام فرمود:

مادرت بر تو بگرید! می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجهٔ والامقامان است و دارای شش معنا است:

اول، پشـیمانی از آنچه گذشته؛ دوم، تصمیم به بازنگشتن به گناه؛ سوم، پرداخت حقوق مردم، چنان که هنگام ملاقات خداوند بر عهـدهٔ تو حقی نباشـد؛ چهارم، واجباتی را که ضایع کرده ای به جا آوری؛ پنجم، گوشتی که از حرام بر انـدام تو روییـده، با انـدوه فراوان آب کنی، چنان که پوسـت به اسـتخوان چسبیده، گوشت تازه بروید؛ شـشم، رنج اطاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی؛ پس آن گاه بگویی: استغفر الله.(۲)

ص: ۱۸۶

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفهٔ السجادیهٔ، ص ۱۶۴.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

ج. واجب بودن توبه

رسیدن به سعادت در گرو انجام واجبات و ترک محرمات است و نتیجهٔ آن در ملاقات با خداوند متعال و مشاهدهٔ انوار جمال و جلال او آشکار می شود. او می فرماید:

بعضی از صورت ها در قیامت شاداب و با نشاط هستند و [با چشم قلب] به سوی پروردگار خویش نگاه می کنند.(۱)

اما هرکس به واسطهٔ گناهان از پروردگار خویش محجوب بماند، چشم دل او از دیدن جمال حق محروم می شود. خداوند متعال می فرماید:

تاریکی اعمال زشتشان بر دل هایشان چیره شده. چنین نیست که می پندارند. در آن روز ایشان از پروردگارشان محجوب خواهند بود.(۲)

پس آنچه آدمی را از خدا دور می کند و حجاب بین انسان و خداوند می شود، تبعیت از شهوات و دل بستن به جهان فانی و پرداختن به گناهان است؛ از این رو لازم است آدمی با توبه از گناهان و قطع علاقه های دنیایی، با یاد خدا آشنا شود و در راه قرب او قدم بردارد و تا زمانی که آدمی نداند که گناهان، او را از خدا دور می کند و چشم دل او را کور نموده، او را در قیامت از مشاهدهٔ انوار جمال حق محروم می سازد، از انجام گناه پشیمان نمی شود و به توبه و انابه روی نمی آورد؛ از این رو لازم است آدمی به انجام توبه اقدام کند تا تاریکی گناه بر قلب او غلبه نکند و او را برای همیشه از رحمت حق محروم نسازد. خداوند می فرماید:

ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بازگردید، بازگشتنی محکم.(۳)

ص: ۱۸۷

۱- . «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»؛ سورهٔ قیامت، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲- . «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ»؛ سورهٔ مطففین، آیات ۱۴ و ۱۵.

۳- . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»؛ سورهٔ تحریم، آیهٔ ۸.

و نیز می فرماید:

همانا خداوند توبه کنندگان و اهل پاکی را دوست دارد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که بنده ای از روی اخلاص توبهٔ محکم کند، خداوند گناهانش را می پوشاند». گفته شد: «چگونه بر او می پوشاند؟».

فرمود: «گناهان او را از یاد دو فرشته ای که اعمال او را می نویسند، می برد و به اعضا و جوارح و مکان های روی زمین وحی می کند که گناهان او را بپوشانند؛ پس در حالی خدا را ملاقات می کند که هیچ چیز بر گناهان او شهادت نمی دهد».(۲)

پس ای عزیز، بدان که خداوند به لطف خویش تو را از خاک خلق نمود و با مهربانی تمام تو را به سوی خود خواند و چون معصیتش کردی، دَرِ توبه را به روی تو باز کرد تا تو در دام اهریمن گرفتار نشوی و نفس خود را هلاک نکنی؛ پس ندای او را اجابت کن و خود را در دامان پر مهر او بینداز و بدان که آن کس که تو را خلق کرده است، از هرکسی بیشتر تو را دوست دارد و هرگز تو را فراموش نخواهد کرد؛ مگر اینکه تو با بی مهری رشتهٔ محبت او را پاره کنی و هیچ گاه او را اجابت نکنی.

به وقت گل شدم از توبهٔ شراب خجل***که کس مباد ز کردار ناصواب خجل

بود که یار ن-رنجد ز ما به خلق کریم***که از سؤال ملولیم و از ج-واب خجل

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۰۴

د. مراتب توبه

توبه ریسمان خدا و مدد و عنایت اوست و بنده را چاره ای نیست که در هر حال به توبه اش ادامه دهد و هر گروهی از بندگان را توبه ای مخصوص است. پس

۱- . «إِنَّ اللَهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۲.

۲- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۴۳۱.

توبهٔ پیامبران آن است که در باطن و اندرونشان خلجانی پیدا شود و از آن توبه کنند.

خداوند متعال دربارهٔ حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

چون عصای خود را دید که مانند اژدهایی به جنبش درآمده، رو به فرار نهاد و دیگر عقب خود را نگاه نکرد. [ندا آمد:] ای موسی، نترس که پیامبران در حضور من نمی ترسند، مگر کسی که ظلم کند و سپس تبدیل به خوبی نماید بعد از بدی؛ پس همانا من بسیار آمرزنده و مهربانم.(۱)

و توبهٔ اولیا از خطورات قلبی است و توبهٔ اصفیا از گشایشی است که برایشان می شود؛ زیرا مبتلا شدن، بزرگ ترین عامل تصفیهٔ نفس انسان است و چون ابتلای اولیا رفع شود، از آن رو که مبادا گشایش و آسایش، خار راه تصفیه و وصول به مقام اصفیا باشد، توبه می کنند. و توبهٔ خواص، از مشغول شدن به غیر خداست و توبهٔ عوام از گناهان است.(۲)

۵- . پذیرش توبه

هر قلبی در خلقت اولیه بر سرشت توحید خلق شده است و گناهان مانند غباری که صفحهٔ آیینه را می پوشاند، بر قلب انسان می نشینند و آن را تاریک می کنند و نور توبه و اعمال نیک، آن تاریکی را از قلب برطرف می کند؛ زیرا تاریکی گناه نمی تواند در مقابل نور توبه و اعمال نیک مقاومت کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

در هیچ خانه ای خوشحالی وارد نمی شود، مگر اینکه اندوهی پس از آن

۱- . «وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ سورهٔ نمل، آیات ۱۰ و ۱۱.
۲- . ملکی تبریزی، رسالهٔ لقاء الله، ص۵۶.

خواهد آمد و برای هر اندوهی گشایشی است، مگر اندوه دوزخ؛ پس هرگاه گناهی مرتکب شدی، به سرعت عمل صالحی انجام ده.(۱)

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای محمد بن مسلم، هرگاه مؤمن از گناه خود توبه کند، آمرزیده می شود؛ پس باید بعد از توبه و آمرزش، انجام اعمال نیک را از سر بگیرد. به خدا قسم که توبه فقط برای اهل ایمان است».

عرض نمودم: «اگر بعد از توبه و استغفار دوباره گناه کند و بعد از آن توبه نماید [چه می شود]؟».

فرمود: «ای محمد بن مسلم، آیا گمان می کنی چون بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان شود و استغفار کند، خداوند توبه اش را نمی پذیرد؟».

عرض کردم: «حتی اگر بارها گناه کند و بعد توبه و استغفار نماید؟».

امام علیه السلام فرمود: «هر زمان، مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا برگردد، خدای متعال با آمرزش به سوی او بازخواهد گشت و همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است و توبهٔ بندگان را می پذیرد و گناهان را عفو می کند. بر حذر باش که مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس نکنی».(۲)

۲. ورع

الف. معنای ورع

ورع در اصطلاح علم اخلاق به معنای خویشتن داری از انجام گناهان است(۳)

و در اصطلاح اهل معرفت، پرهیز از شبهه هایی است که حلال و حرام بودن آن

ص: ۱۹۰

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۸، ص۲۴۲.

۲- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۴۳۴.

۳- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص۱۴۸.

معلوم نیست و نهایت آن پرهیز از هر چیزی است که قلب را از خدا غافل می کند.(۱)

اهل ورع و تقوا کسی است که مرتکب معصیت نمی شود و از انجام امور ناشایست دوری می کند. انجام حسنات و ریاضت نفس، بدون پرهیز از معاصی موجب کمال انسان نمی شود؛ زیرا کسی که عبادتی را انجام می دهد، در واقع بنای خیری را ساخته و چون مرتکب معصیت می شود، گویا همان بنا را ویران می کند؛ پس بنای معرفت زمانی به کمال می رسد و انسان را به قرب خدا می رساند که اطاعت همراه با ترک معصیت باشد و تقوا همراه با ورع باشد و این بزرگ ترین وسیلهٔ نجات و تنها نردبان سعادت انسان است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

از شیعیان ما نیست، کسی که اهل تقوا و اطاعت خدا نباشد؛ پس از خدا پروا کنید و برای رسیدن به نعمت هایی که در نزد خداست، او را عبادت نمایید؛ که بین خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست. پسندیده ترین بندگان در نزد خدا باتقواترین و داناترین آنها به اطاعت خداست.(۲)

ب. درجات ورع

برای ورع چند درجه بیان شده است:(۳)

ورع اهل عبادت: دوری از اعمالی است که در شریعت الهی حرام دانسته شده و ارتکاب آن موجب فاسق شدن در دنیا و عذاب آخرت می شود.

ورع صالحین: این گروه علاوه بر پرهیز از محرمات، از اموری که احتمال حرام بودن آن وجود دارد نیز پرهیز می کنند.

۱- . ابونصر سراج، اللمع، صص۴۹ و ۵۰.

۲- . صدوق، صفات الشیعه، ص۱۲.

۳- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص ۱۸۰.

ورع صدیقین: این گروه از هر عملی که برای خدا نباشد پرهیز می کنند و به غیر از خشنودی خدا و نیت تقوا و عبادت، عملی را انجام نمی دهند؛ هر چند آن عمل حلال باشد و ترس از وقوع در حرام و شبهه نیز در آن نباشد.

صدیقین با فهم حقیقت توحید، شهوات را زیر پا می گذارند و مقصد آنها فقط خدای متعال است و هرچه را در جهت قرب خدا نباشد، بر خود حرام می کنند. خداوند می فرماید:

بگو الله، و دیگران را رها کن.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

تقوا سه وجه دارد: تقوا به جهت ترس از آتش و عذاب، و آن ترک حرام و تقوای عام است؛ و تقوای از خدا، و آن ترک شبهات است تا چه رسد به محرمات، و آن تقوای خاص است؛ و تقوای برای خدا، و آن ترک حلال است، تا چه رسد به شبهات.(۲)

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت ***باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ***از یمن دعای شب و ورد سحری بود

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۳۶

۳. زهد

الف. معنای زهد

زهد یعنی روی گردانیدن از چیزی.(۳) زهد ضد محبت دنیا، و بی رغبتی در آن است.

۱- . «قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»، سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۱.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص ۱۰۰.

۳- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۴۳۷.

انسان زاهد تمایلی به دنیا ندارد و بیش از مقدار لازم به امور دنیایی مشغول نمی شود و به عبارتی دیگر، زهد، روی گرداندن از کالای زندگی دنیا و زیبایی های آن و اموال و مقامات آن است. هر آنچه با مرگ از بین رود، در نزد زاهد بی ارزش است و به آن اعتنا نمی کند.

درجهٔ بالای زهد، رها کردن غیر خدا و توجه کامل به خداوند است و کسی که هر آنچه غیر خداست، حتی بهشت را رها می کند و غیر خدا را دوست ندارد، زاهد مطلق است. پس کسی که برای رسیدن به نعمت های بهشت یا ترس دوزخ بهره های دنیایی را ترک کند، زاهد است، اما درجهٔ زهد او پایین تر است و کسی که بعضی از بهره های دنیا را ترک کند و بعضی را ترک نکند، زاهد مطلق نیست؛ مانند کسی که مال را رها کرده و به مقام پرستی روی آورده یا کسی که پرخوری را رها کرده و به تجملات دنیا مشغول شده است.(۱)

همایی چون تو عالی قدر، حرص استخوان تا کی**دریغ آن سایهٔ همت که بر ن–اا ه–ل افکندی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۶۶۳

زاهد می تواند دنیا و لذات آن را به چنگ بیاورد، اما آن را به خاطر بی ارزشی دنیا و شوق وصال خداوند ترک می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند در جان های ایشان با عظمت جلوه نمود و به این جهت، غیر خدا در چشم های آنان بی ارزش شد.(۲)

کسی که دنیا را به جهتی غیر از خشنودی خدا ترک می کند، زاهد نیست؛ زیرا

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص۵۶.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۰.

بعضـی از مردم دنیا را به جهت مشـهور شـدن در زهد و خودنمایی و ریا یا به خاطر تنبلی رها می کنند. همچنین زهد به معنای فقر و زاهـد به معنای فقیر نیست؛ بلکه زاهـد هر چنـد از نعمت های دنیا برخوردار باشد، میل به حرام و معصـیت خدا پیدا نمی کند و چون هر نعمتی را از خدا می بیند، بر آن نعمت اعتماد نمی کند؛ بلکه دائماً خود را محتاج و فقیر او می بیند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زهـد در دنیـا به معنـای ضـایع کردن مـال و حرام نمودن حلاـل نیست؛ بلکه زهـد در دنیـا به این معنـا است که به آنچه در نزد خداست مطمئن تر باشی تا به آنچه در دست تو است.(۱)

ب. ستایش زهد

زهد از بالاترین منازل دین و مقامات سالکان است و آدمی تا عظمت خداوند متعال و ارزش آخرت را نداند نمی تواند نسـبت به دنیا زاهد شود و به این جهت، زهد در قرآن و روایات به نیکی ستوده شده است.

خداوند متعال دربارهٔ قارون می فرماید:

او در حالی که خود را زینت نموده بود در میان مردمانش ظاهر شـد، آنان که دنیاطلب بودنـد گفتنـد: ای کاش، به ما نیز مانند آنچه به قارون داده شـده، داده می شـد که او بهرهٔ زیادی [از دنیا] دارد و کسانی که به آنها علم داده شـده بود، گفتند: وای بر شما، ثواب خدا بهتر است برای کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و به آن نخواهد رسید مگر صابران.(۲)

ص: ۱۹۴

۱- . کلینی، الکافی، ج۵، ص ۷۰.
۲- . «فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قَالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیَاهَ الدُّنیَا یَا لَیتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِیَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا یُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»؛ سورهٔ قصص، آیات ۷۹ و ۸۰.

در این آیهٔ شریفه، خداوند زهد را به اهل دانش نسبت داده است و این نهایت مدح زهد است؛ زیرا تا کسی بی ارزشی دنیا را درک نکند و غبار محبت شهوات از قلب او دور نشود و از عالم طبیعت دل نکند، اهل زهد نخواهد شد.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی***غب-ار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون***کجا به کوی طریقت گذر توان-ی کرد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۵۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس برای او انجام عمل زشتی یا شهوتی ممکن شود و به جهت ترس [از خدا] از انجام آن چشم پوشی کند، خداوند او را بر آتش دوزخ حرام می کند ... و هرکس دنیا و آخرت بر او عرضه شود و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که حسنه ای که به وسیلهٔ آن از آتش دور شود ندارد و هرکس آخرت را بگیرد و دنیا را ترک کند، خدا از او راضی می شود و گناهان او را می بخشد.(۱)

ج. درجات زهد

زهد سه درجه دارد:

زهد ورزیدن در دنیا، در حالی که نفس، به آن میل و رغبت دارد. در این حالت، آدمی با تلاش و مجاهده، محبت دنیا را از قلب خود دور و سعی می کند اسیر محبت دنیا نشود.

آدمی به نعمت های آخرت و وعده های الهی ایمان داشته باشد و از این رو دنیا

۱- . صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۱۴.

در نظر او پست و کم ارزش شود و زاهد در دنیا شود. این نوع از زهد، در واقع فروختن دنیا به آخرت است.

بالاترین درجهٔ زهد این است که نفس با نور معرفت، بی ارزشی دنیا را درک کند و بداند که دنیا کالایی ناپایدار و بی ارزش است و حجاب بین او و خداست؛ پس به لذت های دنیا با چشم دشمنی نگرد و به آن، رغبتی نشان ندهد. امام علی علیه السلام خطاب به دنیا می فرمود:

ای دنیا، غیر من را فریفتهٔ خود کن؛ زیرا من به تو احتیاجی ندارم و تو را سه بار طلاق داده ام و به سوی تو باز نخواهم گشت. عمر، کوتاه و ارزش تو کم و آرزوی تو پست است. آه از کمی توشه و طولانی بودن راه آخرت و دوری سفر و عظمت روز قیامت!(۱)

همچنین برای زهد به نسبت آنچه زاهد ترک می کند، پنج درجه بیان شده است:

زهد در حرام؛ و آن ترک محرماتی است که در شریعت اسلام بیان شده است.

ترک شبهاتی که احتمال حرام بودن آنها وجود دارد.

زهد در آنچه به آن احتیاجی نیست. در این مقام، زاهد از هر چیز زائد، هر چند حلال، اجتناب می کند و در خوردن و پوشیدن و مسکن و ازدواج به قدر ضرورت اکتفا می کند و عمر خود را صرف جمع مال و مقام دنیا نمی کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

ای مردم، زهد آن است که آرزوهای خود را کوتاه و از نعمت های الهی سپاس گزاری کنید و از محرمات بپرهیزید.(۲)

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۲- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۲.

زهد با ترک همهٔ خواسته ها و بهره های نفسانی. در این جایگاه، آدمی حتی به قدر ضرورت نیز به دنیا نمی پردازد و بیش از آنچه او را زنده نگه می دارد از دنیا بهره نمی گیرد و همهٔ اموری را که از شهوت و غضب و کبر و ریاست طلبی و مال و مقام سرچشمه می گیرد، ترک می کند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

زهـد آن است که حلال دنیا را به جهت ترس از حساب آن (در قیامت) ترک کنـد و حرام آن را به جهت ترس از عـذاب آن ترک کند.(۱)

و امام علی علیه السلام فرمود:

همهٔ زهـد بین دو کلمه از قرآن است که خـدای سبحان می فرمایـد: «تا بر آنچه از دست شـما می رود انـدوهگین نشوید و به آنچه به شما داده شده خوشحال نگردید».(۲) پس هر کس بر آنچه که گذشـته اندوهگین نشود و به آنچه که به او داده شده، خوشحال نگردد، به تحقیق هر دو طرف زهد را گرفته است.(۳)

آخرین درجهٔ زهد آن است که زاهد با قلب خود از هر آنچه غیر خداست روی گرداند و هیچ عملی جز به جهت بندگی خدا از او صادر نشود و در خوراک و پوشاک، به اندازهٔ ضرورت اکتفا کند. از جمع نمودن مال و مقام دنیا به کلی صرف نظر کند و در دل خود جز سودای وصال محبوب نپروراند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زهد آن است که هر آنچه تو را از یاد خدا بازدارد ترک کنی.(۴)

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض ***به ه–وای سر کوی تو برف––ت از یادم

۱- . صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۴، ص ۴۰.
۲- . «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۳.
۳- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، ج۴، ص۱۰۲.
۴- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۱۵.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست***چه کنم حرف دگ-ر یاد نداد است-ادم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۷۸

۴. فقر

الف. معنای فقر

فقیر کسـی است که مال نداشته باشد یا بهرهٔ او از مال کمتر از نیازمندی اش باشد، اما در عرفان اسلامی به کسی فقیر گفته می شود که رغبتی به مـال و بهره هـای دنیـا نـدارد و اگر مالی هم به دست او برسـد، به جهت توجهی که به خـدا دارد، به آن دل نمی بنـدد و به جمع مـال نمی پردازد تا این امور، حجاب او نشود. درحقیقت این فقر، شـعبه ای از زهـد است.(۱) عارف چون همه چیز را ملک خدا می داند، هیچ گاه خود و دیگران را مالك چیزی نمی داند؛ بلکه خود و همهٔ اشیاء را فقیر خدا می بیند. خداوند متعال می فرماید:

شما فقیران هستید و خداوند بی نیاز است.(۲)

ب. اختلاف فقرا

بعضـی از فقرا در مال رغبت داشـته، آن را دوست می دارنـد و با هر زحمتی آن را طلب می کننـد. به این گونه افراد «حریص» گفته می شود.

بعضـی از فقرا مـال را دوست دارنـد، امـا برای کسب آن حرص نمی ورزنـد و اگر بـدون مشـقت، مـالی به دست آنهـا برسـد، خوشحال می شوند و برای به دست آوردن مال حرص نمی ورزند و خود را مشغول دنیا نمی کنند. به این افراد «قانع» گفته می شود.

۱- . خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص۸۳.
۲- . «أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِیُّ»؛ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۵.

بعضـی از فقرا علاقه ای به مال انـدوزی ندارنـد و از انباشـته کردن مال اکراه دارنـد و از آن فرار می کننـد. به این افراد «زاهد» گفته می شود.

هرگاه زاهـد به جهت ترس از عـذاب آخرت از دنیا روی بگردانـد و به آن دست انـدازی نکنـد و فقر را برگزیند، به آن، «فقر خائفین» گفته می شود و اگر به جهت ثواب و نعمت های بهشتی از آن روی بگرداند، به آن، «فقر امیدواران» می گویند و اگر انتخاب فقر به جهت توجه به خداونـد متعال باشـد، به گونه ای که یاد خـدا تمام وجود او را فرا بگیرد و او را از دیگران غافل کند و توجهی به نعمت های دنیایی و آخرتی و ثواب و عذاب نداشته باشد، به آن، «فقر عارفان» می گویند.(۱)

چنین فردی از داشـتن دنیا خوشـحال نمی شود و از نداشـتن آن انـدوهگین نمی گردد و برای او فرقی نمی کند که مال دنیا در دست او باشـد یا در دست دیگران؛ زیرا او هر مالی را در خزانـهٔ خدا می بیند و می داند که مالك حقیقی تمام اشـیاء، خداوند متعال است و آنچه در دست دیگران است بی اعتبار و ناپایدار است.

این مقام برتر از مقام اهل زهـد است؛ زیرا قلب زاهد مشـغول فرار از دنیا است و او کینهٔ دنیا را در دل دارد، اما دل اهل معرفت توجهی به غیر خدا ندارد و در همهٔ حالات، غرق در توجه و تذکر به محبوب است و خود را از غیر او بی نیاز می بیند.

خوشا آن دم کز استغنای مست–ی***فراغت باشد از شاه و وزیرم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۵۰۹

ج. فقر و روایات

بعضـی از انواع فقر در روایات به شـدت مـذمت شـده است؛ زیرا فقر انسان های کم ظرفیت را به فساد و تباهی می کشاند. این افراد چون معرفت زیادی به حقایق

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص۷۹.

هستی ندارند و در برابر مشکلات از خود صبر و استقامت نشان نمی دهند، در مشکلات شکسته شده، به ناسپاسی مبتلا می شوند یا برای رسیدن به مال، مرتکب کارهای زشت می شوند؛ لذا این گونه فقر در اسلام مذمت شده و باید از آن فرار کرد و به خدا پناه برد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هرکس مبتلای به فقر شود، به چهار خصلت مبتلا می شود: ضعف در یقین، نقص در عقل، رقت در دین و کم شدن حیا؛ پس به خدا پناه می بریم از فقر.(۱)

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

نزدیک است که فقر موجب کفر شود.(۲)

این گونه فقر ریشه در بی عدالتی اجتماعی یا تنبلی و ضایع کردن مال در راه های باطل دارد؛ از این رو بر حکومت ها لازم است که با ایجاد زمینهٔ عدالت و تقسیم صحیح امکانات عمومی و بیت المال، زمینهٔ فقر را از بین ببرند. بعضی از افراد با اسراف نمودن و صرف مال در اعتیاد و شهوات یا سپردن مال خود به افراد نالایق، به استقبال فقر می روند و خود را به زحمت و هلاکت می اندازند؛ از این رو لازم است آدمی قدر نعمت های خدا را بداند و با شکرگزاری و استفادهٔ صحیح از آنها وسیلهٔ جلب نعمت را فراهم کند و بداند که غرق شدن در گناهان و ناسپاسی، فقر و زوال نعمت را به دنبال دارد.

اما بعضی از انواع فقر در روایات ستوده شده است و آن فقری است که زمینه ساز کمال و ترقی روحی سالک است. بسیاری از اهل کمال به جهت پرداختن به مسائل معنوی و بی توجهی به دنیا و فاصله گرفتن از مراکز قدرت و ثروت، بهرهٔ چندانی

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۹، ص۴۷.

۲- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۳۰۷.

از دنیا نداشته اند. این افراد در واقع با خواست خود فقر را بر ثروت ترجیح می دهند و از دنیا به اندکِ آن اکتفا می کنند و دل های آنان هرگز به واسطهٔ فقر، شکسته و پریشان نمی شود؛ بلکه فقر، نردبان کمالات آنهاست.

علامه طباطبایی قدس سره می گوید:

زمانی که از شدت فقر در مضیقه بودم، رفتم تا از استاد خود، آیت الله قاضی؟ره؟ پولی قرض کنم تا بعد، از ایران برایم پول بفرستند، اما وقتی آنجا رسیدم، دیدم یکی از پسران ایشان هم آمده و از او برای قابله پول می خواهد و او جیب های خالی اش را نشان می دهد و می گوید: «ندارم» و با همهٔ این احوال یک ذره از توکل و تسلیم و تفویض و توحیدش خارج نمی شد.(۱)

فقیری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نبود که به او بدهد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ او فرمود: «اگر نور این فقیر در بین همه اهل زمین تقسیم شود، همه را فرا می گیرد».(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که روز قیامت می شود، خداوند منادی را ندا می دهد که از جانب او ندا دهد: کجایند فقیران؟ تعداد زیادی از مردم بلند می شوند؛ پس به آنها می گوید: بندگان من! پاسخ می د هند: بلی، پروردگار ما.

خداوند می فرماید: من به جهت بی ارزش بودنتان، شما را مبتلای به فقر نکردم، لکن شما را برای مانند این روز برگزیدم؛ پس به چهره های مردم بنگرید و از جانب من به هر کسی که به شما نیکی نموده، بهشت را پاداش دهید.(۳)

۱- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، ص۲۰۵.

۲- . فتنی، تذکره الموضوعات، ص۱۷۸.

۳- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۶۲.

د. موازنهٔ میان فقر و بی نیازی

فقر همراه بـا صبر و قنـاعت به جهت فـارغ شـدن از دنیـا، بهتر از ثروتی است که همراه با حرص و بخل باشـد و ثروت همراه با بخشش و کمک به بندگان خدا، بی شک بهتر از فقر همراه با حرص و اضطراب است.(۱)

پس هر فقری ناپسـند و هر ثروتی سـتوده شده نیست؛ بلکه هر کدام از آنها که آدمی را در مسـیر کمال یاری کند، نیکوست و سالـک راه خـدا یا بایـد در حال فقر به خـدا توکل کنـد تا فقر مانع کمال او نباشـد یا بایـد در حـد ضـرورت از امکانات مادی برخودار باشد تا نفس او دائماً مشغول به تهیهٔ مایحتاج زندگی نشود.

فقیرِ اهـل توکـل کسـی است که می دانـد فقر او از جـانب خـداست و باطناً راضـی به قضـای الهی است و یقین دارد خـداوند ضروریات زنـدگی را برای او خواهـد رسانـد و او را درمانـده نخواهدگـذاشت؛ از این رو به روزی کم قانع می شود و بر جمع مال حرص نمی ورزد و بر فقر خود صبر کرده، خدا را شکر می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند متعال به وسـیلهٔ فقر به بعضی از انسان ها کیفر می دهد و به بعضی ثواب و پاداش عطا می کند. فقری که وسیلهٔ پاداش الهی است، علامـت هـایی دارد؛ از جمله خوش اخلاقی همراه با فقر، اطاعت پروردگار، شـکایت نکردن و شـکر خـدا در حال فقر. و از علائم کیفر بودن فقر، بداخلاقی هنگام فقر، معصیت پروردگار با ترک اطاعت او، زیاد شـکایت کردن و ناخشـنودی از قضای الهی است.(۲)

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص۸۸.

۲- . همان، ص۹۲.

آیت الله قاضی قدس سره می فرمود:

برزخ من در دنیا فقر است و دیگر در برزخ مشکلی ندارم ... این فقر من از همان جاست که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برخورد کردم و به او گفتم: در آینده مرجعیت تام از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن و هنوز که هنوز است دارم کتک همان حرف را می خورم ... وقتی چیزی ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می کنم و التماسم به خدا بیشتر است و خدا هم به من توجه بیشتری دارد.(۱)

گنج زر گر نبود کنج قناعت باقی است***آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۱۳۰

۵. صبر

الف. معنای صبر

معنای صبر، آرامش و ثبات نفس در سختی ها و مشکلات و مصیبت هاست. انسان صابر و شکیبا در این امور از خود مقاومت نشان می دهد و با سینه ای گشاده با آنها برخورد می کند و اطمینان نفس و خوشحالی او، با این مشکلات از بین نمی رود.(۲) پس او زبان به شکایت باز نمی کند و کارهای نامتعادل انجام نمی دهد. این نوع صبر، صبر بر سختی ها و مشکلات است.

و اما صبر در معرکهٔ نبرد، از ثمرات شجاعت است و فرو بردن خشم، از نتایج حلم است و صبر در عبادت و بندگی خداوند و پیروی نکردن از شهوات و لذات ناپایدار دنیا، از ثمرات عفت و پاکدامنی است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

ص: ۲۰۳

۱- . هیئت تحریریهٔ شمس الشموس، عطش، ص۲۰۶.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص ۲۸۰.

هرکس از مقام پروردگار خویش بترسد و نفس خود را از پیروی هوا و هوس باز دارد، جایگاهش در بهشت است.(۱)

بیشتر صفات اهل ایمان ریشه در صبر و مقاومت در برابر خواسته های نفسانی دارد و بدون صبر و پایداری، کنترل نفس زیاده خواه برای انسان ممکن نیست. اگر نفس آدمی افسار صبر و پایداری عقل را پاره کند، او را به فساد و تباهی خواهد کشاند.

نبرد بین عقل و نفس، در معرکهٔ قلب آدمی دائماً در جریان است. عقل آدمی را به سوی خدا دعوت می کند و نفس به نمایندگی از شیاطین، او را به زشتی ها و گناهان و زیاده طلبی دعوت می کند. در این میان، اگر آدمی با صبر و استقامت، نیروی عقل را تقویت کند، فرشتهٔ عقل، دیو شهوت را رام می کند و قلب با نور معرفت، مسیر خود را به سوی سعادت می پیماید و نفس اماره کم کم به نفس مطمئنه تبدیل می شود و در این جایگاه، نبرد با پیروزی مطلق عقل پایان می پذیرد و سالک، داخل در صدیقین و بندگان صالح خدا می شود و خداوند از پس پرده های جمال به او خطاب می کند: «ای نفس آرام و مطمئن، بازگرد به سوی خدای خود».(۲)

اما اگر آدمی در تهاجم شهوات نفسانی از خود بی صبری نشان دهد و به طمع لذت های دنیایی، جانب خدا را فرو گذارد، سپاه شیطان قلب را تصرف می کند و نفس ملکوتی که امانت خدا در نزد اوست، اسیر شیطان می شود و چون به گناه و فساد آلوده می شود، از اهل جهنم می گردد. خداوند دربارهٔ اینان می فرماید:

حکم حتمی من آن است که دوزخ را از جنیان و انسان ها پرکنم.(۳)

۱- . «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی»؛ سورهٔ نازعات، آیات ۴۰ و ۴۱.
۲- . «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک»؛ سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۷.
۳- . «وَلَکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ»؛ سورهٔ سجده، آیهٔ ۱۳.

و اگر نزاع بین عقل و نفس ادامه پیـدا کند و گاهی عقل غالب شود و زمانی دیگر، نفس شـیطانی غلبه کند و انسان را وادار به گناه نماید، حالت مجاهده تا پیروزی قطعی یکی از آنها ادامه پیدا می کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

اینان عمل پسـندیده را با بعضـی از اعمال زشت مخلوط کرده انـد و امیـد است که خـدا توبـهٔ آنها را بپـذیرد. همانا خدا بسـیار بخشنده و مهربان است. (۱)

ب. مراتب صبر

کسانی که در سختی زندگی و در بندگی خدا و ترک گناه صبر و پایداری پیشه می کنند، به سه گروه تقسیم می شوند:

بعضـی از اهـل ایمـان که به امیـد ثواب آخرت و رسـیدن به مقامـات بهشت، صـبر و پایـداری پیشه می کننـد و از مشـکلات و پیشامدهای ناگوار شـکایت نمی کنند و سـعی می کنند که خود را به قضای الهی راضی کنند و در اموری که برای آنان پیش می آید، شکرگزار باشند. خداوند به آنها چنین وعده داده:

همانا خداوند به نحو کامل و بی اندازه صابران را پاداش خواهد داد.(۲)

بعضـی از اهل ایمان به واسطهٔ صبر و استقامت، به مقام رضا می رسند و در این مقام، با خشنودی از تقدیرات الهی، هر مشکلی را می پذیرند و از آن اندوهگین نمی شوند. این صبر زاهدان و اهل تقوا است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر می توانی با خشنودی و یقین برای خدا عمل کنی، این چنین کن و اگر

۱- . «خَلَطُواْ عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۲.

۲- . «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَمرَهُم بِغَيرِ حِسَاب»؛ سورهٔ زمر، آیهٔ ۱۰.

نمی توانی، در صبر بر آنچه ناپسند می داری، خیر زیادی قرار داده شده است.(۱)

دوستان خدا از سختی هایی که به تقدیر الهی به آنها می رسد، نه تنها ناراحت نمی شوند، بلکه آنچه را از محبوب می رسد با جان و دل قبول می کنند و از توجهی که خداوند متعال به آنها دارد لذت می برند و دائماً شوق آنها به وصال محبوب بیشتر می شود. آنان تمام این سختی ها را امتحان و ابتلاء الهی می دانند و با خشنودی بر آن صبر می کنند. این صبر عارفان است.

کمان ابروی ما را گ-و ب---زن ت-یر***که پیش دست و بازویت ب-میرم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۲۲

در احوالات جابر بن عبد الله انصاری آمده که امام باقر علیه السلام او را در حال پیری و مریضی ملاقات نمود و از او سؤال کرد: حال تو چگونه است؟

عرض نمود: در حالی هستم که فقر در نزد من محبوب تر از ثروت و مرض، محبوب تر از سلامتی و مرگ، محبوب تر از زندگی است.

امام علیه السلام فرمود: اما ما اهل بیت، آنچه از فقر یا بی نیازی و مرض یا سلامتی و مرگ یا زندگی، از جانب خدا بر ما وارد شود، در نزد ما محبوب تر است.

جابر از جای خود برخاست و میان دو چشم آن حضرت را بوسید و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راست گفت هنگامی که به من فرمود: «ای جابر، به زودی یکی از فرزندان مرا که همنام من است خواهی یافت که علوم را می شکافد».(۲)

ج. فضیلت صبر

صبر از منازل سالکان و مقامات اهل توحید است و به واسطهٔ آن، بنده در

ص: ۲۰۶

۱- . احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص۲۳۴.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۲۸۵.

ردیف مقربان الهی جای می گیرد و به او نزدیک می شود. خداوند متعال بسیاری از درجات خیرات را در صبر و پایداری قرار داده است و در بسیاری از آیات قرآن، صبر کنندگان را ستایش نموده است:

و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند، هنگامی که صبر پیشه نمودند.(۱)

همانا صابران را به بهتر از آنچه عمل کرده اند پاداش خواهیم داد.(۲)

صبر پیشه کنید، همانا خدا با صابران است.(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صبر نصف ایمان است.(۴)

امام باقر علیه السلام فرمود:

بهشت با سختی ها و صبر پیچیده شده است؛ پس هرکس بر سختی های دنیا صبر کند، وارد بهشت می شود و دوزخ پیچیده به لذت ها و شهوت هاست؛ پس هرکس نفس خود را مشغول لذت ها و شهوت های دنیا کند، وارد دوزخ می شود.(۵)

د. راه تحصیل صبر

راه تحصیل صبر و پایداری، تقویت انگیزهٔ دینی و تضعیف انگیزه های نفسانی است و این مسئلهٔ مهم از چند راه به دست می آید:

۱- . «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواوَکَانُوا بِآیَاتِنَا یُوقِنُونَ»؛ سورهٔ سجده، آیهٔ ۲۴.
۲- . «وَلَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ»؛ سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۶.
۳- . «وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۶.
۴- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۲، ص۴۲۵.
۵- . کلینی، الکافی، ج۳، ص۸۹.

تفکر و تأمّل در فضیلتِ صبر و ثمرات آن در دنیا و آخرت و اینکه ثوابی که صابران در مصیبت ها به دست می آورند، به مراتب بیش از آن چیزی است که از دست داده اند؛ زیرا آنچه از دست می رود، امور فانی و ناپایدار دنیا است و آنچه به واسطهٔ صبر به دست می آید، ثواب همیشگی آخرت و قرب حق تعالی است.

هنگام سختی ها توجه به این نکته لازم است که هیچ مشکلی در دنیا پایدار نیست و به زودی پایان خواهد یافت؛ به این جهت، اهل معرفت گفته اند: «در هنگام سختی یا شادی، به زیارت اهل قبور بروید تا بدانید نه سختی دنیا باقی می ماند و نه شادی آن».

انسان باید بداند بی صبری و ناسپاسی در مصیبت های دنیا غیر از ضایع کردن دین و از بین بردن پاداش مصیبت هیچ نتیجه ای ندارد؛ زیرا مقدرات عالم در اختیار ما نیست؛ لذا باید با علم و حکمت، خود را به پیشامدهای زندگی راضی کند و بداند آنچه بر او می گذرد یا نتیجهٔ اعمال خود اوست یا خداوند می خواهد به این وسیله، به او پاداش دهد و او را تربیت نموده، به سعادت برساند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر صبر کنی، تقدیرات الهی بر تو جاری می شود و به تو پاداش داده می شود و اگر بی صبری کنی، تقدیرات بر تو جاری می شود و گناه ناسپاسی برای تو باقی می ماند.(۱)

چو قسم--ت ازل---ی بی حض-ور ما کردند*** گر اندکی نه به وفق رضاس-ت خرده مگیر

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۳۶

با تحمل مشکلات و سختی ها و با مجاهده و ریاضت، روح انسان قدرت می یابد و می تواند با غلبه بر نفس، در سیر ملکوتی موفق شود؛ ازاین رو خداوند

ص: ۲۰۸

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱.

مؤمنان را به اعمالی مانند روزه گرفتن و دوری از لذت ها و شـهوات افراطی امر نموده تا در قلب آنها صفت تقوا ایجاد شود و با روحی بزرگ، وسوسه های شیطانی را از خود دفع کنند و در افق معنویت پرواز نمایند.

خدای تعالی می فرماید:

بر شما روزه نوشته شده، چنان که بر امت های قبل از شما نوشته شده بود، به آن امید که شما اهل تقوا شوید.(۱)

رشتهٔ صبرم به مقراض غمت ببریده شد***همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع

گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم رو ***کی شدی روشن به گیتی راز پنهانم چو شمع

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۳۹۰

۶. توکل

الف. معنای توکل

توکل آن است که بـدن را در اطاعت خـدا قرار دهی و دل را به خدا بسـپاری و به آنچه که خدا به تو داده، اطمینان کنی؛ پس اگر به تو عطا نمود، شکر کنی و اگر نداد، راضی باشی و صبر نمایی.(۲)

کسـی که دارای صفت توکل است، همهٔ امور خود را به خدا واگذار می کند و از هر قدرتی غیر او بیزاری می جوید و فقط بر قدرت لایزال الهی اعتماد می کند. این

ص: ۲۰۹

۱- . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۳.

۲- . ابونصر سراج، اللمع، ص۵۶.

صفت زمانی در عبـد حاصل می شود که به طور قطعی معتقد باشد که هیچ فاعل حقیقی ای غیر خدا وجود ندارد و هیچ توانی خارج از قدرت او در عالم هستی تأثیرگذار نیست و او قادر است که با علم و قدرت خود، امور بندگانش را کفایت نماید.

پس چون بنـده دانست که بالاتر از قـدرت خداونـد متعال قدرتی وجود ندارد و بالاتر از علم و عنایت او، علم و عنایتی نیست، از روی حقیقت ایمـان و یقین بر او توکـل می کنـد و امـور خود را به او واگـذار می نمایـد و به دیگران توجهی نمی کنـد؛ اما انسـانی که یقین او به خـدا ضـعیف است یا قلب او مریض و بی ایمان است، به اوهام بی اساس مبتلا می شود و گمان می کند که با توان و دانش خود یا با تکیه به دیگران می تواند به خواسـته های خود برسد؛ در حالی که این توهم سرابی بیش نیست و هیچ گاه او را به مقصد نهایی نمی رساند. خداوند متعال می فرماید:

مَثَل کسانی که غیر خـدا را اولیای خود قرار می دهنـد، مَثَل عنکبوتی است که برای خود خانه ای برمی گزینـد و همانا سست ترین خانه ها، خانهٔ عنکبوت است، اگر بدانند.(۱)

ب. فضیلت توکل

توکل از منازل دین و از مقامات اهل یقین، بلکه از عالی ترین درجات مقربین است.(۲)

توکل حقیقی زمانی برای عبد حاصل می شود که با نور توحید پردهٔ اوهام را پاره کند و ببیند که فقط خدا فاعل حقیقی است و تمام اسباب و وسائط، در تسخیر او و تحت قدرت اوست و خارج از قدرت او هیچ موجودی نمی تواند به

۱- . «مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ أَوْلِیَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ»؛ سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۱.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۷، ص۳۷۷.

دیگران خیری برساند یا از آنها ضرری را دفع کند. در قرآن و روایات، بر توکل بسیار تأکید شده و به مؤمنین امر شده که در امور خود بر خدا توکل کنند.

بر خدا توکل کنید، اگر مؤمن هستید.(۱)

هرکس بر خدا توکل کند، خداوند او را کافی است.(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس از مخلوق قطع امید کند و به خدا پناه ببرد، خداوند هر سختی ای را برای او کفایت می کند و از جهتی که گمان نمی برد، روزی او را می دهد و هر کس از خدا جدا شود و به دنیا و اسباب مادی اعتماد کند، خداوند او را به آن واگذار می کند.(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس موفق به دعا شود، خداوند او را اجابت می کند و هر کس موفق به شکرگزاری شود، خداوند به او فزونی بخشد و هر کس موفق به توکل شود، خداوند امر او را کفایت می کند.(۴)

ج. درجات توکل

توکل دارای سه درجه است:(۵)

ضعیف ترین درجهٔ توکل آن است که آدمی در همهٔ امور، خدا را وکیل خود بداند و در حالی که می داند همهٔ امور با خواست خدا انجام می پذیرد، با توکل بر خدا و با

۱- . «وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۳.

۲- . «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ سورهٔ طلاق، آیهٔ ۳.

۳- . طبرسی، مشکاه الانوار، ص۱۸.

۴- . برقی، المحاسن، ج۱، ص۳.

۵- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۲۲۳.

تدبیر و اختیار، به انجام امور خود بپردازد و در آنها از خدا یاری طلب کند.

درجهٔ دوم توکل آن است که حال عبد نسبت به خداوند متعال مانند حال کودک با مادرش باشد؛ چنان که کودک غیر از مادر خود کسی را نمی شناسد و جز به او پناه نمی برد و به غیر او اعتماد ندارد و در هر حال دامان او را می گیرد و به او پناه می برد. عبد در این حال توجهی به توکل خود ندارد؛ بلکه همهٔ توجه او به خدای متعال است و غیر او را در دل راه نمی دهد و دائماً با دعا و تضرع، دست به سوی او دارد و فقط از او مدد می طلبد.

عالی ترین درجهٔ توکل آن است که عبد، خود را در مقابل خدا مانند مرده ای بداند که بر سنگ غسال خانه قرار دارد و همهٔ حرکات خود را به قدرت ازلی و تحت تدبیر حق تعالی ببیند؛ در این حال گاهی بنده در طلب خواسته های خود به درگاه خداوند دعا و تضرع می کند و گاهی به جهت اعتمادی که به خدا دارد، حتی دست از دعا باز می دارد و فقط به عنایت حق دل خوش می کند؛ چنان که در حالات حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده است که هنگامی که می خواستند او را در آتش بیندازند، جبرئیل به او گفت: از خدا بخواه تا تو را نجات دهد. او گفت: علم او به حال من، از درخواست من کفایت می کند.(۱)

این مرتبه از توکل، مقام صدیقین است و صاحب این مقام چون مبهوت عظمت حق تعالی است و به غیر او توجهی ندارد، از همه چیز، حتی از درخواست و دعا باز می ماند.

البته باید توجه داشت که توکل به معنای ترک سعی و تلاش نیست؛ بلکه آدمی وظیفه دارد در حد توان خود تلاش کند و از عقل و تدبیری که خدا به او داده، استفاده کند و در همین حال بداند که غیر از آنچه خدا می خواهد واقع نمی شود و بدون کمک او هیچ کاری به انجام نمی رسد و بر سعی و دانش خود تکیه نکند،

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۸، ص۱۶۸.

هر چند اینها وسیله ای برای رسیدن به هدف است و بدون آنها نتیجه ای به دست نمی آید.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافریست***راهرو گر ص-د هنر دارد توکل بایدش

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۶۳

۷. رضا

الف. معنای رضا

رضا یعنی راضی بودن عبد به تقدیرات الهی. در مقام رضا قلب عبد، آنچه را خدا برای او اختیارنموده، خوب می بیند و چون می داند او بهترین امور را برای بندهٔ خود تقدیر می کند، به آن راضی می شود.(۱)

این مقام از آثار محبت به خداوند متعال و از لوازم آن است؛ زیرا عاشق غیر از خواستهٔ محبوب، چیز دیگری را نمی خواهد و آنچه از او می رسد، شیرین و پسندیده می یابد.

برای کسی که به مقام رضا رسیده است فقر و ثروت برابر است و بقا و فنا و عزت و ذلت، در نزد او یکسان است و صحت و مرض و مرگ و زندگی برای او یکی است؛ زیرا او همهٔ آنها را از جانب خدا می داند و تحمل آنها بر او دشوار نیست. محبتی که در دل او ریشه زده، تحمل همهٔ اینها را برایش آسان می کند. چنین کسی دائماً خوشحال و با نشاط است؛ زیرا همه چیز را با چشم رضایت می نگرد و آنها را با نور رحمت الهی تماشا می کند و در همهٔ آنها اسرار حکمت ازلی را آشکارا می یابد.(۲)

۱- . ابونصر سراج، اللمع، ص۵۷.
۲- . نراقی، جامع السعادت، ج۳، ص۲۰۲.

در این حال، همه چیز بر وفق رضایت اوست و به این جهت، قلب او فارغ از هر اندیشه ای به بندگی خدا مشغول می شود و در آخرت نیز به واسطهٔ خشنودی او رستگار می گردد.

من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب***که دل به درد تو خو کرد ترک درمان گفت

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۹۴

خداوند متعال دربارهٔ مؤمنین می فرماید:

خداوند از ایشان راضی شده و آنها هم از او راضی شده اند.(۱)

پیامبر خدا ازعده ای از اصحاب خود پرسید: «علامت ایمان شما چیست؟». گفتند: «بر بلا صبر می کنیم و هنگام راحتی شکر می گزاریم و به قضای الهی راضی هستیم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدای کعبه، اینها مؤمن هستند».(۲)

ب. فضیلت رضا

راضی بودن به قضای الهی، افضل مقامات دین و شریف ترین منازل مقربین است و این باب عظیم الهی است که هر کس داخل آن شود، قطعاً وارد بهشت شده است.

چنان که بیان شد، خداوند دربارهٔ این گروه ازمؤمنین می فرماید:

خداوند از آنها راضی شده وآنان نیز ازخدا راضی شده اند.

از این آیهٔ شریفه و بعضی از روایات دانسته می شود که رضایت خدا از بنده، همراه راضی بودن بنده از تقدیرات الهی است و درک کامل مقام رضا، پس از تجلی توحید بر قلب مؤمن ممکن می شود؛ زیرا در آن هنگام بنده همه چیز را با

معرفت صحیح درک می کند و می داند که بر قلم تقدیر هیچ چیز بدون حقیقت و حکمت جاری نمی شود؛ به این جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- . «رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۱۹.

۲- . شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص۷۹.

بالاترین درجهٔ یقین، کم ترین درجهٔ رضا است.(۱)

همچنین فرمود:

هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را مبتلا می کند؛ پس اگر صبر کرد، او را از بین سایر بندگان انتخاب می کند و اگر راضی شد، او را برمی گزیند.(۲)

همچنین بیان شده که از نتایج رضایت عبد به تقدیرات الهی، راضی شدن خدا از اوست و این بالاترین درجهٔ سعادت انسان است و در بهشت هیچ مقامی بالاتر از آن نیست. خداوند متعال می فرماید:

خداوند زنان و مردان مؤمن را عمارت هایی نیکو در بهشت عدن وعده داده است و برتر از هر چیز، خشنودی خدا از آنهاست و آن رستگاری عظیم است.(۳)

پس خداوند آنها را در بهشت عدن ساکن می کند و بر آنان سلام می کند «سلام، سخنی از پروردگار مهربان است»(۴) و خشنودی خود را به آنها اعلام می نماید.

خشنودی خدا از بنده به این معنا است که او را دوست دارد و این سبب می شود که بندهٔ مؤمن دائماً درحال بهره بردن از تجلی حق و تماشای وجه کریم او، در نهایتِ معنای ملاقات و مشاهده باشد و بالاتر از این در بهشت مقامی نیست و اهل بهشت این جایگاه را نهایت آرزوها و آخرین هدف خود می دانند.(۵)

ص: ۲۱۵

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۲، ص۴۲۷.

۲- . همان.

۳- . «وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۲.

۴- . «سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ»؛ سورهٔ یس، آیهٔ ۵۸.

۵- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۲۰۶.

بالا-ترین مصداق اهل رضا، حضرت امام حسین علیه السلام است. چون آن حضرت می خواست ازمدینه خارج شود، به او گفتند: از رفتن به عراق چشم پوشی کن. فرمود: «خداوند خواسته که مرا کشته ببیند».

هنگامی که به او گفتند پس زنان و فرزندانت را در مدینه بگذار، فرمود: «خداوند خواسته که آنها را اسیر ببیند».(۱) و چون در روز عاشورا اصحاب و برادرانش شهید می شدند، با صبر و بردباری بدن خون آلودشان را به خیمهٔ شهدا بازمی گرداند و چون نالهٔ غریبی خواهر بزرگوارش، زینب کبری سلام الله علیها را شنید، فرمود: «خواهرعزیزم، با یاد خدا خود را دلداری بده و به قضای الهی راضی شو».(۲) و چون در کنار کشتهٔ فرزندنش، علی اکبر علیه السلام آمد، با مهربانی تمام سر او را در دامن گرفت و در حالی که ازصورت و دندان های او خون را پاک می کرد، فرمود: «فرزندم تو از ناراحتی و غصه و سختی های دنیا آسوده شدی و به سوی روح و ریحان رفتی و پدرت تنها ماند و چه زود به تو خواهد پیوست».(۳)

آن هنگام که گلوی پارهٔ فرزندش، علی اصغر علیه السلام را دید، فرمود: «آنچه در پیش چشمان خدا بر من وارد می شود، تحملش برایم آسان است».(۴)

عصر عاشورا هنگامی که با بدن پاره پاره در میان گودی قتلگاه روی خاک افتاده بود و خون از چشمه های زرهش جاری بود، صورت خود را روی خاک نهاد و به خدای خود عرض نمود: «بر قضای تو صبر می کنم ای پروردگاری که غیر تو خدایی نیست».(۵)

۱- . شریفی، کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص۲۹۲.

۲- . همان، ص۴۰۵.

۳- . همان، ص۴۶۳.

۴- . همان، ص۴۷۷.

۵- . همان، ص۵۱۰.

و چون قاتل بر سینهٔ مبارک آن حضرت نشست و خواست سر از بدن مبارکش جدا کند و ملاقات پروردگار خویش را نزدیک دید، خندهٔ جانانه ای کرد و فرمود: «آیا مرا می کشی و نمی دانی من کیستم؟».(۱) در این هنگام فرشتگان آسمان به خروش آمدند و از صبر آن حضرت تعجب نمودند و خداوند آن حضرت را مخاطب ساخت:(۲) «ای نفس مطمئن، بازگرد به سوی خدای خود، در حالی که راضی و پسندیده شده ای؛ پس در بندگانم داخل شو و در بهشت من در آی».(۳)

حالات عارفان

اشاره

چنان که بیان شد، حالات معنوی موهبتی است غیبی از جانب خداوند که با عنایت حق تعالی شامل حال او می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

برای پروردگار شما در روزگارتان عنایاتی است؛ خود را در معرض بهره بردن از آن قراردهید.(۴)

این حالات عبارتند از: محبت و قرب، خوف و رجا، شوق، انس و اطمینان، مشاهده و یقین.(۵)

۱. محبت

اشاره

محبت یعنی دوستی و مهرورزی. در نزد عارفان نهایت محبت، غلیان دل در

۱- . همان.

۲- . همان، ص۹۸.

۳- . «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّک رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً فَادْخُلِی فی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی»؛ سورهٔ فجر، آیات ۲۷-۳۰.

۴- . صدوق، الامالی، ص۲۰۶.

۵- . ابونصرسراج، اللمع، صص۵۷-۷۶.

اشتیاق لقاء محبوب است.(۱) خداوند متعال دل دوستان و برگزیدگان خود را از توجه به دنیا و شهوات آن و نهان وجود آنها را از توجه به دیگران پاک گردانیده و آنها را برای اقامت در سرای عزت خود خالص نموده است؛ آنگاه با اسماء و صفات خود بر آنان جلوه نموده و وجود آنان را با نور خود روشن ساخته است و سپس از درخشش جمال خود پرده برداشته و با آتش محبت، دل ایشان را سوزانده است و با نهایت جلالش از آن محجوب شده و آنان در کبریا و عظمت او حیران شده اند.

هرگاه خواسته اند نهایت جلال او را ملاحظه کنند، عقل و بصیرتشان مدهوش شده و هرگاه طوفان ناامیدی به آنها هجوم آورده است، از پس پرده های جمال، ایشان را ندا داده است: «ای که با جهل و عجله مأیوس از رسیدن به حقی، صبر کن!». پس در این حال دل مشتاقان با بیم و امید، غرق دریای محبت او شده و در آتش محبت او می سوزند.

محبت خداوند متعال بالاترین مقام اهل معرفت است و همهٔ مقامات، مانند شوق و انس و رضا که بعد از این برای بندگان حاصل می شود، از برکات محبت است. اعمالی مانند توبه و صبر و زهد و غیر آن نیز مقدمهٔ رسیدن به محبت هستند.(۲)

مرا م-ی بینی و هر دم زیادت می کنی دردم***ترا می بینم و میلم زیادت می شود ه-ر دم

به سامانم نمی پرسی نمی دانم چه س-ر داری***به درمانم نمی کوشی نمی دانی مگر دردم

ندارم دستت ازدامن به جز در خاک وآن دم هم***که بر خاکم روان کردی بگیرد دامنت گردم

۱- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۷۰۰.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸، ص۳.

فرو رفت از غم عشقت دمم، دم می دهی تا کی**دمار از من ب-رآوردی نمی گویی ب-رآوردم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۵۰۵

الف. محبت در قرآن و روایات

در آیات قرآن مجیـد و روایات اهل بیت علیهم السـلام محبت خداوند متعال به عنوان ملاک حقیقی ایمان بیان شده است و از آنها چنین برمی آیـد که بـدون محبت خدا و رسول او و اهل بیت علیهم السـلام هیچ عمل صالحی نتیجه بخش نیست. خداوند متعال دربارهٔ اهل ایمان می فرماید:

... کسانی که خداوند آنها را دوست دارد و آنها هم او را دوست دارند.(۱)

همچنین می فرماید:

کسانی که ایمان آورده اند، کمال محبتشان برای خداست.(۲)

روایات نیز انسان ها را به کسب نمودن محبت خداونـد متعال امر کرده اند و آن را علامت ایمان دانسـته اند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود:

خدا را به جهت نعمت هایی که به شما عطا فرموده، دوست بدارید و مرا به جهت محبت خدا و اهل بیتم را به جهت محبت من دوست بدارید.(۳)

امام سجاد علیه السلام در مناجات با خدا عرض می کند:

ای آرزوی دل مشـتاقان و ای مقصـود دوسـتان، از تـو طلـب می کنـم محبتـت را و محبت هرکس که تـو را دوست می دارد و محبت هر عملی که مرا به

۱- . «فَسَوْفَ يَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۴.
۲- . «وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِلهِ»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۶۵.
۳- . حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۳، ص۱۴۹.

تو نزدیک می کند و اینکه تو از هر آنچه غیر توست در نزد من محبوب تر باشی و محبتت را راهنمای من به سوی خشنودی ات قرار دهی و شوق مرا به خودت، وسیلهٔ دوری من از گناهت بگردانی.(۱)

ب. خداوند متعال، تنها محبوب حقیقی

هر صاحب عقل و معرفتی می داند که جز خداوند متعال هیچ کس شایستهٔ دل بستن و محبت نیست و محبت به دیگران نیز زمانی صحیح است که آنها را به جهت انتساب به خدا دوست داشته باشیم؛ زیرا سایر اشیاء به خودی خود چیزی نیستند و در رابطه با خداوند متعال، هستی پیدا می کنند. پس انسان صاحب معرفت، سایر اشیاء و اشخاص را از آن رو دوست دارد که آثار هستی خداوند متعال هستند.

ج. اسباب محبت خداوند متعال

اسباب تعلق محبت به خداوند متعال عبارت است از:

وجود هر موجودی فرع وجود پروردگار اوست و هیچ چیز از خود، هستی مستقل ندارد؛ بلکه نسبت به ذات خود، نیستِ محض است. پس وجود او و دوام هستی اش وابسته به خداوند متعال است. او انسان را هستی بخشیده و با صفات شایسته، وجود او را کامل نموده است و ما می بینیم که هر انسانی وجود خود را دوست دارد و چون وجود هرکسی از خداوند متعال است، در واقع خدای خود را نیز دوست دارد. اگر متوجه این معنا هم نباشد، محال است چیزی را دوست داشته باشد، امّا مبدأ و منشأ آن را دوست نداشته باشد.

تمام نعمت ها و لذت هایی که در این دنیاست از ناحیهٔ خداوند متعال است؛

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۴۱۴.

پس هرگاه آدمی اینها را دوست داشته باشد، در حقیقت خالق آن را نیز دوست دارد و به این جهت تذکر به نعمت های الهی محبت خدا را در دل ایجاد می کند.

خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی نمود:

نعمت ها و الطاف مرا به بندگانم تذکر ده؛ پس ایشان غیر از نیکی و خوبی از من نخواهند دید.(۱)

انسان به شدت، مشتاق زیبایی و نیکی وکمال است و هرجا اثری از اینها ببیند به آنجا دل می بندد و شیفتهٔ آن می شود؛ حال آنکه هر زیبایی و کمالی که در این عالم وجود دارد، ناقص و ظاهری است و باید دانست که جمال معنوی، از جمال ظاهری بسیار کامل تر و جذاب تر است. حقیقت جمال معنوی، وجود واجب و کمال علم و قدرت و احاطهٔ او بر ماسوی است. این جمال فقط برای خداوند متعال است و آنچه از جمال در دیگران دیده می شود، بهره ای از جمال ازلی اوست و هر کمالی، فرع کمال مطلق اوست.

باده خاک آلودتان مجنون کند***صاف اگر باشد ندانم چون کند(۲)

نفس ناطقهٔ انسانی مجرّد و از عالم ملکوت است و دارای مناسبت و ارتباطی حقیقی با خالق خود می باشد و جلوه ای از جمال الهی است که خداوند دربارهٔ او فرمود: «بگو روح از امر پروردگار من است».(۳)

به همین مناسبت، خداوند متعال از میان تمام موجودات، انسان را شایستهٔخلافت خود دانسته و به او فرمود: «من در زمین خلیفه ای قرار می دهم».(۴) به همین جهت، نفس آدمی از دیگران جدا می شود و به خدای خود رو می آورد و در هنگام سختی ها و بلاها به او توجه می کند و از

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۵۱.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۱۴۴.

۳- . «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی»؛ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۵.

۴- . «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰.

او یـاری می طلبـد و این مناسـبت پنهـان به نحو کامل ظاهر نمی شود، مگر با مواظبت بر نوافل و انجام واجبات.(۱) از این راه، جلوهٔ جمـال حق بـا چشم دل مشاهـده می شود و شـعلهٔ محبت او دل های اهل ایمان را فرا می گیرد؛ تا جایی که در دل ایشان غیر از محبت حق تعـالی محبتی بـاقی نمی مانـد و این مقـام، فقط برای اولیای الهی قابل دسترسـی است و دیگران راهی به این مقام ندارند. در دعای عرفهٔ امام حسین علیه السلام آمده:

بارالها، تویی که محبت دیگران را از قلب دوستانت زدودی تا غیر از تو را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناه نیاورند.(۲)

امام صادق علیه السلام در بیان این حقیقت فرمود:

قلب، حرم خدا است؛ پس در حرم خدا غیر او را ساکن نکن.(۳)

امام علی علیه السلام در دعای کمیل چنین مناجات می کند:

خدایا، قلب مرا سرشار از محبت خود کن.(۴)

چنان پر شد فضای سینه از دوس–ت ***که فکر خویش گم شد از ضمیرم

قدح پر کن که من در دولت عشق ***جوان بخت جهانم گر چه پیرم

حافظ، دیوان، غزلیات، صص۵۰۹–۵۱۰

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۱۴۵.
۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۵.
۳- . محمودی، نهج السعاده، ج۶، ص ۱۶۰.
۴- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۳، ص ۳۳۱.

۲. خوف و رجا

اشاره

خوف یعنی ترس از اموری ناپسند که واقع شدن آن ممکن است(۱) و رجا یعنی تعلق قلب به حصول امری در آینده که بدان آرزومند است.(۲)

خوف و محبت حالاتی هستند که به جهت قرب حق برای سالک حاصل می شود. بعضی در این جایگاه حالت محبت پیدا می کنند و بعضی خائف و ترسان می شوند؛ زیرا هرگاه قلب در حالت قرب، عظمت و هیبت و قدرت خدا را مشاهده کند، ترسان می شود و اگر لطف و احسان و رأفت او را ببیند، محبت بر قلبش مسلط می شود و آتش شوق، وجود او را فرا می گیرد.(۳)

خوف و رجا یا ترس از عذاب الهی و امید به رحمت و عنایت او، دو بالی هستند که مقربان خدا به وسیلهٔ آنها گردنه های سخت «سیر الی الله» را سپری می کنند و به ملاقات حق می رسند. رسیدن به قرب خدای رحمان که در ابتدای سلوک، دور به نظر می رسد و پیمودن آن همراه با سختی و دشواری های فراوان است، فقط با امید به عنایت و لطف حق تعالی ممکن است.

شبی که ماه مراد از افق شود طالع***بود که پرتو نوری به بام ما افتد

به نا امیدی از این در مرو بزن فالی ***بود که قرعه دولت به نام ما افتد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۳۱۶

از طرفی، سقوط آدمی همراه با شهوت و لذت های نفسانی است که نفس به شدت مایل به انجام آنهاست و تنها چیزی که می تواند نفس را مهار کند و مانع از وارد شدن او به آتش دوزخ شود، ترس از عظمت و جلال خدای متعال است. بدون ترس، نفس تسلیم عقل نمی شود و به اطاعت خداوند متعال گردن نمی نهد؛ از این رو خداوند متعال می فرماید:

هر کس سرکشی کند و زندگی دنیا را [بر آخرت] ترجیح دهد، جایگاه او دوزخ است؛

۱- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۳۳۷.

۲- . همان، ص۴۰۹.

۳- . ابونصر سراج، اللمع، ص۶۳.

و اما هرکس از مقام پروردگار خویش بترسد و نفس خود را از پیروی هوای نفسانی نهی کند، جایگاه او بهشت است.(۱)

الف. معنای خوف

خوف، سوزش قلب است از احتمال رسیدن به امری ناپسند؛ مثل اینکه عبد بترسد که در قبر یا قیامت به جهت گناهان خود به عذاب مبتلا شود و از رحمت الهی محروم بماند.(۲)

در دعای کمیل آمده است:

ای خدای من و ای پروردگارم و آقای من و ای مولایم، اگر مرا وارد دوزخ کنی، ازکدام سختی آن به تو شکایت کنم و از کدام مصیبت آن ناله و گریه کنم؟ آیا به جهت دردناك بودن و شدت عذاب آن یا به جهت طولانی بودن بلا و مدت آن؟ پس اگر به جهت عذاب، مرا با دشمنان خود در دوزخ جا دهی و بین من و اهل بلایت جمع نمایی و بین من و دوستان و اولیایت جدایی بیندازی ...(۳)

ب. انواع خوف

خوف از عظمت و کبریایی خداوند متعال، که اهل معرفت به آن «خشیت» می گویند.

خوف عبد از گناهان خود. هرچه که معرفت انسان به عظمت و جلال الهی بیشتر شود و قدرت و عظمت بی پایان او را بیشتر درك کند و به عیب ها و گناهان

۱- . «فَأَمَّا مَن طَغَی وَآثَرَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی»؛ سورهٔ نازعات، آیات ۳۷-۴۱.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۲۰۹.

۳- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۳، ص۳۳۴.

خود آگاه تر شود، خوف او زیادتر می شود؛ زیرا ادراک قـدرت و عظمت بی پایان خداونـد و علم به قـدرت و عزت بی پایان او موجب اضطراب و خوف اهل معرفت می شود.

البته ادراک کامل صـفات جمال و جلال بی منتهای الهی برای کسـی ممکن نیست، بلکه قلوب شایسـته به قدر استعداد و توان خود می تواننـد از آن بهره ببرند، وگرنه اگر ذره ای از حقیقت صـفات او برای قوی ترین عقل ها و بالاترین دل ها ظاهر شود، درخشـش نور جمـال الهی، آنـان را می سوزانـد و اجزاء آنهـا را متفرق می کنـد و اگر بعضـی از حجـاب هـای حق کنار رود، نفوس را فـانی می کنـد و دل هـا را پـاره می نمایـد؛ چنان که آنگاه که نور حق تعالی از پس حجاب بر کوه طور تجلی نمود، «آن را متلاشی کرد و موسی مدهوش شد».(۱) پس عقل های کامل و ارواح قدسی فقط می توانند نامحدود بودن صفات او را تصـور کننـد و بـه میزان بهره ای که از درک و فهم این حقیقت دارنـد، معرفتشـان به حـق تعـالی بیشـتر است و از او بیشـتر می ترسند و در این باره خداوند متعال فرمود:

همانا از بندگانش، فقط دانایان از او می ترسند.(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در قرب و معرفت، از همهٔ خلق سبقت گرفته است، فرمود:

من بیشتر از همهٔ شما از عذاب خدا عز و جل ترسانم.(۳)

در حالات حضـرت علی علیه السـلام نوشـته شـده که آن حضـرت شب ها بسـیار از ترس خدا مدهوش می شد و این به جهت کمـال معرفت آن حضـرت به خداونـد متعال بوده است؛ زیرا معرفت کامل، دل را می سوزانـد و تأثیر سوزش قلب بر بـدن، در ناله و گریه و

۱- . «جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ موسَى صَعِقًا»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۴۳.

۲- . «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ سورهٔ فاطر، آیهٔ ۲۸.

۳- . صدوق، الامالی، ص۷۸.

مدهوش شدن، ظاهر می شود؛ همچنین اعضاء و جوارح را از ارتکاب گناه بازمی دارد و آنها را به انجام اطاعت خدا وادار می نماید و سبب می شود که آدمی تقصیرهایی را که در محضر او انجام داده است تدارک نماید. کسی که در ترک معصیت و انجام اطاعت تلاشی نمی کند، بهره ای ازخوف ندارد و به این جهت گفته شده:

اهل خوف کسی نیست که گریه کند و اشک چشمش را پاک کند؛ بلکه او کسی است که اعمالی را که در آن ترس از مؤاخذه وجود دارد، ترک کند.(۱)

پس هر کس از خدا بترسد، شیرینی گناه در نزد او تلخ می شود؛ چنان که از عسل مسموم پرهیز می کند و در شیرینی آن رغبت نمی نماید. چنین کسی دائماً مشغول مجاهده با نفس و مراقبه و محاسبه می شود، تا ریشهٔ صفات زشت از قلبش کنده شود و نفس او تزکیه گردد.

ج. درجات خوف

خوفِ اهلِ ورع: پرهیز از معصیت خداست و اگر این حالت در انسان قدرت یابد و از شبهات دوری نماید، «تقوا» نامیده می شود؛ زیرا تقوا دوری نمودن ازکارهای شبهه ناک و انجام کارهایی است که ثواب بودن آن قطعی است. در این مقام، بنده کم کم از اموری که اشکال ندارد، به جهت احتیاط دوری می کند و این حالت «صدق» در تقوا است و چون در این حالت، وجود خود را برای خدمت به خداوند متعال مجرّد نمود و از کسانی شد که بیش از حدِ نیاز خانه نساخت و بیش از خوراکش جمع نکرد و به دنیای فانی توجهی ننمود و هیچ نفسی را صرف غیر خدا نکرد، او «صدیق» است و داخل در مقام صدق و تقوا و ورع و عفت می شود. و معنای عفت، پیروی نکردن از انگیزه های شهوانی است.

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۲۲۰.

خوف عارفان: خوف این گروه از آن است که مبادا از خدای خود محجوب شوند و از وصال او محروم بمانند. در دعای کمیل آمده است:

خدای من، گیرم که بر عذاب تو صبر نمودم، چگونه بر فراق صبر کنم؟(۱)

اما شدیدترین خوف اهل معرفت، ترس از بدفرجامی است؛ زیرا انسان نمی داند آیا تا آخر عمر بر مسیر مستقیم باقی خواهد ماند یا وسوسه های شیطان او را از راه راست منحرف خواهد کرد؛ پس لازم است سالک به خدای خود توکل کند و از او بخواهد که عاقبت او را ختم به خیر کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

گاهی سعادتمندان را در راه شقاوتمندان می برند تا جایی که مردم می گویند: «این فرد چقدر شبیه اهل شقاوت است!»، ولی در نهایت، سعادت او را فرا می گیرد. و گاهی اهل شقاوت را در راه سعادت می برند تا جایی که مردم می گویند: «چقدر سعادتمند است!» و حتی او را از اهل سعادت می پندارند و سپس شقاوت او را فرا می گیرد. همانا هرکس خداوند او را از اهل سعادت قرار داده باشد، عاقبت کارش به سعادت ختم می شود، هرچند از عمر دنیا بیش از فاصلهٔ دوشیدن شتری باقی نمانده باشد.(۲)

د. فضیلت خوف

خوف از منازل دین و مقامات اهل یقین است و آن برترین فضائل نفسانی انسان است؛ زیرا ارزش هر صفتی به مقداری است که آدمی را در رسیدن به سعادت کمک می کند و هیچ سعادتی مانند ملاقات خدا و نزدیکی به او نیست و هیچ کس به سعادت نمی رسد، مگر با تحصیل محبت و انس خداوند

۱- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۲، ص۳۳۴.

۲- . صدوق، التوحید، ص۳۵۷.

متعال و به دست آوردن این امور با ذکر همیشگی و مداومت بر فکر و در گرو ریشه کن نمودن محبت دنیا از قلب است و بهترین عامل ریشه کن شدن آن، آتش خوف عذاب الهی است؛ پس خوف آتشی است که شهوات را می سوزاند و ارزش آن به قدر سوختن شهوات و خودداری از معصیت و انجام اطاعت خداست.

هر کس با خداوند متعال انس گرفت، مالک قلبش می شود و به مقام رضا می رسد و با چشم دل، جمال حق را مشاهده می کند و دیگر در قلب او مجالی برای خوف باقی نمی ماند و خوف او تبدیل به امن می شود.(۱) در قرآن مجید آمده است:

برای ایشان امنیت است و ایشان هدایت یافتگان هستند.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن بین دوخوف است: ترس از گناهی که از او سر زده و نمی داند خدا دربارهٔ او چه کرده است، و عمری که باقی مانده و نمی داند در چه مهلکه ای خواهد افتاد. پس مؤمن ترسان است و چیزی به غیر از ترس او را اصلاح نمی کند.(۳)

توجه به این نکته لازم است که خوف تا جایی پسندیده است که مانع از ارتکاب معصیت شود، وگرنه مأیوس شدن از رحمت خدا، بدترین گناهان است و آدمی در هیچ حال، هرچند گناهان زیادی داشته باشد، نباید از رحمت خدا مأیوس شود؛ زیرا خداوند متعال بسیار آمرزنده و مهربان است. او می فرماید:

به غیر از گمراهان، کدام کس از رحمت خدا ناامید می شود؟(۴)

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص۲۲۳.
۲- . «أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ»؛ سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۲.
۳- . کلینی، الکافی، ج ۱، ص۷۲.
۴- . «وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَهِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ»؛ سورهٔ حجر، آیهٔ ۵۶.

هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا***فیض عفوش ننهد بار گنه بر دوشم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۸۳

ه- . معنای رجا

رجا یا امیـدواری عبارت است از احساس راحتی قلب به امیـد امری پسـندیده که آدمی انتظار آن را دارد. سالک چون لطف و فضل الهی را می بیند، به آن امیدوار می شود و راه رسیدن به مقصود را هموار می یابد.

در دعای امام سجاد علیه السلام آمده:

مولای من، هر گـاه گناهـان خود را می بینم، می ترسم و نـاله ام بلنـد می شود و هر گاه لطف و بخشـش تو را می بینم، به آن امیدوار می شوم.(۱)

و. انواع رجا

رجـاء صادق: هر گاه آدمی در مقام بنـدگی خـدا باشـد و اسـباب جلب رحمت الهی را فراهم کنـد، خود را شایسـتهٔ مقام قرب الهی نمی بینـد و اعمـال خود را که همراه بـا جهـل و تقصیر انجـام شـده است، شایسـتهٔ قبول حق نمی دانـد، اما امیـد دارد که خداونـد با فضل و کرمش، راه قرب را بر او بگشاید و گناهان او را بپوشاند و قلب او را به تجلی انوار جمال روشن کند؛ و این امیدی راستین و صـحیح است. بنده ای که از روی صدق به خدا دل ببندد، هرگز ناامید نمی شود و مستمندی که دست نیاز به درگـاه او دراز کنـد، ناامیـد از فضـل و رحمت او بازنمی گردد. عارفان در این مقام به فضل خـدای خود دل می بندنـد و تا از وصال او کام نگیرند، دامن فضل او را رها نمی کنند.

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۲۱۶.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید***یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۱۹۹

در دعای امام سجاد علیه السلام آمده:

آقای من، چگونه از نزد تو ناامیـد و محروم بازگردم، در حالی که امید من آن است که با رحمت خود مرا نجات دهی؟! آقای من، هرگز بـا گمـان خوبی که به تو دارم از تو مأیوس نمی شوم؛ پس امیـد راستینی را که در میان امیـدواران به تو دارم، باطل نکن.(۱)

انسـان هـای صـاحب دل می داننـد که دنیـا مزرعـهٔ آخرت است و قلب، زمین آن مزرعه است و ایمـان بـذری است که در آن کاشـته می شود و اطـاعت خـدا شـخم زدن زمین است و پـاک کردن دل و تزکیـهٔ نفس،ماننـد نهرهایی است که در این زمین کشـیده می شود و در آن، آب جاری می شود؛ اما قلبِ آلوده به محبت دنیا ماننـد زمینی است که بـذر در آن رشـد نمی کند. پس مؤمن در قلب خود تخم ایمان می کارد و با مجاهدهٔ نفس، آن را از صفات زشت خالی می کند و مانند کشاورزی که در زمین پاک تخم کاشـته است و منتظر باران رحمت الهی است، انتظار رحمت حق را می کشد و از فضل او استمداد می طلبد تا او را به منزل مقصود برساند.

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید***دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۲۴۱

رجاء کاذب یا امیـد دروغین: آن است که آدمی در اطاعت خداوند متعال قدمی برندارد و از گناهان توبه نکند و قلب خود را ازصفات زشت پاک نکند و در این حال امیدوار باشد که با فضل خدا در درجات قرب او بالا رود و وارد بهشت شود.

ص: ۲۳۰

۱- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص ۴۵۰.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

احمق ترین مردم کسی است که از خواسته های نفسانی خود پیروی کند و دراین حال ازخداوند آرزوی بهشت داشته باشد.(۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض نمود: «گروهی ازدوستان شما خود را آلوده به گناهان می کنند و می گویند: ما امیدوار هستیم». امام علیه السلام فرمود: «دروغ می گویند. اینها ازدوستان ما نیستند. اینها گروهی هستند که آرزوهای باطل برآنها مسلّط شده؛ زیرا هر گاه کسی امیدوار به چیزی باشد، برای آن عمل می کند و هر کس از چیزی بترسد، از آن فرار می کند».(۲)

همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود:

مؤمن به ایمان صحیح نمی رسد، مگر آنگاه که از خدا بترسد و به او امیدوار باشد و هیچ کس در حال خوف و رجا نیست، مگر اینکه برای رسیدن به آنچه بدان امیدوار است، عمل کند و از آنچه می ترسد، فرار نماید.(۳)

ز. فضیلت رجا

رجا یا امیدواری به فضل و رحمت الهی از مقامات سالکان و حالات جویندگان حقیقت است و هنگامی تبدیل به مقام می شود که در قلب سالک، مستمر و دائمی شود و اگر ناپایدار و زودگذر باشد، آن را «حال» می گویند. تمام صفات قلب به همین نحوه به مقام یا حال تقسیم می شود.(۴)

۱- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸۹، ص ۲۵۰.

۲- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۶۸.

۳- . همان، ص ۷۱.

۴- . فیض، المحجه البیضاء، ج۷، ص۲۴۹.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خوش گمانی به خدا آن است که به غیر او امیدوار نباشی و جز گناهت از چیز دیگری نترسی.(۱)

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که آن حضرت فرمود:

خدا - تبارک و تعالی - فرمود: اهل عمل برای رسیدن به پاداش من بر عمل خود اعتماد نکنند؛ زیرا اگر آنها تلاش کنند و خود را در عبادت من به زحمت بیندازند، نمی توانند حق مرا ادا کنند و به نهایت بندگی من نمی رسند و به آن وسیله نمی توانند به کرامت و نعمت های من در بهشت و درجات بلند در همسایگی من برسند، ولی به رحمت من اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و با خوش گمانی نسبت به من، بر من اعتماد نمایند، که در این هنگام رحمتم آنها را شامل می شود و خشنودیم به آنها می رسد و بخششم بر آنان لباس عفو را می پوشاند. پس همانا من خدای رحمان و رحیم هستم و به این نام نامیده شده ام.(۲)

۳. شوق

معنای شوق

شوق آن است که آدمی از پس حجاب های غیب متوجه مُنتهای جمال حق شود و آتش طلب وصال در قلب او شعله ور گردد و طالب وصال او شده، هیجان این وصال قلب او را فراگیرد. خداوند متعال با آتش شوق، قلب اولیای خود را می سوزاند تا هر اندیشه و اراده و احتیاج به غیر خود را از آن محو کند و قلب به سوی خدا حرکت کند.(۳)

۱- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۷۵.

۲- . همان، ص۷۱.

۳- . ابونصر سراج، اللمع، ص۶۷ و ۶۸.

شوق به محبوبی تعلق می گیرد که به جهتی درک شده و آدمی به او معرفت پیدا کرده باشد، اما این ادراک ناقص باشد؛ مثلاً کسی که یک لحظه معشوقش را دیده و خیال او در دلش باقی است، مشتاق وصال اوست، اما اگر خیال او از ذهن و قلب محو شود، دیگر برای او شوقی باقی نمی ماند. و کسی که معشوق را از دور می بیند و او را از وصال او منع می کنند، مشتاق از بین رفتن مانع و بی پرده دیدن معشوق و وصال اوست. دربارهٔ خداوند متعال نیز امر چنین است.

شوق بنده به خدای متعال به دو جهت است:

آنچه از امور الهی برای اهل معرفت روشن می شود، هرچند در نهایتِ روشنی است، اما از پس حجابی رقیق است و کامل و واضح نیست؛ بلکه همراه با بعضی از تخیلات و مشغله های دنیایی است و کمال وضوح و روشنی این حقیقت، با مشاهده و کمال تجلی حق ممکن است و درک این حقیقت فقط در آخرت امکان پذیر است و نهایت خواست عارفان بالله، رسیدن به این جایگاه و ملاقات با پروردگارشان می باشد.

امام علی علیه السلام دربارهٔ خواستهٔ حضرت موسی علیه السلام که عرض نمود: «خدایا خود را به من بنمایان تا تو را ببینم»،(۱)

فرمود: «خداوند به او فرمود: هرگز مرا در دنیا نخواهی دید تا بمیری و در آخرت مرا ببینی».(۲)

خداوند متعال در دنیا دیده نمی شود و قرآن در این باره صریحاً گفته است: «چشم ها او را درک نمی کنند»،(۳) اما در آخرت نیز با چشم دیده نخواهد شد، ولی قلوب دوستان خدا در آخرت تیزبین می شود و حجاب های بین عبد و خداوند متعال برداشته می شود و ملاقات کامل در آن جایگاه انجام خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- . «قَالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَیْک»؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۴۳.

۲- . صدوق، التوحید، ص۲۶۲.

۳- . «لَا تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ»؛ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۰۳.

هرکس ملاقات خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات او را دوست می دارد و هرکس ملاقات خدا را ناخوشایند بدارد، خداوند نیز ملاقات او را ناخوشایند می دارد.(۱)

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم***راحت جان طلبم و از پی ج–ان–ان بروم

گر چه دانم که به جایی نبرد راه غریب***من به بوی سر آن زلف پریش––ان بروم

حافظ، دیوان، غزلیات، ص۴۳۵

معارف الهی بی نهایت و پایان ناپذیر است و فقط بعضی از آنها برای عبد روشن می شود و بی نهایت از آن ناشناخته و مبهم باقی می ماند و عارف می داند که این حقایق ناشناخته، حقیقتاً موجود است و می داند آنچه از علوم برای او ناشناخته باقی مانده، بیشتر از یافته های اوست؛ پس دائماً مشتاق رسیدن به اصل و سرچشمهٔ معرفت است.(۲)

در آخرت نیز هرچند ملاقات حق تعالی به نحوی که گفته شد، حاصل می شود، اما چون درجات قرب خداوند بی نهایت است، اهل معرفت در آن سرا نیز مشتاق کمال ملاقات و معرفت هستند و خداوند متعال در آنجا دائماً نعمت های خود را بر آنان زیاد می کند و حقیقت توحید را بر ایشان واضح تر می نماید؛ پس مؤمن اصل نور معرفت را از دنیا با خود می برد و در آنجا خداوند این نور را برای او کامل می کند. در قرآن آمده است:

در آن روز نور آنها در پیش رو و سمت راست ایشان حرکت می کند و آنها می گویند: خدایا نور ما را برای ما کامل کن.(۳)

۱- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۲، ص۱۰۶.

۲- . فیض، المحجه البیضاء، ج۸، ص۵۶.

۳- . «نُورُهُمْ یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمَانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا»؛ سورهٔ تحریم، آیهٔ ۸.

کسی که در دنیا مشتاق ملاقات حق تعالی نیست و کسب ایمان و معرفت ننموده و نفاق در دل او ریشه دوانده است، در آخرت نوری ندارد و راه به جایی نمی برد. خداوند متعال می فرماید:

در آن روز زنان و مردان منافق به اهل ایمان گویند: به ما اجازه دهید از نور شما بهره ببریم، گفته می شود: به عقب خود (دنیا) بازگردید و از آنجا نور طلب کنید.(۱)

در روایت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

چون موسی شتابان به میقات پروردگارش رفت و عرض نمود: «به سوی تو شتافتم تا از من راضی شوی»،(۲) به جهت وعده ملاقاتی که او با پرودگارش داشت، چهل روز غذایی نخورد و چیزی ننوشید و نخوابید و میل به چیزی نداشت.(۳)

۴. انس و اطمینان

الف. انس

انس آن است که عاشق از قرب خدای متعال احساس خوشحالی کند و خود را در حضور او بیند و آنچه از انوار جمال حق بر قلب او ظاهر شده، تمامی توجه او را جلب کند و به بیش از این توجهی نداشته باشد و از این حال، سرمست باشد.

پس معنای انس، خوشحالی قلب از ملاحظهٔ انوار جمال الهی است که از

۱- . «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا»؛ سورهٔ حدید، آیهٔ ۱۳.

۲- . «عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»؛ سورهٔ طه، آیهٔ ۸۴.

۳- . مجلسی، بحار الانوار، ج۵۳، ص۳۲۶.

ثمرات وصـال محبوب است؛ از این رو هنگـامی که از یکی از اهل معرفت سؤال کردنـد که آیا تو از اهل شوق هستی؟ پاسـخ داد: نه؛ شوق به سوی غایب است، پس اگر غایب حاضر شود، مشتاق چه کسی شوم؟

کسی که حالت انس بر او غالب است، طالب خلوت و تنهایی با خدای متعال است؛ زیرا هر کس با خدا انس گرفت، از غیر او دل می کنـد و از هرچه مانع انس او باشد، فرار می کند و هنگامی که با مردم هم نشـین می شود، جسم او در میان مردم است، اما قلب او با خداوند متعال مأنوس است.

امام علی علیه السلام دربارهٔ رهبران الهی می فرماید:

روح یقین را دریـافته انـد و آنچه را خوشـگذران هـا دشوار می شـمارند، آنـان آسـان گرفته انـد و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشـتند، انس گرفتنـد. در دنیـا بـا بـدن هـایی زنـدگی می کننـد که ارواحشـان به جهـان بالاـ پیونـد خورده است. آنـان جانشینان خدا در روی زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه چه سخت مشتاق دیدارشان هستم!(۱)

همچنین از آن حضرت علیه السلام دربارهٔ انس با خداوند متعال آمده:

بارالها، تو از هرکس با دوسـتانت مأنوس تری ... دل های ایشان شـیفتهٔ توست و اگر تنهایی آنها را به وحشت افکنده، یاد تو با آنها مأنوس می شود.(۲)

هزار جهد بکردم که یار من باشی***مراد بخش دل بی قرار من باشی

چراغ دیدهٔ شب زنده دار من گردی***انیس خاطر امیدوار من باشی

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۶۹۷

ص: ۲۳۶

۱- . امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- . همان، ج ۲، ص ۲۲۱.

ب. اطمینان

اطمینان سکون و آرامشی است که به واسطهٔ مشاهدهٔ وعده های الهی یا با رسیدن به مقام شهود برای سالک ایجاد می شود و آن دارای سه درجه است:

اطمینان و آرامش قلب با ذکر خدا. خداوند متعال فرمود:

آگاه باشید که قلب ها با یاد او آرام می گیرند.(۱)

انسان مبتلا و گرفتار، هر گاه خدا را یاد کند و یقین کند که خداوند متعال پاداش همهٔ سختی ها را به او خواهد داد، به وعده های او مطمئن شده، آرام می گیرد.

اطمینان و آرامش روح. آن زمانی است که نور معرفت بر او بتابد و به وصال محبوب نائل آید و چشم دل، نور جمال حق را مشاهده کند.

در دعای امام سجاد علیه السلام آمده:

بارالها، دل ها جز به یاد تو آرام نمی گیرد و ارواح آرام نمی شوند، مگر هنگام دیدن تو.(۲)

کسی که با بینش توحیدی، وجود خود و همهٔ اشیاء را وابسته به حق تعالی می بیند، بر او اعتماد می کند و اطمینان بر قلب او مسلط می شود.(۳)

ص: ۲۳۷

۱- . «الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۸.

۲- . امام سجاد علیه السلام ، الصحیفه السجادیه، ص۴۱۹.

۳- . انصاری، منازل السائرین، ص۲۱۰.

۵. مشاهده

اشاره

در نزد عارفان، مشاهده عبارت است از حضور حق؛(۱)

یعنی مشاهدهٔ حاضر بودن حق تعالی در تمامی هستی با چشم دل.

الف. مشاهدهٔ قلبی در دنیا

در نزد عارفان، عبادت، حضور حق تعالی و مشاهدهٔ اوست و مشاهده برای کسی ممکن است که خود را قائم به وجود مشهود ببیند، نه به وجود خود. تا زمانی که شاهد در مشهود فانی نشود و به او باقی نگردد، مشاهده ممکن نخواهد شد؛(۲)

زیرا روح انسان که جوهری ملکوتی و بسیط است، هر گاه تزکیه شود و از آلودگی های طبیعت رها شود و از همهٔ ناپاکیهای جسمانی پاک گردد و از محبت شهوات و دل بستگی های دنیا خالی شود، با عالم قدس مناسبت پیدا می کند و به سوی آن عالم کشیده می شود و اشتیاق کاملی به ملاقات جوهرهای مجردی که شبیه همین روح است، پیدا می کند و به سوی کسی که بالاتر از همهٔ مجردات و منبع همه خیرهاست بالا می رود و غرق در مشاهدهٔ جمال حقیقی و مطالعهٔ جمال خیر محض میشود و در پرتو تجلیات انوار او محو شده، به مقام توحید که نهایت همهٔ مقامات است، میرسد و از انوار توحید بر او افاضه می شود؛ چنان که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور نموده است. برای او سرور و لذتی حاصل میشود که هر سرور و لذت دیگری را از یاد می برد.

روحی که به این مقام می رسد، دیگر چه متعلق به بدن باشد و چه مجرد از آن، تغییر حالت چندانی پیدا نمیکند؛ هرچند که مشاهده در قیامت کامل تر است؛

۱- . سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص۷۲۳.

۲- . ابونصر سراج، اللمع، ص۱۶۵.

زیرا در این مقام، به کارگرفتن قوای بـدن، مانع از ملاحظهٔ جمال مطلق نمیشود و سـعادتی که برای دیگران در آخرت حاصـل میشود، برای او در همین جا، به قدر ممکن حاصل می گردد.

امروز در آن کوش که بینا باشی***حیران جمال آن دلآرا باش-ی

شرمت بادا چو کودکان در شب عید***تا چند در انتظار فردا باشی(۱)

ب. مشاهدهٔ قلبی در آخرت

گرچه قلبهای پاک در دنیا با مشاهدهٔ انوار جمال حق تعالی به سعادت میرسند و رستگار میشوند و هرچند قلوب دوستان خدا با تیزبینی در این سـرا، انوار توحیـد ناب را مشاهده می کنند، اما این مشاهده خالی از کدورت های ناشـی از عالم طبیعت نیست؛ زیرا صـفا یافتن کامل روح، وابسته به تجرد کاملی است که با مرگ حاصل می شود؛ از این رو اهل معرفت دائماً مشتاق خارج شدن از سرای طبیعت و برطرف شدن این حجاب ها هستند.(۲)

حج-اب چهرهٔ جان می ش-ود غبار تنم***خوش-ا دمی که از آن چ-هره پ--رده ب---رفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیس-ت***روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمن-م

حافظ، دیوان، غزلیات، ص ۴۳۳

دوست داشـتن تجرد کامـل و خروج روح از عـالم طبیعت که پس از مرگ اتفاق میافتـد، نهایت درجات عشق و انتهای کمالی است که برای انسـان تصور می شود و این بالاـترین مراتب اهـل کمـال است و تمـام مقامـات بعـد از این، ماننـد انس و رضا و توحید، نتیجهٔ همین مقام است و مقامات قبل از این، مانند صبر و زهد نیز

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، صص۱۴۶ و ۱۴۷.

۲- . همان، ص۱۴۷.

مقدمهٔ رسیدن به این مقام است. این همان عشقی است که اهل ذوق و عرفان در تمجید و ثنای آن، سخن ها به نظم و نثر گفته اند.

با تمام این اوصاف، معرفتی که آدمی در دنیا به خداونـد متعال پیدا می کند، خالی از موانع عالم طبیعت نیست و مشاهدهٔ او از پس حجاب هـای مختلف است، اما همین معرفت، سـرمایه ای است که مؤمن همراه خود از دنیا می برد و در آخرت به انـدازهٔ بهره ای که از این معرفت و صفا و جلا دارد، از آن نور، برای قلب او کشف میشود.

پس تفاوت مشاهدهٔ حقیقت در دنیا و آخرت، به میزان کشف همین حقیقت است. خداوند متعال می فرماید:

در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می نگرد.(۱)

اما کسی که در دنیا معرفت کسب نکند، در آخرت نیز بهره ای از مشاهده ندارد. خداوند دربارهٔ این گروه می فرماید:

ایشان در آن روز از خدای خود محجوب هستند.(۲)

حجاب این گروه، جهل و شـرک و اعمال زشت و نیت های پلیـد آنهاست که آیینهٔ قلب را کدر و چشم دل را کور می کند و آنها را از لذت مشاهده و ملاقات رحمت الهی محروم می نماید.(۳)

ج. راه های رسیدن به مقام مشاهده

آماده شدن برای مشاهده و لقا وابسته به دو امر است:

۱- . «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»؛ سورهٔ قیامت، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲- . «كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ»؛ سورهٔ مطففین، آیهٔ ۱۵.

۳- . نراقی، جامع السعادات، ج۳، ص۱۶۱.

پاک کردن آیینهٔ دل از اشتغال به دنیا و وابستگی به آن و بریدن از خلق و پیوستن به خداوند متعال به وسیلهٔ فکر و ذکر و خارج کردن محبت غیر خدا از قلب؛ زیرا خداوند برای هیچ کس بیش از یک قلب قرار نداده است و محبت کامل آن است که آدمی با تمام قلب، خدای خود را دوست بدارد و مادامی که او متوجه غیر خدا باشد، مقداری از قلبش مشغول به آن است و به اندازهٔ همین اشتغال، محبت خدا در دل او کم می شود، مگر آنکه توجهش به غیر خدا از آن رو باشد که آنها مخلوق خداوند متعال و مظهر اسمی از اسماء او هستند. در مناجات شعبانیه آمده است:

تا تو را بشناسیم و از غیر تو منحرف شویم.(۱)

تحصیل معرفت و تقوای الهی و مسلط نمودن آن بر قلب. قطع علاقه از غیر خداوند متعال، مانند آماده کردن زمین گیاهان هرز و سایر آفات است و معرفت خداوند مانند بذری است که در دل کاشته میشود تا از آن میوهٔ محبت به دست آید. راه رسیدن به این معرفت، معرفت نفس و شناخت حق تعالی با خود اوست. در چنین مقامی خداوند متعال با خود او شناخته می شود و غیر خدا به واسطهٔ او شناخته می شود؛ از آن جهت که همهٔ موجودات تجلیات اویند. حضرت علی علیه السلام بیان نمود:

ای که با ذاتش بر خودش راهنمایی می کند.(۲)

توجه به این نکته لازم است که آنچه از مشاهده و ملاقات حق تعالی گفته شد، فقط مشاهده و ملاقات قلبی است؛ وگرنه خداوند متعال در دنیا و آخرت هرگز با چشم دیده نمی شود؛ زیرا هرچه با چشم دیده شود، باید محدود و دارای

۱- . ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج۳، ص۲۹۹.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۸۴، ص۳۳۹.

اجزاء مادی باشد و خداوند متعال منزه از شبیه شدن به مخلوقات است.

۶. یقین

الف. معنای یقین

اعتقاد ثابت و مطابق با واقعیت را که به واسطهٔ شک و شبهه از بین نمی رود، یقین می نامند؛ هرچند آن شبهه قوی باشد. پس اعتقادی را که مطابق با واقع نیست، نمی توان یقین نامید؛ هرچند صاحب آن خیال کند که اعتقادش واقعی است.(۱) به این جهت، مشرکان و صاحبان اعتقادات باطل، اهل یقین نیستند، بلکه دارای تعصب هستند.

اجزاء یقین، ایمان و لوازم آن است؛ مانند یقین به وجود خداوند متعال و صفات کاملهٔ او و یقین به سایر اعتقادات دینی، مانند نبوت و امامت و معاد و حالات آن، و سایر حقایقی که ایمان بدون آنها کامل نمی شود و سعادت اُخروی بدون یقین به آن امور به دست نمی آید. کسی که به اینها یقین نداشته باشد، از صف مؤمنان خارج بوده، از اهل کفر شمرده می شود؛ هرچند با زبان، اظهار ایمان کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا عمل کم و دائمی که با یقین انجام شود، در نزد خداوند بهتر از عمل زیادی است که بدون یقین انجام شود.(۲)

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۱۹.

۲- . کلینی، الکافی، ج۲، ص۵۷.

ب. مقام یقین

مقام یقین که مشاهدهٔ عالم غیب با مکاشفهٔ قلبی است، شریف ترین فضیلت اخلاقی و مهم ترین آنها و برترین کمالات نفسانی است و آن کیمیایی است که برخی از بزرگان اهل عرفان و فرزانگان اهل حکمت به آن می رسند و برای آن نشانه ها و درجاتی است.

ج. نشانه های اهل یقین

کسی که به مقام یقین می رسد در کارهای خود جز به خداوند سبحان به چیزی یا کسی توجه نمی کند و برای رسیدن به هدفش، بر غیر او اعتماد نمی کند؛ پس از هر توان و نیرویی جز نیروی لایزال الهی قطع امید می کند و خود و سایر انسان ها را منشأ هیچ اثری نمی بیند و می داند که هرچه برای او مقدر شده باشد، به او می رسد و به زودی به سوی خدای متعال بازمی گردد؛ ازاین رو وجود و عدم، کمی و زیادی، ستایش و مذمت، فقر و ثروت، صحت و مرض، و عزت و گمنامی در نزد او یکسان است و تمام بیم و امید او به خداوند متعال است؛ زیرا در این مقام، آدمی همهٔ اشیاء را از خدای سبب ساز می بیند و توجهی به اسبابِ وسائط ندارد و همهٔ آنها را در تسخیر حکمت و قدرت الهی می یابد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که یقینش ضعیف است، به اسباب می چسبد و نجات خود را در آنها جست وجو می کند و از عادت ها و گفته های بدون حقیقت پیروی می کند و در امور دنیا و جمع آوری و نگاهداری آن تلاش می کند؛ درحالی که با زبان اقرار می کند که هیچ منع کننده و عطاکننده ای غیر از خدا نیست و همانا به بنده نمی رسد، مگر آنچه روزی و قسمت او شده باشد، و تلاش، چیزی را بر روزی اضافه نمی کند. خداوند سبحان می فرماید: «با زبان های خود

چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان است، داناتر است.(۱)»(۲)

صاحب مقام یقین، در همهٔ حالات، نسبت به خدای سبحان متواضع است و از او می ترسد و در نهان و آشکار به ادای وظیفهٔ بندگی مشغول می شود و دائماً سعی می کند واجبات و مستحباتی را که به آن امر شده، انجام دهد و با تمام وجود متوجه آنها باشد و در مقابل خداوند متعال اظهار ذلت می کند و از غیر او رو برمی گرداند و قلب خود را از غیر او فارغ می کند و فکر و اندیشه اش را صرف ذات اقدس او می نماید و در محبت و انس او غرق می شود. دلیل این حالات آن است که صاحب مقام یقین، اهل معرفت خداست و عظمت و قدرت او را می شناسد و می داند که خداوند متعال شاهد اعمال و رفتار اوست و از نهان قلب و اندیشهٔ او آگاه است.(۳)

خداوند می فرماید:

هر کس به سنگینی ذره ای عمل خیر انجام دهد، آن را می بیند و هر کس به سنگینی ذره ای بدی انجام دهد، آن را می بیند.(۴)

پس صاحب یقین، در مقام شهود حق است و خود را در نزد او حاضر می یابد و لحظه ای از حیا و خجالت و اشتغال به وظیفهٔ بندگی و ادب، کوتاهی نمی کند و تلاش می کند که باطن خود را از زشتی ها پاک کند و آن را به اخلاق نیک آراسته نماید؛ زیرا کسی که یقین دارد خداوند متعال شاهد اعمال ظاهری و باطنی اوست و پاداش عمل او را خواهد داد، همیشه در مقام انجام اوامر الهی و دوری از

۱- . «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»؛ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۶۷.

۲- . نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۱۹۹.

۳- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۲۱.

۴- . «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ سورهٔ زلزال، آیات ۷ و ۸.

معصیت خواهد بود و کسی که یقین دارد همهٔ نعمت هایی که در دست اوست از خداوند متعال است و در دامان رحمت او پرورش یافته است، دائماً از تقصیر خود شرمسار است و به سپاس گزاری از او می پردازد.

کسی که یقین دارد خداوند متعال در سرای آخرت به مؤمنین سرور و شادی عطا خواهد نمود و آنها را در بهشتی ساکن می کند که نه چشم، مانند آن را دیده و نه گوش، مانند آن را شنیده و نه وصفِ آن در خیال کسی گنجیده است، امیدوار می شود که خداوند سبحان در حق او نیز چنین عطایی نماید و او را در بهشت خود داخل کند.

کسی که یقین دارد همهٔ کارها به دست خداوند سبحان است و هر کاری در عالم، به حکمت و مصلحت او انجام می پذیرد و عنایت ازلی او نظام سراسر خیر را در عالم پدید آورده، دائماً درمقام صبر و تسلیم است و به قضای الهی راضی می شود.

کسی که یقین دارد مرگ در کمین اوست، دائماً محزون خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود:

تعجب می کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه خوشحال می شود و کسی که به قدر یقین دارد، چگونه اندوهگین می شود؟! و تعجب می کنم از کسی که یقین به دنیا و دگرگونی آن با اهلش دارد، چگونه به دنیا اعتماد می کند؟!(۱)

کسی که یقین به عظمت خداوند متعال و غلبهٔ قدرت او دارد، دائماً در مقام هیبت و ترس است؛ چنان که در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که برترین انبیاست آمده: بسیار از خدا می ترسید و در برابر او متواضع بود و آن چنان با تواضع راه می رفت که گویا می خواست به زمین بیفتد.

۱- . حمیری، قرب الاسناد، ص۳۷۵.

کسی که یقین به کمالات بی نهایت خداوند متعال دارد، دائماً در مقام شوق و محبت اوست.(۱)

یکی ازعلائم یقین آن است که دعای صاحب یقین مستجاب می شود و بر انجام کرامات و کارهای فوق العاده قدرت می یابد؛ زیرا به هر اندازه یقین زیادتر شود، تجرد نفس بیشتر شده، می تواند با خواست خدای متعال در کائنات تصرف کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

یقین، بنده را به حالی ارزشمند و مقامی عجیب می رساند. خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله از عظمت مقام یقین، در هنگامی که در نزد ایشان از عیسی بن مریم علیه السلام صحبت شد، که بر روی آب راه می رفته است؛ فرمود: اگر یقین او بیشتر می شد، هر آینه بر هوا راه می رفت.(۲)

البته توجه به این نکته لازم است که انجام هر کار فوق العاده ای دلیل بر یقین و قرب نیست؛ زیرا بسیاری از این گونه امور، نتیجهٔ ریاضت نفس یا آشنایی با خواص اذکار و ادعیه است و حتی بعضی از مرتاض های هندی، کارهای عجیب و خارق العادهٔ زیادی انجام می دهند؛ درحالی که از ایمان به خدا بهره ای ندارند.

د. مراتب یقین

علم الیقین: اعتقاد ثابت و مطابق با واقعی است که از استدلال حاصل می شود؛ مثل اینکه با دیدن دود به وجود آتش یقین پیدا کنیم.

عین الیقین: مشاهدهٔ حقیقت به چشم دل و فهم باطنی است و این مثل کسی است که با دیدن آتش یقین به آن پیدا می کند. این مقام با تجرد کامل نفس از طبیعت، ایجاد می شود.

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۲۲.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۷، ص۱۷۹.

حق الیقین: این مقـام، زمـانی برای سالک حاصل می شود که بین او و خداونـد متعال به گونه ای ارتباط معنوی ایجاد شود که هستی خود را از خداونـد متعـال و در ارتبـاط بـا او ببینـد و با تیزبینی باطنی، دائماً جوشـش انوار و آثار را از جانب او مشاهـده نمایـد؛ ماننـد کسـی که داخـل آتش شود و با احساس حرارت آن، یقین به آتش پیـدا کنـد و این مقام برای عارفان کاملی که غرق در دریـای محبت و انس بـا خداونـد هسـتند ایجـاد می شود. این گروه، هستی خود و سایر موجودات را ترشـحی از فیض اقدس الهی می بینند. اینان صدیقینی هستند که با چشم باطن، انوار جمال و جلال الهی را مشاهده می کنند.(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای احتجاب چنین مناجات می کند:

خدایا آنان با هوشیاری دل، تو را می شناسند؛ درحالی که تو در نهان پرده های غیب جای داری.(۲)

بعـد از این مقام، مرتبهٔ حقیقت حق الیقین و فناء فی الله است که در این مقام، عارف با مقام قیومیت حق تعالی آشـنا می شود و برای خود و هیچ موجود دیگری، هستی مستقلی نمی بیند.

بدون شک رسیدن به یقینِ حقیقی، بدون نورانیت قلب و خالی شدن آن از تاریکی اوهام و شک امکان پذیر نیست و با مجرد فکر و اسـتدلال نمی توان به این مقـام رسـید؛ بلکه درک این مقـام، محتـاج ریـاضت و مجاهـده بـا نفس و پاک کردن قلب از صفات زشت و ترک گناهان و رها کردن شـهوات است تا روح آدمی مجرد شود و حقیقت بر او آشـکار گردد و حقایق اشیاء هستی در عقل او منعکس شود؛ از این رو برای رسیدن به یقین چند شرط بیان شده است:

۱- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، ص۱۲۴.

۲- . مجلسی، بحار الانوار، ج۹۱، ص۴۰۴.

نفس ناقص نباشد؛ یعنی مانند نفوس کودکان نباشد؛ زیرا نفس کودک هنوز در حدی نیست که علوم برای او واضح شود.

پاک شدن نفس از کدورات عالم طبیعت و ناپاکی گناهان و عادت های غلط و شهوات ناپاک؛ این امور به جهت پاک شدن و صیقلی یافتن آیینهٔ قلب است.

توجه دادن فکر به مطلوب حقیقی، به گونه ای که تمام همت انسان رسیدن به حق تعالی باشد و اندیشهٔ معاش و دنیا، قلب او را به خود مشغول نکند.

خالی نمودن نفس از تعصب های باطل و تقلید کورکورانه از دیگران، و این به منزلهٔ برداشتن حجاب ها از قلب است.

رسیدن به مطلوب با فراهم آوردن مقدمات لازم، به گونه ای که نفس انسان محجوب نباشد تا حقایق یقینی بر او افاضه شود و دانای به حقیقت همهٔ اشیاء گردد؛ زیرا نفس، جوهری ملکوتی و حقیقتی الهی است و با فطرت اولیهٔ خود، توانایی شناخت حقایق را دارد و به همین دلیل بود که او از همهٔ مخلوقات سبقت گرفت و قابلیت حمل امانتی را پیدا کرد که آسمان ها و زمین نتوانستند آن را حمل کنند(۱) و این امانت، معرفت و توحید و ولایت است و برای این معرفت هیچ محدودیتی نیست و نفس انسان در هیچ حدی از معرفت توقف نمی کند و دائماً در قرب حق تعالی شاداب و سرمست از تجلیات او خواهد بود.(۲)

۱- . اشاره است به این آیهٔ شریفه: «ما امانت را برآسمان ها و زمین و کوه ها عرضه نمودیم، پس آنها از تحمل آن سر باززدند و از آن ترسیدند و انسان آن را حمل نمود. همانا او بسیار ستمکار و جاهل است»؛ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۷۲.

۲- . نراقی، جامع السعادات، ج۱، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

سخن آخر

عرفان اسلامی در طول تاریخ مورد توجه بوده است و در این رابطه مسلک های مختلفی در میان شیعیان و اهل سنت پدید آمده که بسیاری از آنها آمیخته با بدعت ها و اعتقادات باطلی مانند حلول و اتحاد بوده است و در زمان ما نیز گروه هایی به نام عرفان های شرقی و غربی، مردم و به خصوص جوانان را به بیراهه می کشانند؛ از این رو شناخت و معرفی راه صحیحی که بر اساس رهنمودهای قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام سالک را به مقام قرب الهی رهنمون گردد، امری لازم است. در این کتاب، سعی بر معرفی این راه بوده است.

عرفان اهل بیت علیهم السلام هم در آغاز راه و هم در شرایط سلوک و هم در نتیجه، با عرفان های دیگر متفاوت است. در عرفان های باطل، آغاز راه مسلط شدن بر نفس، بلکه کشتن نفس، از هر راه ممکن است و برای رسیدن به این هدف، هر نوع ریاضت نامشروع انجام می شود. کسانی که در این راه هستند، خود را به انجام احکام شریعت الهی ملتزم نمی دانند و تلاش آنان رسیدن به حالات روحی یا خلصه های نفسانی و دست یافتن به قوای نفس و انجام بعضی از امور خارق العاده است. از این رو توجه به تعالیم قرآن و عترت تنها راه شناخت عرفان های صحیح از عرفان های دروغین است.

در عرفان اهل بیت علیهم السلام آغاز راه سلوک، بیدار شدن از خواب غفلت و توجه به هدفی است که خداوند آدمی را برای آن خلق نموده است؛ سپس باید قلب از

غیر خدا فارغ شود، و در صفای باطن کوشش به عمل آید و دنیای گذرا و فانی رها شده، به آخرت که سرای جاودانه است توجه شود. سالک این طریق، باید قبل از فرا رسیدن مرگ، خود را برای آخرت آماده سازد و نفس را از صفات زشت خالی کند و به صفات پسندیده، آراسته گرداند. او باید از احکام شریعت اسلام پیروی نموده، خود را به آداب آن بیاراید و تقوای الهی را پیشه کرده، سختی های این راه را تحمل نماید. بعد از این امور، ملازمت ذکر خدا لازم است؛ تا قلب نورانیت پیدا کند و از وسوسه های شیطانی خالی شود و دیگر به فکر شهوات دنیا و جمع مال و کسب مقام نباشد و همهٔ همت او در بندگی خدا و کسب خشنودی حق تعالی و رسیدن به قرب او باشد.

آن کس که به قرب خدای متعال می رسد، دو صفت در قلب او ظاهر می شود:

اول اینکه محبت خدا و دوستی اولیای او را در قلب خود مشاهده می کند و عظمت او را می یابد و دوم اینکه با اخلاص کامل به عبادت او مشغول می شود. در این حال، با درخشش انوار جمال و جلال، حقایق الهی برای او روشن می شود و از اهل یقین می گردد. در همهٔ مراحل، توسل به ساحت مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه دستگیر سالک می شود و هم نشینی با دوستان خدا، روشنی چشم اوست.

الحمد للّه ربّ العالمین

ص: ۲۵۰

فهرست منابع

الامام علی علیه السلام ؛ نهج البلاغه؛ محمد عبده؛ بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

الامام زین العابدین علیه السـلام ؛ صحیفهٔ سجادیه؛ تحقیق سید محمد ابطحی؛ قم: موسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه ، ۱۴۱۱.

ابن طاووس، رضی الدین؛ اقبال الاعمال؛ تحقیق جواد قیومی؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴.

ابن سینا؛ شرح اشارات؛ ترجمهٔ ملکشاهی؛ تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، بی تا.

ابن حنبل، احمد؛ مسند ابن احمد بن حنبل؛ بیروت: دارصادر، بی تا.

ابن ابی الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم؛ دار الاحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸.

ابن مسکویه، علی؛ تهذیب الاخلاق، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۹.

ابونصر سراج؛ اللمع؛ لندن، بی نا، بی تا.

----------------؛ اللمع، تحقیق عمار زکی، قاهره: المکتبه التوفیقیه، بی تا.

احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳.

آملی، سید حیدر؛ جامع الاسرار؛ به اهتمام هنری کربن و عثمانی یحیی؛ انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

انصاری، خواجه عبدالله؛ منازل السائرین، شرح عبدالرزاق کاشانی، نگارش علی شیروانی؛ تهران: الزهراء، ۱۳۷۳.

بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ دفتر نشر کتاب، چاپ دوّم، ۱۳۶۲.

بحرانی، عبدالله؛ العوالم الامام الحسین علیه السلام ؛ بی جا، بی نا، بی تا.

برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تصحیح سید جلال الدین حسینی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

بهاری، شیخ محمد؛ تذکره المتقین؛ انتشارات نهاوندی، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات؛ تحقیق سید جلال الدین محدث؛ انتشارات بهمن، بی تا.

جزایری، سید نعمت الله؛ نور البراهین؛ قم: جامعهٔ مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۷.

جندی، مؤید الدین؛ شرح فصوص الحکم؛ بی جا، بی نا، بی تا.

جلابی هجویری، علی بن عثمان؛ کشف الحجوب؛ محمد عباسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، بی تا.

حافظ ، محمّد شمس الدین؛ دیوان حافظ؛ به اهتمام سید محمدرضا جلالی و نذیر احمد؛ تهران: چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.

حاکم نیشابوری محمد؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶.

حسن، عبدالله؛ مناظرات فی الامامه؛ قم: انتشارات مهر، ۱۴۱۵.

حسن زاده آملی، حسن؛ انسان در عرف عرفان؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.

-------------------------------؛ درآسمان معرفت؛ تنظیم محمد بدیعی؛ قم: انتشارات تشیع، ویرایش دوم، ۱۳۷۵.

حرانی، ابن شعبه؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۳.

الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۴.

--------------؛ الجواهر السنیه؛ نجف: النعمان، ۱۹۶۴.

--------------؛ الجواهر السنیه، قم: مطبعه المنیر، بی تا.

حلی، ابن فهد؛ عده الداعی؛ تصحیح احمد موحدی؛ قم: مکتبه الوجدانی، بی تا.

حلی، حسن بن سلیمان؛ مختصر بصائر الدرجات؛ نجف: المطبعه الحیدریه، چاپ اوّل، ۱۳۷۰.

حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۳.

الخزاز القمی؛ کفایه الاثر؛ تحقیق عبد اللطیف حسینی کوه کمری؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.

خمینی، سید روح الله؛ چهل حدیث؛ تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

خوارزمی، الحافظ الموفق؛ المناقب؛ تحقیق مالک محمودی؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۱.

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۳۹.

دینانی، ابراهیم؛ روزنامه همشهری؛ مورخ ۱۳/۱/۸۳.

راوندی، قطب الدین؛ الدعوات؛ قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۱.

راوندی، فضل الله؛ کتاب النوادر؛ تحقیق سعید رضا علی عسگری؛ قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۷.

رحمانی؛ الامام علی علیه السلام ؛ تهران: المنبر، چاپ اول، ۱۴۱۷.

زرین کوب، عبدالحسین؛ ارزش میراث صوفیه؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، بی تا.

سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی؛ تهران: کتابخانه طهوری، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

شریفی، شیخ محمود؛ کلمات الامام الحسین علیه السلام ؛ قم: دار المعروف، چاپ سوم، ۱۴۱۶.

شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مسکّن الفؤاد؛ قم: انتشارات مهر، ۱۴۰۷.

شیرازی، صدر الدین؛ کسر اصنام الجاهلیه؛ تحقیق محسن جهانگیری؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۸۱.

صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ قم: موسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷.

------------------------------؛ التوحید؛ تصحیح سید هاشم حسینی؛ قم: جامعهٔ مدرسین، بی تا.

------------------------------؛ من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۳۸۷.

------------------------------؛ علل الشرایع؛ نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۵.

---------------------؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام ؛ تحقیق حسین اعلمی، بیروت: موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴.

---------------------؛ صفات الشیعه؛ تهران: انتشارات عابدی، بی تا.

طباطبایی، سید محمدحسین؛ شیعه در اسلام؛ قم: جامعۀ مدرسین، ۱۳۷۶.

---------------------؛ رساله الولایه، ترجمه صادق حسن زاده؛ قم: انتشارات هجرت، بی تا.

---------------------؛ المیزان؛ بیروت: انتشارات اعلمی، بی تا.

طباطبایی، سید مهدی بحرالعلوم؛ رساله فی السیر و السلوک؛ شرح سید حسن مصطفوی؛ تهران: امیرکبیر، بی تا.

طبرسی، احمد بن عبدالله؛ ذخایر العقبی؛ قاهره: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶.

طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ تحقیق سید محمدباقر خراسانی؛ منشورات دار النعمان، بی تا.

طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق، منشورات رضی، بی تا.

طبرسی، علی؛ مشکاه الانوار؛ نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.

طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ الاقتصاد، قم: مطبعه الخیام، ۱۴۰۰.

---------------------؛ تهذیب الاحکام؛ دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

طوسی، نصیر الدین؛ اوصاف الاشراف؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۹.

طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الصغیر؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

عبد الرحیم بن عبد الکریم؛ منتهی الارب؛ انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا.

عسکری، نجم الدین؛ مقام الامام علی علیه السلام ؛ نجف: الاداب النحف، چاپ چهارم، بی تا.

عطاردی، عزیز الله؛ مسند الامام الرضا علیه السلام ؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.

عین القضات، عبد الله بن محمد؛ تمهیدات؛ تحقیق عفیر عسیران؛ تهران: منوچهری، ۱۳۷۰.

فتنی، محمد بن طاهر؛ تذکره الموضوعات؛ بی جا، بی نا، بی تا.

فیض کاشانی، مولی محمدمحسن؛ المحجه البیضاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعهٔ مدرسین، **۱۳۶۳**.

ص: ۲۵۴

--؛ علم الیقین؛ محسن بیدارفر، قم: منشورات بیدار، چاپ دوّم، ۱۳۸۴.

قاضی، سید محمد حسن؛ آیت الحق؛ انتشارات حکمت، بی تا.

قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: افق فردا، چاپ ۲۷، ۱۳۸۵.

---------------------؛ منتهی الآمال؛ قم: انتشارات هجرت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

الصفار القمی، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات؛ تصحیح میرزا محسن کوچه باغی؛ تهران: مطعبه الاحمدی، ۱۳۶۲.

کاشانی، محمود بن علی؛ مصباح الهدایه؛ تصحیح جلال الدین همایی؛ تهران: بی نا، ۱۳۶۷.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، علی اکبر غفاری؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

کورانی، علی؛ الوهابیه و التوحید؛ انتشارات دار السیره، بی تا.

لیثی، کافی الدین علی بن محمد؛ عیون الحکم المواعظ؛ تحقیق حسین بیرجندی؛ قم: دارالحدیث، چاپ اوّل، ۱۳۷۶.

متقی هندی، علی؛ کنز العمال؛ تحقیق بکری حیانی؛ بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹.

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳.

محمودی، محمدباقر؛ نهج السعاده؛ بیروت: دار المعارف، چاپ اول، ۱۳۶۹.

مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.

مطهری، مرتضی؛ آشنایی با علوم اسلامی؛ قم: انتشارات صدرا، ویرایش دوم، ۱۳۶۶.

مغربی، قاضی نعمان؛ دعائم الاسلام؛ تحقیق آصف بن علی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۳.

مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ دار المفید، بی تا.

----------------------------؛ الامالی؛ تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳.

مقدس اردبیلی، احمد؛ حدیقه الشیعه؛ تصحیح صادق حسن زاده؛ قم: موسسهٔ انصار، ۱۳۷۷.

مقرم، سید عبد الرازق؛ زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها ؛ ترجمهٔ حسن طاری؛ تهران: میقات، چاپ اول، ۱۴۰۶.

ملکی تبریزی، میرزا جواد؛ المراقبات، ترجمهٔ ابراهیم محدث؛ انتشارات اخلاق، ۱۳۷۵.

------------------------------؛ اسرار الصلاه؛ ترجمهٔ رضا رجب زاده؛ تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۲.

------------------------------؛ رسالهٔ لقاء الله؛ قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۰.

مولوی، جلال الدین؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح نیکلسون؛ تهران: ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

------------------------؛ کلیات شمس؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷.

نخعی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات؛ تحقیق سید جلال الدین محدث؛ بی جا، بی نا، بی تا.

نراقی، ملا مهدی؛ جامع السعادات؛ تصحیح سید محمد کلانتری؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۳.

نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسایل؛ بیروت: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸.

نهاوندی، علی اکبر؛ العبقری الحسان؛ تهران: کتاب فروشی دبستانی، بی تا.

نیکلسون؛ عرفان عارفان مسلمان؛ ترجمهٔ اسدالله آزاد؛ دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.

ویژه نامهٔ همایش چهره های درخشان عرفان، نکوداشت آیت الله قاضی قدس سره؛ ۱۳۸۲.

همایی، جلال الدین؛ مولوی نامه؛ تهران: هما، چاپ نهم، ۱۳۷۶.

همدانی، عبدالصمد؛ بحر المعارف؛ ترجمهٔ حسین استاد ولی؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۱۲. هیئت تحریریه شمس الشموس، عطش، تهران: موسسهٔ فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

هیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ .

------------------------؛ بغیه الباحث؛ دار الطلائع، بی تا.

یثربی، سید یحیی؛ عرفان نظری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

------------------------؛ عرفان عملی در اسلام؛ قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۳.

یعقوبی، سید حسین؛ سفینه الصادقین؛ قم: انتشارات گنج معرفت، ۱۳۸۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹